



دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

دانشکده حسابداری و مدیریت

رشته: مدیریت صنعتی

جزوه اقتصاد کلان

تألیف: دکتر صفدری

جزوه اقتصاد کلان

فهرست مطالب

۷	فصل اول: اقتصاد کلان و فعالیت‌های اقتصادی
۸-۱	۱-۱- اقتصاد کلان
۹-۲	۱-۲- مسائل اقتصاد کلان
۹-۳	۱-۳- اهداف اقتصاد کلان
۱۰-۴	۱-۴- کارگزاران اقتصادی و وظایف آن‌ها در اقتصاد کلان
۱۰-۵	۱-۵- نحوه گردش فعالیت‌های اقتصادی در مدل دو بخشی
۱۳-۶	۱-۶- نحوه گردش فعالیت‌های اقتصادی در مدل سه بخشی
۱۵-۷	۱-۷- نحوه گردش فعالیت‌های اقتصادی در مدل چهار بخشی
۱۷-۸	۱-۸- ثنث و تزریق
۱۷-۹	۱-۹- تقاضای کل
۱۸-۱۰	۱-۱۰- عرضه کل
۱۸-۱۱	۱-۱۱- تعادل در اقتصاد کلان
۲۰-۱۲	۱-۱۲- تابع مصرف و نظریات آن
۲۰-۱۲-۱	۱-۱۲-۱- تابع مصرف کینز یا تئوری درآمد مطلق
۲۲-۱۲-۲	۱-۱۲-۲- نظریه درآمدی نسبی
۲۲-۱۲-۳	۱-۱۲-۳- نظریه درآمد دائمی
۲۳-۱۲-۴	۱-۱۲-۴- نظریه سیکل زندگی
۲۳-۱۲-۵	۱-۱۲-۵- تابع پس‌انداز کینز
۲۳-۱۳	۱-۱۳- تابع سرمایه‌گذاری
۲۴-۱۴	۱-۱۴- درآمد کل
۲۷	فصل دوم: حسابداری ملی و شاخص قیمت‌ها
۲۷-۲-۱	۲-۱- حسابداری ملی
۲۷-۲-۲	۲-۲- تولید ناخالص داخلی GDP
۲۷-۲-۳	۲-۳- تولید ناخالص ملی GNP
۲۷-۲-۳-۱	۲-۳-۱- محاسبه تولید ناخالص ملی به روش ارزش افزوده
۲۹-۲-۳-۲	۲-۳-۲- محاسبه تولید ناخالص ملی به روش مخارج (هزینه‌ها)
۲۹-۲-۳-۳	۲-۳-۳- محاسبه تولید ناخالص ملی با استفاده از درآمد ملی
۳۰-۲-۴	۲-۴- شاخص قیمت‌ها

- ۳۱..... ۲-۴-۱- روش شاخص پاشه
- ۳۲..... ۲-۴-۲- روش شاخص لاسپیرز
- ۳۳..... ۲-۴-۳- روش فیشر
- ۳۳..... ۲-۴-۴- روش مارشال - اجورث
- ۳۳..... کاربردهای شاخص قیمت‌ها
- ۳۶..... فصل سوم: پول
- ۳۶..... ۳-۱- تعریف پول
- ۳۷..... ۳-۲- واژه پول
- ۳۷..... ۳-۳- تاریخ پول
- ۳۸..... ۳-۴- تاریخچه پول در ایران
- ۳۸..... ۳-۱-۵- نشر اسکناس
- ۴۰..... ۳-۶- سیستم‌های پولی
- ۴۰..... ۳-۶-۱- سیستم پولی دوفلزی
- ۴۱..... ۳-۶-۲- سیستم پولی تک فلزی
- ۴۱..... ۳-۶-۳- سیستم پولی بر پایه طلا (پایه سکه طلا و پایه شمش طلا)
- ۴۲..... ۳-۶-۴- سیستم پولی پایه طلا - ارز
- ۴۴..... ۳-۶-۵- سیستم بی‌نظمی‌های پولی
- ۴۵..... ۳-۸- نقش یا وظایف پول
- ۴۵..... ۳-۸-۱- پول به‌عنوان وسیله مبادله
- ۴۵..... ۳-۸-۲- پول به‌عنوان معیار سنجش ارزش
- ۴۵..... ۳-۸-۳- پول به‌عنوان وسیله حفظ ارزش
- ۴۶..... ۳-۸-۴- پول به‌عنوان ابزاری برای پرداخت‌های آتی
- ۴۶..... ۳-۹- تعریف عملیاتی پول
- ۴۸..... ۳-۱۰- پایه پولی
- ۴۹..... ۳-۱۱- ضریب تکاثر
- ۵۰..... ۳-۱۲- تقاضای پول
- ۵۰..... ۳-۱۲-۱- نظریه کینز
- ۵۲..... ۳-۱۲-۲- نظریه مقداری
- ۵۵..... ۳-۱۲-۳- نظریه مکتب کمبریج
- ۵۶..... ۳-۱۲-۴- نظریه فریدمن
- ۵۷..... ۳-۱۲-۵- نظریه بامول توپین

۵۷.....	۳-۱۲-۶- نظریه درآمدی
۵۹.....	۳-۱۳- عرضه پول
۶۱.....	فصل چهارم: بانک و بانکداری
۶۱.....	۴-۱- بازارهای مالی
۶۲.....	۴-۲- واسطه‌های مالی
۶۳.....	۴-۲-۱- نهادهای غیر سپرده‌پذیر
۶۹.....	۴-۲-۲- نهادهای سپرده‌پذیر
۷۱.....	۴-۳- پیدایش بانک در جهان
۷۴.....	۴-۴- تشکیل بانک مرکزی
۷۵.....	۴-۵- نحوه کارکرد بانک‌ها
۷۶.....	۴-۶- بانک‌ها و خلق پول
۷۷.....	۴-۷- مکاتب بانکداری
۷۷.....	۴-۷-۱- مکتب پول (در گردش)
۷۸.....	۴-۷-۲- مکتب بانکداری
۸۰.....	۴-۷-۳- مکتب بانکداری آزاد
۸۲.....	۴-۷-۴- بانکداری ذخیره کسری
۸۳.....	۴-۷-۵- بانکداری ذخیره کامل
۸۴.....	۴-۸- وظایف بانک مرکزی
۸۹.....	فصل پنجم: سیاست‌های اقتصادی
۸۹.....	۵-۱- سیاست‌های مالی
۹۰.....	۵-۱-۱- ابزار سیاست‌های مالی
۹۱.....	۵-۱-۲- انواع سیاست‌های مالی
۹۱.....	۵-۱-۳- معمای صرفه‌جویی
۹۲.....	۵-۲- سیاست‌های پولی
۹۲.....	۵-۶-۱- انواع سیاست‌های پولی
۹۳.....	۵-۶-۲- اهداف سیاست پولی در اقتصاد
۹۳.....	۵-۶-۳- ابزارهای سیاست‌گذاری پولی
۹۵.....	۵-۶-۴- ابزارهای سیاست پولی در ایران
۹۶.....	۲-۱۶-۱- انواع سیاست‌های پولی
۹۶.....	۲-۱۶-۲- اهداف سیاست پولی در اقتصاد
۹۶.....	۲-۱۶-۳- ابزارهای سیاست‌گذاری پولی

۱۰۱.....	IS - LM منحنی ۵-۷
۱۰۱.....	IS منحنی ۵-۷-۱
۱۰۲.....	LM منحنی ۵-۷-۲
۱۰۴.....	۵-۷-۳ تعادل همزمان در بازار کالا و پول
۱۰۴.....	۵-۷-۴ سیاستهای پولی و مالی و انتقال منحنیهای IS و LM
۱۰۵.....	۵-۷-۵ نواحی عدم تعادل در الگوی IS-LM
۱۰۷.....	فصل ششم: تورم و بیکاری
۱۰۷.....	۶-۱ تعریف تورم
۱۱۴.....	۶-۲ هزینههای تورم
۱۱۵.....	۶-۳ نظریههای تورم
۱۱۵.....	۶-۳-۱ نظریه پولی تورم
۱۱۵.....	۶-۳-۲ تورم مبتنی بر جاذبهی تقاضا
۱۱۶.....	۶-۳-۳ تورم مبتنی بر فشار هزینه
۱۱۷.....	۶-۳-۴ دیدگاه ساختارگرایان در مورد تورم
۱۱۸.....	۶-۵ ضریب جینی
۱۲۰.....	۶-۶ بیکاری
۱۲۰.....	۶-۷ انواع بیکاری
۱۲۲.....	۶-۸ منحنی فیلیپس
۱۲۷.....	فصل هفتم: سرمایه‌گذاری
۱۲۷.....	۷-۱ ارزش زمانی پول
۱۲۸.....	۷-۱-۱ ارزش آتی
۱۳۰.....	۷-۱-۲ ارزش فعلی
۱۳۰.....	۷-۲ بهره و نظریات آن
۱۳۲.....	۷-۲-۱ نظریه بهره کلاسیک
۱۳۳.....	۷-۲-۲ انواع بهره
۱۳۳.....	۷-۲-۳ نظریه بهره کینز
۱۳۴.....	۷-۳ انواع سرمایه‌گذاری
۱۳۴.....	۷-۴ نظریه‌های سرمایه‌گذاری
۱۳۴.....	۷-۴-۱ نظریه سود مورد انتظار
۱۳۵.....	۷-۴-۲ نظریه شتاب سرمایه‌گذاری (کلاسیک‌ها)
۱۳۵.....	۷-۴-۳ نظریه نفوکلاسیک‌ها

- ۱۳۶..... ۷-۴-۴- میزان ریسک و امنیت اقتصادی
- ۱۳۶..... ۷-۴-۵- نظریه کارایی نهایی سرمایه‌گذاری (کینز)
- ۱۳۶..... ۷-۴-۶- نظریه سرمایه‌گذاری توبین
- ۱۳۸..... فصل هشتم: اقتصاد بین‌الملل
- ۱۳۸..... ۸-۱- مروری بر تاریخ تکوین تجارت
- ۱۳۹..... ۸-۲- نظریات مالیه بین‌الملل
- ۱۳۹..... ۸-۲-۱- نظریه مرکانتیلیسم
- ۱۴۰..... ۸-۲-۲- نظریه برتری مطلق
- ۱۴۱..... ۸-۲-۳- نظریه برتری نسبی
- ۱۴۲..... ۸-۲-۴- نظریه فرصت‌های از دست رفته
- ۱۴۲..... ۸-۲-۵- نظریه سیکل عمر کالا
- ۱۴۳..... ۸-۲-۶- نظریه برتری رقابتی
- ۱۴۶..... ۸-۳- تراز پرداخت‌ها BOP
- ۱۴۶..... ۸-۴- ساختار تراز پرداخت‌های خارجی
- ۱۴۶..... ۸-۴۲-۱- حساب جاری
- ۱۴۶..... ۸-۴-۲- حساب سرمایه
- ۱۴۶..... ۸-۴-۳- حساب ذخایر دولتی
- ۱۴۷..... ۸-۴-۴- تعادل و عدم تعادل در تراز پرداخت‌ها
- ۱۴۷..... ۸-۴-۵- عناصر تشکیل‌دهنده تراز پرداخت‌های خارجی

فصل اول: اقتصاد کلان و فعالیت‌های اقتصادی

علم اقتصاد^۱، شاخه‌ای از علوم اجتماعی است که به تحلیل تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد. کانون توجه دانش اقتصاد بر این است که عوامل اقتصادی چگونه رفتار و تعامل می‌کنند و اقتصادهای مختلف چگونه کار می‌کنند. در این راستا، یک تقسیم‌بندی اولیه کتابهای پایه‌ای اقتصاد، اقتصاد خرد در برابر اقتصاد کلان است. اقتصاد خرد، رفتار عوامل پایه‌ای اقتصاد، شامل عوامل فردی مانند خانوارها و شرکت‌ها و یا خریداران و فروشندگان را بررسی می‌کند. در مقابل اقتصاد کلان، کلیت اقتصاد و عوامل موثر بر آن شامل بیکاری، تورم، رشد اقتصادی و سیاست پولی و مالی را تحلیل می‌کند. دیگر تقسیم‌بندی‌های رایج علم اقتصاد، این رشته را به اقتصاد اثباتی^۲ تعریف کننده "آنچه هست" در برابر اقتصاد هنجاری^۳ دفاع از "آنچه که باید باشد"؛ اقتصاد نظری در مقابل اقتصاد کاربردی؛ اقتصاد عقلانی در برابر اقتصاد رفتاری؛ و اقتصاد جریان اصلی یا متداول^۴ اقتصاد ارتدوکس که بیشتر با پیوند میان عقلانیت، فردگرایی و تعادل سروکار دارد) و اقتصاد دیگراندیش^۵ رادیکال است و با پیوند میان نهادها، تاریخ و ساختار اجتماعی سروکار دارد.

تحلیل اقتصادی در تمامی ابعاد جامعه کاربرد دارد، از بازرگانی، دارایی، مراقبت بهداشتی گرفته تا موضوعات متنوعی از قبیل جرم و جنایت، آموزش و پرورش، خانواده، حقوق، سیاست، مذهب، نهادهای اجتماعی، جنگ و علوم پایه. در ابتدای شروع قرن بیست و یکم، از گسترش دامنه اقتصاد در علوم اجتماعی دیگر به‌عنوان امپریالیسم اقتصاد تعبیر شده است. در یکی دو دهه اخیر برخی از اقتصاددانان برای تاکید بیشتر بر پایدار نگاه داشتن محیط زیست شاخه اقتصاد محیط زیست تاسیس کرده‌اند و نیز مطالعاتی را در زمینه اقتصاد بوم‌شناختی^۶ صورت داده‌اند. واژه اقتصاد از واژه *οἰκονομία* (اُیکُنَمِیا) در زبان یونان باستان گرفته شده که خود از ترکیب دو کلمه *οἶκος* (اُیکُس به معنای خانواده) و *νόμος* (نُمس به معنای روش یا قانون) حاصل شده است. این دو کلمه روی هم معنای «قواعد خانه (خانوار)» را می‌دهند. تعاریف متفاوتی برای علم اقتصاد وجود دارد. برخی از تفاوتها بازتاب دهنده تکامل دیدگاهها درباره موضوع اقتصاد و یا دیدگاههای مختلف در میان اقتصاددانان است. آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ چیزی که در آن روزگار اقتصاد سیاسی خوانده می‌شد را این‌گونه تعریف کرده است:

شاخه‌ای از دانش یک دولتمرد یا قانونگذار [با اهداف دوگانه فراهم کردن درآمد سرشار و معاش خوب برای مردم ...] [و] تامین کردن درآمد برای دولت برای هزینه کردن در خدمات عمومی.^۷

ژان باپتیست سه در ۱۸۰۳، همزمان با جدا کردن علم اقتصاد از کاربرد آن در سیاست‌گذاری عمومی^۸ آن را به‌عنوان علم تولید، توزیع و مصرف ثروت تعریف می‌کند.^۹

توماس کارلایل تاریخ‌دان انگلیسی اصطلاح "دانش کسل کننده" را به‌عنوان صفتی طعنه آمیز برای اقتصاد کلاسیک وضع کرد، که در این زمینه بیشتر به تحلیل بدبینانه مالتوس ارتباط پیدا می‌کرد.^{۱۰}

جان استیوارت میل اقتصاد را در بستری اجتماعی به‌صورت ذیل تعریف می‌کند: علم می‌کند که قوانین پدیده‌هایی در جامعه را دنبال می‌کند که از کارهای مختلف نوع بشر برای تولید ثروت برمی‌خیزد، تا جایی که این پدیده‌ها بوسیله تعقیب هدف دیگری متعین نشوند.^{۱۱}

آلفرد مارشال در کتاب خود اصول علم اقتصاد (۱۸۹۰) تعریفی ارائه می‌دهد که تاکنون نیز ذکر شده است و تحلیل اقتصادی را از مقوله ثروت فراتر می‌برد و از سطحی اجتماعی به‌سطح اقتصاد خرد می‌کشد: اقتصاد، مطالعه انسان است در کسب

¹ Economics

² Positive Economics

³ normative economics

⁴ mainstream economics

⁵ heterodox economics

⁶ Ecological economics

⁷ Smith, Adam (1776). *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, and Book IV, as quoted in Peter Groenwegen (1987) [2008]), "'political economy' and 'economics'", *The New Palgrave: A Dictionary of Economics*, v. 3, p. 905.

⁸ public policy

⁹ Say, Jean-Baptiste (1803). *A Treatise on Political Economy; or the Production, Distribution, and Consumption of Wealth*, trans. 1834, C. C. Biddle, ed., Grigg and Elliot.

¹⁰ Carlyle, Thomas (1849). "Occasional Discourse on the N[egro] Question", *Fraser's Magazine*, republished in *Works of Thomas Carlyle*, 1904, v. 29, Charles Scribner's Sons, pp. 348–383.

¹¹ Mill, John Stuart (1844). "On the Definition of Political Economy; and on the Method of Investigation Proper to It", Essay V, in *Essays on Some Unsettled Questions of Political Economy* (V39). (Accessed Nov 2011)

و کار معمولی‌اش در زندگی. اقتصاد به‌کوش در این می‌پردازد که چگونه انسان درآمدش را کسب و آن را مصرف می‌کند. بنابراین، از یک جنبه مطالعه ثروت است و از جنبه مهم دیگر، بخشی از مطالعه خود انسان است.^{۱۲}

لیونل رابینز اقتصاددان انگلیسی به‌تعریف مفهومی از اقتصاد پرداخت که "شاید مقبول‌ترین تعریف جاری از اقتصاد باشد: اقتصاد دانشی است که رفتار انسان را در رابطه با اهداف و وسائل کمیایی که قابلیت استفاده‌های دیگری نیز دارند، مطالعه می‌کند."^{۱۳}

رابینز این تعریف را به‌عنوان تعریفی می‌شناسد که نه طبقه بندی کننده، به‌معنای انتخاب انواع معینی از رفتار، بلکه بیشتر تحلیلی، به‌معنای تمرکز بر جنبه‌های مشخصی از رفتار است که تحت تاثیر کمیایی تحمیل می‌شوند.^{۱۴} برخی از نظراتی که متعاقباً درباره این تعریف ابراز شده، آن را بیش از حد گسترده و ناتوان از محدود کردن موضوع به‌تحلیل بازارها می‌دانند. به‌رحال، از دهه ۱۹۶۰، به‌دلیل اینکه تئوری پیشینه ساختن رفتار^{۱۵} و مدل‌های انتخاب عقلانی، دامنه علم اقتصاد را به‌حوزه‌ها و موضوعاتی گسترش داد که قبلاً به‌عنوان رشته‌هایی مجزا تلقی می‌شدند، اینگونه نظرات و انتقادات فروکش کردند.^{۱۶}

گری بکر، یکی از گسترش دهندگان علم اقتصاد به‌حوزه‌هایی نوین، رویکرد خود را به‌عنوان ادغام فرضیه‌های تئوری پیشینه ساختن رفتار، ترجیحات ثابت^{۱۷} و تعادل بازار که به‌صورتی بی‌ملاحظه و مصمم بکار گرفته می‌شد تعریف می‌کند.^{۱۸} یک تفسیر، این تعریف را تبدیل اقتصاد به یک رویکرد به‌جای یک موضوع علمی خوانده است؛ رویکردی که با این حال از خاص‌گرایی زیادی در زمینه فرایند انتخاب و نوع تعامل اجتماعی که این تحلیل دربرمی‌گیرد برخوردار است. منبع همان تفسیر، سلسله‌ای از تعاریف اقتصاد در کتابچه‌های اقتصادی را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که فقدان توافق مورد نیاز، تأثیری بر خود موضوع (یعنی علم اقتصاد) که کتابچه‌ها به‌آن پرداخته‌اند ندارد. بطور کلی‌تر در بین اقتصاددانان این نظر مطرح می‌شود که ارائه تعریفی خاص بیشتر بازتاب دهنده مسیری است که به‌نظر پدیدآورنده آن علم اقتصاد در آن تکامل می‌یابد و یا باید تکامل یابد.^{۱۹}

۱-۱- اقتصاد کلان

اقتصاد کلان به‌بررسی مسایل اقتصادی در سطح کلان ملی یک کشور می‌پردازد. بر خلاف اقتصاد خرد رفتارهای فردی شکل دهنده اقتصاد کلان نیست هر چند که از جمع رفتارهای فردی شکل گرفته‌است. اقتصاد کلان از کلمه یونانی ماکروس^{۲۰} به‌معنای بزرگ، مشتق شده است با اینکه تعریف دقیقی از این مقوله مانند اقتصاد ارائه نشده است اما اصطلاحاً به‌آن بخش از اقتصاد گفته می‌شود که به‌مطالعه رفتار کل سیستم اقتصادی که از جمع‌آوری تک‌تک فعالیت‌های واحدهای فردی به‌دست آمده، می‌پردازد. در نتیجه؛ اقتصاد کلان، مطالعه اقتصاد به‌طور یکپارچه را مورد عنایت قرار می‌دهد و در حالی که یک تصویر کلی از اوضاع را نشان می‌دهد، به‌جزئیات فعالیت‌های ملی توجه زیادی ندارد. این شاخه از اقتصاد به‌جای بررسی نسبت قیمت‌ها برای تک‌تک کالاها، به‌سطح عمومی قیمت‌ها برای تمامی کالاها و خدمات عنایت دارد. در اقتصاد کلان^{۲۱} روابط اقتصادی متغیرهایی مانند تولید، مصرف، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، درآمد، رشد اقتصادی، تورم و مانند اینها مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد. به‌عبارت دیگر: اقتصاد کلان، بررسی وضع اقتصادی در سطح کل است و برخلاف اقتصاد خرد که به‌بررسی قیمت‌ها، مقدار خرید، فروش، هزینه، درآمد و غیره در سطح بنگاه‌ها و بازارهای فردی می‌پردازد، اقتصاد کلان مجموعه نظریه‌هایی است که پدیده‌های اقتصادی را در سطح مقادیر جمعی تجزیه و تحلیل می‌کند و مجموع رفتارها و واکنشهای اقتصادی و نیز دورانهای بازرگانی و تغییرات ایجادشده در بازارهای کالاها و خدمات، کار، سرمایه و پول را مورد مطالعه قرار می‌دهد. دامنه اقتصاد کلان بسیار گسترده

¹² Marshall, Alfred (1890 [1920]). Principles of Political Economy, v. 1, pp. 1–2 [8th ed.]. London: Macmillan.

¹³ Backhouse, Roger E. , and Steven Medema (2009). "Retrospectives: On the Definition of Economics", Journal of Economic Perspectives, 23(1), p. 225. [pp. 221–33.]

¹⁴ Robbins, Lionel (1932). An Essay on the Nature and Significance of Economic Science, p. 16.

¹⁵ Maximizing Behavior

¹⁶ Backhouse, Roger E. , and Steven G. Medema (2009). "Defining Economics: The Long Road to Acceptance of the Robbins Definition", Economica, 76(302), V. Economics Spreads Its Wings. [Pp. 805–820.]

¹⁷ Stable Preferences

¹⁸ Becker, Gary S. (1976). The Economic Approach to Human Behavior, Chicago, p. 5.

¹⁹ Backhouse, Roger E. , and Steven Medema (2009). "Retrospectives: On the Definition of Economics", Journal of Economic Perspectives, 23(1), p. 229, Introduction, and Conclusion [pp. 221–33.]

²⁰ Makros

²¹ Macroeconomics

و مشتمل بر نظریه‌های سرمایه‌گذاری، تولید، درآمد، اشتغال، بیکاری، تورم، مصرف، سطح عمومی قیمت‌ها، نظریه‌های پولی و نرخهای بهره، سود، هزینه‌ها و بدهیهای دولت، کسری بودجه، تجارت خارجی و به‌طور کلی شامل مجموعه سیاست‌های مالی و پولی و رشد اقتصادی و حتی پیش‌بینی تغییر آن‌ها در آینده است.

تحقیقات اقتصادی قبل از کینز، به‌طور کلی در زمینه اقتصاد خرد قرار داشته است؛ که به مطالعه فعالیت‌های اقتصادی در سطح انفرادی می‌پردازد.^{۲۲} تقسیم‌بندی خرد و کلان پس از توجه خاص جان مینارد کینز به‌مقوله سیاست‌گذاری اقتصادی در دهه ۱۹۳۰ مرسوم گشت؛^{۲۳} اما قلمرو این علم بسیار وسیع‌تر از دهه ۳۰ بوده است. اقتصاددانان گذشته بدون دسته‌بندی خرد و کلان در نوشته‌ها و نظریات خود، به‌مسائل اقتصاد کلان می‌پرداخته‌اند.^{۲۴} مثلاً جدول اقتصادی کنه از سال ۱۷۵۸ میلادی در فرانسه، توزیع هزینه‌های سالانه یک ملت کشاورز را مورد بررسی قرار داده است. تجزیه و تحلیل علل ثروت ملتها در کتاب ثروت ملل آدام اسمیت و ارائه نظریاتی مثل نظریه مقداری پول (ریکاردو - میل) و نظریه جمعیت مالتوس نمونه‌هایی از مباحث اقتصاد کلان در دوره کلاسیک‌ها بوده است. روند بررسی سرمایه و سرمایه‌داری، بروز توسعه بیکاری و بحرانهای اقتصادی مارکس نیز از این نوع است.

مهمترین زمان دسته‌بندی و اعلام تولد اقتصاد کلان، با انتشار نظریه عمومی کینز رقم خورد. در زمان بحران بزرگ بیکاری ۱۹۳۰ امریکا، اندیشه اصلی نظریه کینز که مبنی بر شکست تقاضای کل بود، ارائه شد. کینز با ارائه راه‌حل خرج کردن از نوع افزایش مخارج دولت و یا کاهش مالیات سعی در کنترل شرایط داشت؛^{۲۵} اما این طرح به‌خوبی پیش نرفت و با ایجاد رکود تومی لزوم بازبینی نظریات کینز را هشدار داد. با ارزیابی مجدد نظریات وی و ظهور پول‌گرایان، اقتصاد کلان به‌گونه علمی‌نوظهور، به‌شدت بسط یافت. طریقه بررسی روش کلان اقتصادی در اقتصاد کلان را شاید بتوان به‌فرانسوا کنه در فرانسه نیز نسبت داد، اما گسترش اصلی آن توسط کینز صورت گرفته است.

۲-۱- مسائل اقتصاد کلان

اقتصاد کلان با بررسی شرایط کلی اقتصاد ملی و عملکرد بخش‌های مختلف آن (چون بخش کشاورزی، بخش خدمات، بخش صنعت، بخش مالی، بخش عمومی و بخش خارجی)، و دقت در تعیین درآمد ملی تعادلی، به‌مسائل زیر می‌پردازد:^{۲۶}

۱. تجزیه و تحلیل نوسانات درآمد ملی؛
۲. ارائه سیاست تثبیت جهت جلوگیری از نوسان در درآمد کل؛
۳. مناسبات میان مقولات کلی اقتصاد.

لازم به‌ذکر است که تقسیم‌بندی اقتصاد به‌دو شاخه خرد و کلان بیش از اینکه اصولی باشد، تسهیلی است؛ زیرا به‌سادگی نمی‌توان آن‌ها را از همدیگر تفکیک کرد. مؤید این نکته ورود مسائلی از اقتصاد خرد در اقتصاد کلان و برعکس است.

۳-۱- اهداف اقتصاد کلان

با توجه به‌اینکه مرزبندی میان اهداف اقتصاد کلان و خرد عموماً با جهت‌بندی نمای کلی از اقتصاد برای اقتصاد کلان همراه است، اهداف اقتصاد کلان را می‌توان در چند عنوان زیر خلاصه کرد:^{۲۷}

۱. برقراری اشتغال کامل؛ که همان کاهش نرخ بیکاری است که نسبت به‌نرخ تورم حالت معکوس دارد؛
۲. تأمین رشد مطلوب؛ به‌این معنا که درآمد ناخالص ملی به‌صورت واقعی از رشد مورد برنامه‌ریزی شده تبعیت کند؛
۳. ثبات نسبی قیمت‌ها؛ روشهای محافظت از رشد قیمت‌ها در مقابل تورم؛

^{۲۲} نفعل، فریدون؛ اقتصاد کلان نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، تهران، نی، ۱۳۶۶، چاپ هشتم، ص ۱۶.

^{۲۳} کردبچه، حمید؛ اقتصاد کلان، همدان، نور علم، ۸۵، چاپ چهارم، صفحه ۷.

^{۲۴} منتظر ظهور، محمود؛ اصول اقتصاد کلان، تهران، مؤسسه عالی بازرگانی، ۱۳۵۱، چاپ ۲ ص ۶.

^{۲۵} کریستال ک، الک، برای سایمون، اختلاف نظرها در اقتصاد کلان، تقوی، مهدی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۲.

^{۲۶} مریدی، سیاوش، نوروزی، علیرضا؛ فرهنگ اقتصادی تهران، نگاه، ۷۵، ص ۷۹.

^{۲۷} دورنبوش؛ رودیگر و فیشر، استنلی؛ اقتصاد کلان، یدالله دادگر و محمدرضا منجذب، تهران، البرز، ۱۳۷۵، ص ۱۱.

۴. برقراری تعادل؛ در تراز پرداختها در تراز تجارت خارجی؛
 ۵. سیاستهای پولی و مالی؛ یعنی بررسی نحوه تأیید سیاستهای پولی و مالی دولت بر روی تولید ناخالص ملی.

۴-۱- کارگزاران اقتصادی و وظایف آنها در اقتصاد کلان

فعالیت‌های اقتصادی در جامعه توسط کارگزاران اقتصادی صورت می‌گیرد. کارگزاران اقتصادی اشخاصی هستند که فعالیت اقتصادی انجام می‌دهند. در اقتصاد کلان کارگزاران اقتصادی را به ۴ دسته تقسیم می‌کنند و برای هر کدام از کارگزاران نقش‌ها و وظایف زیر را قائل می‌باشند:

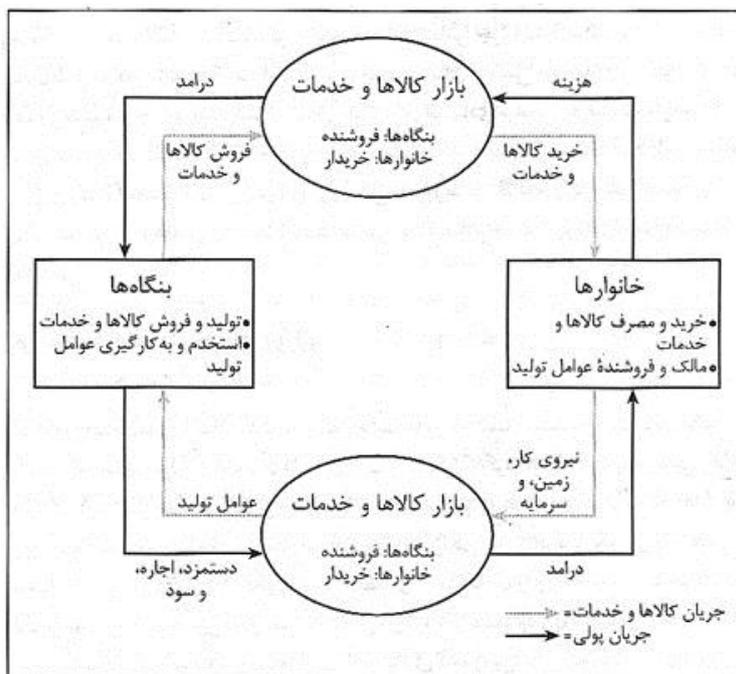
۱. **خانوارها:** خانوارها صاحبان عوامل تولید (نیروی کار، زمین، سرمایه و ...) می‌باشند. خانوارها عوامل تولید را در اختیار بنگاه‌ها قرار می‌دهند و به‌ازای آن درآمد کسب می‌کنند. سپس این درآمد را صرف خرید کالاهای مصرفی (مخارج مصرفی) و پس‌انداز می‌کنند.
۲. **بنگاه‌ها:** بنگاه‌ها عوامل تولید را از خانوارها می‌گیرند و کالاها و خدمات تولید می‌کنند، سپس این کالاها و خدمات را بفروش می‌رسانند.
۳. **دولت:** نقش اقتصادی دولت نیز این است که مالیات دریافت می‌کند و آن را خرج می‌کند.
۴. **خارجیان:** خارجیان نیز اشخاصی هستند که در خارج از مرزهای ملی با آنان روابط اقتصادی (صادرات و واردات) داریم.

اگر در جامعه‌ای فقط خانوار و بنگاه‌ها وجود داشته باشند، مدل یا الگوی دو بخشی نامیده می‌شود و اگر در جامعه‌ای خانوار، بنگاه‌ها و دولت وجود داشته باشند، با مدل سه بخشی روبرو هستیم. و اگر خانوارها بنگاه‌ها، دولت و خارجیان وجود داشته باشند به مدل چهار بخشی یا مدل باز روبرو هستیم به مدل‌های دو بخشی و سه بخشی مدل اقتصاد بسته می‌گوییم زیرا با خارج از خود رابطه‌ای ندارند.

برای اینکه از مدل ساده‌ای شروع کنیم، ابتدا فرض می‌کنیم که در جامعه‌ای فقط خانوارها و بنگاه‌ها وجود دارند. به‌چنین مدل یا اقتصادی، مدل (اقتصاد) دوبخشی گفته می‌شود. اگر دولت را نیز وارد کنیم، با مدل (اقتصاد) سه بخشی و در صورت در نظر گرفتن خارجیان در مدل، با مدل (اقتصاد) چهاربخشی یا اقتصاد باز سروکار داریم.

۵-۱- نحوه گردش فعالیت‌های اقتصادی در مدل دو بخشی

مدل دو بخشی مدلی است که فقط خانوارها و بنگاه‌ها در آن به‌فعالیت اقتصادی می‌پردازند. هر چند این مدل بسیار ساده و غیر واقعی است، ولی برای فهم نحوه انجام فعالیت‌های اقتصادی توسط کارگزاران و روابط بین آنها بسیار مفید است. مدل‌های دیگر در حقیقت گسترش یافته مدل دو بخشی می‌باشد. خانوارها عوامل تولید (افراد و ملک زمین تجهیزات و ...) را دارا هستند. عوامل تولید در بنگاه‌ها فعالیت کرده و کالا و خدمات تولید می‌کنند. این کالا و خدمات تولید شده (تولید ملی) روانه بازارهای کالا و خدمات می‌شود و کالاها و خدمات تولید شده توسط بنگاه‌ها در نهایت توسط بازار کالا و خدمات به‌خانواده‌ها منتقل می‌شود. از طرف دیگر بنگاه‌ها با در اختیار گرفتن عوامل تولید از خانوارها هم تولید می‌کنند (که روانه بازار کالا و خدمات می‌شوند) و هم درآمد (درآمد ملی) را برای خانوارها ایجاد می‌کنند. خانوارها نیز درآمد ایجاد شده را با نام مخارج کل در بازار کالاها و خدمات خرج می‌کنند و این مخارج در واقع دوباره به‌بنگاه‌ها انتقال می‌یابد و همواره این جریان ادامه می‌یابد. فرایند فوق همانند آبی که در یک چرخه وجود دارد، دائما ادامه دارد یعنی در هر دوره، ما نیروی کار خود را عرضه می‌کنیم و به‌ازای آن دستمزد دریافت می‌کنیم و با دستمزد دریافتی، کالاها و خدمات مصرفی می‌خریم و به‌ازای آن دستمزد دریافت می‌کنیم و با دستمزد دریافتی، کالاها و خدمات مصرفی می‌خریم و مقداری از آن را پس‌انداز می‌کنیم. روابط اقتصادی در یک مدل دو بخشی را می‌توان به‌صورت زیر نمایش داد.



در نمودار دو نوع فلش رسم شده است، یکی فلش‌های کم رنگ که نشان دهنده جریان فیزیکی فعالیت‌های اقتصادی است، مثلاً فلش کالاها و خدمات نهایی، نشان می‌دهد که بناگاه‌ها چه مقدار کالاها و خدمات نهایی تولید کرده و به فروش رسانده‌اند (مثلاً ۱۰۰ کیلو سیب، ۲۰۰ متر پارچه، ۳ عدد ماشین و...) ولی فلش‌های پررنگ، ارزش پولی جریان فیزیکی را نشان می‌دهد، مثلاً فلش تولید ملی، همان ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی تولید شده را نشان می‌دهد. بدیهی است که جریان پولی برای ما مهم‌تر از جریان فیزیکی کالاها و خدمات است، زیرا نمی‌توان کالاها و خدمات مختلف را بر حسب مقادیر فیزیکی آن‌ها با یکدیگر جمع کرد مثلاً نمی‌توان ۱۰۰ کیلو سیب را با ۲۰۰ متر پارچه جمع کرد. و برای جمع آن‌ها باید ارزش پولی آن‌ها را محاسبه کنیم.

پس باید بگوییم درالگوی دوبخشی:

✓ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را در نظر نمی‌گیریم. یعنی همه درآمدها به صورت مخارج دوباره به بناگاه‌ها برمی‌گردند و در نتیجه همان مقدار هم تولید می‌شود.

✓ در این الگو اندازه بازار عوامل تولید ثابت است و انگیزه‌ای برای افزایش تولید و افزایش رشد اقتصادی و افزایش درآمد وجود ندارد.

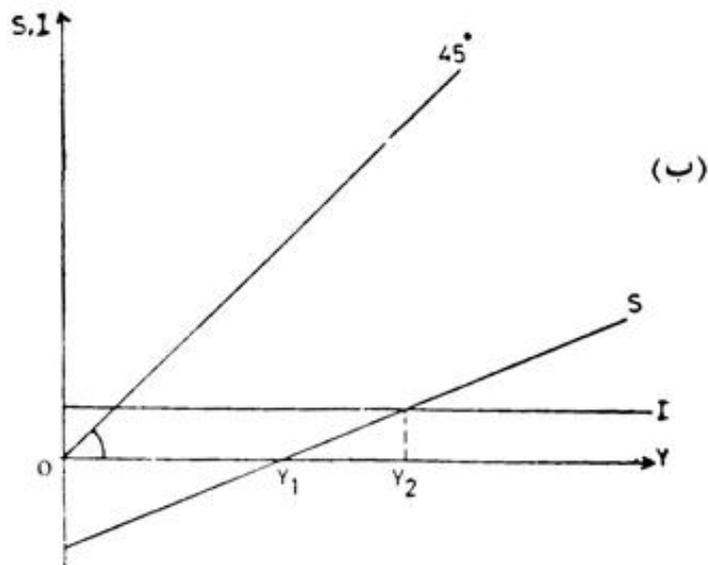
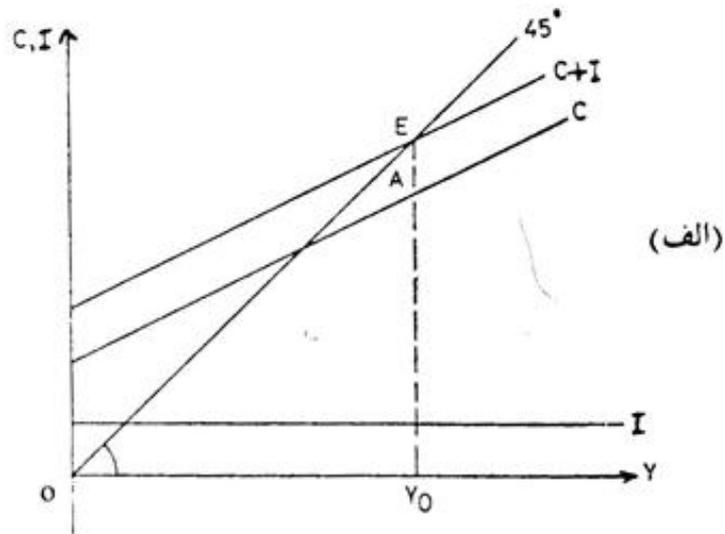
✓ در واقع باید گفت جریان مدور دوبخشی سطح درآمد، تولید و مخارج ثابت است.

$$\text{تولید} = \text{مخارج (مصرف)} = \text{درآمد}$$

پس در یک جمله باید گفت الگوی دوبخشی کاملاً غیر واقعی است. اما ما برای کار خود و برای درک مسائل درآموزش از این الگو استفاده می‌کنیم.

همیشه تصور می‌شود که صرفه‌جویی یکی از خصوصیات مطلوب انسان است. ولی باید گفت که غیر از مواقع استثنایی این رفتار به نفع ملت‌ها نخواهد بود. این امکان وجود دارد که کوشش افراد در پس‌انداز بیشتر، پس‌انداز کل را تغییر ندهد (البته اگر پس‌انداز به سرمایه‌گذاری تبدیل نشود). چگونه این امکان وجود دارد؟ افزایش پس‌انداز یک فرد از طریق کاهش مصرف، باعث می‌شود که درآمد فرد دیگر کاهش پیدا کند چون مخارج مصرفی یکی، درآمد دیگری را به وجود می‌آورد. بدین ترتیب چنانچه این روند ادامه پیدا کند باعث کاهش درآمد و در نتیجه پس‌انداز جامعه خواهد شد. این نتیجه را می‌توان به کمک نمودار پس‌انداز

و سرمایه‌گذاری نشان داد. گفتیم که درآمد در حال تعادل وقتی وجود خواهد داشت که $I=S$ باشد. نقطه M در شکل γ تعادل و درآمد در حالت تعادل را نشان می‌دهد.

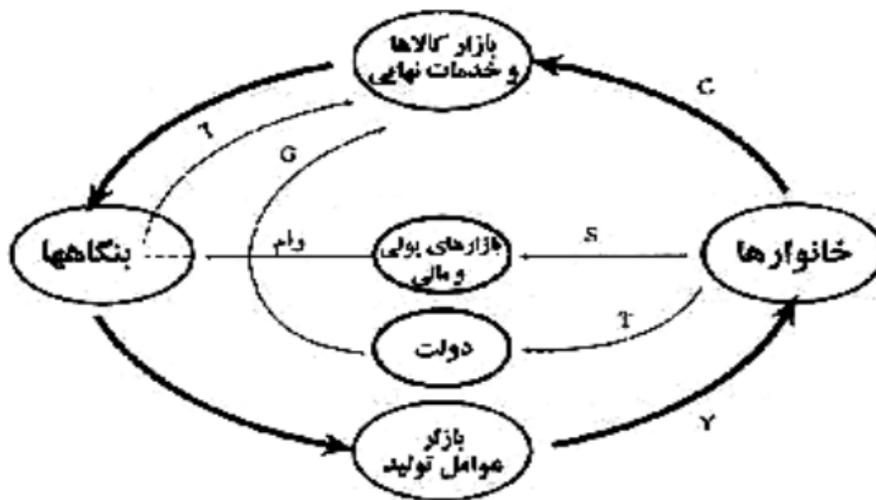


شکل ۴- تعیین درآمد در حال تعادل
الف - مصرف و سرمایه‌گذاری
ب - پس‌انداز و سرمایه‌گذاری

اگر فرض کنیم پس انداز S_1 از S به افزایش پیدا کند شرط $S_1 = I$ در نقطه M_1 تحقق پیدا خواهد کرد و درآمد از OY_1 به OY کاهش خواهد یافت. نتیجه اینکه پس انداز در نتیجه درآمد کمتر، کاهش خواهد یافت.

۱-۶- نحوه گردش فعالیتهای اقتصادی در مدل سه بخشی

در مدل سه بخشی در مقایسه با مدل دو بخشی، دولت نیز وارد شده است. وارد کردن دولت به جریان مدور است شکل زیر نشان دهنده این حالت است. دولت در اقتصاد کشورها وظایف متعددی را انجام میدهد. ولی در مدل ما فرض می شود که نقش دولت این است که فقط از خانوارها مالیات دریافت کند و درآمدهای حاصل از جمع آوری مالیات را خرج خرید کالاها و خدمات (مانند آموزش، بهداشت، جاده سازی) از بازار کالا و خدمات می کند که مخارج دولتی نامیده می شود پس همان طور که دیدیم بخشی از درآمد خانوارها صرف مالیات می شود. با حذف فلش های مربوط به جریان فیزیکی، نحوه انجام فعالیتهای اقتصادی در یک اقتصاد سه بخشی را می توان با نمودار زیر نشان داد:



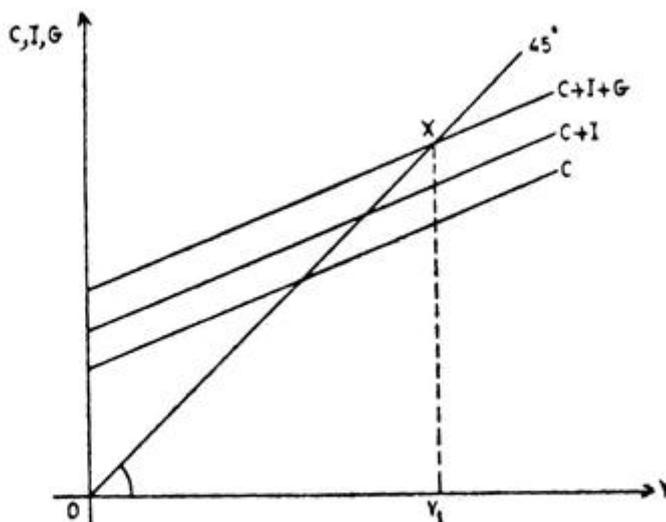
دولتها نقشهای دیگری هم دارند. مثلاً دولت‌ها از بنگاه‌ها و معاملات در بازارها نیز مالیات دریافت می‌کنند. همین دولت می‌تواند از بازارهای مالی (بانک‌ها و...) قرض بگیرد و یا قرض بدهد. اگر دولت بیش از میزان مالیات‌های دریافتی خرید کند با کسری بودجه مواجه می‌شود. اگر مالیات‌های خاص بیش از خریدهای دولت باشد، دولت با مازاد بودجه مواجه است. ولی در مدل ما فرض می‌شود که نقش دولت این است که فقط از خانوارها مالیات دریافت کند و درآمدهای حاصل از جمع آوری مالیات را خرج خرید کالاها و خدمات می‌کند، که مخارج دولتی نامیده می‌شود. در نمودار C مخارج مصرفی، S پس انداز، T مالیات، Y درآمد ملی، G مخارج دولت و سرمایه‌گذاری است. در مقایسه با نمودار قبل دو فلش اضافه شده است یکی فلش مالیات که به این معنی است دولت از درآمد خانوارها مالیات دریافت می‌کند (بدیهی است اگر دولت از بنگاه‌ها نیز مالیات دریافت کند، فلش مالیات از بنگاه به سمت دولت نیز باید باشد که ما برای سادگی مدل آن را حذف کرده‌ایم. فلش دوم فلش مخارج دولت است و به این معنی است که دولت درآمد حاصل از مالیات را صرف خرید کالاها و خدمات مصرفی می‌کند، مثلاً خدمات آموزش، بهداشت و یا کالاها نهایی برای مصرف جامعه خریداری می‌کند. دقت کنید که در این مدل، فرض ما این است که دولت خود تولید کننده نمی‌باشد (اگر بنگاه‌های دولتی وجود داشته باشند آنها نیز در قسمت بنگاه‌ها می‌آیند) و همانند خانوارها و بنگاه‌ها، کالاها و خدمات مورد نیاز خود را از بازار خریداری می‌کنند مثلاً بنگاه‌ها ساختمان مدرسه را می‌سازند و دولت آن را خریداری می‌کند.

۱-۶-۱ اثر مخارج دولت بر درآمد ملی

با اضافه کردن مخارج دولتی به مخارج (تقاضای) کل، تحلیل منحنی تقاضای کل جدید شامل I, C و G (مخارج دولت) خواهد شد. لذا در این حالت برای تعیین درآمد در حال تعادل باید I و G را بر تابع مصرف اضافه کنیم. محل تلاقی منحنی $C + I + G$ با

خط ۴۵ درجه (شکل ۸) درآمد در حال تعادل را نشان می‌دهد. در این شکل منحنی $C + I + G$ خط ۴۵ درجه را در نقطه X قطع می‌کند. درآمد در حال تعادل در این نقطه مساوی OY_1 می‌باشد.

مخارج دولتی و سرمایه‌گذاری در این تحلیل نقش مشابه‌ای دارند. مخارج دولتی و سرمایه‌گذاری به صورت یکسان موجب افزایش تکاثری درآمد خواهند شد. اثر G بر Y مشابه اثر I است. (۱) در می‌یابیم که اگر سطح درآمد در حال تعادل، پایین‌تر از سطح درآمد در اشتغال کامل باشد، جهت حصول سطح درآمد مطلوب، باید سرمایه‌گذاری افزایش پیدا کند. با افزایش مخارج دولتی نیز به همین ترتیب می‌توان به سطح مطلوب درآمد در حالت اشتغال کامل رسید.



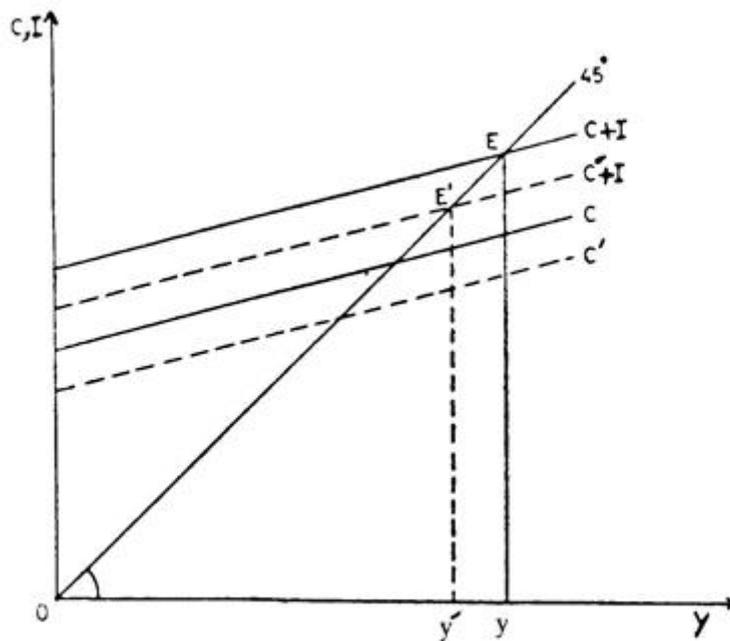
شکل ۸ - مخارج دولتی و درآمد در حال تعادل

بسیاری از اقتصاددانان این سیاست را برای رهایی اقتصاد کشور از حالت رکود، پیشنهاد می‌کنند. برنامه‌های بخش عمومی در دوران رکورد اقتصادی به صورت همه‌جان‌به‌ای مورد طرفداری واقع شده است. وقتی که سطح تولیدات پایین است و شرایط تجاری خوش‌بینانه نیست، هرگونه کوشش جهت افزایش سرمایه‌گذاری‌های خصوصی موفقیت‌آمیز نخواهد بود. در این صورت دخالت دولت از طریق مخارج عمومی الزامی می‌باشد.

۲-۶-۱- اثر مالیات‌ها بر درآمد ملی

دو نوع مالیات را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد. اول مالیات‌هایی که مستقل از درآمد هستند (مالیات به‌میزان ثابت). دوم مالیات‌هایی می‌باشند که رابطه مستقیم با درآمد افراد دارند. مالیات بر درآمد افراد را می‌توان به دو صورت ثابت و متغیر اخذ کرد. دیدیم که مصرف انفرادی تابع درآمد قابل تصرف است. واضح است که وضع و برقراری مالیات‌ها، درآمد قابل تصرف افراد را کاهش داده و در نهایت منجر به کاهش سطح مصرف خواهد شد. نتیجه اینکه اگر مالیات‌ها را در نظر داشته باشیم می‌توان گفت که برقراری آن‌ها موجب انتقال تابع مصرف به طرف پایین خواهد شد.

اثر مالیات بر درآمد را می‌توان از طریق نمودار نشان داد. ابتدا فرض کنیم که مالیات‌ها مستقل از درآمد باشند. اگر مالیات وجود نداشته باشد درآمد در حال تعادل به وسیله تلاقی منحنی مخارج کل با خط ۴۵ درجه به دست می‌آید. این نقطه در شکل ۹ نقطه E است. در این جا محور افقی بیان‌کننده درآمد ملی است و نه درآمد قابل تصرف. اگر فرض کنیم که مالیاتی به اندازه ثابت ۲۰ ریال وضع گردد می‌دانیم که بلافاصله درآمد ۲۰ ریال کم می‌شود و در نتیجه مخارج مصرفی کاهش پیدا می‌کند.

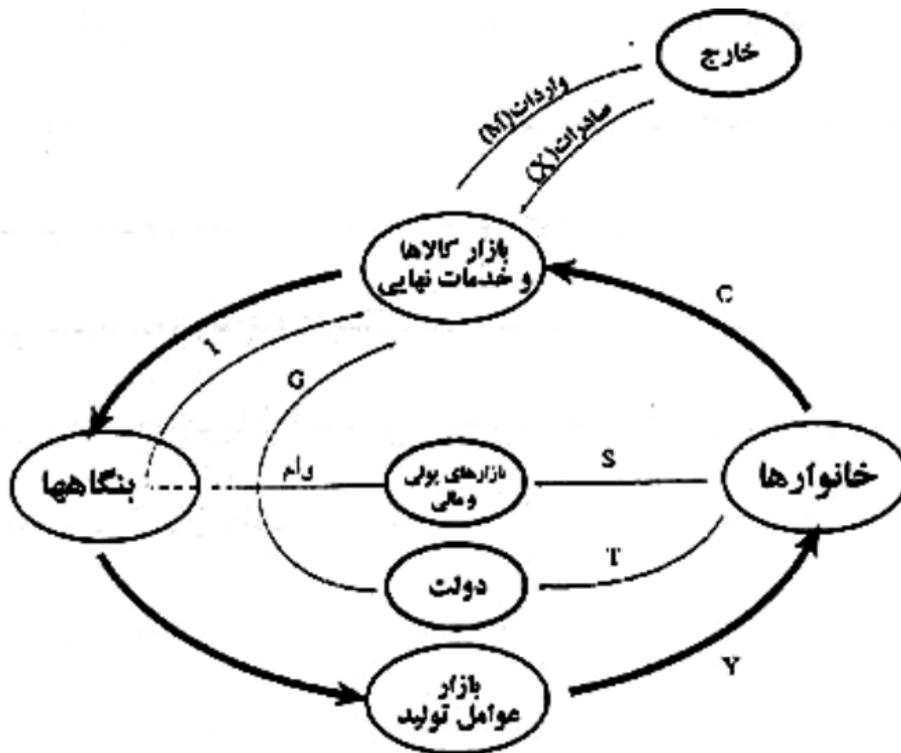


شکل ۹ - اثر مالیات‌های مستقل از درآمد

۷-۱- نحوه گردش فعالیت‌های اقتصادی در مدل چهار بخشی

مدل چهاربخشی مدلی است که خانوارها، بنگاه‌ها، دولت و خارجیان در آن وجود دارد. به این مدل، مدل اقتصاد باز نیز گفته می‌شود. اقتصاد با خارج از خود به شکل‌های مختلفی ارتباط دارد، ولی در اینجا برای پرهیز از پیچیدگی فرض می‌شود که رابطه اقتصاد کشور با خارج فقط به شکل صادرات و واردات کالاها و خدمات می‌باشد. یعنی خارجیان کالاهای ما را می‌خرند (صادرات) و ما هم کالاهای خارجیان را می‌خریم (واردات). در مدل چهار بخشی، بخش خارج وارد شده است و فلش صادرات و واردات نیز به مدل اضافه شده است فلش صادرات به سمت داخل است دلیلی آن این است که جریان پولی صادرات و واردات را رسم کرده‌ایم، کالاها و خدمات صادراتی به سمت خارج می‌روند و پول آن به سمت داخل می‌آید و کالاها و خدماتی وارداتی، وارد کشور می‌شوند و پول آن از کشور خارج می‌شود اگر می‌خواستیم جریان فیزیکی صادرات و واردات را رسم کنیم می‌باید فلش صادرات به سمت خارج و فلش واردات به سمت داخل باشد.

می‌توان این مدل را کاملتر کردو فلش‌های بیشتری به آن اضافه کرد تا با جهان واقعی نزدیکتر گردد مثلاً دولت ممکن است از بازار مالی استقراض کند، بنابراین فلشی از طرف دولت به بازار مالی باید رسم کرد. یا خارجیان ممکن است در بازار سهام و بانک‌های ایران سرمایه‌گذاری کنند. یا ایرانیان در بازارهای سهام و بانک‌های خارجی سرمایه‌گذاری کنند. پس باید فلشی از خارج به سمت بازار سرمایه رسم گردد. این فلش‌ها را می‌توان اضافه کردو مدل را واقعی کردولی البته مدل پیچیده‌تر می‌شود هرچه مدل پیچیده‌تر کنیم، آن را با جهان واقعی نزدیکتر کرده‌ایم که در مدل‌سازی برای برنامه‌ریزی کشورها معمولاً از مدل‌های پیچیده‌تری استفاده می‌شود. ولی به نظر می‌رسد برای آشنایی با نحوه گردش فعالیت‌های اقتصادی در یک جامعه سه نمودار فوق کافی باشند و با این نمودارها به روشنی مشخص است که اقتصاد همانند یک سیستم عمل می‌کند و همه اجزای آن با یکدیگر در ارتباط است و هر تغییری در یک قسمت سایر قسمت‌ها عمل را متاثر می‌سازد. مثلاً تغییر مالیات توسط دولت، به عنوان یک سیاست‌های دولت در قسمت‌های آینده بررسی می‌کنیم.



می‌توان گفت که نتیجه فعالیت در بخش چهارم یعنی بخش اقتصاد خارجی در صادرات و واردات کالاها، خدمات و ارز خلاصه می‌شود. چنانچه صادرات و واردات را دو متغیر مستقل فرض کرده و بخواهیم اثرات آن‌ها را بر درآمد ملی مورد بررسی قرار دهیم می‌توانیم به‌طور خلاصه اثر مجموع آن‌ها یعنی $X - M$

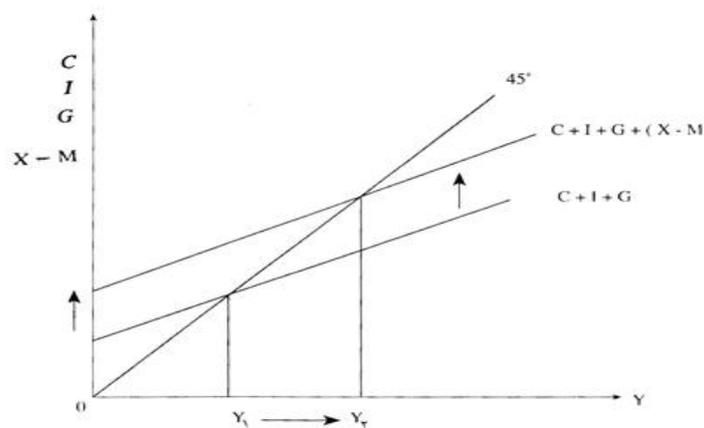
$M =$ واردات

$X =$ صادرات

را بر درآمد ملی تعیین کنیم. برای تعیین درآمد ملی در حال تعادل در اقتصاد چهاربخشی باید $X - M$ را نیز به تابع مخارج کل (تقاضای کل) اضافه کنیم. در این صورت درآمد در حال تعادل به‌صورت زیر تعیین خواهد شد.

$$Y = C + I + G + (X - M)$$

سطح درآمد در حال تعادل را می‌توان به‌صورت نموداری در شکل ۱۱ نمایش داد.



شکل ۱۱ - تعیین درآمد در اقتصاد چهاربخشی

به طوری که ملاحظه می‌شود سطح درآمد در حال تعادل قبل از در نظر گرفتن فعالیت بخشی اقتصاد خارجی مساوی OY_1 است، در حالی که بعد از در نظر گرفتن فعالیت بخش خارجی، درآمد ملی به OY_2 افزایش خواهد یافت. افزایش درآمد ملی به میزان $Y_1 Y_2$ ناشی از اثر تکاثری فعالیت در بخش اقتصاد خارجی می‌باشد. در این حالت نیز می‌توان ضریب تکاثر تجارت خارجی را به دست آورد.

۸-۱- نشت و تزریق

به هر فعالیتی که باعث خروج پول از جریان اقتصاد گردد، نشت و هر فعالیتی که باعث ورود پول به جریان اقتصاد گردد، تزریق گفته می‌شود. به عنوان مثال پس انداز کردن، باعث می‌شود که پول از جریان فعالیت اقتصادی خارج شود، بنابراین پس انداز کردن نشت است و سرمایه‌گذاری، باعث ورود پول به جریان فعالیت‌های اقتصادی می‌شود پس سرمایه‌گذاری تزریق است. به نشت، تراوش، هرز، برداشت و ریزش گفته می‌شود. با توجه به مطالب فوق و نمودارهای رسم شده، می‌توان گفت که نشت در نمودار دو بخشی، پس انداز است؛ در نمودار سه بخشی، پس انداز و مالیات؛ در نمودار چهار بخشی، پس انداز و مالیات و واردات می‌باشد. تزریق در مدل دو بخشی برابر است با سرمایه‌گذاری؛ در مدل سه بخشی برابر است با سرمایه‌گذاری و مخارج دولتی و در مدل چهاربخشی برابر است با سرمایه‌گذاری و مخارج دولتی و صادرات.

۹-۱- تقاضای کل^{۲۸}

تقاضای کل مجموع تقاضای عاملین اقتصادی از کالاها و خدمات نهایی طی یک دوره می‌باشد. در اقتصاد کلان، تقاضای کل برابر است با: تقاضای کل برای کالاها و خدمات نهایی در اقتصاد در یک زمان و سطح قیمت معین. تقاضای کل مقداری از کالاها و خدمات در اقتصاد است که در تمام سطوح قیمت احتمالی خریداری خواهد شد. یا تقاضایی است برای تولید ناخالص داخلی یک کشور زمانی که سطوح موجودی کالا ثابت باشند. این تقاضا اغلب تقاضای موثر نامیده می‌شود، اگرچه اصطلاح در زمانهای دیگر متمایز است. اغلب گفته می‌شود که منحنی تقاضای کل شیب روبه پایین دارد، به این دلیل که در سطوح قیمت پایین تر، مقدار بیشتری تقاضای تقاضای می‌شود.

در مدل دو بخشی فقط خانوارها و بنگاه‌ها وجود دارند، بنابراین تقاضای کل شامل تقاضای خانوارها از کالاها و خدمات نهایی و تقاضای بنگاه‌های از کالاها و خدمات نهایی می‌باشد. در مدل سه بخشی مخارج دولت نیز به تقاضای کل اضافه می‌شود و در مدل چهار بخشی خالص تقاضای خارجی نیز اضافه می‌شود. خالص تقاضای خارجی همان خالص صادرات می‌باشد، زیرا صادرات تقاضای خارجی از کالاهای ما و واردات تقاضای ما از کالاهای خارجی می‌باشد که تفاضل آن خالص صادرات یا خالص تقاضای خارجی نام دارد. ضای کل، مجموع کالاها و خدمات نهایی است که طی یک دوره توسط تقاضای کل عاملین اقتصادی تقاضا می‌شود مثلاً در مدل دو بخشی تقاضای کل برابر است با مصرف بعلاوه سرمایه‌گذاری مصرف تقاضای خانوار و سرمایه‌گذاری تقاضای بنگاه‌ها برای کالاهای سرمایه‌ای می‌باشد. در اقتصاد به بخشی دولت نیز کالاها و خدمات نهایی را تقاضا می‌کند که همان مخارج دولت می‌باشد، پس تقاضای کل در اقتصاد سه بخشی برابر است با مصرف، سرمایه‌گذاری و مخارج دولت، در اقتصاد چهار بخشی خارجی نیز کالاها و خدمات را تقاضا می‌کنند که همان صادرات است و در عوض ما نیز کالاها و خدمات خارجی را تقاضا می‌کنیم که همان واردات می‌باشد. بنابراین به خالص صادرات (صادرات منهای واردات) خالص تقاضای خارجی گفته می‌شود. اگر به نمودارهای گردش فعالیت‌های اقتصادی مجدداً توجه کنید، کالاها و خدمات نهایی که بنگاه‌ها تولید می‌کنند و برای فروش به بازار کالاها و خدمات نهایی عرضه می‌کنند، توسط خانوارها، بنگاه‌ها دولت خارجی تقاضا می‌شود که مجموع تقاضای آن‌ها همان تقاضای کل می‌باشد اگر مصرف را به C، مخارج سرمایه‌گذاری را با I و مخارج دولت و خارج دولت را با G و خالص صادرات را با X-M نشان دهیم، تقاضای کل در مدل های دو بخشی، سه بخشی و چهار بخشی را به صورت زیر می‌توان نوشت:

$$Y^d = C + I$$

تقاضای کل در مدل دو بخشی

²⁸ Aggregate Demand

$$Y^d = C+I+G \text{ تقاضای کل در مدل سه بخشی}$$

$$Y^d = C+I+G+X-M \text{ تقاضای کل در مدل چهاربخشی}$$

۱۰-۱- عرضه کل

عرضه کل مجموع کالاها و خدمات نهایی تولید شده طی یک دوره در یک اقتصاد می‌باشد، که در همه مدل‌ها همان تولید ملی و یا با فرضی ساده کننده می‌توان گفت عرضه کل همان درآمد ملی است. زیرا ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده به صورت درآمد به دست خانوارها می‌رسد.

۱۱-۱- تعادل در اقتصاد کلان

تعادل به وضعیتی گفته می‌شود که انگیزه یا محرک و نیرویی را برای تغییر رفتار اقتصادی وجود نداشته باشد. در اقتصاد خرد هرگاه عرضه و تقاضای کالایی با یکدیگر برابر باشد گفته می‌شود بازار کالا در تعادل است زیرا اگر اضافه تقاضا و یا اضافه عرضه وجود داشته باشد باعث تغییر قیمت و در نتیجه تغییر مقدار عرضه و تقاضا خواهد شد. در اقتصاد کلان، وضعیت تعادل وضعیتی است که در آن مخارج کل برنامه‌ریزی شده برابر با عرضه کل کالاها و خدمات است. مخارج کل برنامه‌ریزی شده شامل مخارج مورد درخواست خانوارها، بنگاه‌های اقتصادی و دولت است. عرضه کل نیز عبارت است از ارزش پولی مجموع کالاها و خدمات تولید شده در یک سال.^{۲۹}

از عواملی که منجر به عدم تعادل اقتصادی می‌شوند، می‌توان به سلیقه مصرف‌کنندگان و تغییر آن در جریان رونق اشاره کرد. همچنین امکان دارد هزینه‌های تولید، به‌ویژه سطح مزدها و قیمت مواد اولیه نیز افزایش پیدا کند. در یک دید کلی‌تر، هر عاملی که موجب تغییر عرضه و تقاضا و یا هر دو گردد، موجب عدم تعادل می‌شود. در دوران رونق فعالیت‌ها، امکان بیشتری وجود دارد که فشار اتحادیه‌های کارگری شدت پیدا کند و آنان خواستار افزایش سهم کارگران در توزیع درآمدهای اضافی شوند. همچنین اتحادیه‌ها، غالباً با تغییر مکان کارگران مخالفت می‌کنند و قبول چنین عملی را از نظر روانی، عاطفی و مادی موجه نمی‌دانند و چون در مراحل رونق، قدرت عمل اتحادیه‌ها بیشتر است، پس چنین خواسته‌هایی که به‌مانند افزایش بهای مواد اولیه، هزینه تولید را بالا می‌برند، منجر به کاهش میزان فروش کالاهای تولیدی بخش‌های مربوط و به دنبال آن، کاهش تولید محصول و درآمد شده و آن‌ها را در معرض خطر رکود قرار می‌دهند.^{۳۰}

نظریه کلاسیک اقتصاد، جامعه را براساس تعادل اقتصادی تصور می‌کرد؛ ولی در تصور کلاسیک تعادل، اقتصاد، مبتنی بر اشتغال کامل منابع اقتصادی جامعه بود. تصویر تعادل و تصور آن در حد اشتغال کامل از مباحثات آدام اسمیت شروع می‌شود و به نظریه مارژینالیست‌ها که به نئوکلاسیک موسوم شده‌اند، ختم می‌شود.^{۳۱}

در نظریه کلاسیک، تعادل اقتصادی براساس تساوی عرضه و تقاضای کل در جامعه بیان می‌شود و براساس این تساوی، عناصر تولید به حد اشتغال کامل خود می‌رسند. تساوی عرضه و تقاضای کل در وضع اشتغال کامل در علم اقتصاد به تعادل اشتغال کامل معروف است. عرضه کل، عرضه محصول ملی حاصل از تولید ملی است. تقاضای کل، تقاضای محصول ملی است که از حاصل جمع تقاضای کالاها و خدمات در جامعه به دست می‌آید. اشتغال کامل یعنی اشتغال عناصر کار و سرمایه، و همانطور که در تعادل اقتصادی به مفهوم کلاسیک اشاره شد، این عوامل به حد اشتغال کامل خود می‌رسند.

در ساز و کار تعادل کلاسیک، حجم سرمایه را در جامعه نرخ بهره سرمایه تعیین می‌کند؛ زیرا براساس نظریه کلاسیک، میزان پس‌انداز بستگی مستقیم به نرخ بهره سرمایه دارد. وقتی پس‌انداز در جامعه کم شود، تعادل عرضه و تقاضای سرمایه به هم می‌خورد و فزونی تقاضای سرمایه نسبت به عرضه آن، نرخ بهره سرمایه را ترقی می‌دهد؛ در نتیجه پس‌انداز تشویق می‌شود و به دنبال آن عرضه سرمایه افزایش می‌یابد و سرانجام، تعادل عرضه و تقاضای سرمایه برقرار می‌شود.^{۳۲}

^{۲۹} بختیار، صادق؛ اقتصاد کلان، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴، ص ۶۵.

^{۳۰} منتظر ظهور، محمود؛ اقتصاد (اقتصاد خرد، اقتصاد کلان)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۵، ص ۴۰۷.

^{۳۱} زندی حقیقی، منوچهر؛ نظریه‌های اقتصادی در قرن بیستم (توسعه و رشد اقتصادی هماهنگ)، تهران، کتاب‌فروشی دهخدا، ج ۳، ص ۴۱.

^{۳۲} زندی حقیقی، منوچهر؛ نظریه‌های اقتصادی در قرن بیستم (توسعه و رشد اقتصادی هماهنگ)، پیشین، ج ۳، ص ۴۱.

براساس نظرات کلاسیک‌های جدید درباره تعادل، یک اقتصاد در شرایط آزادی اقتصادی تعداد عاملان تولید و مواضع مصرف را با یکدیگر متعادل می‌کند؛ به طوری که رضایت مصرف‌کنندگان، میزان رشد فعالیت‌های مختلف اقتصادی را تعیین می‌کند و هرگاه تغییر سلیقه‌ها و تعداد کالاها تغییر یابد، تعادل اولیه به هم می‌خورد و تعادل تازه‌ای حاصل می‌شود. نظام قیمت‌ها، مدام با تغییرات خود، اشتغال کامل عوامل و استفاده کامل از تولیدات تازه را تأمین می‌کند.

براساس نظرات کینز، تعادل، وضعیتی است که فقط به وسیله سرمایه‌گذاری معین می‌شود. بنا به نظر او محصول ملی و سرمایه‌گذاری ملی را پس‌انداز ملی معین می‌کند. والراس^{۳۳}، نظریه تعادل خود را به صورت عمومی برای کلیه جامعه اقتصادی مطرح کرد. تعادل عمومی والراس در کل جامعه تنها در شرایطی امکان‌پذیر است که کلیه واحدهای اقتصادی تمام تعدیل‌های لازم را برای رسیدن به وضعیت تعادل جزئی یک‌جا و به طور همزمان انجام دهند. در تعادل عمومی وی، وابستگی کلیه واحدهای اقتصادی و کلیه بخش‌های اقتصادی به یکدیگر در نظر گرفته می‌شود.^{۳۴} در نظام والراس، سازوکار تعادل به شکلی است که در شرایط رقابت مطلق، تحت تأثیر پیوستگی بازارها، میان قیمت‌ها و هزینه‌های تمام‌شده کالاها و خدمات، به طور ناخودآگاه تعادل برقرار می‌شود. مسئله تعادل عبارت است از این که در یک اقتصاد بازار و به خصوص در رقابت کامل:^{۳۵}

۱. نظام قیمت‌ها، برابری عرضه و تقاضای همه بازارها را تضمین می‌کند؛

۲. نظام قیمت‌ها، به طور طبیعی برقرار می‌شود؛

۳. این تعادل پایدار است.

مجموع این سه شرط، به بازار قدرت می‌دهد تا بدون ایجاد بیکاری و هدر دادن منابع تولید، خودبه‌خود تنظیم‌کننده فعالیت‌های اقتصادی باشد. چون همه عوامل تولید استفاده شده‌اند، عرضه و تقاضا در همه بازارها برابر می‌شود. البته دلیل اصلی وجود یک راه‌حل تعادل عمومی را هیچ‌کس قبل از ارو^{۳۶} و دوپرو^{۳۷} کشف نکرده بود. آن‌ها با استفاده از روش‌های نوین ریاضی دریافته‌اند که وجود تعادل در چند بازار، هنگام وجود رقابت کامل، مستلزم وجود بازارهای سلف برای همه کالاها و خدمات است؛ یعنی بازارهایی که در آن وجه کالا امروز پرداخت می‌شود، ولی کالا در آینده تحویل می‌شود و یا کالا امروز دریافت می‌شود، ولی وجه آن در آینده پرداخت خواهد شد. این دست‌آورد، اهمیت نظریه تعادل عمومی را مورد تردید قرار داد. کار عمده "ارو" این بود که نشان دهد نظریه تعادل عمومی، کماکان نظریه‌ای محکم است و حتی برای اقتصادهایی که فاقد بازار معاملات سلف‌اند نیز، مناسب خود را حفظ می‌کند.^{۳۸}

تعادل اقتصادی در اقتصاد جدید (کینز) با توجه به عامل پول است؛ زیرا کینز در معادلات اقتصادی خود پول را به طور مستقیم دخالت داده است؛ به طوری که می‌توان گفت در نظریه کینز، پول نقش اساسی را به عهده دارد. از طرفی با توجه به عوامل پول، نظریه کینز براساس پیش‌بینی استوار شده است.^{۳۹} کینز، تعادل اقتصادی را در مراحل مختلفی از جمله اشتغال ناقص، اشتغال کامل و اشباع اشتغال عناصر تولید تقسیم‌بندی کرده است. به زعم کینز هرچند ممکن است تعادل، گاهی به طور اتفاقی در وضع اشتغال کامل قرار گیرد؛ اما این حالت، استثنایی است و عمومیت ندارد؛ بلکه تعادل، اغلب به صورت تعادل در وضع اشتغال ناقص است و در تعادل اشتغال ناقص، از نیروهای کار جامعه به خوبی استفاده نمی‌شود و چه بسا تعادل، موجود است؛ ولی نیروهای کار در وضع اشتغال کامل نبوده و قسمتی از این نیروها، در جامعه بیکارند.

کینز عقیده داشت که تعادل اشتغال کامل، براساس تصور کلاسیک‌ها به نرخ مزد بستگی ندارد و پایین آوردن نرخ مزد از نظر ایجاد تعادل اشتغال کامل، براساس نظر کلاسیک‌ها به نتیجه مطلوب نمی‌رسد؛^{۴۰} زیرا تعادل اشتغال کامل به تقاضای کل در جامعه بستگی دارد؛ به طوری که اگر در مرحله اشتغال ناقص، نرخ مزد پایین بیاید، به میزان تقاضای کل جامعه بستگی دارد؛

³³ Leon Walras

³⁴ تفضلی، فریدون؛ تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)، تهران، نی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

³⁵ قدیری اصلی، باقر؛ کلیات علم اقتصاد، تهران، سپهر، ۱۳۶۸، ص ۳۸۰.

³⁶ Kenneth Joseph Arrow

³⁷ Gerard Debreu

³⁸ بلاگ، مارک؛ اقتصاددانان بزرگ جهان، ترجمه حسن گلریز، تهران، نی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹.

³⁹ زندی حقیقی، منوچهر؛ نظریه‌های اقتصادی در قرن بیستم، پیشین، ج ۱، ص ۷۲ و ۷۳.

⁴⁰ زندی حقیقی، منوچهر؛ نظریه‌های اقتصادی در قرن بیستم (توسعه و رشد اقتصادی هماهنگ)، تهران، کتابفروشی دهخدا، ج ۳، ص ۴۱.

به طوری که اگر در مرحله اشتغال ناقص، نرخ مزد پایین بیاید، میزان تقاضای کل جامعه پایین می‌آید. در نتیجه، بیکاری شدت خواهد گرفت. به نظر کینز در تعادل اشتغال کامل از ظرفیت نیروی کار جامعه به طور کامل بهره‌برداری می‌شود. تعادل مطلوب، تعادلی است که در حد اشتغال کامل عوامل تولید برقرار شود. به این معنی که مجموع تولیدات (عرضه کل) منطبق با حداکثر ظرفیت تولیدی مؤسسه اقتصادی باشد و در ضمن حداکثر محصولی که مؤسسه اقتصادی می‌تواند تولید کند، مورد تقاضای مصرف‌کنندگان، مؤسسات تولیدی و دولت قرار گیرد. در این حالت از تعادل، سطح زندگی مردم تا حداکثر ممکن ترقی می‌کند.^{۴۱}

۱۲-۱- تابع مصرف و نظریات آن

رابطه بین مصرف و عوامل مختلف (متغیرها)، تابع مصرف نامیده می‌شود و درآمد، مهم‌ترین متغیر تابع مصرف است؛ اما درآمد، یک واژه کلی است و می‌توان برداشت‌های متفاوتی از آن داشت؛ به عبارت دیگر درآمد را می‌توان به صورت درآمد مطلق، دائمی، نسبی، در طول زندگی و ... تعبیر کرد؛ که با توجه به هر یک از این تعبیرها، نظریات متفاوتی ارائه می‌شود. به طور معمول، بحث مصرف در دو سطح خرد و کلان مطرح است؛ در سطح خرد بحث از این است که مصرف‌کننده با توجه به درآمد خود، به گونه‌ای مصرف می‌کند که مطلوبیتش حداکثر شود. به همین جهت، در سطح خرد گفته می‌شود که اصل با حاکمیت مصرف‌کننده است؛ که با توجه به درآمد خود، درباره این که چه کالا و به چه میزان و چگونه تولید شود، اظهار نظر می‌کند. در سطح کلان، بیشتر روی قاعده رفتاری که نسبت مصرف را با متغیرهای کلان مانند سرمایه‌گذاری، پس‌انداز، توزیع درآمد و رشد اقتصادی مشخص می‌کند، متمرکز می‌شود. عمده نظریات مصرف در علم اقتصاد مربوط به کینز، دوزنبری، فریدمن و مودیگیلیانی است.

واژه‌های مصرف‌کننده^{۴۲} و مصرف^{۴۳} ملازم با نوع خاصی از فعالیت اقتصادی و از مشتقات واژه‌ی لاتینی^{۴۴} هستند که به معنی تملک کامل، بلعیدن، تحلیل بردن و مصرف کردن است. در انگلیسی قدیم، واژه‌ی مصرف تقریباً همیشه مفهومی منفی و حتی معانی ضمنی توهین‌آمیز مانند ویران کردن، تلف کردن، هدر دادن و فرسودن داشته است. حدوداً از آغاز قرن هجدهم، در اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری واژه‌ی فوق به تدریج در ترکیبات مجرد تولیدکننده و مصرف‌کننده‌ی تولید و مصرف و امثال این‌ها به کار رفت و معنایی به نوعی خنثی یافت.

این واژه به معنای مصرف محصولات و خدمات است که تولید می‌شود و همراه خود نوعی تحمیل خواست‌ها و تمایلات تولیدکننده به مصرف‌کننده را دارد. در ابتدا معانی ضمنی آن فقدان عنصر آزادی و اراده‌ی فرد یا افراد مصرف‌کننده است و از این نظر است که واژه‌ی "مصرف" با واژه‌های "خریدار" و "مشتری" که از گذشته وجود داشته، متفاوت است؛ هر چند برای تلطیف و تنویر واژه‌ی "مصرف" امروزه در تبلیغات آن را با حق انتخاب، حقوق و آزادی مصرف‌کننده پیوند داده‌اند. بنابراین مفهوم مصرف که اصولاً حاوی کمترین بار معنایی مرتبط با آزادی و انتخاب بود، امروزه با واژه‌های آزادی، رفاه، حقوق و ... هم‌نشین شده است.

۱-۱۲-۱- تابع مصرف کینز یا تئوری درآمد مطلق^{۴۵}

تابع مصرف کینز^{۴۶} یکی از مهمترین کمک‌های علمی‌وی به علم اقتصاد است؛ که در سال ۱۹۳۶ در کتاب نظریه عمومی آن‌را مطرح کرد. نظریه‌ای که کینز از نوسانات اقتصادی ارائه کرد، تابع مصرف در کانون آن قرار داشت و از آن زمان به بعد، در تجزیه و تحلیل‌های اقتصاد کلان، تابع مصرف نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. الوین هانسن^{۴۷} یکی از نخستین پیروان کینز می‌نویسد: نقش عمده کتاب "نظریه عمومی" این بود که تابع مصرف را به صورتی روشن و مشخص ارائه کرد و به شکل فرمول درآورد و باید اذعان کرد که اهمیت آن به اندازه تابع مصرفی بود که مارشال^{۴۸} کشف کرد. تابع مصرف کینز دارای ویژگی‌های زیر است:

^{۴۱} اقتداری، علی‌محمد؛ اقتصاد عمومی، تهران، انتشارات دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، ۲۵۳۶، ج ۲، ص ۳۹.

^{۴۲} Consumer

^{۴۳} Consumption

^{۴۴} Consumere

^{۴۵} Absolute Income Hypothesis

^{۴۶} John Mayard Keynes

^{۴۷} Alvin Hansen

^{۴۸} Alfred Marshall

۱. کینز معتقد بود که عوامل مختلفی بر تصمیمات مصرف تأثیرگذار است؛ اما در کوتاهمدت مهمترین عامل تأثیرگذار، درآمد است. کینز بر این باور بود که نرخ بهره در این خصوص، نقشی نخواهد داشت. این دیدگاه، برخلاف نظریات کلاسیک‌های قبل از وی بود؛ که اعتقاد داشتند نرخ بهره بالا، باعث افزایش پس‌انداز و کاهش مصرف می‌شود.
۲. در تابع مصرف کینز، درآمد به صورت واقعی در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، در تابع مصرف، درآمد واقعی همان درآمد به‌قیمت‌های ثابت است.
۳. در هر سطح از درآمد واقعی، یک مقدار مصرف ثابت برای تأمین نیازهای اساسی در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، مصرف هیچ‌گاه صفر نیست؛ حتی اگر درآمد صفر باشد، مصرف مقداری ثابت است که یا از محل وام یا برداشت از پس‌انداز جبران می‌شود. به عبارت دیگر در سطوح پایین درآمدی، مصرف از درآمد پیشی می‌گیرد و از طریق قرض یا پس‌انداز منفی تأمین می‌شود؛ یعنی در سطح پایین درآمدی، میل نهایی به مصرف کوچک‌تر از میل متوسط به مصرف است.
۴. کینز براساس یک اصل روانشناسی بیان می‌کند که اشخاص، هنگامی که درآمدشان افزایش می‌یابد، به‌طور متوسط مصرف خود را افزایش می‌دهند؛ ولی نه به اندازه ازدیاد درآمدشان. یعنی با افزایش درآمد، نسبت افزایش مصرف از افزایش درآمد کمتر است. به عبارت دیگر، میل متوسط به مصرف، نزولی است. همچنین کینز بر این باور بود که پس‌انداز به اصطلاح، نوعی کالای لوکس است.

بنابراین وقتی درآمد افراد اضافه می‌شود، انتظار می‌رود ثروتمندان در مقایسه با فقیران درصد بیشتری از درآمد خود را پس‌انداز کنند و لذا مسئله پایین آمدن میل متوسط به مصرف به صورت محور اصلی نظریه کینز درآمد. تئوری کینز در عمل و معمای مصرف؛ از آنجا که علم اقتصاد کلان با نگاهی اثباتی به دنبال کشف قوانین علمی حاکم بر رفتارها و روابط اقتصادی در جامعه موجود است، ملاک درستی یا نادرستی این فرضیات، تطابق و عدم تطابق با واقعیت خارجی است و این امر، از طریق آزمون‌های تجربی انجام می‌شود. از این رو بلافاصله اقتصاددانان کار جمع‌آوری و آزمون داده‌ها را آغاز کردند تا بتوانند فرضیات او را مورد آزمون قرار دهند.

در بررسی‌های انجام‌شده روی داده‌ها و دوره‌ها با وجود این که تابع مصرف کینز در دهه اول، شاهد موفقیت‌هایی بود؛ ولی چندی نگذشت که با دو دیدگاه مخالف مواجه شد. یکی از مخالفت‌ها از جانب اقتصاددانانی بود که در زمان جنگ جهانی دوم آن را مطرح کردند. آنها براساس تابع مصرف کینز استدلال کردند که با بالا رفتن سطح درآمد خانوارها، مصرفشان کمتر و پس‌اندازها زیاد می‌شود. آنان می‌ترسیدند که مبادا پروژه‌های سرمایه‌گذاری سودآوری که بتواند همه پس‌اندازها را جذب کند، وجود نداشته باشد. اگر چنین باشد پایین بودن میزان مصرف، باعث پایین آمدن تقاضا می‌شود و در نتیجه سال‌های پس از جنگ به خاطر کاهش یافتن خریدهای دولت، نظام اقتصادی با رکود و بحران دچار می‌شود. با وجودی که درآمد در سالهای پس از جنگ بیشتر بود، اما این افزایش درآمد، به‌بالا رفتن نرخ پس‌انداز نینجامید و دیدگاه کینز مبنی بر این که با بالا رفتن درآمد، میل متوسط به مصرف (نسبت مصرف به درآمد) کاهش می‌یابد، مورد تأیید واقع نشد و عملاً بحرانی صورت نگرفت انتشار مقاله سیمون کوزنتس^{۴۹} در سال ۱۹۴۶ که حاوی دو نکته مهم در مورد رفتار مصرفی بود، مخالفت دوم با دیدگاه کینز را به‌خوبی توضیح می‌داد.

اول اینکه آمار و اطلاعات نشان می‌داد که به‌طور متوسط نسبت بلندمدت مخارج مصرفی به درآمد هیچ‌گونه روند کاهشی نداشته و با رشد درآمد در مسیر بلندمدت خود، میل نهایی به مصرف، مساوی میل متوسط به مصرف (نسبت مصرف به درآمد) بوده است. دوم این که مطالعات کوزنتس بیان می‌داشت که در طول دوره‌های رونق و بهبود اقتصادی، نسبت مصرف به درآمد از مقدار متوسط بلندمدت خود کمتر است و در طول دوره‌های کساد و رکود اقتصادی، نسبت مذکور از مقدار متوسط بلندمدت خود بالاتر است. بدین معنی که نسبت مصرف به درآمد در طول نوسانات دوره‌ای در جهت عکس درآمد تغییر و حرکت می‌کند.

⁴⁹ Simon Kuznetz

۲-۱۲-۱- نظریه درآمدی نسبی^{۵۰}

مدلی که از سوی جیمز دوزنبری^{۵۱} در سال ۱۹۴۹ ارائه شد، به نظریه درآمد نسبی مشهور است. این نظریه بر دو فرض استوار است که عبارتند از:

۱. رفتار مصرفی افراد با یکدیگر ارتباط داشته و مستقل از هم نیست؛ به عبارتی دو شخص که با درآمد جاری یکسان در دو طبقه متفاوت توزیع درآمدی زندگی می‌کنند، مصرف‌های متفاوتی خواهند داشت. در واقع، فرد، خود را با سایر افراد مقایسه کرده و آنچه تأثیر قابل توجه در مصرف او دارد، جایگاه او در میان افراد و گروه‌های جامعه است؛ نه مصرف درآمد فرد. بنابراین، فرد تنها در صورتی احساس بهبود موقعیت از جهت مصرف می‌کند، که مصرف متوسط او نسبت به متوسط سطح جامعه افزایش یابد. این روحیه را اثر تقلیدی یا اثر تظاهری^{۵۲} گویند.
۲. رفتار مصرفی در طول زمان، غیر قابل برگشت است. بدین معنا که مخارج مصرفی، زمانی که درآمد کاهش می‌یابد چسبندگی داشته و برگشتناپذیر است. فرد بعد از عادت کردن به یک سطح مصرف در مقابل کاهش آن مقاومت نشان می‌دهد و به سختی حاضر است از آن سطح مصرف بکاهد این روحیه را اثر چرخ‌دهنده^{۵۳} می‌نامند.

این نظریه چنین استدلال می‌کند که مصرف جاری نه تنها به درآمد جاری بلکه به درآمد گذشته نیز بستگی دارد و الگوی مصرفی افراد با توجه به حداکثر درآمد آنان شکل می‌گیرد. اگر درآمد جاری، در مقایسه با گذشته کاهش یابد، در این صورت مصرف‌کنندگان میزان مصرف خود را به اندازه کاهش درآمد کاهش نمی‌دهند و فقط بخشی از مخارج مصرفی خود را کاهش می‌دهند و در واقع مصرف‌کنندگان از یک سطح استاندارد مصرف تبعیت می‌کنند. برای مثال خانواده‌ای که به سطح بالا عادت کرده، به سختی می‌تواند در صورت انقباض درآمد میل متوسط به مصرف خود را کاهش دهد. از این رو تمایل دارد که با کاهش پس‌انداز میل متوسط مصرف خود را ثابت نگه دارد. اما هنگامی که درآمد افزایش می‌یابد، مصرف‌کنندگان به راحتی و سریعاً مصرف خود را افزایش داده و با سطح درآمدی حداکثر مطابقت می‌دهند. لذا یک عدم تقارن در مصرف در دوره‌های پردرآمدی و کم درآمدی وجود دارد. این نظریه، برخلاف نظریه درآمد مطلق کینز، معتقد است که تغییرات مصرف، تابعی از درآمد مطلق نبوده، بلکه به عواملی دیگر همچون درآمد جاری، نسبت این درآمد به بیشترین درآمد در دوره قبل، وضعیت زندگی فرد از نظر دهک درآمدی و مانند اینها که فرد از نظر درآمدی یک وضعیت نسبی را احراز می‌کند، بستگی دارد.

۳-۱۲-۱- نظریه درآمد دائمی^{۵۴}

میلتون فریدمن^{۵۵} در کتابی که در سال ۱۹۵۷ منتشر کرد، برای توجیه رفتار مصرف‌کننده فرضیه درآمد دایمی را مطرح کرد. این فرضیه مکمل الگوی چرخه زندگی مودیگیلانی است. هر دو اینها برای این که مصرف نباید تنها به درآمد کنونی بستگی داشته باشد، از تئوری ایروینگ فیشر^{۵۶} استفاده کرده‌اند؛ ولی برعکس، فرضیه چرخه زندگی که در آن بر این نکته تأکید دارد که درآمد در سراسر عمر روند منظمی دارد. این الگو، بر این نکته تأکید دارد که درآمد مردم در سال‌های مختلف متفاوت است. فریدمن معتقد است که مردم مایلند حتی اگر درآمد طول عمرشان یکسان نباشد، مصرف خود را به طور یکنواخت حفظ کنند و لذا بر نقش ثروت در تابع مصرف تأکید می‌شود. به بیان دیگر، مردم رفتار مصرفی خود را نه تنها به سطح درآمد جاری، بلکه به فرصت‌های مصرفی بلندمدت و دائمی ارتباط می‌دهند. مردم در طول زندگی خود، طوری برنامه‌ریزی می‌کنند که با این درآمد، مصرف در طول عمر تغییر نکند. در این نگاه، درآمدهای بادآورده و یا زیان‌های احتمالی در مصرف دائمی منظور نمی‌شود و فقط درآمدهای دائمی و قطعی در مصرف مصرف‌کننده مؤثر است.

⁵⁰ Relative Income Hypothesis

⁵¹ Dosenbery

⁵² Demonstration Effect

⁵³ Ratchet Effect

⁵⁴ Permanent Income Hypothesis

⁵⁵ Milton Friedman

⁵⁶ Irving Fisher

۴-۱۲-۱- نظریه سیکل زندگی^{۵۷}

فرضیه درآمد دائمی فریدمن، توسط فرانکو مودیگیلانی^{۵۸} و ریچارد برامبرگ^{۵۹} در سال ۱۹۴۰ میلادی و مجدداً توسط آندو^{۶۰} و مودیگیلانی در سال ۱۹۶۳ با روش دیگری مورد بررسی قرار گرفت. این نظریه معتقد است که علاوه بر تغییر موجودی ثروت خانوار که سطح مصرف خانوار را تحت تأثیر قرار می‌دهد، رفتار مصرفی و درآمدی مردم در طول عمر نیز در چگونگی آن مؤثر است. براساس نظریه آندو و مودیگیلانی، جریان درآمدی فرد نوعی، در ابتدا و اواخر عمر کم و در دوران میانی عمر بیشتر است؛ ولی سطح مصرف در تمام دوران زندگی یا ثابت است و یا روند افزایشی خفیف دارد؛ یعنی فرد نوعی می‌کوشد در اوایل عمر با قرض کردن و در اواخر عمر با استفاده از مزاددهای دوران میانی عمر مصرف خود را در حد ثابتی نگه دارد. در حقیقت هر فرد می‌خواهد مطلوبیت حاصل از مصرف در کل سال‌های زندگی را با در نظر گرفتن محدودیت درآمد در کل عمرش بیشینه کند. مودیگیلانی نیز پس از استخراج تابع مصرف فرد براساس فرض پیشین با جمع افقی توابع مصرف افراد، نتایج حاصله را به کل جامعه تعمیم می‌دهد.

۵-۱۲-۱- تابع پس انداز کینز^{۶۱}

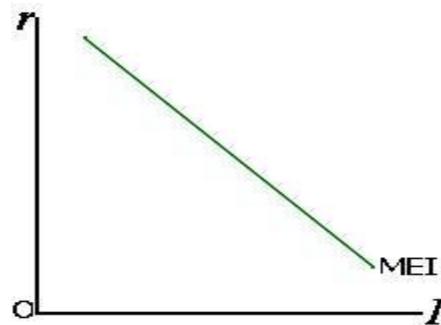
پس انداز در لغت یعنی پولی که از صرفه جویی در هزینه‌ها بدست می‌آید بیشتر اقتصاد دانان فزونی درآمد نسبت به مصرف را پس انداز می‌خوانند چنانکه کینز می‌گوید: "تا آنجا که من می‌دانم هر شخص موافقت دارد که مفهوم پس انداز مازاد درآمد نسبت به مصرف است." در همین خصوص ساملسون می‌گوید: "در سالهای بعد از جنگ اغلب اوقات سرمایه‌گذاریهایی که کرده ایم از منابعی بوده اند که به مصرف نرسیده‌اند و این را اقتصاد دانان پس انداز نامیده اند. آنچه از این رابطه استنباط می‌شود این است که GNP تولید ناخالص ملی شامل مصرف C، پس انداز S، مالیات T و پرداختهای انتقالی TR است. بنابر این آنچه در جامعه تولید می‌شود یا به مصرف می‌رسد یا به شکل پرداختهای انتقالی به جامعه بر می‌شود و یا اینکه از چرخه تولید و درآمد خارج شده و به شکل پس انداز و مالیات در می‌آید. بنابراین پس انداز نشی است که از جریان دایره وار تولید خارج می‌شود. پس اندازها یا از منابع داخلی تامین می‌شوند و یا از منابع خارجی. پس اندازهای داخلی از منابع اصلی تشکیل سرمایه می‌باشند. پس اندازهای داخلی شامل پس انداز اشخاص، شرکتها و مؤسسات و پس انداز دولت است. پس انداز بخش خصوصی که شامل پس انداز افراد و خانوارها و پس انداز شرکتها و مؤسسات است.

۱۳-۱- تابع سرمایه گذاری

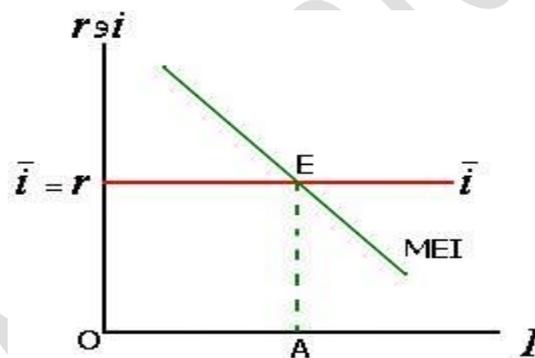
سرمایه گذاری نوسان بارترین جزء مخارج کل است که در اقتصاد کلان مورد بحث قرار می‌گیرد.^{۶۲} سرمایه گذاری، فرایندی است که در آن، کالاهای سرمایه‌ای برای تولید کالاها و یا خدمات دیگر به کار می‌رود.^{۶۳} سرمایه گذاری در حقیقت مربوط به افزایش ذخیره‌های کالاها و امکانات سرمایه‌ای و تولیدی یک جامعه است. معمولاً یک جامعه برای سرمایه گذاری، باید پس اندازهای خود را تجهیز کند و قسمتی از تولید دوره فعلی خود را مصرف نکرده و برای ساختن ظرفیتهای تولیدی به کار برد، تا در دوره‌های آینده امکانات مصرفی بیشتری فراهم گردد.^{۶۴} مطالعه سرمایه‌گذاری به دلیل نقش دوگانه‌ای که در اقتصاد ایفا می‌کند حائز اهمیت است؛ از یک سو بخش بزرگی از مخارج کل را شامل می‌شود و بدین سبب تغییر آن، اثر قابل توجهی بر تقاضای می‌گذارد و از سوی دیگر، نقش مهمی بر عرضه و تولید دارد؛ زیرا سرمایه‌گذاری بیانگر افزایش موجودی سرمایه است.^{۶۵} در الگوی تقاضای کل، سرمایه‌گذاری را متغیری غیر مستقل و درون‌زا فرض می‌کنیم که مقدار متغیر در چارچوب آن الگو تعیین می‌شود.^{۶۶}

⁵⁷ Lifecycle Hypothesis⁵⁸ Franco Modigliani⁵⁹ Richard Brumberg⁶⁰ Albert Ando⁶¹ Savings Function^{۶۲} اخوی، احمد؛ اقتصاد کلان کاربردی، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۱.^{۶۳} تفضلی، فریدون؛ اقتصاد کلان نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، تهران، نی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۱.^{۶۴} طبیبیان، محمد؛ اقتصاد کلان، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۹، ص ۱۹۷.^{۶۵} کردبچه، حمید؛ اقتصاد کلان، همدان، نور علم، ۱۳۸۵، ص ۹۳.^{۶۶} گلپهی، فرد؛ نظریه و سیاست اقتصاد کلان، مهدی تقوی، تهران، فروردین، ۱۳۶۶، ص ۱۸۳.

بازده نهایی سرمایه‌گذاری تابع غیر مستقیم سرمایه‌گذاری است؛ شیب منحنی بازده نهایی سرمایه‌گذاری برای بنگاه نزولی است؛ با افزایش واحدهای اضافی به‌مخارج سرمایه‌گذاری جدید I هزینه کل تولید افزایش می‌یابد و با این فرض که درآمدهای خالص انتظاری، ناشی از سرمایه‌گذاری ثابت است، بازده نهایی سرمایه‌گذاری r کاهش می‌یابد.



هرگاه بازده نهایی سرمایه‌گذاری برابر با نرخ بهره باشد؛ سرمایه‌گذاری در تعادل است. از آنجا که نرخ بازاری بهره در بازار پول تعیین می‌شود در یک حد معین \bar{i} ثابت است بدین جهت نرخ بازاری بهره به‌صورت یک خط افقی ترسیم می‌شود و از برابری r و \bar{i} روی محور عمودی حجم تعادلی سرمایه‌گذاری به‌مقدار OA روی محور افقی به‌دست می‌آید.



۱۴-۱- درآمد کل

اگر تابع مصرف و سطح سرمایه‌گذاری معین می‌توان در یک سیستم اقتصادی، سطح مطلوب درآمد ملی را تعیین کرد. ابتدا اقتصاد ساده‌ای بدون دخالت دولت و بدون رابطه با کشورهای خارجی را در نظر می‌گیریم. یعنی در حقیقت به‌طوری که در مدار ساده اقتصادی دیدیم تحلیل خود را در مورد اقتصاد دویبخشی متشکل از خانوارها و بنگاه‌های تولیدی انجام می‌دهیم. در این تحلیل سرمایه‌گذاری ثابت $I = \bar{I}$ فرض می‌شود یعنی میزان سرمایه‌گذاری در قبال سطوح مختلف درآمد یکسان است. در این حالت مصرف و سرمایه‌گذاری، سطح درآمد در حال تعادل را تعیین می‌کنند. درآمد در حال تعادل عبارت از درآمدی است که مجموع کل مخارج مصرفی به‌علاوه سرمایه‌گذاری $C+I$ مخارج یا تقاضای کل مساوی ارزش تولیدات کل (درآمد) باشد. اگر مخارج کل برنامه ریزی شده بیشتر یا کمتر از درآمد باشد، این سطح درآمد نمی‌تواند پایدار بماند. اگر مخارج برنامه ریزی شده بیش از درآمد باشد، درآمد باید افزایش یافته تا مساوی شوند. به‌همین ترتیب اگر مخارج برنامه ریزی شده کمتر باشد، درآمد باید کاهش یافته تا با آن مساوی گردد. از طرف دیگر می‌توان گفت درآمد وقتی در حال تعادل است که به‌زاء آن سرمایه‌گذاری برنامه ریزی شده مساوی پس‌انداز برنامه ریزی شده باشد. چنانچه تابع مصرف معلوم باشد می‌توانیم میزان پس‌انداز جامعه را به‌زاء هر سطحی از درآمد تعیین کنیم. موقعیت تعادل را می‌توان به‌کمک نمودار و توابع توضیح داد.

www.drSafdari.ir

فصل دوم: حسابداری ملی و شاخص قیمت‌ها

۲-۱- حسابداری ملی

در جریان مدول اجزای مهم آن از جمله درآمد ملی تولید ملی و سرمایه‌گذاری را تعریف و با آن‌ها شناخت پیدا کردیم در اقتصاد کلان نه تنها معنی این شاخص‌ها مهم است بلکه محاسبه عملی آن‌ها نیز حایز اهمیت است شاخص‌ها در اقتصاد کلان به دو دسته طبقه بندی می‌شود: به‌دسته‌ای از شاخص‌ها که برای یک دوره از زمان اندازه‌گیری می‌شوند و در واقع بطور متوالی و پیوسته در طول زمان اتفاق می‌افتد جریان اتلاق می‌شود که تولید ملی درآمد ملی و سرمایه‌گذاری در سطح ملی از آن جمله می‌باشد. دسته دیگری از شاخص‌ها که در یک مقطع از زمان اندازه‌گیری می‌شود و در واقع دارای بعد زمانی نیستند موجودی گفته می‌شود که حجم سرمایه‌میزان پس‌انداز و میزان اشتغال از آن جمله می‌باشد. معمولاً شروع محاسبه از شاخص‌ها در حسابداری ملی با محاسبه تولید کل که به آن تولید ناخالص ملی یا GNP نیز گفته می‌شود آغاز می‌شود.

۲-۲- تولید ناخالص داخلی GDP^{۶۷}

تولید ناخالص داخلی یا یکی از مقیاس‌های اندازه‌گیری در اقتصاد است. تولید ناخالص داخلی در برگزیده ارزش مجموع کالاها و خدماتی است که طی یک دوران معین، معمولاً یک سال، در یک کشور تولید می‌شود. در این تعریف منظور از کالاها و خدمات نهایی، کالا و خدماتی است که در انتهای زنجیر تولید قرار گرفته‌اند و خود آن‌ها برای تولید و خدمات دیگر خریداری نمی‌شوند. روشهای مختلفی برای محاسبه تولید ناخالص داخلی موجود است. محاسبه مجموع ارزش افزوده، محاسبه با نگرش مصرف و محاسبه با نگرش درآمد، سه روش متداول انجام این کار هستند. محاسبه با نگرش مصرف به این شکل است:

$$\text{تولید ناخالص داخلی} = \text{مصرف خصوصی} + \text{سرمایه‌گذاری} + \text{مصارف دولتی} + (\text{صادرات} - \text{واردات})$$

۲-۳- تولید ناخالص ملی GNP^{۶۸}

تولید ناخالص داخلی یعنی ارزش مجموع کالاها و خدماتی که طی یک دوره معین (به‌طور معمول یک سال)، در داخل مرزهای یک کشور تولید می‌شود. تولید ناخالص داخلی در واقع احتساب مقدار کالاها و خدمات نهایی است که در انتهای زنجیره تولید قرار گرفته است و خود آن‌ها برای تولید و خدمات دیگر خریداری نمی‌شود. مثلاً خرید و فروش خانه‌ای که دو سال پیش ساخته شده در تولید ناخالص داخلی امسال محاسبه نمی‌شود. حتی اگر این خانه امسال خریده یا فروخته شود. البته در این معامله حق کمیسیون اخذ شده از طرفین در تولید ناخالص داخلی همان سال احتساب می‌شود. تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد رونق در اقتصاد در چه اندازه است. زیربنای توسعه و ساخت اقتصاد تا کجا پیش رفته و چطور کار می‌کند. تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد شرایط اقتصادی برای راه‌اندازی و تداوم کسب و کار چگونه و تعداد بیکاران در یک جامعه تا چه اندازه بوده و چه تعداد شغل جدید در اقتصاد ایجاد شده است؟ تولید ناخالص داخلی یک کشور در مقایسه با کشورهای دیگر در واقع حجم و ارزش اقتصاد هر کشور را نشان می‌دهد. روش‌های مختلفی برای اندازه‌گیری تولید ناخالص ملی وجود دارد که در ذیل برخی از آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۳-۱- محاسبه تولید ناخالص ملی به روش ارزش افزوده

ارزش تولیدات یک بنگاه به کسر ارزش نهاده‌های خریداری شده از دیگر بنگاه‌ها را ارزش افزوده می‌گویند. اساساً ارزش افزوده، به‌حاصل جمع درآمد عوامل (یعنی دستمزد، سود، بهره و اجاره) در هر زمینه اقتصادی گفته می‌شود.^{۶۹} مجموع ارزش کالاها و خدمات نهایی با مجموع ارزش افزوده مراحل مختلف تولید برابر است از طرف دیگر می‌دانیم که کالاها و خدمات تولید شده در جامعه متعلق به یکی از بخشهای اقتصادی آن جامعه است بنابراین در محاسبه تولید ناخالص ملی به‌جای محاسبه ارزش

⁶⁷ Gross domestic product

⁶⁸ Gross National Product

⁶⁹ مریدی، سیاوش؛ نوروزی، علیرضا؛ فرهنگ اقتصادی نگاه، تهران، ۷۳، ص ۳۳.

افزوده تک تک کالاها و خدمات می‌توان ارزش افزوده بخشهای مختلف اقتصادی را در طول سال محاسبه کرد. اقتصاد ایران به‌چهار بخش زیر تقسیم کرده که هر یک از بخش‌ها نیز که خود نیز دارای بخشها می‌باشد:

الف - بخش کشاورزی : شامل زراعت - دامپروری - شکار - جنگل بانی - ماهی گیری و

ب - بخش نفت : شامل نفت خام و فرآورده های نفتی

ج - بخش صنایع و معادن : شامل معدن - صنعتو آبو برق و گاز - ساختمان

د - بخش خدمات : شامل بازرگانی - هتل داری - حملو نقل - ارتباطات و خمت - مؤسسات پولی و مالی - خدمات

عمومی و

جدول محاسبه تولید ناخالص ملی به‌روش ارزش افزوده

الف - ارزش افزوده بخش کشاورزی

ب - ارزش افزوده بخش صنایع و معادن

۱- معدن

۲- صنعت

۳- آبو برق و گاز و ...

۴- ساختمان

ج - ارزش افزوده بخش نفت

۱- نفت خام

۲- فرآورده های نفتی

د - ارزش افزوده بخش خدمات

۱- بازرگانی- رستوران- هتل داری

۲- حمل و نقل- انبار داری ارتباط

۳- خدمات مؤسسات پولی و مالی

۴- خدمات و مستغلات حرفه‌ای و تخصصی

۵- خدمات عمومی

۶- خدمات اجتماعی- شخصی و خانگی

کسر می‌شود :

کارمزد احتسابی

تولید ناخالص داخلی GDP

اضافه می‌شود :

درآمد خالص عوامل تولید

تولید ناخالص ملی به قیمت عوامل

۲-۳-۲- محاسبه تولید ناخالص ملی به روش مخارج (هزینه‌ها)

محاسبه تولید ناخالص ملی به روش ارزش افزوده گر چه ظاهراً ساده است و عملاً به علت حجم زیاد کار در بسیاری از موارد مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و همچنین به منظور سادگی در محاسبه شاخص های اقتصاد کلان بر اساس اصل تساوی تولید ناخالص ملی و مخارج کل در جریان مدول به جای محاسبه تولید ناخالص ملی به روش ارزش افزوده از روش مخارج استفاده می‌کند در این روش کل مخارج صرف شده بر روی کالاها و خدمات نهایی که توسط خانوارها بنگاه‌ها دولت و خریداران خارجی انجام می‌شود محاسبه می‌شود.

مثال محاسبه تولید ناخالص ملی به روش مخارج

الف - مخارج مصرفی ۳۸۰

مخارج مصرفی دولتی ۲۷۵

مخارج مصرفی دولتی ۱۰۵

ب - سرمایه‌گذاری ناخالص ۹۰

خالص صادرات ۱۰

درآمد خالص عوامل تولید از خارج (۲)

تولید ناخالص ملی به قیمت بازار ۴۷۸

- خالص مالیات های غیر مستقیم (۲۳)

تولید ناخالص ملی به قیمت عوامل ۴۵۵

- استهلاک (۱۰)

تولید خالص ملی به قیمت عوامل ۴۴۵

شایان ذکر است که منظور از مخارج مصرفی چه خصوصی چه دولتی ارزش کل کالاها و خدمات نهایی مصرفی مصرف شده توسط خانوارها مؤسسات غیر انتفاعی خصوصی و دولتی وزارت خانه ها ادارات دولتی شهرداری ها و سازمان های تامین اجتماعی است که در بعضی کشورها که به جای مخارج مصرفی تقسیم بندی بر اساس کالاها می‌باشد این نوع کالاها شامل کالاهای بادوام بی‌دوام و خدمات می‌باشد ثانیاً تفاوت بین سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص و سرمایه‌گذاری ثابت خالص در میزان استهلاک می‌باشد بنابراین اگر از تولید ناخالص ملی ذخیره استهلاک کم کنیم تولید خالص ملی بدست خواهد آمد. ثالثاً خالص صادرات منهای واردات می‌باشد و به این جهت واردات را از صادرات کسر می‌کنیم که کالاها و خدمات خارجی به عنوان بخشی از تولیدات داخلی منظور نگردد.

۲-۳-۳- محاسبه تولید ناخالص ملی با استفاده از درآمد ملی

روش سوم محاسبه تولید ملی روش درآمدی است همانطور که از نام این روش مشخص است روش درآمدی محاسبه کل فعالیت‌های اقتصادی بوسیله جمع تمامی انواع مختلف درآمد های بدست آمده توسط خانوارها است. شاخص دیگری که مرتبط با درآمد ملی است درآمد سرانه نامیده می‌شود. گر چه بزرگی درآمد ملی یک کشور ممکن است به عنوان شاخص مهم اقتصادی

آن جامعه محسوب شود اما بعلت تفاوت در میزان جمعیت در کشورهای مختلف شاخص مناسبی جهت ارزیابی رفاه مادی افراد آن جامعه محسوب نمی‌شود لذا برای مقایسه سطح متوسط رفاه مادی کشورهای مختلف از شاخصی بنام درآمد سرانه به شرح زیر استفاده می‌کنیم.

تعداد جمعیت / درآمد ملی = درآمد سرانه

بر اساس طبقه‌بندی تئوریک از عوامل تولید درآمد ملی به دستمزد اجاره بها بهره و سود تقسیم می‌شود. توضیح اینکه به علت در دسترس نبودن آمارهای لازم درآمدی از این روش استفاده نمی‌شود. اما، جدول درآمد ملی به شرح ذیل است:

۱- **درآمد استخدام شدگان:** شامل کلیه حقوق و مزایا از طرف کارفرما می‌باشد به عنوان مثال بیمه حق بیکاری که توسط کارفرما به سازمان تامین اجتماعی پرداخت می‌شود را شامل می‌شود.

۲- **درآمد حاصل از اجاره بها:** شامل تمامی درآمدها به صورت اجاره ملک و املاک حق امتیاز حق اختراع حق تألیف و نظایر آن است.

۳- **بهره خالص:** شامل درآمدی است که از طریق منابع مالی بدست خانوارها می‌رسد.

۴- **سود شرکت ها:** شامل تمامی درآمدهای بدست آمده به وسیله صاحبان سهام شرکت ها است حتی گر چه ممکن است در عمل تمامی این درآمدها در همان سال به آن‌ها پرداخت نشود.

۴/۱- سود تقسیم نشده: بخشی از درآمدی است که در عمل صاحبان سهام دریافت می‌کنند که به این بخش از شرکت ها سود سهام نیز گفته می‌شود.

بخش دیگر سود شرکت ها برای پرداخت مالیات سود شرکت ها به کار می‌رود و بخش سوم سود شرکت ها به عنوان سود غیرقابل تقسیم به منظور سرمایه‌گذاری در شرکت باقی می‌ماند که به این بخش از سود شرکت ها سود توزیع نشده می‌گویند.

۵- **درآمد های مشاغل خصوصی:** آخرین جزء درآمد ملی درآمد مشاغل بخش خصوصی است که شامل درآمدهای بدست آمده توسط مشاغل حرفه‌ای انفرادی و یا مؤسساتی که مالکیت فردی دارند.

۴-۲- شاخص قیمت‌ها^{۷۰}

شاخص‌های قیمت یکی از قدیمی‌ترین ابزارهای بررسی تغییرات و تحولات به‌شمار می‌روند. این شاخص‌ها، تغییرات حاصل از تغییر قیمت کالاها را طی یک دوره زمانی معین نشان می‌دهند. مهم‌ترین کاربرد این شاخص، اندازه‌گیری افزایش سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم در یک جامعه است. تورم یا افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، مهم‌ترین مسئله سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی و همچنین مردم از گذشته تا امروز بوده است و حساسیت جوامع به تحولات این پدیده که به‌طور مستقیم زندگی افراد را دستخوش تغییرات می‌کند، یکی از مهم‌ترین دلایل تولید شاخص قیمت‌ها به‌عنوان اولین شاخص‌های بررسی تغییرات در علوم انسانی به‌شمار می‌رود. در واقع، نیاز به بررسی تحولات قیمت کالا و برنامه‌ریزی برای کنترل آن اندیشمندان علوم اقتصادی را به سمت تدوین شاخص‌های قیمت سوق داد. بنابراین شاخص‌ها به‌منظور کمک در برنامه‌ریزی و تدوین سازوکارهای مناسب برای رفع مشکلات طراحی شده‌اند. این ابزارهای سنجش برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران نظیر وسایل و ابزارهای پزشکی برای یک جراح است. در هر حال، شاخص‌های قیمت برای بررسی مهم‌ترین مسایل روز جامعه تدوین و طراحی شدند. از این شاخص‌ها برای خارج ساختن اثرات افزایش قیمت‌ها بر ارزش پولی (تورمزدایی) استفاده می‌شود. یکی از نمونه‌های بارز این استفاده از شاخص قیمت‌ها برای محاسبه درآمد واقعی یک کشور است. بدون وجود شاخص قیمت‌ها نمی‌توان اثر افزایش کاذب درآمدهای یک کشور را که در نتیجه افزایش قیمت‌ها حاصل شده، خارج شود. به‌طور کلی در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی از ارزش واقعی متغیرها و نماگرها استفاده می‌شود. امروزه شاخص قیمت‌ها کاربردهای زیادی در ابعاد مختلف زندگی

⁷⁰ Price index

پیدا کرده است. به‌عنوان مثال می‌توان به کاربرد این شاخص در دعاوی قضایی خانوادگی مربوط به محاسبه ارزش روز مهریه اشاره کرد. با استفاده از شاخص‌های قیمت، ارزش حال مهریه تعیین شده در زمان جاری شدن عقد تعیین می‌شود.

اصولاً یک شاخص قیمت کمیتی است که به‌عنوان نماینده کمیت‌های همگن متعدد به کار می‌رود و می‌تواند جهت و میزان تغییر کمیت‌های مورد نظر را در طول زمان نشان دهد. به‌عنوان مثال تعداد کالاهای موجود در گروه «کالاهای خوراکی» و یا «گروه پوشاک» بسیار زیاد است. اگر بخواهند درباره تغییرات بهای کالاهای موجود در یکی از گروه‌های یاد شده گفت‌گو کنند، دو راه وجود دارد. یکی این که مشخص شود که در سال گذشته قیمت تک‌تک کالاهای گروه مورد نظر چگونه تغییر کرده است، که البته این کار وقت‌گیر و پرهزینه است. زیرا برشمردن صدها قیمت یا توضیح درباره این که هر یک چگونه تغییر کرده‌اند، نمی‌تواند وافی به مقصود باشد. راه دوم این است که با ارائه نوعی شاخص مشخص شود که در مجموع قیمت کالاهای یک گروه چگونه تغییر کرده است. مثلاً برای قیمت هر یک از گروه‌های «کالاهای خوراکی» یا «گروه پوشاک» یا برای گروه «کالاهای وارداتی» و یا «صادراتی»، یک شاخص قیمت تعیین شده و از این شاخص برای توصیف تغییرات مجموع قیمت کالاهای یک گروه خاص استفاده شود.

بنابراین اولین ویژگی یک شاخص این است که به‌عنوان نماینده‌ای از چندین کمیت همجنس و همگن، مورد استفاده قرار می‌گیرد. دومین ویژگی آن نیز این است که معمولاً این کمیت بر حسب مقدار آن در یک سال پایه سنجیده می‌شود. مقدار شاخص برای سال پایه را معمولاً ۱۰۰ فرض می‌کنند. مثلاً اگر شاخص قیمت «کالاهای خوراکی» در سال ۱۳۶۱ معادل ۳۸۱/۸ باشد و سال مبنای سنجش نیز سال ۱۳۵۳ انتخاب شود، این بدان معنی است که کمیت شاخص مزبور در سال ۱۳۵۳ معادل ۱۰۰ فرض شده است. انتخاب سال مبنای شاخص‌ها امری اعتباری و اختیاری است.^{۷۱}

شاخص‌های قیمت بیشتر به دو صورت، شاخص بهای عمده‌فروشی^{۷۲} و شاخص بهای خرده‌فروشی^{۷۳} به کار برده می‌شوند. تغییرات شاخص بهای خرده‌فروشی که در ایران هر ماه توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تهیه و منتشر می‌شود، به‌عنوان نرخ تورم یاد می‌شود. تغییرات شاخص در ماه محاسبه شده و نرخ تورم ماهانه را نشان می‌دهد و متوسط این تغییرات در سال، نرخ تورم در سال مورد بررسی را نشان می‌دهد. شاخص قیمت خرده‌فروشی، شاخص هزینه زندگی نیز گفته می‌شود. امروزه بانک مرکزی شاخص قیمت بهای تولیدکننده را نیز منتشر می‌کند که تغییرات آن بیانگر تغییرات قیمت تولیدکننده بوده و هزینه‌های تولید با استفاده از آن تورم‌زدایی می‌شود.

در محاسبه شاخص‌های قیمت، مهم‌ترین عامل، انتخاب زمان پایه مورد بررسی است. انتخاب متغیر و بررسی آن با مقادیر زمان پایه فرضی، سبب ایجاد چندین روش در محاسبه شاخص‌ها شده، توسط اندیشمندان علوم اقتصادی و آماردانان شده است. این فرمول‌ها و روش‌ها عبارتند از:

۱-۴-۲- روش شاخص پاشه^{۷۴}

اگر در محاسبه شاخص قیمت برای سال مبنای سال‌های دیگر، مقدار تولید شده (یا مصرف شده) کالا در سال (زمان) پایانی یا سال (سال) مورد نظر به‌عنوان ضریب به کار برده شود، روش مورد استفاده روش پاشه خوانده می‌شود. این روش توسط آماردانی به‌همین نام تعریف و به کار برده شده است و به‌روش سال مورد نظر نیز معروف است. در روش پاشه از دو پارامتر قیمت و مقدار، مقادیر همان مقادیر جاری است و قیمت‌ها شامل قیمت جاری و قیمت سال پایه است. در واقع، ضریب‌های اهمیت قیمت هر کالا مقدار مصرف شده از آن کالا در سال مورد نظر است. برای محاسبه شاخص قیمت به‌روش پاشه، ابتدا مخارج سال جاری از فرمول زیر محاسبه می‌شود:

^{۷۱} طبیبیان، محمد، اقتصاد کلان (اصول نظری و کاربرد آن)، چاپ چهارم، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۷، ص ۵۵.

^{۷۲} Index Of Wholesale Prices

^{۷۳} Index Of Retail Prices

^{۷۴} Paasche's Index or Given Year Method

$$\sum_{i=1}^{i=n} p_i q_i$$

که در آن: P_i قیمت کالای i در زمان جاری (i_n) و q_i مقدار کالای i در سال جای (t_n) است. سپس مخارج بر حسب قیمت‌های پایه (پایه انتخابی است) ولی وزن یافته با مقادیر جاری محاسبه می‌شود:

$$\sum_{i=1}^{i=n} p_0 q_i$$

که در آن P_0 قیمت کالای i در سال یا زمان پایه است.

از تقسیم مخارج سال جاری به مخارج سال پایه می‌توان به شاخص قیمت پاشه به صورت زیر دست یافت:

$$I_{(p)} = \frac{\sum_{i=1}^{i=n} p_i q_i}{\sum_{i=1}^{i=n} p_0 q_i}$$

۲-۴-۲- روش شاخص لاسپیرز^{۷۵}

اگر در محاسبه شاخص قیمت، برای سال مبنا و سال‌های دیگر مقدار تولید (یا مقدار مصرف) کالا در سال پایه به عنوان ضریب به کار می‌رود، در این صورت روش محاسبه شاخص قیمت، روش لاسپیرز نامیده می‌شود. این روش به روش سال پایه نیز معروف است. برای محاسبه شاخص قیمت در این روش، از فرمول زیر استفاده می‌شود:

$$I_{(l)} = \frac{\sum_{i=1}^n p_i q_0}{\sum_{i=1}^n p_0 q_0}$$

که در آن: P_i قیمت کالای i در سال جاری (i_n)؛ p_0 قیمت کالای i در زمان پایه (t_0) و q_0 مقدار کالای i در زمان پایه است. در این روش ارزش جاری کالاها به ارزش سال پایه سنجیده می‌شود. شاخص مقداری لاسپیرز نیز به همین طریق محاسبه می‌شود فقط باید جای q و p در شاخص قیمت جابجا شود.

مقایسه فرمول‌های پاشه و لاسپیرز نشان می‌دهد که در هر دو روش، قیمت‌های سال مورد نظر در صورت کسر و قیمت‌های سال پایه در مخرج کسر منظور می‌شود. در روش لاسپیرز، مقادیر تولید (یا مصرف) سال پایه به صورت ضریب به کار می‌رود. اما در روش پاشه، برای مقادیر صورت و مخرج کسر، مقادیر سال مورد نظر استفاده قرار می‌گیرد. به طور کلی شاخص‌های قیمت، شاخص‌هایی از نوع میانگین وزنی به شمار می‌روند.

شاخص لاسپیرز که مقادیر سال پایه را به عنوان ضریب‌ها به کار می‌برد، دارای این امتیاز است که می‌توان شاخص‌های متعدد را با یک سال پایه مقایسه کرد. شاخص پاشه از این امتیاز برخوردار نیست. علت نیز این است که در محاسبه شاخص، مقادیر سال مورد نظر به عنوان ضریب به کار می‌رود. بنابراین هر سال لازم است تمام شاخص‌های سال قبل نیز دوباره محاسبه شوند. در حالی که در روش لاسپیرز هر سال که اطلاعات جدید جمع‌آوری می‌شود، فقط کافی است شاخص برای همان سال و بر مبنای یک سال پایه مشترک محاسبه شود. با توجه به این مزیت و نیز با توجه به این که شاخص پاشه تورم را با آهنگی کندتر از شاخص‌های لاسپیرز نشان می‌دهد، لذا در اغلب محاسبه شاخص قیمت و تورم‌زدایی از متغیرهای اقتصادی نظیر محصول ناخالص داخلی از روش لاسپیرز استفاده می‌شود.

⁷⁵ Laspeyres Index or Base Year Method

۳-۴-۲- روش فیشر^{۷۶}

با توجه به تقارن شاخص‌های قیمت با روش‌های پاشه و لاسپیرز و بحث‌هایی که در مورد دقت اندازه‌گیری تغییرات سطح قیمت‌ها مطرح شده بود، فیشر^{۷۷} اقتصاددان آمریکایی در سال ۱۹۲۲ در کتاب «تنظیم ارقام شاخص» روشی را برای حل این اختلاف‌نظرها پیشنهاد کرد. وی پیشنهاد کرد به‌جای استفاده جداگانه از هر یک از این روش‌ها از میانگین هندسی شاخص لاسپیرز و پاشه استفاده شود. شاخص محاسبه شده از این روش که به‌شاخص ایده‌آل مرسوم شد، از فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$I_{(F)} = \sqrt{I_{(L)} \cdot I_{(P)}}$$

در واقع شاخص فیشر، یک میانگین هندسی دو شاخص است که در آن قیمت‌ها بر اساس سال پایه و سال جاری موزون شده‌اند. بنا بر این روش، خطا و اشتباه محاسبه شاخص قیمت پاشه و لاسپیرز خنثی شده و به‌حدافل می‌رسد. با توجه به اینکه عدد محاسبه شده توسط شاخص فیشر به‌عدد نظری و به‌واقعیت نزدیک‌تر است، این شاخص در حوزه آمارهای اقتصادی بسیار کاربرد دارد.

۳-۴-۴- روش مارشال - اجورث^{۷۸}

مارشال و اجورث^{۷۹} از اقتصاددانانی بودند که قبل از ارائه شاخص ایده‌آل فیشر، شاخصی را برای محاسبه تغییرات قیمت ارائه کردند. این شاخص با ظهور شاخص فیشر به‌صورت کاربردی مورد استفاده قرار نگرفت. شاخص مارشال - اجورث از فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$P_{(M \& Edg)} = \frac{\sum P_n(q_n + q_0)}{\sum P_0(q_n + q_0)} * 100 \quad W = \frac{(q_n + q_0)}{2}$$

کاربردهای شاخص قیمت‌ها

از مهمترین این شاخص‌ها می‌توان شاخص قیمت مصرف کننده و شاخص قیمت تولید کننده را نام برد که این دو شاخص نیز معمولاً بر اساس شاخص لاسپیرز محاسبه می‌شود.

شاخص قیمت مصرف کننده: این شاخص به‌منظور سطح عمومی قیمت کالا و خدماتی که توسط خانوارهای شهری مصرف می‌شود محاسبه می‌شود در کشورهایی که دارای اتحادیه‌های قوی کارگری هستند و یا اینکه دولت‌ها علاقه مند به تعدیل حقوق‌ها بر اساس شاخص قیمت است که از این شاخص بطور گسترده استفاده می‌شود و در محاسبه این شاخص فقط از کالاها و خدمات نهایی که در سبد کالای خنوار شهری یا متوسط وجود دارد استفاده می‌شود.

شاخص قیمت تولید کننده یا شاخص بهای عمده فروشی: این شاخص نشان دهنده تغییرات قیمت در سطح تولید کننده یا عمده فروش است و در محاسبه این شاخص معمولاً از کالاهای صنعتی کشاورزی و جنگلی و ماهیگیری و معادن و انرژی و استفاده می‌شود که برای محاسبه این شاخص در کشورها حدوداً از ۶۰۰ نوع کالا استفاده می‌شود. در ارتباط با شاخص قیمت و موارد استفاده از آن می‌توان به یک شاخص مهم بنام تعیین نرخ تورم اشاره کرد.

⁷⁶Fishers Ideal Index.

⁷⁷Irving Fisher

⁷⁸ Marshall- Edgeworth Index

⁷⁹ Alferd Marshall Francis Ysidro Edgeworth

مثال - اقتصاد فرضی ساده را در نظر می‌گیریم که در آن ۳ نوع کالا تولید می‌شود

ارزش	P	Q	سال ۵۶
۲۰۰۰۰	۲۰	۱۰۰۰	نان
۱۰۰۰۰	۲۰۰	۵۰	پرتغال
۱۰۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰	کفش
تولید ملی اسمی در سال ۵۶			
۴۰۰۰۰			
ارزش	P	Q	سال ۶۶
۳۰۰۰۰	۶۰	۵۰۰	نان
۴۰۰۰۰	۴۰۰	۱۰۰	پرتغال
۳۰۰۰۰	۱۵۰۰	۲۰	کفش
تولید ملی اسمی در سال ۶۶			
۱۰۰۰۰۰			

مقایسه جدول شماره ۱ و ۲ نشان دهنده آن است که تولید ملی این جامعه فرض از ۴۰۰۰۰ در سال ۵۶ به ۱۰۰۰۰۰ در سال ۶۶ افزایش یافته یعنی ۲/۵ برابر افزایش یافته است ۲/۵ برابر شدن تولید ملی در مدت ۱۰ سال مطمعا به مفهوم ۲/۵ برابر شدن قدرت تولید این جامعه فرضی در طول مدت مذکور نخواهد بود زیرا که بخشی از این افزایش تولید به خاطر افزایش قیمت ها در طول این دوره است بمنظور نشان دادن میزان افزایش واقعی جامعه باید افزایش قیمت ها را از تولید اسمی حذف کنیم تا تولید ملی واقعی بدست آید برای انجام دادن این کار کافی است که ارزش تولیدات سال ۶۶ را در قیمت های سال ۵۶ ضرب کنیم

ارزش به قیمت سال ۵۶	Q56	ارزش به قیمت سال ۶۶	p66	شرح Q66
۱۰۰۰۰	۲۰	۳۰۰۰۰	۶۰	نان ۵۰۰
۲۰۰۰۰	۲۰۰	۴۰۰۰۰	۴۰۰	پرتغال ۱۰۰
۲۰۰۰۰	۱۰۰۰	۳۰۰۰۰	۱۵۰۰	کفش ۲۰
تولید ملی واقعی در سال ۶۶		۱۰۰۰۰۰	تولید ملی اسمی در سال ۶۶	
۵۰۰۰۰۰				

www.drSafdari.ir

۱-۳- تعریف پول^{۸۰}

پول تعاریف و مفاهیم متعددی دارد که گاهی با تعریف اقتصادی آن تفاوت‌های آشکاری دارد. اما، پول از لحاظ اقتصادی عبارت است از: هر چیزی که در ازای کالاها یا خدمات یا برای بازپرداخت بدهی‌ها مورد قبول واقع شود.^{۸۱} طبق این تعریف پول چیزی فراتر از آن است که توسط مردم استنباط می‌شود. چرا که پول از دیدگاه عامه عبارت است از: اسکناس و مسکوک در دست مردم که این تنها بخشی از تعریف فوق را شامل می‌شود. پول از متغیرها و عوامل بسیار کلیدی در اقتصاد است و بایستی مدیریت گردد و از آنجایی که چیزی قابل اندازه‌گیری نباشد قابل مدیریت نیست لذا لازم است تعریف دقیق و عملیاتی از پول صورت گیرد که در قسمت‌های بعدی تعریف عملیاتی ارائه شده برای پول و عرضه پول ارائه می‌شود.

پول در تعریف ابتدایی آن؛ وسیله، قطعه، شیء، یا چیزیست که انسان‌ها برای تبادل خواسته‌ها، خدمات و کالاهای مورد نیاز از آن استفاده می‌کنند. به صورت کلی هر چیزی می‌تواند به‌عنوان پول مورد استفاده قرار گیرد.^{۸۲} در زمان‌های قدیم کالاها معمولاً به‌عنوان پول مورد استفاده قرار می‌گرفتند و در بسیاری کشورهای جهان طلا و نقره به‌عنوان پول رایج بودند. در حال حاضر تقریباً تمام پول مورد استفاده در تمامی کشورهای دنیا اصطلاحاً پول فیات^{۸۳} است که به پول بی‌پشتوانه، پول حکمی، پول دستوری یا پول اعتباری به‌پولی اطلاق می‌شود که دارای ارزش ذاتی نبوده و کنترل ارزش آن تنها ناشی از دستور دولتی یا قانون باشد.^{۸۴} در بیشتر کشورهای دنیا پول در گردش دارای دو بخش پول مسکوک و پول بانکی است که پول بانکی اکثریت مقدار پول در گردش را تشکیل می‌دهد.

به‌عبارت دیگر اقتصاددانان برای پول با توجه به تعریف فوق معیارها و مشخصاتی تعریف کرده‌اند تا تفاوت‌های آن با وجوه نقد، درآمد و ثروت مشخص شود. با توجه به تعریف فوق پول در ابتدا به‌صورت کالا بوده و در مبادلات کالاها در ازای کالاها و خدمات یا رد دیون مورد پذیرش واقع می‌شدند که مطابق با تعریف پول بوده و پول کالایی نامیده می‌شدند. البته لازم به‌ذکر است که در مبادلات پایایی نیز کالا نقش پول را داشت ولی پول کالایی، بیشتر برای دورانی مطرح می‌شود که در هر منطقه‌ای کالای مسلط و دارای مقبولیت بالا به‌عنوان معیاری جهت ارزش‌گذاری کالاها دیگر مورد استفاده قرار می‌گرفت.

با توجه به تعدد کالاهای مورد استفاده قرار گرفته به‌عنوان پول و بحث استهلاک و مشکل نگهداری آن‌ها باعث شد به‌جای تعدد کالاها، کالاهای خاصی که دارای استاندارد بوده و دارای عمر بیشتری بوده و... به‌عنوان پول مورد استفاده قرار گیرند که در این میان طلا و نقره با توجه به محدودیت عرضه، مقبولیت عمومی و... به‌عنوان وسیله مبادله و ارزش‌گذاری پذیرفته شده و به‌آن دوران، دوران پول فلزی می‌گویند. بعد از مدت زمان زیادی از رواج پول فلزی با توجه به مشکل حمل و نقل آن‌ها و ... صرافان در قبال دریافت پول فلزی از تجار و مردم رسیده‌های کاغذی به‌آن‌ها می‌دادند که در ازای دریافت کالاها و خدمات و همچنین رد دیون مورد پذیرش واقع می‌شدند. بنابراین پول کاغذی اختراع و جایگزین پول فلزی گردید. با گسترش معاملات و شهرنشینی چک در معاملات جایگزین پرداخت پول نقد یا اسکناس شد که به‌آن پول تحریری گفته می‌شود و در کشورهای صنعتی بیشترین کاربرد را در معاملات دارد. در سال‌های اخیر با گسترش فن‌آوری اطلاعات پول الکترونیکی می‌رود که وسیله مبادله مسلط اقتصاد گردد. پول رایج باید ۵ ویژگی داشته‌باشد:^{۸۵}

۱. مورد قبول عموم باشد؛

⁸⁰ Money Currency

⁸¹ Laidler, David, **The definition of money: theoretical and empirical problems**, Journal of money, credit and banking 1, no. 3 (1969): 508-525.

⁸² خلعت‌بری. فیروزه، **مجموعه مفاهیم بانکی و بین‌المللی**، تهران، شباویز، ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۳۳۲ - ۳۳۳.

⁸³ Fiat Currency

⁸⁴ Aleksander. Berentsen, **On the Private Provision of Fiat Currency**, European Economic Review 50, no. 7 (2006): 1683-1698.

⁸⁵ Jang, Wooseok, Junghoon Lee, and Woojin Chang, **Currency crises and the evolution of foreign exchange market: Evidence from minimum spanning tree**, Physica A: Statistical Mechanics and its Applications 390, no. 4 (2011): 707-718.

۲. بادوام باشد؛
۳. استفاده از آن آسان بوده و قابل تقسیم به قسمت‌های کوچکتر باشد؛
۴. دارای ارزش ثابت باشد؛
۵. تولید آن محدود باشد.

۲-۳- واژه پول

پول از کلمه یونانی Obolos گرفته شده و آن سکه‌ای بود برابر یک ششم درهم یا دراهم. واژه پول برگرفته از (آپولوس) خدای سکه، دارایی و زر در یونان باستان است.^{۸۶} آپولوس به پول تبدیل شده است. ما در فارسی گاهی دو حرف واو و سین را از کلمات لاتین بر می‌داریم. مانند هراکلیوس که می‌گوییم هرکول و یا سلوکوس در نام سلسله سلوکیان که واو و سین آن را بر داشته ایم. آرتور کریستین سن^{۸۷} معتقد است کلمه پول در زمان اشکانیان به ایران راه یافته است.^{۸۸} سکه نام دستگاه آهنینی بود که برای مهر زدن بر پول‌هایی که در میان مردم رایج و با آن معامله می‌کردند، به کار می‌رفت. بعدها آن را اثر مهری می‌نامیدند که روی سکه‌ها حک می‌شد.^{۸۹} بنابراین سکه عبارت است از یک قطعه فلز به وزن معین که روی آن علامت رسمی دولت، یا حکومتی که عیار و وزن آن و ارزش آن را تعهد می‌کند، قید شده است.

۳-۳- تاریخ پول

در جوامع اولیه معمولاً مبادله کالا به صورت مبادله پایاپای انجام می‌شد. در چنین سیستمی معمولاً مقدار معینی از یک کالا با مقدار معینی از کالای دیگر به صورت پایاپای مبادله می‌شد. این سیستم تنها در اجتماع‌های کوچک قابل استفاده است و با بزرگتر شدن جوامع انسانی نیاز به مبادله به وسیله پول شکل گرفت. در قدیم معمولاً پول یکی از کالاهای موجود در آن جامعه بود.^{۹۰}

در زمان قدیم در خاورمیانه جو به عنوان پول مورد استفاده قرار می‌گرفت. همینطور در طول تاریخ و در سراسر جهان احشامی شامل مانند: گاوها، گوسفند، شتر و دیگر چارپایان اهلی معامله می‌شدند که اولین و قدیمی‌ترین شکل پول بودند.^{۹۱} با پیشرفت کشاورزی دانه‌ها و حبوبات و سبزی‌های دیگر یا گیاهان در خیلی از فرهنگ‌ها یک شکل استاندارد برای معامله به حساب می‌آمدند. در تاریخ جوامع زیادی از صدف به جای پول استفاده می‌کردند و حتی اخیراً در میانه این قرن صدف هنوز در بخش‌هایی از آفریقا مورد استفاده قرار می‌گیرد. صدف در تاریخ به مدت طولانی و به طور وسیعی پول رایج بوده است. صدف‌های ساخته شده از برنج و مس اولین بار در اواخر پادینه سنگی در چین درست شدند و نمونه‌های اولیه از سکه‌های فلزی به شمار می‌آیند. ابزارهای فلزی در نقش پول، مثل بیل و چاقو نیز اولین بار در چین مورد استفاده قرار گرفتند.^{۹۲} ماده اصلی سکه‌های چینی از آهن بود با سوراخی در وسط که بتوان آن‌ها را مثل یک زنجیر با هم دسته کرد. خارج از چین اولین بار سکه‌ها به شکل گلوله‌های نقره بود. که بی‌شبهت به شکل گرد سکه‌های امروزی نبود، و عکس خدایان مختلف و پادشاهان را برای سندیت دادن روی آن‌ها نقش می‌زدند. این سکه‌های آغازین اولین بار در لیدیا، که بخشی از ترکیه امروزی است ظاهر شد، اما به سرعت در یونان، ایران، مقدونیه و بعد در امپراطوری روم کپی و بعد اصلاح شد. برخلاف سکه‌های چینی که ماده اصلی‌شان آهن بود، این سکه‌های جدید با فلزهای باارزشی مثل نقره، برنج و طلا ساخته می‌شد. پول چرمی در چین به شکل تکه‌های یک فوت مربعی از پوست آهوی سفید با ل‌به‌های رنگی استفاده می‌شود.^{۹۳} این پول را می‌توان اولین نمونه معتبر از اسکناس دانست. پول سرخپوستی

⁸⁶ Montgomery. James A, *an Aramaic Ostrakon from Nippur and the Greek Obolos*, Journal of the American Oriental Society 29 (1908): 204-209.

⁸⁷ Arthur Christiansen

⁸⁸ پیگولوسکایا، ترجمه کریم کشاورز، تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن ۱۸، تهران، ۱۳۵۳.

⁸⁹ قائم مقامی، عبدالوهاب، خلاصه‌ای از پیدایش پول در ایران، تهران، مجله ارمنان، شهریور ۱۳۴۱، شماره ۶، ص ۲۸۴.

⁹⁰ Davies. Glyn, *History of money*, University of Wales Press, 2010, P.5.

⁹¹ Powell. Marvin A, *Identification and interpretation of long term price fluctuations in Babylonia: more on the history of money in Mesopotamia*, *Altorientalische Forschungen* 17, and no. 1-2 (1990): 76-99.

⁹² Velde, François R. *Lessons from the history of money*, Economic Perspectives-Federal Reserve Bank of Chicago 22 (1998): 2-16.

⁹³ Del Mar. Alexander. A, *History of money in ancient countries from the earliest times to the present*. Adeg Graphics LLC, 2013, p.54.

یا پوتلاچ^{۹۴} از یک رسم سرخپوستی به نام چینوک^{۹۵} می‌آید که در فرهنگ‌های سرخپوستان آمریکای شمالی وجود دارد.^{۹۶} در این مراسم فقط هدایا داده نمی‌شود، بلکه رقص، جشن و دیگر این عمومی برگزار می‌شود. در برخی از نمونه‌ها پوتلاچ اولین نمونه استفاده از پول در جوامع مرموز قبیله‌ای بود. چونکه تبادل هدایا در تعیین رتبه اجتماعی رهبر اهمیت زیادی داشت.^{۹۷} همان طور که هدایا به سمت اسراف و تجمل کشیده می‌شد، پوتلاچ نیز از کنترل خارج می‌شد تا جایی که قبیله‌ها برای رقابت با یکدیگر جشن‌های بزرگ‌تر و مفصل‌تر ترتیب می‌دادند. اولین استفاده از وامپوم^{۹۸} به صورت مهره‌های درون یک ریسمان بود که از صدف های حلزون ساخته می‌شد اولین بار توسط سرخپوستان آمریکای شمالی مورد استفاده قرار گرفت.^{۹۹} احتمالاً این واسطه پولی قبل از این تاریخ هم وجود داشته است. کلمه سرخپوستی وامپوم به معنی سفید است که رنگ دانه‌ها و مهره‌ها بوده است.^{۱۰۰}

۳-۴- تاریخچه پول در ایران

در ایران نیز همانند سایر کشورهای شرقی و آسیایی، فلزی که در مبادله کالا از آن استفاده می‌شد، حلقه‌ای شکل بود و در سه‌هزار سال پیش از میلاد از آن استفاده می‌کردند که می‌توان آن را قدیم‌ترین وسیله مبادله، پیش از اختراع سکه، دانست. در کاوش‌های شوش حلقه‌هایی از ویرانه‌های معابد، از دو هزار سال قبل از میلاد، به دست آمده است. استفاده از فلزات سبک وزن و کم حجم و گران‌بها، که معاملات را سهل و ممکن می‌ساخت، مورد قبول عامه قرار گرفت. بدین ترتیب مرحله‌ی پیدایش پول آغاز شد. در زیر مروری داریم بر انواع پول و سکه در سلسله‌های پیشین ایران.

۵-۳۱- نثر اسکناس

سالیان زیادی طول کشید تا بشر از سکه به اسکناس روی آورد. ریشه لغت اسکناس آسی‌نیا در فرانسوی است که در زبان روسی به صورت آسیگناتسیا و در زبان فارسی، با تغییر لفظی در دوره فتحعلی شاه به صورت اسکناس درآمد. اسکناس در زبان فرانسه آسینیا^{۱۰۱} گفته می‌شد که به معنای تضمین پرداخت وجه از طرف دولت بوده است.^{۱۰۲} از زمان‌های قدیم، اسکناس به انواع و اشکال مختلف وجود داشته و در هر زمان دارای نقش و وظایف محدود و خاصی بوده است. در روم باستان، بانک‌ها اسناد کاغذی منتشر می‌کردند و به اشخاصی که مسکوکات خود را پیش آن‌ها به امانت می‌گذاشتند، سندی به عنوان قبض رسید می‌دادند. این اسناد در بازار دست به دست می‌گشتند و عملاً وظایف پول مسکوک و رایج آن زمان را انجام می‌دادند.^{۱۰۳}

در قرون وسطی نیز، بانک‌های هلندی و انگلیسی اسنادی نظیر آن را ابداع و بر اساس آن وصول مسکوکات فلزی قیمتی را طبق سندی، گواهی می‌کردند و این سند، انتقال اسمی مسکوکات فلزی را امکان‌پذیر می‌ساخت و در عمل، قسمتی از وظایف و نقش‌های همان مسکوکات را ایفا می‌کرد.^{۱۰۴}

در قرن نهم پس از میلاد در چین بازرگانان فلزات قیمتی خود را به اشخاص خصوصی می‌سپردند و اوراق سپرده‌ای را که از آن‌ها می‌گرفتند به جریان می‌انداختند. با توسعه این روش آن‌ها در اواسط قرن دهم میلادی چیزی به شبیه به اسکناس ابداع کردند و آن را پول پرنده^{۱۰۵} نامیدند. دلیل این نامگذاری نیز این بود که پول کاغذی برخلاف سکه‌های مضروب در باد به پرواز در می‌آمد. در هر حال چینی‌ها این کشف خود را به نواحی شرق و غرب عالم گسترش دادند.^{۱۰۶}

⁹⁴ Potlach

⁹⁵ Chinook

⁹⁶ Harkin, Michael E., **Potlach in Anthropology, International Encyclopedia of the Social and Behavioral Sciences**, Neil J. Smelser and Paul B. Baltes, eds., vol 17, pp. 11885-11889. Oxford: Pergamon Press, 2001.

⁹⁷ Bracken, Christopher, **The potlach papers: a colonial case history**, University of Chicago Press, 199, p.15.

⁹⁸ Wampum

⁹⁹ Ingersoll, Ernest, **Wampum and its History**, American Naturalist (1883): 467-479.

¹⁰⁰ Maurer, Bill, **The anthropology of money**, Annu. Rev. Anthropol. 35 (2006): 15-36.

¹⁰¹ Assignat

^{۱۰۲} مشیری، مهشید، **فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی**، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۱خ.

¹⁰³ Bunke, Horst, **Recognition of cursive roman handwriting: past, present and future**, In Document Analysis and Recognition, 2003. Proceedings. Seventh International Conference on, pp. 448-459. IEEE, 2003.

¹⁰⁴ Sylla, Richard, **Financial systems and economic modernization**, The Journal of Economic History 62, no. 02 (2002): 277-292.

¹⁰⁵ Flying Money (Cash)

¹⁰⁶ Horesh, Niv, **Chinese Money in Global Context: Historic Junctures between 600 BCE and 2012**, Stanford University Press, 2013, p.44.

اسکناس در برابر سکه فلزی واجد قابلیت هایی بود که استفاده از آن را توجیه پذیر می کرد در این میان می توان به ویژگی هایی همچون سبکی، سهولت حمل و کاربرد آسان آن در برابر سنگینی و فرآیند سخت استفاده از سکه اشاره کرد. بازرگانانی که از چین به نقاط دیگر جهان آن روز رفت و آمد داشتند خیلی زود منطق پول کاغذی را پذیرفتند و آن را به کار گرفتند. چاپ اسکناس نیز در انحصار حاکمیت سلسله سو یونگ قرار گرفت. از همان سال ۱۰۲۳ واحد تولید و نشر اسکناس و توزیع آن راه اندازی شد و اسکناس هایی به چاپ رسید که به مدت سه سال اعتبار داشت.

در سال ۱۶۵۶ میلادی، پالمستروخ مؤسس بانک سوئد اسکناس را ابداع کرد و آن را به ویژه برای تنزیل اسناد تجاری به وسیله بانکها، رایج ساخت.^{۱۰۷}

در کشورمان برای اولین بار ۷۲۰ سال پیش اسکناسی را به چاپ رساندند که "چاو" به صورت واحدهای کوچک محلی اداره می شدند زیرا واحد پول، سکه های طلا و نقره و سایر فلزات بود. از این رو، جابجایی و انتقال پول را به خاطر وزن زیاد سکه از یک سو و ناامنی راهها از سوی دیگر، تقریباً ناممکن می ساخت. ولی ابداع و رواج پول کاغذی بود که راه را برای توسعه شبکه های بانکداری هموار کرد.

اولین اسکناس ایران روز شنبه نوزدهم شوال سال ۶۹۳ هجری قمری (۱۲۷۴ میلادی) در شهر تبریز منتشر شد. این اسکناس قطعه کاغذی بود به شکل مربع مستطیل که در بالای آن در دو طرف عبارت "لا اله الا الله و محمد رسول الله" چاپ شده بود در زیر این دو عبارت، نام و عنوان پادشاه به چشم می خورد.^{۱۰۸} در وسط اسکناس دایره ای چاپ کرده بودند که در آن ارزش اسمی اسکناس از نیم درهم تا ده دینار قید شده بود. در پایین اسکناس نیز این جمله اخطارگونه به چاپ رسیده بود: "پادشاه در سنه ۶۹۳ این چاو مبارک را در ممالک روانه گردانید. تغییر و تبدیل کننده را با زن و فرزند به یاسا رسانیده مال او را جهت دیوان بردارند." پس از تبریز در خراسان، شیراز، کرمان، عراق عجم، عراق عرب، دیاربکر، موصل و میافارقین نیز چاوخانه دایر شد. (عراق عجم که همان کشور عراق امروزی است، در آن زمان در حوزه جغرافیایی ایران قرار داشته است.)

ایرانی ها برای چاو مقررات بین المللی نیز وضع کرده بودند به این صورت که تجار خارجی که به ایران می آمدند، باید در مرز کشور طلا و نقره خود را به خزانه دار تحویل داده و معدل آن چاو دریافت دارند و پس از انجام خریدهای خود در ایران هنگام خروج از مرز، اگر چیزی از چاو مانده بود، دوباره به طلا یا نقره تبدیل می گردید.

اما به شکل امروزی اولین بانکی که به چاپ اسکناس برای ایران پرداخت، بانک جدید شرق بود که مرکزش در لندن قرار داشت و اسکناس های چاپ شده توسط این بانک در بانک بازرگانی ایران انتشار می یافت. اسکناس های منتشر شده توسط این بانک از پنج قران به بالا بود. در سال ۱۲۶۷ هجری قمری، امتیاز چاپ اسکناس از بانک جدید شرق به بانک شاهی واگذار شد.^{۱۰۹} بانک شاهنشاهی ایران طبق قرارداد رویترز حق انحصاری نشر اسکناس را داشت، اما چاپ اسکناس همچنان در بانک جدید شرق انجام می گرفت و سیاست های پولی را نیز همین بانک تعیین می کرد. در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی، نمایندگان نخستین مجلس شورای ملی خواستار تأسیس بانک ملی شدند اما تا سال ۱۳۰۶ بانک کلی به تصویب نرسید تا سرانجام در ۱۷ شهریور ۱۳۰۷ شروع به کار کرد.^{۱۱۰}

بانک شاهنشاهی تا سال ۱۳۰۹ شمسی به فعالیت خود ادامه می داد و در این سال ایران حق انحصاری نشر اسکناس را به مبلغ ۲۰۰ هزار لیره انگلیس خریداری کرد و مسئولیت چاپ اسکناس به بانک ملی ایران واگذار شد. در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی اسکناس های چاپ شده قبلی از رده خارج شدند و به موجب ماده ۵ قانون اصلاح (قانون واحد و مقیاس پول) حق انحصاری انتشار اسکناس به مدت ۱۰ سال به بانک ملی واگذار شد. از این تاریخ به بعد تعیین نوع طرح و مبلغ، نوع اسکناس و تعداد آنها را بانک ملی تعیین می کرد و اسکناس در لندن چاپ می شد.

^{۱۰۷} موسوی فرد، سمیرا، از چاو تا اسکناس، موسسه همشهری، ۵ اسفند ۱۳۹۰.

^{۱۰۸} تاریخچه اسکناس در ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی، ۵ اسفند ۱۳۹۰.

^{۱۰۹} زنگنه عبدالحمید، بانک و بانکداری، چاپ تهران ۱۳۱۸ ص ۱-۳.

^{۱۱۰} شرقی علی، مروری بر تاریخ بانکداری جهانی و سهم ایرانیان در پیدایش آن، بانک و اقتصاد ۱۳۸۶ شماره ۹۰.

اولین اسکناس بانک ملی در فروردین ۱۳۱۱ چاپ شد. بانک ملی تا سال ۱۳۳۹ اقدام به نشر اسکناس می‌کرد تا اینکه با تأسیس بانک مرکزی، حق نشر اسکناس به بانک مرکزی ایران داده شد و تا کنون ادامه دارد. تا پیش از سال ۱۳۶۲ شمسی، ایران اسکناس مورد نیاز خود را به کشورهای خارجی (بیشتر انگلستان) سفارش می‌داد. اما از این سال به بعد با تأسیس کارخانه تولید کاغذ اوراق بهادار، رفته‌رفته اسکناس‌ها روی کاغذ ایرانی چاپ شدند و از سال ۱۳۶۷ کل اسکناس‌های ایران در داخل چاپ می‌شوند اما تا سال ۱۳۸۱ همچنان کاغذ مورد نیاز از خارج کشور وارد می‌شد.^{۱۱۱}

۳-۶- سیستم‌های پولی

به طور کلی کشورها را از نظر سیستم پولی می‌توان به صورت زیر تقسیم کرد:

- ✓ سیستم پولی دو فلزی
- ✓ سیستم پولی تک فلزی
- ✓ سیستم پولی تک فلزی بر پایه طلا (پایه سکه طلا و پایه شمش طلا)
- ✓ سیستم پولی تک فلزی پایه طلا - ارز (سیستم برتن وودز)
- ✓ سیستم بی‌نظمی‌های پولی

۱-۳-۶- سیستم پولی دوفلزی^{۱۱۲}

این سیستم پولی به دو صورت وجود داشته است. در یک شکل سکه‌های طلا و نقره بدون اینکه رابطه قانونی تبدیل بین آن‌ها موجود باشد به عنوان پول اصلی در جریان بوده‌اند. در شکل دوم بین سکه‌های طلا و نقره یک رابطه تبدیل قانونی حاکم بوده است. نظام یا سیستم پایه دو فلزی از اواخر قرن نوزدهم به بعد، به سبب کشف معادن نقره و افزایش روز افزون عرضه آن رفته رفته منسوخ گردید زیرا بر اثر افزایش عرضه، ارزش آن بشدت تنزل کرد.^{۱۱۳}

قانون گرشام

در سال ۱۵۵۸ میلادی گرشام^{۱۱۴} که مشاور مالی ملکه انگلیس بود به این نکته پی برده است که وقتی دو پول با هم در جریان باشند، پولی که توسط عموم مردم بر پول دیگر رجحان داده می‌شود بتدریج از جریان خارج می‌شود. گرشام این قانون را چنین بیان کرد:

“پول بد پول خوب را از میان برمی‌دارد.” آنچه از قانون گرشام استنباط می‌شود این است که در حالت سیستم دو پایه، طلا و نقره نه تنها دارای یک نسبت رسمی تبدیل به عنوان واحدهای پولی می‌باشند بلکه دارای یک نسبت غیر رسمی تبدیل به هم، به عنوان کالا نیز هستند.

وقتی که این دو نسبت یکی باشند، هیچ مشکلی بوجود نمی‌آید اما وقتی که این نسبت‌ها برابر نباشند مسائلی مطرح می‌شود. برای مثال فرض کنید که نسبت نقره به طلا را در بازار غیر رسمی (آزاد) ۱۵ به یک باشد و دولت نیز بطور رسمی نسبت نقره به طلا را ۱۵ به یک در نظر گرفته و تثبیت کند. حال اگر در چنین شرایطی نقره در بازار فراوانتر شده و نسبت نقره به طلا در بازار غیر رسمی (آزاد) به ۱۶ به یک تغییر یابد در چنین شرایطی شما می‌توانید با خرید سکه‌های طلا بوسیله سکه‌های نقره و با نسبت ۱۵ به یک از دولت و آنگاه ذوب سکه‌های طلا و بالطبع خرید ۱۶ اونس شمش نقره به ازای یک اونس شمش طلا در بازار غیر رسمی، یک اونس نقره سودبیرید. این روند بالطبع موجب تقاضای زیاد جهت سکه‌های طلا و کمیابی آن در بازار خواهد شد. بعبارت دیگر پول بد (همان نقره که قیمت رسمی آن بیش از قیمت کالایی آن می‌باشد) پول خوب (همان طلا که قیمت رسمی آن کمتر از قیمت کالایی آن است) را از جریان خارج می‌کند.

اصل گرشام نه تنها در سیستم دو فلزی بلکه در صورت رواج اسکناس و مسکوک و در مورد ارزها حتی در مورد یک نوع اسکناس نیز صادق است. مثلاً اگر ما در جیب خود دو اسکناس نو و کهنه یکصد ریالی داشته باشیم طبیعی که اول اسکناس

^{۱۱۱} شرقی علی، مروری بر تاریخ بانکداری جهانی و سهم ایرانیان در پیدایش آن، بانک و اقتصاد ۱۳۸۶ شماره ۹۰.

^{۱۱۲} Bimetallic monetary system

^{۱۱۳} Mundell, Robert A. **The international monetary system: The missing factor**, Journal of Policy Modeling 17, no. 5 (1995): 479-492.

^{۱۱۴} Sir Thomas Gresham

کهنه و پاره را خرج می‌کنیم و سپس اسکناس نو و دست نخورده را به‌صرف می‌رسانیم.^{۱۱۵} یکی از موارد معروف نظام پولی دو فلزی رکود تورم دستوری را با خود به‌همراه داشت، اصلاح واحد پول انگلستان در ۱۷۱۷ بود، زمانی که اسحاق نیوتن متولی ضربخانه انگلستان بوده است. نیوتن یک نرخ تبادل دستوری بین گینه (سکه طلا) و شیلینگ (سکه نقره) برابر با نرخ بازار را ارائه داد.^{۱۱۶} با این حال پارلمان به‌ظاهر به‌دلیل گرد کردن نرخ تبادل طلا، نرخی دستوری را اعلام کرد که به‌طور قابل ملاحظه‌ای بیش از نرخ بازاری بود. این موضوع سبب شد سکه‌های نقره که کمتر از حد ارزش گذاری شده بودند از گردش خارج شوند و برخی افراد که به‌خوبی این موضوع را پیش بینی کرده بودند (می‌دانستند) به‌سرعت به‌کمک شهروندان انگلیسی آمدند تا سکه‌های نقره آن‌ها را با طلا جایگزین کنند و از این موضوع سود کلانی به‌دست آورند. آثار رکودی ناشی از این اقدام عاملی محرک برای استفاده از اسکناس‌های ذخیره‌کسری در انگلستان شد. در آن شرایط تجار مجبور شدند تا قیمت هایشان را در عکس العمل به‌کاهش مقدار پول به‌شدت کاهش دهند. بسیاری از آنان خود را در مرز ورشکستگی می‌دیدند و به‌همین دلیل به‌هر نوع درمان ممکن تن در می‌دادند.

۲-۶-۳- سیستم پولی تک فلزی^{۱۱۷}

در این سیستم در واقع یک فلز طلا و نقره با وزن و عیار معین به‌عنوان واحد پول کشور انتخاب شده است. در واقع مشکلاتی که نظام دو فلزی ایجاد کرده بود اقتصادهای بزرگ آن روزگار مانند انگلستان و فرانسه را واداشت که به‌نظام تک فلزی روی بیاورند.^{۱۱۸} به‌عبارتی سیستم تک فلزی عبارت است از سیستمی که در آن فقط سکه طلا یا نقره رایج بود و ارزش قانونی داشت و پول اصلی و پایه محسوب می‌گردید. بدیهی است برای مبادلات جزئی از مسکوک: مس، نیکل یا سایر آلیاژها استفاده می‌شد. کشورهای ایران، چین و هندوستان دارای سیستم پولی تک فلزی نقره و انگلستان دارای سیستم تک فلزی طلا بود. انگلستان از سال ۱۸۱۶ میلادی رسماً نظام تک فلزی طلا را انتخاب کرد و لیره طلای انگلیسی، تنها واحد پولی می‌شود که برای ضرب پذیرفته می‌شود.^{۱۱۹} البته کشورهای ایران، چین و هندوستان در همین مقطع دارای سیستم پولی تک فلزی نقره بودند. اما با توجه به‌مشکلات مربوطه به‌افزایش استخراج نقره و عرضه آن در نیمه دوم قرن ۱۹ که به‌نحو بی‌سابقه قیمت نقره کاهش داد موجب گردید در اواخر قرن ۱۹ تقریباً کلیه کشورها سیستم تک فلزی طلا را انتخاب نمایند. کشور آمریکا نیز از سال ۱۹۰۰ میلادی سیستم پولی پایه طلا را رسماً اتخاذ کرد.

۳-۶-۳- سیستم پولی بر پایه طلا^{۱۲۰} (پایه سکه طلا و پایه شمش طلا)

نقره به‌مرور زمان و با توجه به‌افزایش استخراج آن نسبت به‌تقاضا، امتیاز کمیابی خود را در مقایسه با طلا از دست داد و از اواخر قرن نوزدهم میلادی سیستم پولی دو فلزی طلا و نقره و تک فلزی نقره به‌تدریج جای خود را به‌سیستم پولی تک فلزی طلا واگذار کرد. این سیستم که مبتکر آن کشور انگلیس بود، از سال ۱۸۸۰ میلادی تا شروع جنگ جهانی دوم متداول بود. در این دوره پول کاغذی با پشتوانه صددرصد قابل تبدیل به‌طلا رایج گردید و بانک‌های مرکزی موظف شدند به‌میزان طلایی که در اختیار دارند، اسکناس منتشر کنند و حجم اسکناس منتشر شده با میزان ذخایر طلا نوسان یابد.^{۱۲۱} بانک‌های مرکزی در نظام پایه سکه طلا موظف بودند همواره آمادگی داشته باشند تا درمقابل دریافت اسکناس، سکه طلا به‌متقاضی تحویل نمایند. پس از مدتی به‌منظور محدود کردن تقاضای تبدیل اسکناس به‌سکه طلا، سیستم پایه شمش طلا جایگزین سیستم پولی پایه سکه طلا گردید. زیرا تبدیل اسکناس به‌شمش طلا در برابر مقدار بیشتری اسکناس امکان‌پذیر بود و هر متقاضی نمی‌توانست به‌سهولت اسکناس را با طلا در یک بانک معاوضه کند.

¹¹⁵ Velde, François R., Warren E. Weber, and Randall Wright. **A model of commodity money, with applications to Gresham's law and the debasement puzzle.** Review of Economic Dynamics 2.1 (1999): 291-323.

¹¹⁶ McBride, James P. "Study habits of Isaac Newton." Education 114, no. 3 (1994): 461.

¹¹⁷ Single Metal Monetary System

¹¹⁸ زمانی فراهانی، مجتبی. ۱۳۸۶. پول، ارز و بانکداری. ویرایش سوم. تهران: انتشارات ترمه، ص ۳۷-۳۸.

¹¹⁹ Christopher M. Meissner, **A new world order: explaining the international diffusion of the gold standard, 1870-1913.** Journal of International Economics 66, no. 2 (2005): 385-406.

¹²⁰ Monetary system based on gold

¹²¹ Eichengreen, Barry, **Exorbitant Privilege: The rise and fall of the Dollar and the Future of the International Monetary System.** Oxford University Press, 2011. pp:68-78.

بانک مرکزی باید خرید و فروش طلا به میزان نامحدود در نرخ ثابتی را تضمین کرده و یا به عبارت دیگر، واحد پول باید برحسب یک مقدار مشخص طلا تعریف می‌شد. واردات و صادرات طلا به کشور آزاد و حجم پول هم جهت با تغییرات ذخایر طلا تغییر می‌کرد. هر فرد می‌توانست آزادانه طلا را ذوب کرده و به مصارف گوناگون برساند. پیش از جنگ جهانی اول و در دوره بین دو جنگ، کشورها استاندارد بین‌المللی طلا را پایه نظام پولی خود قرار دادند. سکه طلا به عنوان بخشی از عرضه پول در گردش محسوب می‌شد. و پول‌های کاغذی هم قابل تبدیل به طلا بودند و نسبت به طلا سنجیده می‌شدند. بنابراین، تمام پول‌های که به طلا تثبیت شده بودند به طور خودکار به یکدیگر مرتبط می‌شدند. به طور مثال، دلار تقریباً به ازای یک بیستم اونس طلا (۱/۵۵ گرم) و پوند به ازای یک چهارم اونس طلا (۷/۷۵ گرم) تثبیت شده بودند. چون یک پوند ۵ برابر دلار طلا داشت، ۵ برابر دلار هم ارزش داشت. اگر هزینه مبادله ی طلا صفر می‌بود نرخ ارز هرگز از نرخ برابری دلار - پوند در ضرایبانه (۵ دلار به ازای ۱ پوند) تجاوز نمی‌کرد. ولی اگر هزینه مبادله ی طلا مثلاً ۰.۴ می‌بود، هیچ کس حاضر نبود بیش از ۵/۲ دلار برای هر پوند بپردازد یا مقدار کمتر از ۴/۹۸ را دریافت کند. بدین ترتیب نرخ‌های ارز هم در یک محدوده معین ثابت می‌ماندند.

نظام پایه طلا یک سازوکار خود تنظیم کننده داشت.^{۱۲۲} به این معنی که از جریان مداوم طلا از یک کشور به کشور دیگر جلوگیری می‌کرد. دو کشور بریتانیا و آمریکا را در نظر بگیرید. فرض کنید بریتانیا بیش از آنچه که صادر می‌کند وارد کند. بدیهی است که طلا از بریتانیا خارج می‌شود و به آمریکا وارد می‌شود. در آمریکا به طور خودکار ذخایر پولی بالا می‌رود. چون طلا خودش پول بود. بعلاوه از آنجا که طلا نوعی ذخیره بانکی هم به حساب می‌آمد، با ورود طلا به آمریکا، بانک‌ها هم به ذخایرشان می‌افزودند و در نتیجه ذخایر اضافی پیدا می‌کردند. این ذخایر اضافی به بانک‌ها امکان می‌داد که وام‌هایشان را بسط دهند. با پول بیشتر امریکایی‌ها خرج بیشتر می‌کردند و کم‌کم قیمت‌ها بالا می‌رفت. از سوی دیگر بریتانیا موجودی طلای خود را از دست می‌داد. در نتیجه حجم پولش کاهش می‌یافت و تقاضای کل و قیمت‌ها افت می‌کردند. یعنی در بریتانیا کالاها از آمریکا ارزان تر می‌شد. این امر منجر به افزایش صادرات و کاهش واردات در بریتانیا می‌شد. سرانجام جریان خروج طلا در بریتانیا متوقف می‌شد.

با این حال، این نظام دو کاستی بنیادی داشت. اولاً، فرایند تعدیل و به سامان کردن گاهی می‌توانست برای کشورها بسیار دردناک باشد. گاهی این اتفاق می‌افتاد که طلا از کشوری خارج می‌شد که اقتصادش گرفتار رکود بود. در این صورت نظام پایه طلا، به کاهش خودکار عرضه پول و کاهش تقاضای کل و بیکاری می‌انجامید. بنابراین بین سیاست‌های انبساطی که مورد نیاز رونق داخلی و کاهش عرضه پول که ضروری نظام استاندارد طلا بود برخوردی پیش می‌آمد. ثانیاً، گاهی عکس همین اتفاق در کشور واردکننده طلا روی می‌داد. به این ترتیب که ورود جریان طلا به کشور وضعیت اقتصاد داخلی را بدتر می‌کرد. این حالت زمانی رخ می‌دهد که اقتصاد با فشارهای تورمی نیرومندی روبرو می‌شود و افزایش خودکار میزان پول، تورم را بیشتر می‌کند.

پس از جنگ جهانی اول و به واسطه بحران و رکود اقتصادی سال ۱۹۲۹، اغلب کشورها نتوانستند سیستم پایه طلا را حفظ نمایند و انگلیس که داعیه رهبری این نظام را داشت در سال ۱۹۳۱ از سیستم استاندارد طلا خارج شد. در سال ۱۹۳۳ فقط ۵ کشور فرانسه، سوئیس، بلژیک، هلند و ایتالیا همچنان این سیستم را حفظ کردند که تا سال ۱۹۳۶ بیشتر دوام نیافت. بنابراین تا حوالی جنگ جهانی دوم، عملاً سیستم پایه طلا از بین رفت.^{۱۲۳}

۴-۶-۳- سیستم پولی پایه طلا - ارز^{۱۲۴}

نظام نرخ ارز ثابت قابل تعدیل که به نظام صندوق بین‌المللی پول IMF^{۱۲۵} و سیستم برتون وودز^{۱۲۶} هم معروف است. این نظام پولی پس از جنگ جهانی دوم با ابتکار کشورهای آمریکا و انگلیس با مشارکت ۴۴ کشور در محلی به نام برتن وودز در آمریکا طرح‌ریزی گردید مقامات پولی کشورهای متحد در کنفرانسی در نیوهمشایر آمریکا گرد هم آمدند.^{۱۲۷} در این نشست که کشورهای عضو سازمان ملل متحد حضور داشتند پیشنهاد آمریکا مبنی بر رجعت به سیستم پایه طلا در جولای سال ۱۹۴۴ پذیرفته شد و

¹²² Bob. Jessop, **Regulationist and autopoieticist reflections on Polanyi's account of market economies and the market society**, New Political Economy 6, no. 2 (2001): 213-232.

¹²³ Fred L. Block, **The origins of international economic disorder: a study of United States international monetary policy from World War II to the present**. No. 214. Univ of California Press, 1977. pp:215.

¹²⁴ Gold And Exchange Base Monetary System

¹²⁵ International Monetary Fund

¹²⁶ Bretton Woods system

¹²⁷ Dooley, Michael P., David Folkerts-Landau, and Peter Garber, **The revived bretton woods system**, International Journal of Finance & Economics 9, no. 4 (2004): 307-313.

مقررگردید کشورهای عضو، پول ملی خود را بر اساس طلا و یا یک ارز قوی وابسته به طلا (دلار) تعریف نمایند و بانک‌های مرکزی ارزش پول کشورشان را به‌نحوی حفظ نمایند که دامنه نوسانات آن بیش از یک درصد (۱٪) نباشد.

در این جلسه همچنین تشکیل مؤسسه صندوق بین‌المللی پول به‌منظور نظارت بر سیستم پولی کشورهای عضو نیز به‌تصویب رسید. سیستم پولی بین‌المللی برتن وودز حدود یک ربع قرن دوام آورد. در سال ۱۹۶۹ با شروع موجی از کاهش ارزش پول توسط کشورهای عضو، عملاً پایه‌های این نظام درهم ریخت. پس از چند سال تلاش برای نگهداری این سیستم با تعدیل در دامنه نوسانات مجاز نرخ‌های برابر اسعار به ۴/۵، سرانجام در مارس سال ۱۹۷۳ آمریکا دلار را شناور اعلام کرد و با این عمل موافقت نامه برتن وودز با نرخ برابری ثابت پول کشورها از هم پاشیده شد.

در این کنفرانس، کشورهای شرکت‌کننده دوسازمان مهم بین‌المللی را نیز بنیاد گذاشتند. یکی صندوق بین‌المللی پول که وظیفه کمک به‌نظام پولی جدید را عهده دار شد و یکی بانک جهانی که به‌تأمین مالی بازسازی پس از جنگ و توسعه اقتصادی التزام داشت. به‌ر حال هدف عمده نظام جدید این بود که نظام پایه طلا را نگه دارد ولی از کاستی‌های آن بپرهیزد. کار صندوق بین‌المللی پول این شد که از یک طرف کسری تراز پرداخت‌های کشورها را تصحیح کند و از طرف دیگر ثبات ارزهای خارجی را افزایش دهد. بدین لحاظ نظام جدید بر سیاست نرخ ارز ثابت، حذف محدودیت‌های ارزی و قابلیت تبدیل پول‌ها و توسعه سیستم پرداخت بین‌المللی چند جانبه مبتنی گردید. به‌ویژه اینکه بر نرخ‌های ارز تثبیت شده ولی قابل تعدیل بسیار پافشاری داشت. به‌عنوان محور نظام، ارزش دلار توسط آمریکا به‌ازای یک سی و پنجم یک اونس طلا تعیین شد.^{۱۲۸} دیگر کشورها ارزش پول‌های خود را بر حسب دلار تعریف کردند. بدین ترتیب ارزش برابری پول‌ها با توافق تعیین می‌شدند. نرخ‌های ارز در محدوده ۱ پیرامون نرخ رسمی اظهار شده اجازه تعدیل داشتند. به‌طور مثال در ۱۹۴۹ و ۱۹۶۷ پوند حول نرخ رسمی ۲/۸ دلار به‌ازای ۱ پوند تثبیت شده بود. بنابراین تحت نظام IMF پیش از ۱۹۷۱، ارزش رسمی یک پول عبارت بود از نرخ رسمی آن پول به‌دلار یا به‌طلا.^{۱۲۹} پایه‌گذاران این نظام دریافته بودند که برای تعدیل بین‌المللی کسری‌ها و مازادها، برخی ترتیبات باید ایجاد شود تا هنگام وقوع کسری یا مازاد به‌کار آیند. در مواقع آشفتگی در بازارهای ارز خارجی چهار راهکار تعدیل وجود دارد و کشورها می‌توانند یکی از آن‌ها را انتخاب کنند:^{۱۳۰}

- ✓ ارزش پول خود را تثبیت کنند (مداخله در بازار از طریق خرید پول اضافی و فروش پول هنگام کمیابی).
- ✓ تعرفه‌ها و محدودیت‌های دیگر روی واردات را اعمال کنند.
- ✓ سیاست‌های تقاضای کل داخلی برای انتقال منحنی عرضه پول خود را تغییر دهد.
- ✓ نرخ‌های ارز را تغییر دهند.

نظام IMF روش بینابین را مطرح کرد. راه دوم را دلخواه نمی‌دانست چون میزان تجارت جهان و کارایی را کاهش می‌داد. البته در شرایط اضطراری این روش را می‌پذیرفت. ولی پافشاری اصلی IMF روی سه راهکار دیگر بود. اگر آشفتگی در بازار ارز گذرا باشد، تغییر دادن نرخ ارز ناپذیرفتنی می‌شود. چرا که افت ارزش پول درآینده معکوس خواهد شد و رخدادهای گذرا به‌پایان می‌رسند. بنابراین تغییر دادن نرخ ارز کاری است بی‌فایده. در این حالت کشورها باید کسری گذرا را با مداخله در بازار ارز رفع کنند (راه اول). از آنجا که احتمال دارد کسری گذرا بزرگ شود، صندوق آماده بود که برای رفع کسری به‌کشورها وام دهد تا از این طریق به تثبیت ارزش پول خود بپردازند. اینجا است که بودجه صندوق نقش مهمی ایفا می‌کند. بودجه صندوق از کشورهای عضو تأمین می‌شود و چون کشورها با محدودیت اندوخته‌های ارزی روبرویند پس مبلغی که صندوق می‌تواند وام دهد، محدود است. بنابراین کشورها مجازند برای پشتیبانی از ارزش پول ملی خود در بازار ارز به‌گونه‌ی گذرا دخالت کنند. فروش ارز خارجی نمی‌تواند یک راه حل همیشگی برای رویارویی با کسری‌های مداوم باشد.

برخی آشفتگی‌ها در بازار ارز گذرا نیستند بدین معنی که میزان عرضه و تقاضا ارز در آینده به‌سطح اولیه خود بر نخواهد گشت. در چنین وضعی در مداخله‌ی بازار گام‌های اساسی تری مانند تغییر در تقاضای کل داخلی (مورد ۳) باید برداشته شود.

¹²⁸ Pukthuanthong, Kuntara, and Richard Roll, **Gold and the Dollar (and the Euro, Pound, and Yen)** Journal of Banking & Finance 35, no. 8 (2011): 2070-2083.

¹²⁹ Michael D. Bordo, **The Bretton Woods international monetary system: a historical overview**, In A retrospective on the Bretton Woods system: Lessons for international monetary reform, pp. 3-108. University of Chicago Press, 1993.

¹³⁰ Andrew K. Rose, **A stable international monetary system emerges: Inflation targeting is Bretton Woods, reversed**, Journal of International Money and Finance 26, no. 5 (2007): 663-681.

مثلاً اگر کشوری سیاست های انبساطی تقاضای کل را به اجرا بگذارد و تورم را بالا ببرد، کسری تجاری ایجاد می کند، برخوردی بین اهداف بین المللی و داخلی بوجود نمی آید. سیاست انقباضی تقاضا برای کاهش تورم و نیز برای بهبود تراز پرداخت ها مناسب تر است. برای اعمال چنین سیاستی صندوق می تواند یک کشور را وادار به دریافت وام کند. با این حال تعدیل تقاضای داخلی همواره یک راه دلخواه برای رویارویی با مساله تراز پرداخت های بین المللی نیست. چنانکه در بحث پایه طلا ملاحظه کردیم، یک کشور کسری دار ممکن است تقریباً در معرض آسیب برآمده از رکود داخلی باشد. سیاست انقباضی تقاضای کل مساله ی تراز پرداخت های خارجی را حل می کند ولی رکود را بدتر می کند. در چنین شرایطی سه انتخاب اول ناکافی هستند. کشور در یک عدم تعادل اساسی قرار دارد و نظام برتون وودز فقط راهکار باقیمانده (راهکار ۴) را پیشنهاد می کند، "تغییر نرخ ارز". مثلاً بریتانیا در سال ۱۹۴۹ ارزش پوند را از ۴/۰۳ دلار به ازای ۱ پوند به ۲/۸۰ دلار کاهش داد و دوباره در سال ۱۹۶۷ به ۲/۴۰ دلار پایین آورد. آلمان نیز در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۹ ارزش رسمی مارک را افزایش داد. نتیجه اینکه نرخ های ارز تثبیت شده بودند ولی تعدیل هم می شدند.^{۱۳۱}

برای چند دهه نظام برتون وودز به خوبی کار می کرد و بستر مالی لازم برای بهبود و گسترش سریع تجارت بین المللی را فراهم می آورد. ولی در دهه ۱۹۷۰ این نظام با دشواری های بزرگی روبرو شد که در عمل به سیاست تغییر ارزش رسمی پول متناسب با عدم تعادل های بنیادی (کسری یا مازاد مداوم) مربوط می شد. وقتی یک کشور دوره ی کسری یا مازاد را می گذراند، این مساله روشن و قطعی نبود که آیا این عدم تعادل گذراست (حالتی که کشور می توانست با خرید یا فروش پول خارجی و یا تغییر نرخ ارز کسری یا مازاد را تدبیر کند) یا نه، بیانگر عدم تعادل بنیادی است. موافقت نامه برتون وودز خودش هیچ کمکی نمی توانست به این مساله بکند. در هیچ جای آن موافقتنامه مساله ی عدم تعادل بنیادی وسازوکارهای رفع آن تعریف نشده بود.^{۱۳۲} به ویژه اینکه کشورها کسری ها یا مازاد های خود را تمدید می کردند و به نظر نمی رسید که نیروهای خودکار هم بتوانند عدم تعادل ها را بر طرف کنند. کشورها هم سیاست های اقتصادی خود را در جهت هدفهای داخلی سوق می دادند تا هدفهای خارجی. افزون بر آن، به دلیل رشد تجارت جهانی مشکل نقدینگی و کمبود اندوخته ها نیز پدیدار گشت. گرچه گمان می شد طلا به عنوان اندوخته ی بین المللی بتواند به کمک آید ولی عرضه طلا در اقتصاد جهانی با نرخ ۱ تا ۱/۵ درصد رو به پیشرفت بود حال آنکه تجارت در دهه ۱۹۶۰ با نرخی نزدیک به ۷ درصد در سال رشد می کرد. بعد از جنگ جهانی دوم در کنفرانس برتون وودز بیشتر کشورهای دنیا به استفاده از پول فیات که به دلار آمریکا ثابت شده بود روی آوردند و دلار آمریکا تنها پولی بود که ارزش آن نسبت به طلا ثابت شده بود. در سال ۱۹۷۱ و در زمان ریچارد نیکسون آمریکا به صورت یک طرفه پیمان برتون وودز را لغو کرد و از این زمان به بعد تمامی پول مورد استفاده در دنیا تبدیل به پول فیات شد.

۵-۶-۳- سیستم بی نظمی های پولی^{۱۳۳}

با فروپاشی نظام ثابت نرخ ارز در سال ۱۹۷۳، بسیاری از کشورها تمایل به بازگشت به نظام پولی بر پایه تک فلزی بودند. لیکن این دیدگاه بتدریج رو به افول نهاد. صندوق بین المللی پول در ژانویه سال ۱۹۷۶ با اصلاح ماده ۵ اساسنامه خود به اعضا اجازه داد که هر یک از نظام های نرخ ثابت یا شناور را برای پول خود انتخاب کنند. کشورهای صنعتی از همان سال ۱۹۷۳ از نظام نرخ ارز شناور پیروی می کردند.^{۱۳۴} به این ترتیب که رابطه مستقیمی بین حجم پول در گردش و ذخایر طلا و ارز معرفی نکردند بلکه حجم پول در گردش را وابسته به متغیرهای کلان اقتصاد نظیر تولید ناخالص داخلی، تورم، تراز تجاری، رشد و... کردند. در کشورهای در حال توسعه اوضاع به گونه دیگری رقم خورد. این دسته از کشورها ترجیح دادند پول خود را به دلار آمریکا و یا یک ارز معتبر جهان پیوند دهند. برخی نیز پول خود را به حق برداشت مخصوص و یا سبدهی از ارزهای مختلف تعریف کردند. کشورهای اروپای غربی به رهبری آلمان نظام پولی اروپایی برای خود طراحی کردند. بدین ترتیب که نرخ برابری ارزها بین اعضا

¹³¹ Dooley, Michael P., David Folkerts-Landau, and Peter Garber. **The revived bretton woods system**, International Journal of Finance & Economics 9, no. 4 (2004): 307-313.

¹³² Bartov, Eli, Gordon M. Bodnar, and Aditya Kaul. **Exchange rate variability and the riskiness of US multinational firms: evidence from the breakdown of the Bretton Woods system**. Journal of Financial Economics 42, no. 1 (1996): 105-132.

¹³³ Irregularities Monetary System

¹³⁴ Richter, Chris, Sascha Kraus, and Ricarda B. Bouncken, **Virtual Currencies like Bitcoin As A Paradigm Shift In The Field Of Transactions**, International Business & Economics Research Journal (IBER) 14, no. 4 (2015): 575-586.

در یک دامنه محدود نوسان داشت ولی با بقیه کشورها به صورت شناور تعریف می‌شد. این ترتیبات به پایه و اساس معرفی واحد پول اروپایی (یورو) منجر گردید.

۸-۳- نقش یا وظایف پول

همان‌گونه که بیان شد در طول تاریخ انواع مختلف پول وجود داشته است که فارغ از نوع و جنسیت آن همگی نقش و وظایف یکسانی را داشته‌اند که به شرح زیر می‌باشد:

۱-۸-۳- پول به عنوان وسیله مبادله^{۱۳۵}

از یک نظر و به عنوان اصلی‌ترین نقش که موجب تحولات پول نیز شده است، پول وسیله‌ای برای پرداخت بهای کالاها و خدمات خریداری شده است. ما می‌توانیم با پول کالا و خدمت خریداری کنیم. اگر کالا و خدمتی را بفروشیم در مقابل آن پول دریافت می‌کنیم. استفاده از پول به عنوان یک وسیله مبادله موجب کارایی اقتصادی شده و از اتلاف وقت و صرف هزینه جهت دادوستد کالاها جلوگیری می‌کند. رابطه کالا - کالا در اقتصاد امروز نقش مهمی ایفا می‌کند و در بسیاری موارد کالا بدون واسطه قرار گرفتن پول، با کالای دیگر مبادله می‌شود ولی باید توجه داشت که سیاستگذاری‌های اقتصادی و شرایط اقتصادی جامعه عاملی موثر در استفاده از اینگونه مبادلات تهاتری است.^{۱۳۶} به این معنی که اگر در اقتصاد مثلاً نرخ مالیات بالا باشد مانند انگلستان، افراد گرایش دارند که از مبادلات کالا با کالا استفاده کنند تا از پرداخت مالیات معاف شوند. مثال دیگر شرایط تحریم

۲-۸-۳- پول به عنوان معیار سنجش ارزش^{۱۳۷}

نقش دیگر پول به عنوان معیار سنجش و مقایسه کالاها و خدمات با یکدیگر است. به عبارت دیگر با پول می‌توان کالاها را با یک معیار واحد ارزش گذاری کرده و ارزش کالاها نسبت به یکدیگر را با آن معیار واحد که همان واحد پولی می‌باشد مورد مقایسه قرار داد.^{۱۳۸} اگر پول وجود نداشت به مانند دوران مبادلات پایاپای بایستی کلیه کالاها و خدمات نسبت به هم ارزش گذاری می‌شدند که با تنوع عظیم کالاها عملاً این امر غیرممکن بود. بدین ترتیب که ارزش کالاها با پول مشخص می‌شود و آن گاه می‌توان ارزش کالاهای مختلف را با هم مقایسه کرد و قسمت نسبی کالاها و خدمات را دریافت و بدین ترتیب انتخاب از بین کالاهای مختلف آسانتر می‌شود و شخص راحت تر می‌تواند دریابد که کدام کالا برای وی مطلوبیت بیشتری به همراه دارد و از طرف دیگر به دلیل سهولت ارزش گذاری کالاها و سهولت مبادلات، امکان تقسیم کار بیشتری فراهم می‌شود و تولید تخصصی تر شده و بنابراین استفاده از منافع تخصصی شدن ممکن می‌شود.

۳-۸-۳- پول به عنوان وسیله حفظ ارزش^{۱۳۹}

یکی از نقش‌های مهم ولی مبهم پول وظیفه حفظ ارزش آن است. با توجه به تورم و بحث ارزش زمانی پول به نظر می‌رسد که پول وسیله حفظ ارزش نباشد. با در نظر گرفتن ریسک دزدی، آتش سوزی، فاسد شدن و هزینه نگهداری کالاهای فیزیکی و همچنین بحث قدرت نقدشوندگی، نقش پول به عنوان وسیله حفظ ارزش مشخص می‌شود.^{۱۴۰} بدین معنی که اگر شخص در زمان حال مقداری پول در اختیار داشته باشد و آن را ذخیره نماید، در زمان آینده از پول خود بتواند در جهت رفع نیازمندی‌هایش استفاده کند در حالیکه ارزش کالاهایی که در آینده خریداری می‌کنند کمتر از ارزش همان کالا در حال حاضر نباشد. یک دارایی وقتی "نقد" است که بتواند به آسانی و بدون هزینه‌های بالای تبدیل، برای مبادله کالاها و خدمات مورد استفاده قرار گرفته و احتمالاً هزینه ناشی از زیان سرمایه‌ای آن حداقل است. پول در مقایسه با سهام و ... از نقدینگی بیشتری برخوردار است

¹³⁵ Medium of exchange

¹³⁶ McLeay, Michael, Amar Radia, and Ryland Thomas, **Money in the modern economy: an introduction**, Bank of England Quarterly Bulletin (2014): Q1.

¹³⁷ Measure of value

¹³⁸ Stellar, Jennifer E., and Robb Willer, **The Corruption of Value Negative Moral Associations Diminish the Value of Money**, Social Psychological and Personality Science 5, no. 1 (2014): 60-66.

¹³⁹ Store of value

¹⁴⁰ Allen, Franklin, Elena Carletti, and Douglas Gale, **Money, financial stability and efficiency**, Journal of Economic Theory 149 (2014): 100-127.

با این اوصاف امکان ذخیره ثروت و پس‌انداز فرد هم می‌شود و هزینه‌های ناشی از پس‌اندا کالایی کاهش می‌یابد. (هزینه انبار و یا تبدیل کالا به صورتی که قابل ذخیره کردن باشد). به‌عنوان مثال شخصی که تولید کننده سبزیجات می‌باشد. اگر بخواهد محصول خود را ذخیره کند و در آینده از آن استفاده کند. مجبور است آن را خشک کرده و در انبار نگهداری کند که هزینه‌هایی را به دنبال دارد.

البته باید این را در نظر داشت که گاهی پول‌ها این وظیفه خود را به درستی انجام نمی‌دهند. در جوامعی که تورم بالایی دارند قدرت خرید پول مرتبا و به سرعت کاهش می‌یابد و در این حالت دیگر نمی‌توان گفت ارزش پول در طول زمان حفظ شده است. در چنین جوامعی مانند کشور ما افراد سعی می‌کنند پول را به صورت دارایی‌های دیگر در آورند و ذخیره نمایند تا از اثرات تورم (کاهش قدرت خرید پول در زمان) در امان بمانند و در آینده برای مخارج خود دوباره دارایی‌های خود را به پول تبدیل می‌کنند و این عمل در دو مرحله تبدیل پول به دارایی و تبدیل دارایی به پول هزینه‌هایی را به همراه دارد.

۴-۸-۳- پول به‌عنوان ابزاری برای پرداخت‌های آتی^{۱۴۱}

پول عاملی در جریان فعالیت‌های اقتصاد و مؤثر بر شاخص‌ها و نوسانات آن است. تأثیرپذیری رکود و رونق اقتصادی در نتیجه عوامل پولی توسط کینز و پیروانش گسترش یافت. پرداخت‌های آتی به دو صورت انجام می‌شود.^{۱۴۲}

✓ کالا خریداری می‌شود و خریدار پرداخت پول در آینده را تعهد می‌کند (آنچه که در مبادلات پایاپای امکان پذیر نبود). در این حالت چون پول وظیفه حفظ ارزش را نیز دارد فروشنده می‌داند با پولی که در آینده دریافت می‌کند می‌تواند قدرت خرید خود را حفظ کند. البته اگر اقتصاد در شرایط تورمی باشد طبیعی است که قیمت نسبه کالا بالاتر از قیمت نقدی آن باشد و هر چه تورم بالاتر باشد، فروشنده برای حفظ قدرت خرید خود در آینده مجبور است قیمت نسبه کالا را بالاتر ببرد.

✓ در اقتصادهای مدرن امروزی بسیاری از کالاها برای تولید، به‌زمان قابل ملاحظه‌ای نیاز دارند مثلاً ممکن است ۶ ماه یا یکسال پس از شروع به تولید، کالا آماده فروش شود و چنین کالاهایی معمولاً پس از سفارش تولید می‌شوند و در آن پرداختها بابت آن معمولاً در آینده صورت می‌گیرد.

پرداخت‌های آتی به‌خصوص در مواردی که زمان تحویل کالا با زمان پرداخت وجه آن فاصله زیادی دارد، اهمیت زیادی می‌یابد. به‌عنوان مثال، هنگامی که خانه‌ای خریداری می‌شود و وجه آن در طول ۱۵ سال، ماهیانه پرداخت می‌شود.^{۱۴۳}

۹-۳- تعریف عملیاتی پول

همان گونه که در قسمت تعریف پول بیان شد، برداشت‌های متفاوتی می‌تواند از پول به‌عمل آمده و محاسبه آن را مشکل نماید. اما از آنجایی که در هر اقتصادی بانک مرکزی متولی عرضه و بازار پول آن می‌باشد لذا تعریف عملیاتی از پول لازم است که به‌انواع زیر تقسیم می‌شود:

رویکرد M1: در این رویکرد مؤلفه‌های عرضه پول شامل سکه، اسکناس در دست مردم و حساب‌های سپرده جاری (دیداری) اندازه‌گیری می‌شود. در این روش اندازه‌گیری پول در هر اقتصاد، مدنظر کارشناسانی است که تنها نقش معاملاتی پول را در نظر گرفته و از آن به‌عنوان ابزار مبادله استفاده می‌کنند. از این رو این روش سپرده‌های پس‌انداز و مدت‌دار را در زمره تعریف پول نمی‌آورد.^{۱۴۴}

$$M1 = DD^{145} + CU^{146}$$

M1 = پول = سکه و اسکناس در دست مردم + سپرده‌های جاری (دیداری)

¹⁴¹ A tool for future payments

¹⁴² DeSteno, David, Ye Li, Leah Dickens, and Jennifer S. Lerner, **Gratitude a Tool for Reducing Economic Impatience**, Psychological science (2014): 0956797614529979.

¹⁴³ Talbott, John A., and Steven S. Sharfstein, **A proposal for future funding of chronic and episodic mental illness**, Psychiatric Services (2014).

¹⁴⁴ Tanzi, Vito, **Income taxes and the demand for money: a quantitative analysis**, PSL Quarterly Review 32, no. 128 (2014).

¹⁴⁵ Demand Deposits (Funds In Checking Accounts)

¹⁴⁶ Currency In Circulation unit

در مباحث پولی، مفهوم پول توسط این روش شناخته می‌شود. این روش به‌طور کلی پول را به‌عنوان ابزار مبادله و دادوستد می‌شناسد، اما در نظریه‌های تقاضای پول، سپرده‌های پس‌انداز و مدت‌دار در تعریف پول گنجانده می‌شوند. بر این اساس پول به‌شکل یک دارایی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین M1 محدودترین شکل سنجش مقدار پول در اقتصاد است و شامل موارد زیر می‌باشد:

۱. اسکناس در دست مردم (به جز میزان پولی که توسط فدرال رزرو، خزانه‌داری و یا بانک‌ها نگهداری می‌شود)؛
 ۲. چک‌های مسافرتی؛
 ۳. سپرده دیداری (حساب‌های جاری بانک که به‌آن بهره‌ای تعلق نمی‌گیرد)؛ این بخش، سپرده‌های دیداری را که مربوط به بانک‌ها، دولت و یا سازمان‌های خارجی است، شامل نمی‌شود؛
 ۴. دیگر سپرده‌های چکی: به‌طور قابل ملاحظه‌ای شامل حواله حساب‌های قابل برداشت می‌باشد.
- رویکرد M2:** نظریه پردازان در این روش نقش بزرگتری برای پول در نظر می‌گیرند و به‌اجزا تعریف پول در M1 میزان شبه پول نیز اضافه می‌شود. منظور از شبه پول دارایی‌هایی هستند که توانایی بالایی در نقدشوندگی دارند و به‌طور مستقیم می‌توانند به‌ابزاری در پرداخت‌ها تبدیل شوند. از دیدگاه دیگر شبه پول دارایی‌های را در بر می‌گیرد که علاوه بر قدرت نقدینگی بالا دارای سود و زیان اندکی برای سرمایه باشند. سپرده‌های پس‌انداز کوتاه‌مدت و بلندمدت، سپرده‌های قرض‌الحسنه و سپرده‌های متفرقه دیگر، شبه پول می‌باشند. سپرده‌های متفرقه شامل سپرده‌های ضمانت‌نامه، پیش‌پرداخت‌های اعتبارات اسنادی، پس‌انداز کارکنان بانک‌ها و پیش‌پرداخت معاملات و وجوه صندوق بازنشستگی می‌شود.^{۱۴۷}
- حجم نقدینگی: $M1 + M2 = M2$ + شبه پول
- M2 شامل موارد زیر است:

۱. M1؛
 ۲. سپرده‌های پس‌انداز (شامل حساب‌های سپرده بازار پول)؛
 ۳. سپرده‌های بانکی مدت‌دار که کمتر از صد هزار دلار باشد. (در عرف به‌نام گواهی پول سپرده یا همان گواهی سپرده شناخته می‌شود)؛
 ۴. مانده وجوه خرد بازار پول (وجوه خردی که دست کم کمتر از ۵۰ هزار دلار باشد).
- رویکرد M3:** این تعریف که دامنه بزرگتری از عرضه پول را شامل می‌شود، سپرده‌های مدت‌دار با ارقام بزرگ به M2 افزوده می‌شود. همه مؤسسات سپرده‌های بیش از صد هزار دلاری را به‌صورت گواهینامه سپرده نگهداری می‌کنند که در واقع همچون اوراق‌بهادار دولتی در بازارهای مالی دادوستد می‌شود و از این رو قابلیت نقدشوندگی بالایی دارد.^{۱۴۸}
- $M2 + M3 = M3$ + سپرده‌های مدت‌دار بیش از صد هزار دلار (گواهینامه‌های سپرده)
- در مقایسه با دیگر روش‌های اندازه‌گیری پول M3 حجم بیشتری را در بر می‌گیرد و شامل موارد زیر است:
۱. M2؛
 ۲. سپرده‌های بانکی مدت دار بیش از صد هزار دلار؛
 ۳. مانده در نهادهای صندوق‌های بازار پول (کمترین سرمایه‌گذاری در این صندوق‌ها به‌میزان ۵۰ هزار دلار است).

رویکرد L: با اضافه کردن M3 به‌چند ابزار مالی (اوراق تجاری و اوراق خزانه کوتاه مدت و ..) که به‌سرعت و با هزینه کمی به M1 تبدیل می‌شوند، یک روش وسیعتری از پول که با L نشان داده می‌شود، حاصل می‌شود.^{۱۴۹}

اوراق قرضه کوتاه مدت و قابل معامله در بازار + اوراق خزانه کوتاه مدت + اوراق قرضه پس‌انداز + $L = M3$

¹⁴⁷ Nguyen, Van Bon, **Effects of fiscal deficit and money M2 supply on inflation: Evidence from selected economies of Asia**, Journal of Economics, Finance & Administrative Science 20, no. 38 (2015).

¹⁴⁸ Dreger, Christian, and Jürgen Wolters, **on the empirical relevance of the Lucas critique: the case of euro area money demand**, Empirica (2015): 1-22.

¹⁴⁹ Mankiw, N. Gregory, and Lawrence H. Summers, **Money demand and the effects of fiscal policies**, Journal of Money, Credit and Banking (1986): 415-429.

خلاصه ای از شاخص‌های تعریف پول

شاخص	تعریف و محدوده پوششی	صادر کنندگان پول
M1	پول در گردش پول + سپرده دیداری سپرده دیداری: سپرده های تقاضا (سپرده فعلی)، سپرده های معمولی، صرفه جویی در سپرده، سپرده در اطلاع، سپرده های ویژه، و سپرده برای پرداخت مالیات) منهای چک و سفته برگزار شده توسط موسسات مالی	همه موسسات سپرده گذاری
M2	+ کلیه سپرده‌ها M1	بانک مرکزی، بانک‌های دارای مجوز
M3	+ M1 شبه پول + گواهی سپرده پس انداز سپرده های مدت + پس انداز ثابت + قسط + سپرده های ارزی: شبه پول	همانند M1
L	+ M3 تراست مالی + تراست سرمایه گذاری + فرم ها اوراق قرضه بانک + اوراق قرضه مستقیم صادر شده توسط بانک + اسناد تجاری صادر شده توسط موسسات مالی + اوراق بهادار دولتی + اوراق قرضه خارجی	موسسات مالی مورد بررسی برای M3، حساب بانک‌ها اعتماد در داخل کشور دارای مجوز، دولت مرکزی، شرکت های بیمه و غیره، و صدور اوراق قرضه خارجی سازمان

۱۰-۳- پایه پولی

پایه پولی یا پول پر قدرت^{۱۵۰} به جمع ستون بدهی‌ها یا جمع ستون دارایی‌ها ترازنامه بانک مرکزی گفته می‌شود. بدهی‌های بانک مرکزی شامل اسکناس و مسکوک نزد مردم به علاوه سپرده بانک‌ها نزد بانک مرکزی است و دارایی‌های بانک مرکزی شامل طلا، ارز و بدهیهای دولت و بانک‌ها به بانک مرکزی است. معادله $H=R+C$ مبین آنست که پول پر قدرت (پایه پولی) H برابر است با جمع اسکناس و مسکوک^{۱۵۱} به علاوه سپرده‌های بانکی^{۱۵۲} نزد بانک مرکزی است. پول پر قدرت در برابر شبه پول تولید شده ناشی از فعالیت بانک‌های تجاری و تعاملات اقتصادی مردم است. حجم پول در گردش تنها وابسته به پایه پولی نیست و با فعالیت بانک‌های تجاری و مردم در تعاملات اقتصادی نیز مرتبط است.^{۱۵۳} طبق فرمول حجم پول در گردش برابر $D0/R$ است که $D0$ حجم پول اولیه (پول پر قدرت) و R نرخ ذخیره قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی است. پایه پولی به نسبت میان اسکناس عرضه شده توسط بانک مرکزی و مجموع دارایی‌های این بانک که به عنوان پشتوانه اسکناس، قابل قبول باشد گفته می‌شود. هرچه این نسبت بزرگتر باشد، میزان نقدینگی و به تبع آن تورم بیشتر است. به عبارت دیگر بزرگ بودن این نسبت نشانگر پایین بودن ارزش پول است. در واقع پایه پولی عبارت است از:

- ۱ صورت بدهی مقامات بانکی (بانک مرکزی) به بخش‌های خصوصی (اسکناس و مسکوک در دست مردم)
- ۲ صورت بدهی بانک مرکزی به بانک‌ها؛ شامل: اسکناس و مسکوک نزد بانک‌ها، سپرده‌های قانونی و سپرده‌های اضافی بانک‌ها نزد بانک مرکزی.

همچنین می‌توان پایه پولی را به صورت حاصل جمع دارایی‌های خارجی و داخلی بانک مرکزی بیان کرد. تغییرات پایه پولی در اقتصاد را می‌توان تابعی از تغییرات دارایی‌های مالی بانک مرکزی به شمار آورد. بانک مرکزی در کشورها وظیفه انتشار اسکناس را به عهده دارد. این بانک از ذخایر ارزی (ذخایری از ارزهای معتبر دنیا مانند دلار و پوند)، ذخایر

¹⁵⁰ High Powered Money

¹⁵¹ Currency

¹⁵² Reserves

¹⁵³ Palley, Thomas I., Money, fiscal policy, and interest rates: a critique of modern monetary theory, Review of Political Economy 27, no. 1 (2015): 1-23.

طلا، مطالبات از دولت و مطالبات از بانک‌ها به‌عنوان پشتوانه برای انتشار اسکناس استفاده می‌کند. بدهی بانک مرکزی نیز همان اسکناس و مسکوکات در دست مردم، ذخایر قانونی، اضافی و احتیاطی بانک‌های تجاری است.^{۱۵۴}

بانک مرکزی باید به‌ازای دارایی‌های خود اسکناس منتشر کند، ولی در برخی موارد مانند اعطای اعتبار و وام به بانک‌های تجاری به‌جای انتشار اسکناس و تحویل آن به بانک تجاری می‌تواند به‌صورت دفتری حساب آن بانک را بستانکار کند و به‌وسیله آن حق اعطای وام را به‌متقاضیان وام می‌دهد. براساس مطالب فوق پایه پولی را می‌توان در چارچوب ترازنامه بانک مرکزی نشان داد که عبارت است از:

دارایی‌ها:

- ✓ خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی؛ شامل: موجودی ارز و خالص مطالبات از خارج،
- ✓ ذخایر طلا،
- ✓ خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت؛ شامل: مطالبات از بخش دولتی، سپرده‌های بخش دولتی، حساب سرمایه بانک مرکزی، اوراق قرضه دولتی،
- ✓ مطالبات بانک مرکزی از بانک‌های تجاری؛ شامل: وام‌ها و اعتبارات اعطایی به بانک‌های تجاری.

بدهی‌ها:

- ✓ اسکناس و مسکوک در دست مردم،
- ✓ اسکناس و مسکوک نزد بانک‌ها (نقدینگی در صندوق بانک‌ها)
- ✓ سپرده‌های ویژه بانکی نزد بانک مرکزی (ذخایر اضافی بانک‌ها)
- ✓ سپرده‌های قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی (ذخایر قانونی بانک‌ها).

۱۱-۳- ضریب تکاثر^{۱۵۵}

ضریبی است که قدرت افزایش حجم پول را بر اساس فعالیت بانک‌های تجاری نشان می‌دهد. به‌تعبیر دیگر، نشانگر آن است که در ازای هر واحد پایه پولی، حجم پول چقدر تغییر می‌کند.^{۱۵۶} هنگامی که بانک مرکزی با افزایش پایه پولی (مثلاً با انتشار اسکناس) یک ریال منتشر می‌کند، بر اثر سپرده‌گذاری مردم در بانک‌های تجاری و اعطای وام بانکی، در واقع بیش از یک ریال پول ایجاد خواهد شد. بنابراین برای خلق پول در یک اقتصاد می‌توان ضریب تکاثری‌ای مطرح کرد که بر اساس آن تغییرات پایه پولی منجر به تغییر حجم (عرضه) پول می‌شود.

اندازه ضریب تکاثر به‌نسبت ذخیره قانونی سپرده‌ها بستگی دارد. افزایش این نسبت از ارزش ضریب تکاثر فوق می‌کاهد و بالعکس. بانک مرکزی با انتشار اسکناس و یا ایجاد پول از طرق دیگر، ابتدا سبب بوجود آمدن و به‌گردش افتادن مقداری پول می‌شود. آنگاه مردم یا سپرده‌گذاران بخشی از پول جدید را به‌صورت اسکناس نزد خود نگهداری کرده و بقیه آن را به‌صورت سپرده بانکی نزد بانک‌های تجاری سپرده می‌گذارند.^{۱۵۷} پس به‌این ترتیب به‌ازای ایجاد هر پول جدیدی توسط بانک مرکزی بخشی از آن به‌صورت سپرده‌های بانکی در اختیار بانک‌های تجاری قرار می‌گیرد. بانک‌های تجاری نیز بخشی از سپرده‌های سپرده‌گذاران را به‌صورت ذخیره نگهداری کرده و بقیه آن را صرف اعطای وام و اعتبار به‌وام‌گیرندگان می‌نمایند، اما اعطای وام و اعتبار به‌معنای ایجاد یک پول جدید اعتباری است. زیرا علاوه بر آنکه حق برداشت برای سپرده‌گذار اصلی محفوظ است و حق استفاده از سپرده خود را دارد، برای وام‌گیرنده نیز از طریق اعتبار یک وسیله پرداخت و دادو ستد فراهم شده است که منشا آن اعطای اعتبار بانک‌های تجاری است. در واقع پول جدید اعتباری به‌وجود می‌آید.

با مثالی از دوران گذشته این قضیه بهتر مشخص می‌شود. فرض کنید در شهر ونیز صراف قابل اعتمادی در بازار حضور داشته که افراد، بخشی از پول‌های خود را نزد او امانت می‌گذارند و به‌موقع لزوم آن را دریافت می‌کنند. در عمل فرد امانت‌گذار

¹⁵⁴ Dyker, David A, the **Degeneration of the Yugoslav Communist Party as a Managing Elite—a Familiar East European Story?** Yugoslavia and After: A Study in Fragmentation, Despair and Rebirth (2014): 48.

¹⁵⁵ Money Multiplier

¹⁵⁶ Van den End, Jan Willem, **The breakdown of the money multiplier at the zero lower bound**, Applied Economics Letters 21, no. 13 (2014): 875-877.

¹⁵⁷ Cline, William R. **Quantity Theory of Money Redux? Will Inflation Be the Legacy of Quantitative Easing?** No. PB15-7. 2015.

می‌تواند با گذاشتن پول‌های خود نزد او رسیدی دریافت کند. اگر صراف فوق‌الذکر فردی شناخته شده و امضای او معتبر باشد، فرد امان‌تگذار می‌تواند از رسید صراف به‌جای پول در معاملات استفاده کند. فردی که رسید صراف را در ازاء کالا دریافت می‌کند می‌تواند با مراجعه به صراف معادل رسید، سکه دریافت کند و یا اینکه رسید را در معاملات خود به‌کار برد. به‌این ترتیب به‌جای سکه‌های طلا رسیدهای صادره از سوی صراف در معاملات به‌عنوان پول به‌کار می‌رود و سکه‌های طلای به‌عنوان پشتوانه رسیدها کاربرد دارد. اگر فردی تمایل داشته باشد که رسیدهای خود را به‌پول نقد تبدیل کند می‌تواند با مراجعه به صراف، سکه تحویل بگیرد.

تجربه نشان می‌دهد که فقط درصدی از رسیدها جهت وصول سکه به صراف ارجاع می‌شود و مابقی رسیدها در بازار در حال چرخش است. بنابراین هیچ‌گاه به‌کلیه سکه‌ها نیازی نخواهد بود. لذا کافی است صراف مذکور فقط درصد احتیاطی سکه‌ها را برای پرداخت رسیدهای برگشتی نزد خود نگاه دارد. او می‌تواند از مابقی سکه‌ها برای وام دادن به‌سایرین استفاده کند. همچنین صراف می‌تواند این سکه‌ها را همانند مابقی سکه‌ها، به‌عنوان پشتوانه نگاه دارد و معادل آن‌ها رسید صادر کند. فرض کنید هزار سکه نزد صراف به‌امانت گذاشته شده باشد. صراف هزار واحد رسید صادر کرده و به‌صاحبان آن‌ها می‌دهد. او به‌تجربه دریافته است که در شرایط عادی هیچ‌گاه بیش از مثلاً بیست درصد رسیدها برای تبدیل به‌سکه به‌نزد او بر نمی‌گردد. بنابراین می‌تواند دویست سکه را به‌عنوان پشتوانه‌هزار واحد نگاه دارد و از هشتصد سکه برای وام دادن استفاده کند. این هشتصد واحد نیز می‌تواند در قالب رسید باشد. با صدور این مقدار رسید جدید، باید متناسب با آن پشتوانه‌های هم وجود داشته باشد. هشتصد واحد رسید جدیداً صادر شده نیازمند فقط ۱۶۰ سکه به‌عنوان پشتوانه است و مابقی سکه‌ها یعنی ۶۴۰ سکه می‌تواند مجدداً برای وام دادن استفاده شود.

۱۲-۳- تقاضای پول ۱۵۸

تقاضای پول عبارت است از مقدار پولی که افراد آن را در قالب اسکناس، مسکوک و حساب جاری نگهداری می‌نمایند. جهت نگهداری یا تقاضای پول دلایل مختلفی در قالب انگیزه تقاضای پول مطرح گردیده است.^{۱۵۹} به‌بیان دیگر تقاضا برای پول به‌مفهوم آن است که افراد در هر زمان گرایش به‌نگهداری چه بخشی از دارایی خود به‌صورت نقد یا پول دارند. به‌عبارتی تقاضا برای پول به‌مفهوم جریان پول و صرف آن برای هزینه‌های جاری روزانه نمی‌باشد، بلکه تقاضا برای موجودی پول در هر زمان است.^{۱۶۰} در فرایند کاهش نرخ بهره توسط مقامات پولی، مردم گرایش به‌افزایش تقاضای پول دارند و در حقیقت گاهی کاهش نرخهای بهره رضایت آن‌ها را تأمین نمی‌کند، چرا که در این حالت هزینه فرصت نگهداری پول کاهش یافته است. معمولاً در نرخهای بهره پایین انگیزه برای نگهداری پول به‌صورت نقد بالا می‌رود و گرایش به‌سمت خرید اوراق بهادار بیشتر می‌شود. بنابراین بین نرخ بهره و تقاضا برای پول (تقاضا برای مانده حقیقی پول) رابطه وارونه‌ای دیده می‌شود. همین‌طور می‌توان زمانی را که نرخهای بهره در حال افزایش هستند، بررسی کرد. در این شرایط هزینه فرصت نگهداری پول بالا می‌رود، و تمایل به‌نگهداری پول به‌شکل نقد آن کاهش می‌یابد. نظریه‌های تقاضای پول به‌شرح زیر است:

۱-۱۲-۳- نظریه کینز ۱۶۱

کینز با عنوان کردن دو انگیزه جدید، از نئوکلاسیک‌ها پافراتر می‌گذارد و برای پول، علاوه بر خصیصه وسیله مبادله بودن، مطلوبیت ذاتی نیز قائل است و دو نوع تقاضای پول را از هم مشخص می‌کند. تقاضای نوع اول برای تشکیل نقدینه داد و ستد و نقدینه احتیاطی است که اولی از دو انگیزه نخستین (انگیزه درآمد و انگیزه کسب) و دومی از انگیزه احتیاطی (انگیزه سوم) سرچشمه می‌گیرد. حال می‌پردازیم به‌انگیزه‌های تقاضای پول.^{۱۶۲}

¹⁵⁸ Demand for Money

¹⁵⁹ Ragot, Xavier, **The case for a financial approach to money demand**, Journal of Monetary Economics 62 (2014): 94-107.

¹⁶⁰ Dreger, Christian, and Jürgen Wolters, **Money demand and the role of monetary indicators in forecasting euro area inflation**, International Journal of Forecasting 30, no. 2 (2014): 303-312.

¹⁶¹ John Maynard Keynes

¹⁶² Atcharyachanvanich, Waranya, **Changes in Structure of Demand for Money after the 1997 Asian Crisis**, AU Journal of Management 1, no. 1 (2014).

انگیزه معاملاتی^{۱۶۳}

عاملی که کینز تحت عنوان تقاضای معاملاتی، در تقاضای پول موثر می‌داند همان است که کلاسیک‌ها در نظریه مقداری پول، عامل موثر در تقاضای پول می‌دانستند همان طور که در مکتب کمبریج هم عنوان شد چون افراد دریافتها و پرداختهایشان همزمان صورت نمی‌گیرد همواره مقداری پول نقد برای معاملات خود نگهداری می‌کنند.^{۱۶۴} علت اینکه دریافت‌ها و پرداخت‌ها همزمان صورت نمی‌گیرد این است که:

۱- تولیدکننده، برای تامین نهاده‌های تولید قبل از اینکه تولیدی صورت پذیرد و درآمدی حاصل شود، باید هزینه کند. پس مقداری پول نقد را برای تامین هزینه‌های تولید خود از جمله پرداخت حقوق و دستمزد، نگه می‌دارد.

۲- مصرف‌کننده هم هنگامی که درآمد خود را دریافت می‌دارد باید مقداری از درآمد را به صورت پول نقد نگه دارد تا در طول زمانی که تا دریافت بعدی درآمد فاصله است، بتواند مایحتاج خود را تهیه کند.

کینز میزان تقاضای معاملاتی Y را تابعی از درآمد می‌داند و معتقد است همراه افزایش درآمد تقاضای معاملاتی پول هم افزایش می‌یابد. $f.> 0, L1 = K f(y)$

K : درصدی از درآمد که به صورت پول نقد نگه می‌دارد

کینز معتقد است K ثابت است. کینز معتقد است که یکی از مهمترین دلایل تقاضای پول عدم مطابقت یا یکی نبودن زمان دریافت درآمد و مصرف می‌باشد. افراد اغلب نیاز مصرفی به صورت روزمره داشته و بایستی پول برای مخارج روزانه داشته باشند اما درآمد خود را در یک روز خاص برای دوره خاص دریافت می‌نمایند. از آنجایی که مخارج افراد تا حد زیادی بستگی به سطح درآمد آن‌ها دارد لذا تقاضای پول برای انگیزه معاملاتی تابعی از درآمد ملی می‌باشد.

انگیزه احتیاطی^{۱۶۵}

افراد و بنگاه‌ها همیشه می‌توانند با حوادث و رخداد‌های غیر مترقبه‌ای اعم از خوشایند یا ناخوشایند مواجه گردند که مستلزم صرف و پرداخت پول باشد. لذا یک قسمت از تقاضای پول تحت تأثیر عوامل غیرقابل پیش‌بینی می‌باشد که این شکل از تقاضای پول نیز تابعی مستقیم از درآمد ملی می‌باشد. عامل دیگری که کینز در تقاضای پول موثر می‌داند تحت عنوان تقاضای احتیاطی پول بررسی می‌شود. تقاضای احتیاطی پول، مقداری از پول است که برای موارد پیش‌بینی نشده، تقاضا می‌شود.^{۱۶۶} افراد همیشه مقداری پول را به صورت نقد برای حوادث غیر مترقبه و موارد پیش‌بینی نشده، نگه می‌دارند. این پول تحت تأثیر درآمد (مانند پول معاملاتی) قرار دارد و به نرخ بهره وابسته نمی‌باشد. علاوه بر درآمد عامل دیگری که در تقاضای احتیاطی پول تأثیر می‌گذارد نرخ تورم است. یعنی اگر نرخ تورم بالا باشد چون قدرت خرید پول نقد در طول زمان کاهش می‌یابد، نگهداری پول نقد، عقلایی نمی‌باشد $L2 = f(y)$.

البته هر چند کینز معتقد بود نرخ بهره در تقاضای احتیاطی پول تأثیری ندارد ولی برخی از اقتصاد دانان ذکر می‌کنند که حساسیت تقاضای احتیاطی پول به نرخ بهره صفر نمی‌باشد و هنگامی که نرخ بهره از حد معینی بالاتر رود، افراد تقاضای احتیاطی پول نقد را کاهش می‌دهد.

انگیزه سفته بازی^{۱۶۷}

کلاسیک‌ها معتقد بودند که افراد پول را تنها برای انگیزه‌های معاملاتی و احتیاطی تقاضا می‌نمایند. لیکن کینز بر این اعتقاد بود که افراد علاوه بر دو هدف فوق برای انگیزه سومی نیز پول نزد خود نگهداری می‌نمایند که همان انگیزه سفته بازی می‌باشد. منظور از تقاضای سفته بازی پول این است که پول با هدف و امید انجام معاملات سودآور و بهره‌برداری از فرصت‌هایی که پیش می‌آید، نگهداری شود. از آنجایی که نگهداری پول در شکل ساده آن مشمول هزینه فرصت بوده و باعث از دست رفتن

¹⁶³ The Trade motive

¹⁶⁴ Kundu, Nobinkhor, and Muhammad Musharuf Hossain Mollah, **Empirical Approaches to the Post-Keynesian Theory of Demand for Money: An Error Correction Model of Bangladesh**, (2014): 1-17.

¹⁶⁵ The precautionary motive

¹⁶⁶ Wang, Harry Hainan, Michael Shengtao Wu, Jiechen Liu, and Lindi Tang, **Cash Is King: Time Preference of Chinese Investors and Cancellation Axiom in the Intertemporal Choice**, ASBBS Proceedings 21, no. 1 (2014): 709.

¹⁶⁷ speculation motivation

سود ناشی از سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار یا حساب‌های سپرده سرمایه‌گذاری می‌شود.^{۱۶۸} بنابراین این قسم از تقاضای پول با نرخ بهره رابطه معکوس داشته و با بالا رفتن نرخ بهره و یا به عبارت دیگر هزینه نگهداری پول، تقاضای سفته بازی پول کاهش می‌یابد و بالعکس. نوع دیگر تقاضای پول، تقاضایی است که سوداگران برای پول دارند. این گروه پول نقد را نگه می‌دارند در مواقع لازم که می‌توانند از آن سود زیادی به دست بیاورند، از آن استفاده کنند و به اصطلاح سوداگران کسانی هستند که برای فرصت طلایی پول را نگه می‌دارند. تقاضای نقدینگی پول به دو دلیل ایجاد می‌شود:

✓ نقش پول به عنوان ذخیره ثروت

✓ آینده نامعلوم اقتصاد و پیش بینی سوداگران از آینده اقتصاد

در حالیکه کلاسیک‌ها برای پول هیچ نقش اقتصادی قائل نمی‌باشند، کینز با بیان اینکه افراد از بین دارایی‌های مختلف دست به انتخاب می‌زنند، به نرخ بهره دارایی‌ها اشاره می‌کند. کینز نرخ بهره را عاملی جهت نگه داری پول نقد و تقاضای پول می‌داند. وی عنوان می‌کند افراد مقداری پول را کنز می‌کنند و این پول نه مصرف می‌شود و نه وام داده می‌شود و لذا باعث کمبود تقاضا و بیکاری می‌شود و این اتفاق هنگامی می‌افتد که مردم احساس کنند سرمایه گذاری و وام دادن پول برای سرمایه گذاری، زیان بار است و یا هزینه فرصت نگهداری پول نقد بسیار ناچیز است.^{۱۶۹}

بنابراین افراد برای نگهداری پول نقد و سرمایه گذاری دست به انتخاب می‌زنند و نرخ بهره عامل جدا شدن از نقدینگی است. یعنی همواره بین نرخ بهره و تقاضای سوداگری رابطه معکوس وجود دارد و افراد ترجیح می‌دهند پول خود را به صورت اوراق قرضه و یا سایر دارایی‌های بهره رسان نگهداری نمایند در حالی که با کاهش نرخ بهره افراد ترجیح خواهند داد پول نقد بیشتری را با انگیزه سواگری در آینده نگه دارند. دلایل رابطه معکوس نرخ بهره و تقاضای پول نقد را به صورت زیر می‌توان بیان کرد:

نرخ بهره همان هزینه فرصت نگهداری پول نقد است. اگر فرد پول خود را به صورت نقد نگه نمی‌داشت و به صورت سایر دارایی‌ها تبدیل می‌کرد چه میزان سود عایدش می‌شد که حالا با انتخاب پول نقد به جای سایر دارایی‌ها، از آن سود صرف نظر کرده است. واضح است که هنگامی که نرخ بهره یا نرخ بازدهی دارایی‌های غیر از پول بالا باشد، هر فردی که ثروت و دارایی خود را به صورت پول نقد نگهداری کرده است، از سود زیاد صرف نظر کرده و از دریافت نرخ بهره دارایی‌های دیگر محروم شده است پس هر کس سعی می‌کند هنگامی که نرخ بهره بالاست، ثروت خود را به صورت دارایی‌های بهره رسان مانند اوراق قرضه درآورد.^{۱۷۰}

۲-۲-۳- نظریه مقداری^{۱۷۱}

نظریه‌ای است که نحوه تعیین سطح قیمت‌ها را در یک سیستم اقتصادی ساده مشخص می‌کند. این نظریه پیش بینی می‌کند که سطح قیمت‌ها نسبت مستقیم با حجم پول در اقتصاد دارد. زمانی که پیرامون نظریه‌های پولی صحبت می‌شود هدف، بررسی ارتباطات منظم موجود میان پول و سایر متغیرهای اقتصادی است. به عبارت دیگر مجموعه این نظریه‌ها به دنبال شناخت و تبیین رفتارهای جامعه پیرامون تقاضای پول و نحوه تاثیرپذیری آن از متغیرهای اقتصادی و یا تاثیرگذاری آن بر رفتار این متغیرها می‌باشد. تغییر حجم پول در دراز مدت هیچ اثر واقعی ندارد ولی سطح قیمت‌ها را تغییر خواهد داد. از سوی دیگر طبق نظر کلاسیک‌ها، محصول، در اشتغال کامل به وسیله تابع تولید و عملیات بازار کار رقابتی، از قبل تعیین شده است. لذا حجم پول، قیمت را تعیین می‌کند. اگر بازار پول در ابتدا در تعادل باشد، در آن صورت افزایش عرضه پول باعث عدم تعادل بازار پول می‌شود (عرضه پول بیش از تقاضای آن می‌شود). از آنجا که مقدار محصول ثابت است، از این رو تعادل در بازار پول تنها در صورتی به حالت اول باز می‌گردد که سطح قیمت افزایش یابد. دلیل اینکه چرا در الگوی کلاسیک، قیمت‌ها افزایش می‌یابد، این است که با افزایش عرضه پول، خانوارها و بنگاه‌ها، پول بیشتری تقاضا (نگهداری) می‌کنند و مانده پول اضافی برای خرید کالاها

¹⁶⁸ Chick, Victoria, and Geoff Tily, **Whatever happened to Keynes's monetary theory?**, Cambridge Journal of Economics 38, no. 3 (2014): 681-699.

¹⁶⁹ Storm, Servaas, **Foley on Keynes**, International Journal of Political Economy 43, no. 1 (2014): 27-33.

¹⁷⁰ Björn L. Basberg, **Keynes, Trouton and the Hector Whaling Company. A personal and professional relationship**, SAM, 2015.

¹⁷¹ Quantity theory of money

و خدمات استفاده می شود. از آنجا که عرضه کالاها و خدمات، محدود به سطح محصول اشتغال کامل است که از قبل تعیین شده است، تقاضای اضافی در بازار کالاها سبب می شود سطح قیمتها متناسب با افزایش عرضه پول، افزایش یابد. بنابراین به طور خلاصه، نتیجه نهایی انبساط پولی این است که سطح قیمت، دستمزدهای واقعی و نرخ بهره اسمی افزایش خواهد یافت ولی تمام متغیرهای واقعی در این سیستم بدون تاثیر باقی مانند. یعنی پول خنثا است.^{۱۷۲} در اینجا آراء نظریه پردازان تقاضای پول را مورد بررسی قرار می دهیم:

ویلیام پتی^{۱۷۳}: ویلیام پتی از اقتصاددانان مרקانتیلیسم (سوداگرایان) است؛ که در انتقال اندیشه سوداگرایانه به اندیشه کلاسیک و فراهم کردن زمینه های تدوین علم اقتصاد نقش اساسی داشت. در مجموعه نظریات خود پیرامون تخمین درآمد ملی عنوان می کند حجم بسیار کمی از پول از توانایی قابل توجهی در ایجاد معاملات تجاری برخوردار است مشروط بر آنکه سرعت گردش آن در حد کافی باشد.^{۱۷۴} درست است که ویلیام پتی از اقتصاددانان به شمار می آید اما برخلاف سوداگرایان اولیه، به تاثیر سرعت گردش پول، بیشتر اهمیت می داد، تا به مقدار پول. وی حتی توصیه می کرد که برای گسترش رفاه داخلی و یا کاهش مشکلات داخل کشور، بهتر است مازاد طلا به خارج فروخته شود. بدیهی است این دیدگاه، به کلاسیکها نزدیکتر است؛ تا به سوداگرایان. او برخلاف سوداگرایان، به جای تأکید بر مبادله، بر تولید اصرار می ورزید و مقوله تقسیم کار را سالها پیش از اسمیت مورد توجه قرار داده بود. وی حتی به نقش کارگر ساده و کارگر ماهر در تولید پرداخته است؛ در عین حال، باید توجه داشت که ویلیام پتی همچنان به نقش دولت و در مواردی حاکمیت آن در اقتصاد معتقد بود. او در ضمن ورود به عقاید کلاسیکی، خود را به طور کامل از اندیشه های سوداگرایی جدا نساخته بود

جان لائو^{۱۷۵}: اعتقاد داشت که تجارت داخلی تا حد قابل توجهی متاثر از حجم پول می باشد. به طوریکه حجم پول بیشتر، زمینه ی استفاده از نیروی کار بیشتر در فرایند تولید و اشتغال بیشتر را به همراه دارد. جان لا تمامی عمر را به ارائه پیشنهادهایی برای تأسیس بانک، چه در اسکاتلند و چه در بقیه نقاط اروپا، صرف کرد و متقاعد شده بود که او شخصیتی است که با توسعه پایه پول فلزی از طریق انتشار اسکناس - و خاصه اسکناسی که پشتوانه آن زمین است - می تواند به پیشرفت اقتصاد کمک کند. معذک شهرت جان لا به عنوان اقتصاددان منحصر است به تنها جزوه ای که در سال ۱۷۰۵ تحت عنوان بررسی پول و تجارت: توصیه ای برای عرضه پول کشور منتشر کرده است.

ریچارد کانتیلون^{۱۷۶}: در بیان نظریات خود به ارتباط میان حجم پول و قیمت ها اشاره می کند و بر این اساس میزان تاثیرگذاری حجم پول بر سطح قیمت ها را منوط به تاثیرگذاری حجم پول بر میزان مخارج جامعه میدانند. وی عنوان می کند که با تغییرات ایجاد شده در حجم پول اندازه ی متغیرهای حقیقی در اقتصاد نیز متاثر خواهد شد. رخداد مهم در زندگی کانتیلون، درگیری اش با جان لائو و طرح های پولی او بود. کانتیلون با نظریه های تورم گرایانه لائو مخالف بود. کانتیلون در حین تحلیل دگرگونی های رخ داده در عرضه پول، نظریه ای را در باب چرخه تجاری به دست می دهد که بسیار شبیه به نظریه اتریشی است. افزایش عرضه پول، دوره رونقی است که چرخه تجاری را به راه می اندازد. ویژگی هایی که کانتیلون از این مرحله از چرخه به دست داده، چیزی است که بسیاری از شارحان برای مרקانتیلیست نامیدن او به کار گرفته اند، چون این تصور وجود دارد که پول بیشتر به افزایش سطح فعالیت های اقتصادی می انجامد. با این حال مشکلات دیر یا زود نمودار می شوند. مشکل اصلی بر محور تورم قیمتی و فروپاشی صنایع داخلی می چرخد. آموزه اتریشی کانتیلون این است که سیاست های مרקانتیلیستی، فرصت طلبی کوتاه مدتی هستند که در بلندمدت ناکام خواهند ماند.^{۱۷۷}

کانتیلون اولین کسی بود که کارکردهای سازوکار مشهور جریان پول مسکوک را که مولفه ای حیاتی در نظریه اتریشی چرخه کسب و کار است و معمولاً به هیوم نسبت داده می شود، شرح داد. او در اینجا تغییرات پدید آمده در عرضه داخلی پول در اثر دگرگونی در تراز پرداختها را به شیوه ای شبیه به تغییر در عرضه داخلی طلا که در بالا بیان شد، تحلیل می کند.

¹⁷² Brian Snowdon and Howard Vane, *Modern Macroeconomics; its origins, Development and Current State*, Edward elgar, 2005, pp.37- 45

¹⁷³ William Petty

¹⁷⁴ Corneanu, Sorana, Rhodri Lewis, ed. *William Petty on the Order of Nature: An Unpublished Manuscript Treatise*, Renaissance Quarterly 67, no. 2 (2014): 642-643.

¹⁷⁵ John Law

¹⁷⁶ Richard Cantillon

¹⁷⁷ Hayek, Friedrich A. von, *Richard Cantillon*, The journal of libertarian studies 7, no. 2 (1985): 217-247.

دیوید هیوم^{۱۷۸}: معتقد بود که افزایش مقدار پول تحت شرایط خاصی موجب افزایش فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. وی اشاره می‌کند که در صورت ثبات بافت طبقاتی جامعه و عادات پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در جامعه گردش پول، تعادل جدیدی را در اقتصاد ایجاد می‌کند که در این وضعیت قیمت‌ها متناسب با افزایش حجم پول افزایش خواهند یافت.

هیوم، در تحلیل مکانیزم قیمت جریان فلزات، می‌گوید: سطح قیمت در یک کشور، تابعی از عرضه پول آن کشور است. سطح قیمت تعادلی به تعادل موازنه پرداخت‌های آن کشور بستگی دارد. اگر سطح قیمت، خیلی بالا باشد، خروج فلزات، عرضه پول (و سطح قیمت) را به وضع تعادلی کاهش خواهد داد و برعکس. در سراسر جهان، ارزش طلا و نقره به‌هزینه تولید آن‌ها بستگی دارد. اما ارزش نسبی طلا و نقره از یک طرف و ارزش کالاها از طرف دیگر در یک کشور به‌وسیله تعادل موازنه پرداخت‌ها تعیین می‌شود.

قضیه خنثایی پول کلاسیکها این است که در هر اقتصادی افزایش معینی در عرضه پول، تنها باعث افزایش بالنسبه مساوی در سطح قیمت‌های پولی می‌شود و بر سطح محصول واقعی موثر نیست. اصطلاح خنثایی پول اولین بار توسط دیوید هیوم در سال ۱۷۲۵ در مخالفت با مرکانتیلیست‌ها مطرح شد. هیوم، نظریه تجارت‌گران را دایر بر اینکه میزان مطلق پول نماینده رفاه اقتصادی و ثروت ملی است رد کردن و نشان داد که اگر مقدار پول فوایدی این چنین داشته باشد، این فواید را باید نه در میزان مطلق آن، بلکه در افزایش مقدار پول دانست: افزایش معتدل مقدار پول سبب افزایش معتدل قیمت می‌شود، و این هر دو به سود تجارت و رفاه کشور می‌باشد.^{۱۷۹}

هیوم نخستین ارائه‌کننده نظریه معروف مقداری پول است، اما باید دانست که وی در ضمن به عادات مصرف‌کنندگان اشاره می‌کند و این تلویحاً می‌رساند که وی از تأثیر این عادات در تعیین نتیجه افزایش مقدار پول آگاه بوده است. مثلاً اگر مقدار پول در کشوری افزایش یابد، اما افراد آن را به‌خرج نرسانند بلکه در کیسه‌هاشان نگاه دارند پیداست که این افزایش تأثیری بر هیچ چیز نخواهد داشت. هیوم در تجزیه و تحلیل خود نه تنها تأکید کرد که فقط افزایش معتدل مقدار پول، و در نتیجه ازدیاد معتدل قیمت‌ها، و نه مقدار مطلق آن ممکن است برای اقتصاد ملی مفید باشد، بلکه اضافه کرد که تازه این تأثیر هم موقت است و آنچنان نیست که برای ابد سطح رفاه کشور را افزایش دهد. هیوم، مانند تجارت‌گران، رابطه مقدار پول و نرخ بهره را تمیز داد، ولی تجزیه و تحلیل او از این رابطه ماهیتاً با نظر تجارت‌گران متفاوت بود. وی گفت که این درست است که رابطه معکوسی بین مقدار پول و نرخ بهره وجود دارد، ولی این دلیل نمی‌شود که دومی را معلول اولی بدانیم.

ریکاردو^{۱۸۰}: بدون تردید ریکاردو اولین کسی بوده است که نظریه مقداری پول را در قالب فرمول بندی جدید و به‌منظور بیان رابطه میان حجم پول و سطح عمومی قیمت‌ها معرفی کرده است. وی در نظریه خود از پول به‌عنوان وسیله مبادله و معیار سنجش ارزش نام برد و تأثیر آنرا بر فعالیت‌های اقتصادی نفی می‌کند. به طوری که ارزش‌های مبادله بر اساس هزینه‌های واقعی تولید تعیین می‌شود. براساس نظریه ریکاردو تمام عوامل تولید به‌کار گمارده شده و همواره تولید با اشتغال کامل همراه است.^{۱۸۱} بنابراین با توجه به ثابت بودن حجم مبادلات در سطح اشتغال کامل تغییرات حجم پول فقط منجر به تغییرات قیمت می‌شود و بر روی تولید و حجم مبادلات بی اثر است. (خنثایی پول) در مورد سیاست پولی عقیده ریکاردو بر این بود که اگر بانک انگلستان، اسکناس‌های قابل تبدیل به زر و سیم را انتشار دهد، این عمل، سبب خارج شدن فلزات گران‌بها از جریان اقتصاد و احیاناً فرار آن‌ها از کشور خواهد بود و اگر جریان اجباری پول کاغذی برقرار و از تبدیل آن به فلزات گران‌بها امتناع شود، به‌ناچار ارزش پول، تنزل خواهد یافت. پس چاره این است، که برای حفظ ارزش پول، بانک انگلستان به تدریج میزان اسکناس‌های خود را تقلیل دهد؛ ولی برای اجتناب از هرگونه مشکل عمده، باید این عمل با نهایت تأنی انجام شود.

جان استوارت میل^{۱۸۲}: که در اواسط قرن ۱۹ و بعد از ریکاردو اصول اقتصاد سیاسی را نوشت و به اصلاح و تکمیل نظریه ریکاردو پرداخت، وی بیان می‌کند که در بررسی نحوه تأثیرگذاری سرعت گردش پول نیز توجه کرد. جان استوارت میل V سرعت گردش پول را به معادله ریکاردو افزود

¹⁷⁸ David Hume

¹⁷⁹ Skinner, Andrew S, **David Hume: principles of political economy**, The Cambridge Companion to Hume (1993): 222-54.

¹⁸⁰ David Ricardo

¹⁸¹ Friedman, Milton, and Anna J. Schwartz, **The role of money**, In Monetary Trends in the United States and United Kingdom: Their Relation to Income, Prices, and Interest Rates, 1867-1975, pp. 621-632. University of Chicago Press, 1982.

¹⁸² John Stuart Mill

MV=PT

جان استوارت میل همانند ریکاردو فرض می‌کند حجم مبادلات در سطح اشتغال کامل ثابت است.^{۱۸۳} بر اساس دیدگاه میل فقط حجم پول تعیین کننده سطح عمومی قیمت ها نخواهد بود. بلکه سرعت گردش پول نیز تاثیر قابل توجهی بر سطح عمومی قیمت ها میتواند داشته باشد. در معامله ی وی حتی در صورت ثبات حجم پول در جامعه ممکن است بعلت تغییرات سرعت گردش پول سطح عمومی قیمت ها متاثر گشته و تغییر نماید یا اینکه علی رغم تغییرات حجم پول، تغییرات سرعت گردش پول به گونه‌ای باشد که این امر را خنثی کرده و سطح قیمت ها ثابت باقی بماند. از طرف دیگر با فرض ثابت بودن تولید T بعلت نزدیک بودن به شرایط اشتغال کامل و همچنین ثبات سرعت گردش پول در یک مدت معین میتوان عنوان کرد که هرگونه افزایش در حجم پول M علی القاعده باید موجب افزایش نسبی سطح قیمتها گردد. بنابراین با افزایش تقاضای کل در جامعه ارزش پولی آن که با MV نشان داده می‌شود افزایش یافته و ارزش پولی میزان عرضه کل جامعه که با PT نشان داده می‌شود نیز به همان میزان افزایش خواهد یافت تا مجددا تعادل در اقتصاد برقرار شود. حال از آنجایی که T و V ثابت فرض شده اند باید گفت که هرگونه تغییر در M مستقیما بر روی P اثر خواهد گذاشت و اگر M ثابت فرض شود و V و T نیز تغییر کنند سطح عمومی قیمتها نیز به تبع آن تغییر خواهد یافت.

فیشر^{۱۸۴}: فیشر نظریه مقداری پول (یا مانیتاریسم) جدیدتری را در قیاس با آن چه پیش تر وجود داشت، بنیان نهاد. فیشر نظریه خود را با اشاره به نقش سپرده‌های بانکی و سرعت گردش این سپرده‌ها بر اساس معادله ی مبادله ی معروف خود یعنی

$$MV + M'V' = PT$$

معرفی می‌کند که در آن M حجم پول (حجم پولهای مسکوک و کاغذی خارج از نظام بانکی) V سرعت گردش این پولها و M' کل سپرده‌های دبداری و V' سرعت گرد سپرده‌های دبداری، P شاخص قیمتها و T شاخص حجم فیزیکی معاملات می‌باشد.^{۱۸۵} فروض فیشر

V و V' ثابت هستند زیرا سرعت گردش پول در هر کشور بستگی به شرایط اقتصادی، سلیقه و عادت مردم دارد که در کوتاه مدت تغییر نمی‌کند. T میزان مبادلات ثابت است زیرا بر طبق نظر اقتصاددانان کلاسیک همه ی عوامل تولید و اشتغال کامل هستند و امکان افزایش تولید و مبادله وجود ندارد. M' که حجم پول اعتباری در گردش است به M بستگی دارد و در اینصورت کافی است که در فرمول حجم M افزایش یابد تا به موازات آن P ترقی یابد.

۳-۱۲-۳- نظریه مکتب کمبریج^{۱۸۶}

مارشال^{۱۸۷}، پایه‌گذار مکتب کمبریج و مهمترین نماینده صلاحیت‌دار مکتب لیبرال است. این نظریه بیان دیگری از نظریه مقداری پول می‌باشد که تقاضای اسمی برای پول را تابعی از درآمد ملی اسمی می‌داند. این رابطه توسط پیگو به این شکل مطرح گردیده است که در آن تقاضای پول K، نسبتی از درآمد ملی که افراد می‌خواهند به صورت پول نگهداری کنند P و سطح عمومی قیمت‌ها و Y درآمد ملی حقیقی می‌باشند. بنابراین تقاضای پول تابعی مستقیم از درآمد ملی اسمی می‌باشد.^{۱۸۸} در ابتدای قرن بیستم مارشال و پیگو به عنوان رهبران مکتب کمبریج در نظریه پولی، روی درآمد و رفتارها و انگیزه‌های افراد تاکید کردند و معتقدند که افراد بسته به مقدار ثروت و مقدار درآمد خود و نیز بسته به نحوه و میزان دادوستد خود، بخشی از درآمد خود را برای انجام معاملات به صورت پول نگهداری می‌کنند و این ایده را تحت عنوان معادله ی کمبریج ارایه کردند. بر اساس این روش مردم همواره درصد معینی از درآمد خود را به صورت قدرت خرید آماده نگهداری می‌کنند. هرگاه برای یک شخص معین این درصد را با K نشان دهیم و از طرف دیگر درآمد و متوسط وجوه نقدی را که او به صورت پول و سپرده‌های بانکی در دسترس دارد با حرف Y و m نشان دهیم رابطه روبرو را خواهیم داشت:

$$K = m / y$$

¹⁸³ Balassa, Bela A, John Stuart mill and the law of markets, The Quarterly Journal of Economics (1959): 263-274.

¹⁸⁴ Irving Fisher

¹⁸⁵ Fisher, Irving, I Discovered the Phillips Curve: A Statistical Relation between Unemployment and Price Changes, the Journal of Political Economy (1973): 496-502.

¹⁸⁶ Cambridge school

¹⁸⁷ Alfred Marshall

¹⁸⁸ Backhouse, Roger E, Sidgwick, marshall, and the Cambridge school of economics, History of Political Economy 38, no. 1 (2006): 15-44.

۴-۱۲-۳- نظریه فریدمن^{۱۸۹}

فریدمن برای پول هزینه نگهداری متصور بوده و نظریه وی بر آن اساس شکل گرفته است. از نظر او تقاضای حقیقی برای پول نسبتی از درآمد دایمی افراد است که به صورت رابطه مطرح می‌شود. ولی از آنجایی که از پول به عنوان دارایی نیز استفاده می‌شود. پس نسبتی از درآمد دایمی که به شکل پول نگهداری می‌شود به بازدهی سایر اشکال دارایی نیز بستگی دارد.

فریدمن در کتابی که تحت عنوان "مطالعاتی در مورد نظریه مقداری پول" در سال ۱۹۵۶ میلادی منتشر کرد، مجدداً نظریه مقداری پول را احیا کرده و ضمن ارایه و تعبیر تازه‌ای از آن به عنوان نظریه رجحان دارایی نظریه مقداری پولی خود را با نظریه سرمایه ادغام کرده است.^{۱۹۰} بر اساس تفسیر تازه فریدمن، نظریه مقداری پول، نظریه تعیین سطح تولید، درآمد، یا سطح قیمت نیست، بلکه نظریه تقاضا برای پول است. تقاضا برای پول بر اساس تحلیل مارشال تابعی است از درآمد و از نظر کینز تابعی است از درآمد و نرخ بهره. ضمناً تقاضا برای پول مانند هر کالای دیگر قاعدتاً باید تابعی از قیمت آن، درآمد و قیمت کالای وابسته نیز باشد. لیکن فریدمن معتقد است که چون پول یک کالای مصرفی نبوده و نوعی دارایی است، بنابراین، تقاضا برای پول را باید به صورت تقاضا برای یک نوع دارایی تلقی کرد که همان نظریه رجحان دارایی است. در تابع تقاضای پول که فریدمن ارایه می‌کند، سرعت گردش پول تابعی است از نرخ بازده دارایی‌های مالی به جز پول، نرخ تورم مورد انتظار، ترکیب ثرت فرد، درآمد واقعی و عوامل دیگری که تحت عنوان سلیقه معرفی می‌شوند.^{۱۹۱} فریدمن اهمیت زیادی برای سیاست‌های پولی قایل است و معتقد است حجم پول باید با توجه به تغییرات تولید واقعی تغییر کند. فریدمن تحلیل کینز مبنی بر عدم کارایی سیاست‌های پولی و تاثیر غیرمستقیم و تردیدآمیز تغییرات حجم پول بر تقاضا موثر را نمی‌پذیرد. از دیدگاه او تاثیر پول مستقیم و بدون واسطه است. افزایش حجم پول بر فزونی عرضه بر تقاضای موجودی‌های واقعی منجر می‌شود که نهایتاً موجب افزایش درآمد پولی خواهد شد. حال سوال مهم این است که آیا افزایش حجم پول، قیمت‌ها را بالا می‌برد یا تولید را افزایش می‌دهد؟ جواب به این سوال بستگی به سطح اشتغال و وجود ظرفیت تولیدی بیکار دارد. ولی در هر حال، افزایش تقاضا و درآمد پولی قطعی است. فریدمن معتقد است، کارایی سیاست‌های مالی تنها زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که با تغییرات مناسبی در حجم پول همراه باشد و در غیر این صورت این سیاست‌ها کارایی لازم را ندارند. در مجموع می‌توان گفت پولیون با اصرار بر نقش پول، سیاست پولی را تنها سیاست موثر برای مهار تورم میدانند.^{۱۹۲}

وی نظریه مقداری پول را به عنوان یک نظریه تقاضای پول نه نظریه تعیین‌کننده سطح قیمت‌ها و درآمد اسمی، تفسیر مجدد کرد. نظریه مقداری پول، فرضیه‌ای در مورد علت تغییرات قدرت خرید پول و بیانگر این است که قدرت خرید، عمدتاً تحت تأثیر تغییرات حجم پول در جریان است. به طوری که وقتی حجم پول زیاد می‌شود، قدرت خرید آن کاهش یافته و قیمت‌ها افزایش می‌یابند. به عبارت دیگر، طبق این فرضیه، تغییرات حجم پول تعیین‌کننده اصلی سطح قیمت‌هاست (تناسب میان پول و قیمت‌ها). این نظریه، گرچه در سال‌های دهه ۱۹۳۰ با ظهور نظریات کینز دچار نوعی بی‌اعتباری شد، ولی در اواخر سال ۱۹۵۶ دوباره مطرح شد. مرکز ثقل نظریه مقداری پول، معادله $MV=PY$ بود که در آن، M حجم پول، V سرعت گردش پول، P سطح عمومی قیمت‌ها و Y تولید ناخالص ملی است. در نظریه مقداری پول، V و Y در کوتاه‌مدت ثابت هستند. بنابراین تغییرات حجم پول، منجر به تغییر سطح قیمت‌ها می‌شود.^{۱۹۳}

نکته اساسی در نظریه تقاضای پول فریدمن این است که فریدمن تفکیک بین تقاضای معاملاتی و سفته‌بازی در روش کینز را غیر ضروری می‌داند؛ این در حالی است که کینز، دلیل تقاضای پول افراد را به دو بخش تقسیم می‌کند:

۱. تقاضای معاملاتی؛ به این معنا که مردم برای انجام معاملات روزمره و رویارویی با حوادث پیش‌بینی نشده، مقداری پول را نزد خود نگهداری می‌کنند.
۲. تقاضای سفته‌بازی؛ منظور از سفته‌بازی خرید و فروش اوراق در بازارهای مالی و بازار کالاها است.

¹⁸⁹ Milton Friedman

¹⁹⁰ Lucas, Robert E, Money demand in the United States: A quantitative review, In *Carnegie-Rochester Conference Series on Public Policy*, vol. 29, pp. 137-167. North-Holland, 1988.

¹⁹¹ Ireland, Peter N. Comment on "On the stability of money demand" by Robert E. Lucas Jr. and Juan Pablo Nicolini. *Journal of Monetary Economics* (2015).

¹⁹² Friedman, Milton, *Money and the stock market*, *The Journal of Political Economy* (1988): 221-245.

¹⁹³ Chari, Varadarajan V., Lawrence J. Christiano, and Patrick J. Kehoe. , *Optimality of the Friedman rule in economies with distorting taxes*, *Journal of Monetary Economics* 37, no. 2 (1996): 203-223.

از طرف دیگر فریدمن تقاضای پول برای برآورده کردن نیاز معاملاتی و ذخیره ثروت را یک‌جا مورد توجه قرار داده است. در دیدگاه فریدمن، تقاضای پول برای مصرف‌کننده مانند یک کالای مصرفی در نظر گرفته می‌شود؛ که ایجاد مطلوبیت می‌کند.^{۱۹۴} تقاضای حقیقی پول از دیدگاه فریدمن با رابطه‌ای به شکل زیر بیان می‌شود:

$$M/P = [1/V(r, pe)]^y$$

در این رابطه، pe نرخ تورم انتظاری و r نرخ بهره است؛ آنچه سبب تفاوت تقاضای پول فریدمن می‌شود، این است که در نظریه فریدمن، سرعت گردش پول، مقدار ثابتی نیست؛ بلکه تحت تأثیر عوامل زیادی، از جمله نرخ بهره و نرخ تورم انتظاری است. فریدمن معتقد است که در بلندمدت، سرعت گردش پول، گرایش به ثبات دارد. به این ترتیب، نظریه مقدرای پول، به‌ویژه رابطه حجم پول و سطح قیمت‌ها را کم و بیش صحیح می‌داند. بدین جهت، نظریه پولی فریدمن ضمن اینکه همانند دیدگاه کینزی به تأثیر عواملی غیر از درآمد بر روی تقاضای پول توجه کرده، در نهایت، شکل مشابه اما کامل‌تر از نظریه مقداری پول را ارائه می‌دهد.

۵-۱۲-۳- نظریه بامول^{۱۹۵} توپین^{۱۹۶}

بامول و توپین تقاضای پول را تابعی از درآمد ملی و نرخ بهره می‌دانند که با درآمد ملی رابطه مستقیم و با نرخ بهره رابطه منفی دارد. این نظریه بیان می‌دارد که افراد با توجه به هزینه فرصت نگهداری پول (نرخ بهره) و هزینه رفت و آمد به بانک سعی می‌کنند که موجودی مطلوب پول خود را با هدف حداقل کردن هزینه‌های فوق در هر دوره تعیین کنند.^{۱۹۷} به عبارتی در نظریه بامول و توپین تقاضای معاملاتی پول علاوه بر درآمد ملی با نرخ بهره نیز رابطه دارد. تقاضای معاملاتی با درآمد ملی رابطه مستقیم و با نرخ بهره رابطه معکوس دارد. هرچه نرخ بهره بالاتر رود هزینه فرصت نگهداری پول نقد افزایش می‌یابد، بنابراین افراد پول کمتری برای معاملات نگهداری می‌کنند.^{۱۹۸} برای روشن شدن موضوع به مثال زیر توجه کنید:

درآمد = ۵۰۰ هزار ریال

احتیاج معاملاتی = ۴۰۰ هزار ریال

حالت اول: ۴۰۰ هزار ریال را به شکل پول نگهداری کنید.

حالت دوم: تمام درآمد خود را در بانک گذاشته و برای معاملات روزانه از بانک پول دریافت کنید.

فایده حالت اول: نیاز به مراجعه روزانه به بانک ندارید ولی بهره‌ای که بانک به شما می‌دهد را از دست داده اید.

فایده حالت دوم: از درآمد ناشی از بهره برخوردار می‌شوید ولی هزینه رفت و آمد به بانک ایجاد می‌شود. در نظریه بامول و توپین افراد با توجه به بهره و هزینه رفت و آمد سعی می‌کنند موجودی پول رابه شکلی تعیین کنند که هزینه‌های فوق حداقل باشد.

۶-۱۲-۳- نظریه درآمدی

نظریه درآمدی توسط فون وایزر^{۱۹۹} که جزء پیروان مکتب اتریش است، مطرح شده. در مکتب اتریشی^{۲۰۰} پول خنثا نیست. پول وسیله‌ی مبادله‌ی مورد قبول همگان است. اگر سیاست دولت واحد پولی را مخدوش کند مبادله هم مخدوش می‌شود. هدف سیاست‌های پولی به حداقل رساندن مواردی است که مبادله مخدوش می‌شود.^{۲۰۱} هر افزایشی در عرضه پول اگر با افزایش برابر در تقاضا برای پول خنثا نشود باعث بالارفتن قیمت‌ها خواهد شد. ولی در سرتاسر اقتصاد قیمت‌ها در یک آن تعدیل نمی‌شوند. بعضی تعدیل‌ها سریع‌تر انجام می‌گیرد. یعنی قیمت‌های نسبی تغییر می‌کند. و این تغییرات هم بر اشکال مبادله و تولید اثر

¹⁹⁴ Bernanke, Ben S., *Alternative explanations of the money-income correlation*, In Carnegie-Rochester conference series on public policy, vol. 25, pp. 49-99. North-Holland, 1986.

¹⁹⁵ William Baumol

¹⁹⁶ James Tobin

¹⁹⁷ Romer, David, *A simple general equilibrium version of the Baumol-Tobin model*, The Quarterly Journal of Economics (1986): 663-686.

¹⁹⁸ Gillman, Max, *The welfare cost of inflation in a cash-in-advance economy with costly credit*, Journal of Monetary Economics 31, no. 1 (1993): 97-115.

¹⁹⁹ Friedrich von Wieser

²⁰⁰ Austrian School

²⁰¹ De Soto, Jesus Huerta, *the Austrian School, and Panoeconomicus* 1 (2010): 119-122.

می‌گذارد. پس پول نمی‌تواند در اقتصاد خنثا باشد. فون وایزر سعی دارد نوسانات قیمت را توجیه کند. فون وایزر معتقد است علت اصلی کاهش ارزش پول (افزایش قیمت‌ها) تغییر در درآمد است و نه حجم پول.^{۲۰۲} وی معتقد است تغییرات حجم پول نیز از طریق تغییر دادن درآمد بر روی قیمت‌ها اثر می‌گذارد. فن وایزر از گروه مارژینالیست‌ها یا نهایی‌گراهاست. این گروه بر این عقیده‌اند که ارزش هر کالایی به‌اهمیتی (مطلوبیت) که شخص برای آخرین واحد آن قائل است، بستگی دارد و در مورد پول نیز، مطلوبیت کالاهایی که با آخرین واحد پول خریداری شده است در نظر گرفته می‌شود.

با این تفاسیر فون وایزر می‌گوید مطلوبیت نهایی درآمد سیر نزولی دارد. به‌این معنی که افرادی که درآمد کمتری دارند، از آخرین واحد درآمد خود مطلوبیت بیشتری نسبت به افراد با درآمد بالا، به‌دست می‌آورند چون هر چه درآمد کمتر باشد، با آن نیازهای ضروری تری رفع می‌شود بنابراین شخصی که درآمد کمی دارد آخرین واحد درآمدش صرف کالای ضروری تر شده است و مطلوبیت بیشتری از آن آخرین واحد درآمد به‌دست می‌آورد به‌طور مثال اگر شخصی با درآمد ۲۰۰۰ واحد و شخص دیگری با درآمد ۲۰۰۰۰ واحد را تصور کنیم و فرض کنیم به‌هر کدام از این افراد ۱۰۰۰ واحد درآمد اضافه شده است، مطلوبیت (نهایی) فرد اول بسیار بیشتر از مطلوبیت (نهایی) مزد دوم افزایش می‌یابد. لذا می‌توان بیان کرد که اگر درآمد اشخاص کم درآمد اضافه شود، مطلوبیت کل جامعه بسیار بیشتر از زمانی که درآمد اشخاص پر درآمد اضافه شود، افزایش خواهد یافت.^{۲۰۳} بر این اساس فون وایزر جامعه را به‌دو گروه پر درآمد و کم درآمد تقسیم می‌کند و معتقد است افراد کم درآمد بسیاری از نیازهایشان رفع نشده است و به‌همین دلیل اگر درآمدشان افزایش یابد، افزایش درآمد موجب افزایش تقاضا می‌شود و افزایش تقاضا به‌دلیل اینکه تولید ثابت است باعث افزایش قیمت‌ها می‌شود. بنابراین اگر افزایش درآمد جامعه نصیب افراد کم درآمد جامعه شود، قیمت‌ها به‌شدت سیر صعودی را می‌پیمایند. ولی می‌توان حالتی را نیز در نظر گرفت که افزایش درآمد نصیب افراد ثروتمند شود. این گروه نیازهای ضروری‌شان قبلاً رفع شده است. بنابراین افزایش درآمد این گروه پس‌انداز می‌شود و صرف سرمایه‌گذاری می‌شود و مقدار کمی از افزایش درآمد صرف خرید کالا می‌شود و به‌همین دلیل افزایش در تقاضا کم است و افزایش در قیمت‌ها در صورت وجود بسیار ناچیز خواهد بود. آقای وایزر نظریه خود را با رابطه $R=p \cdot q$ نشان می‌دهد که R : درآمد، p : سطح عمومی قیمت‌ها و q : مقدار تولید می‌باشد. فون وایزر مقدار تولید را ثابت فرض می‌کند و هر گونه تغییر درآمد را عاملی جهت تغییر در قیمت‌ها می‌داند البته نسبت تغییر در قیمت‌ها به‌سطح درآمدی افرادی که افزایش درآمد به‌آنها تعلق گرفته است بستگی دارد ولی به‌طور کلی $P=R/q$ البته لازم به‌ذکر است که q مربوط به کالاهای مصرفی می‌باشد و کالاهای سرمایه‌ای را شامل نمی‌شود. به‌طور کلی باید گفت وایزر نظریه مقداری پول را اصلاح و تکمیل می‌کند. آنچه در نظریه درآمدی قابل توجه است این است که به‌توجیه علل تناقض نظریه مقداری پول با شرایط تورمی در سال‌های بین دو جنگ جهانی می‌پردازد. نظریه درآمدی به‌سه نکته اصلی در این راستا اشاره می‌کند:

- ✓ اگر افزایش حجم پول باعث افزایش قیمت‌ها می‌شود به‌علت افزایش در درآمد افراد است و به‌همین ترتیب در شرایطی که افزایش حجم پول باعث افزایش قیمت‌ها نمی‌شود به‌این علت است که درآمد بین افراد مختلف جامعه یکسان توزیع نشده است و افزایش قیمت‌ها بستگی به‌این دارد که کدام گروه از جامعه افزایش درآمد داشته‌اند و به‌همین دلیل است که افزایش در حجم پول متناسب با افزایش در قیمت‌ها نمی‌باشد.
- ✓ در نظریه درآمدی به‌این نکته توجه می‌شود که تغییرات ارزش پول خارجی هم در افزایش قیمت‌های داخلی موثر است. به‌این ترتیب که با پایین آمدن ارزش خارجی پول (افزایش نرخ ارز) درآمد افرادی که دارای ذخایر ارزی هستند و یا افرادی که دارای اوراق بهادار خارجی هستند و یا افرادی که به‌هر ترتیب درآمدشان با پول خارجی پرداخت می‌شود، افزایش می‌یابد و دارای قدرت خرید بیشتری می‌شوند و به‌این ترتیب تقاضا برای این گروه افزایش می‌یابد و کالاهای مورد استفاده این گروه افزایش قیمت دارد.
- ✓ افزایش قیمت‌ها (در اثر افزایش حجم پول منجر به‌افزایش درآمد) در همه کارها به‌یک نسبت صورت نمی‌گیرد بلکه اگر درآمد افراد پر درآمد افزایش یابد کالاهای لوکس که مورد تقاضای این گروه است، افزایش قیمت دارند

²⁰² Ekelund Jr, Robert B, **Power and utility: the normative economics of Friedrich von Wieser**, Review of Social Economy 28, no. 2 (1970): 179-196.

²⁰³ Samuels, Warren J, **The Influence of Friedrich von Wieser on Joseph A. Schumpeter Presidential Address History of Economics Society May, 1982**, History of Economics Society Bulletin 4, no. 02 (1983): 5-19.

و بعکس اگر افزایش درآمد نصیب افراد کم درآمد شود کالاهای ضروری و عموماً مواد غذایی افزایش قیمت دارند.

۱۳-۳- عرضه پول ۲۰۴

با توجه به تعاریف ارائه شده در قسمت انواع پول و نحوه محاسبه آنها می‌توان گفت که عرضه پول در اصل مقدار حجم پول اقتصاد است که تحت تأثیر دو عامل ضریب تکاثر پول و پایه پولی است.^{۲۰۵} به عبارت دیگر عرضه پول برابر است با پایه پولی ضربدر ضریب تکاثر پول که به صورت رابطه زیر بیان می‌شود:

$$M(s) = MH$$

M = ضریب تکاثر پول

H = پایه پولی

M(s) = عرضه پول

بنابراین عرضه پول در یک جامعه تحت تأثیر دو عامل پایه پولی و ضریب تکاثر پول می‌باشد. پایه پولی که به پول پر قدرت نیز معروف می‌باشد برابر است با بدهی بانک مرکزی به بخش‌های خصوصی (اسکناس و مسکوک در دست مردم) و بانکی (اسکناس و مسکوک نزد بانک‌ها، سپرده قانونی و آزاد بانک‌ها نزد بانک مرکزی).^{۲۰۶} و اما ضریب تکاثر پول برابر است با حجم تغییرات حجم پول تقسیم بر پایه پولی.

$$DM/dH = \text{ضریب تکاثر پول}$$

ضریب تکاثر پول را که با m نیز نشان می‌دهند، به این مفهوم است که به ازای یک واحد تغییر در پایه پولی حجم پول چند واحد تغییر می‌کند. ضریب تکاثر پول در ساده‌ترین حالت برابر است با یک تقسیم بر نرخ ذخیره قانونی. در حالت واقعی‌تر ضریب تکاثر پول عبارتست از:

$$\text{ضریب تکاثر پول} = \frac{Cu + RR + er}{1 + Cu}$$

$$M(s) = mH$$

Er = نرخ ذخیره اضافی

Cu = نسبت اسکناس و مسکوک به سپرده دیداری

RR = نرخ ذخیره قانونی

فرمول فوق نشان می‌دهد که عرضه پول به (H) که به تصمیمات بانک مرکزی بستگی دارد، (Cu) که به تصمیمات و رفتار مردم بستگی دارد که چه نسبتی از پول خود را به صورت سکه و اسکناس و چه مقدار را در حساب جاری نگهداری می‌کنند، (er) که به تصمیم بانک مرکزی بستگی دارد و (er) که به تصمیم بانک‌های تجاری بستگی دارد وابسته است.

$$M(d) = M(s)$$

بنابراین این تصور که حجم پول را فقط بانک مرکزی تعیین می‌کند اشتباه است، اگر شما نیز پول خود را بیشتر به صورت اسکناس و سکه نگهداری کنید، حجم پول را کاهش می‌دهید و یا اگر یک بانک تجاری ذخیره اضافی بیشتری نگهداری کند، حجم پول را کاهش می‌دهد.

سیاست‌های بانک‌های مرکزی کشورها مهم‌ترین عاملی است که بر عرضه پول تأثیر می‌گذارد. مثلاً در آمریکا بانک مرکزی با اثرگذاری بر مهم‌ترین مولفه عرضه پول یعنی سپرده‌های بانکی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما، در تعیین میزان عرضه پول بانک‌های تجاری و مردم هم تأثیرگذارند در خصوص ارتباط این سه متغیر پولی با میزان عرضه پول در سطح جامعه هم می‌توان گفت که نسبت اسکناس و مسکوکات به سپرده‌های دیداری، نسبت ذخایر قانونی بانک مرکزی و ذخایر اضافی بانک‌های تجاری با میزان عرضه پول در سطح جامعه رابطه عکس دارند. وظیفه اصلی کنترل عرضه پول و بطور کل اعمال سیاست‌های پولی در

²⁰⁴ Money supply

²⁰⁵ Sargent, Thomas J., and Neil Wallace. "Rational Expectations, the Optimal Monetary Instrument, and the Optimal Money Supply Rule," *the Journal of Political Economy* (1975): 241-254.

²⁰⁶ Yun, Tack, "Nominal price rigidity, money supply endogeneity, and business cycles," *Journal of Monetary Economics* 37, no. 2 (1996): 345-370.

اقتصاد بسیاری از کشورها بر عهده ی بانک مرکزی می‌باشد^{۲۰۷}. مثلاً در اقتصاد ایران بانک مرکزی غیر مستقل و با دستور دولت، میزان عرضه پول را در سطح جامعه از طریق اعمال سیاست های پولی تغییر می‌دهد. عرضه پول با نرخ بهره رابطه ی عکس دارد بطوریکه مثلاً با اعمال سیاست پولی انبساطی توسط بانک مرکزی، میزان عرضه پول در سطح جامعه افزایش می‌یابد و بموجب این امر نرخ بهره هم در بازار پول کاهش و نرخ سرمایه‌گذاری هم در اقتصاد کشورها افزایش می‌یابد و یا در حالتی برعکس با اعمال سیاست پولی انقباضی توسط بانک مرکزی میزان عرضه پول در سطح جامعه کاهش می‌یابد و بموجب این امر نرخ بهره در بازار پول افزایش یافته و نرخ سرمایه‌گذاری هم در اقتصاد کشورها کاهش می‌یابد.

²⁰⁷ Cornell, Bradford, **The money supply announcements puzzle: Review and interpretation**, The American Economic Review (1983): 644-657.

فصل چهارم: بانک و بانکداری

بانک‌ها جزئی از بازار مالی هستند. لازمست قبل از تشریح و توضیح در خصوص بانک و بانکداری توضیحاتی در خصوص بازار مالی ارائه شود.

۴-۱- بازارهای مالی ۲۰۸

بازارهای مالی، بازاری است که در آن دارایی‌های مالی (اوراق بهادار) از قبیل سهام و اوراق قرضه، خرید و فروش می‌شوند. در بازارهای مالی زمانی وجوه انتقال می‌یابند که یک طرف معامله، دارایی‌های مالی را خریداری می‌کند. بازارهای مالی جریان انتقال وجوه را تسهیل می‌کنند و بدین ترتیب امکان سرمایه‌گذاری خانواده‌ها، بنگاه‌های تجاری و نهادهای دولتی را فراهم می‌سازند. هر بازار مالی به‌منظور تأمین نیازهای خاص مشارکت‌کنندگان در آن بازار ایجاد می‌شود.^{۲۰۹}

به‌عنوان مثال برخی از مشارکت‌کنندگان ممکن است به‌سرمایه‌گذاری کوتاه مدت و تعدادی دیگر به‌سرمایه‌گذاری بلند مدت تمایل داشته باشند. برخی از مشارکت‌کنندگان در زمان سرمایه‌گذاری ریسک بالایی را می‌پذیرند، حال آنکه برخی دیگر از ریسک پرهیز می‌کنند. تعدادی از مشارکت‌کنندگان هنگام نیاز به پول ترجیح می‌دهند قرض بگیرند، در حالی که دیگران به‌فروش سهام روی می‌آورند. بازارهای مالی جریان انتقال وجوه را از اشخاص حقیقی و حقوقی به شرکت‌ها، دولت‌ها و سایر اشخاص تسهیل می‌نمایند. نهادهای مالی نقش مهمی را در بازارهای مالی به‌عهده دارند. این نهادها به‌عنوان واسطه‌های مالی مسیر جریان وجوه را تعیین می‌کنند.^{۲۱۰} انواع بازارهای مالی را براساس ساختار سررسید می‌توان به‌این شرح زیر طبقه بندی کرد:

بازار پول^{۲۱۱}: بازار پول بازاری برای دادوستد پول و دیگر دارایی‌های مالی جانشین نزدیک پول است که سررسید کمتر از یکسال دارند. همچنین می‌توان از بازار پول به‌عنوان بازار ابزارهای مالی کوتاه مدت با ویژگی اندک بودن ریسک عدم پرداخت، نقدشوندگی و ارزش اسمی زیاد نام برد. تمرکز فعالیت این بازار در استفاده از ابزارهایی است که به‌اشخاص و بنگاه‌های تجاری خود را به‌میزان مطلوب در آورند.^{۲۱۲} تمرکز فعالیت این بازار در استفاده از ابزارهایی است که به‌اشخاص و بنگاه‌های تجاری این امکان را دهد تا به‌سرعت نقدینگی خود را به‌میزان مطلوب درآورند. به‌عبارت دیگر، بازار پول عبارت است از بازاری که در آن ابزارهای بدهی کوتاه‌مدت مورد داد و ستد قرار می‌گیرند. ابزارهای بدهی کوتاه مدت همان اوراق بدهی دارای سررسید کمتر از یک سال هستند که توسط بانک‌ها، شرکت‌ها و دولت‌ها بر تأمین وجوه کوتاه‌مدت در بازار اولیه منتشر می‌شوند. افرادی که این اوراق را خریداری می‌کنند، معمولاً آن‌ها را در بازار ثانویه به‌مؤسسات مالی و بنگاه‌ها دولتی می‌فروشند. بسیاری از شرکت‌ها و مؤسسات مالی، در سبد سرمایه‌گذاری‌های خود، اوراق بهادار بازار پول نیز نگهداری می‌کنند.

بازار سرمایه^{۲۱۳}: برپایه طبقه‌بندی بازار مالی با نگرش به‌سررسید دارایی‌ها، بازار سرمایه به‌بازار دادوستد ابزارهای مالی با سررسید بیشتر از یک سال و دارایی‌های بدون سررسید اطلاق می‌شود.^{۲۱۴} این بخش از بازار مالی نقش مهمتری در گردآوری منابع پس‌اندازی و تأمین نیازهای سرمایه‌گذاری واحدهای تولیدی دارد. بازار سرمایه نسبت به‌بازار پول بسیار گسترده‌تر است و از تنوع ابزاری بیشتری برخوردار است. بازارهای سرمایه در اکثر کشورهای دنیا وجود داشته و تنها از نظر حجم متفاوت

²⁰⁸ Financial markets

²⁰⁹ Campbell, John Y., Andrew Wen-Chuan Lo, and Archie Craig MacKinlay. **The econometrics of financial markets**. Vol. 2. Princeton, NJ: Princeton University press, 1997.P6.

²¹⁰ Wurgler, Jeffrey, **Financial markets and the allocation of capital**, Journal of financial economics 58, no. 1 (2000): 187-214.

²¹¹ Money Market

²¹² Kraenzlin, Sébastien, and Thomas Nellen, **Access policy and money market segmentation**, Journal of Monetary Economics 71 (2015): 1-12.

²¹³ Capital Market

²¹⁴ Parigi, Bruno Maria, Lorian Pelizzon, and Von Thadden, **Stock Market Returns, Corporate Governance and Capital Market Equilibrium**, Corporate Governance and Capital Market Equilibrium (February 2015). CEPR Discussion Paper No. DP10392 (2015).

می‌باشند. برخی از این بازارها بسیار کوچک بوده و تعداد فعالان آن نیز محدود می‌باشد و در برخی نقاط دیگر مانند بازار بورس سهام نیویورک حجم مبادلات از چند هزار میلیارد دلار در روز نیز تجاوز می‌کند. بروز رسانی سریع و شفافیت اطلاعات موجود در بازار و انعکاس سریع این اطلاعات در قیمت‌ها به کارآمد بودن بازار سرمایه کمک شایانی کرده و در نتیجه یکی از عوامل تعیین کننده در روند اعتمادسازی فعالان به بازار محسوب می‌شود.

انواع بازارهای مالی را براساس ساختار معاملات اوراق بهادار، می‌توان به این شرح زیر طبقه بندی کرد:

بازار اولیه^{۲۱۵}: بازار اولیه، بازاری است که برای سهام و اوراق قرضه جدید به وجود آمده و در آن، سرمایه‌گذار برای خرید این اقلام به‌طور مستقیم به شرکت ناشر اوراق مراجعه می‌کند و پول خرید خود را به حساب او واریز می‌کند. به عبارت دیگر، شرکت‌ها اوراق قرضه و یا سهامشان را برای اولین بار در این بازار به فروش می‌رسانند. در بیشتر کشورهای دنیا، بانک‌های سرمایه‌گذار خالق و به وجود آورنده بازارهای اولیه محسوب می‌شوند و اوراق بهادار را پیش از انتشار قیمت گذاری می‌کنند و سپس می‌فروشند. شرکت‌ها، مؤسسات و بنگاه‌های اقتصادی برای تأمین منابع مالی مورد نیاز خود به‌مبالغ هنگفتی نیاز دارند آن‌ها اغلب این منابع را در مقابل واگذاری اوراق بهادار خود، به دست می‌آورند. واگذاری اوراق بهادار و تأمین اعتبار برای اولین بار در بازار دست اول انجام می‌شود. به عبارت دیگر در بازار دست اول، اوراق بهادار برای نخستین بار منتشر می‌شوند. بر این اساس فروشنده اوراق بهادار در واقع همان ناشر اوراق بهادار است.^{۲۱۶}

بازار ثانویه^{۲۱۷}: بازار ثانویه محل داد و ستد اوراق منتشر شده در بازار اولیه است و حجم معاملات در این بازار، نسبت به بازارهای اولیه بسیار بیشتر است. در این بازار تغییرات قیمت‌ها شکل می‌گیرد و اوراق بهادار، بارها و بارها در آن داد و ستد می‌شود. تفاوت آن با بازار اولیه در این است که در بازار اولیه، سهام مستقیماً به سرمایه‌گذار فروخته می‌شود. به عبارتی، بازار ثانویه شامل خریداران و فروشندگان سهام اوراق قرضه‌ای است که قبلاً انتشار یافته است. پس از عرضه اوراق بهادار در بازار اولیه و به‌منظور آنکه این اوراق بتوانند مورد دادوستد قرار گیرند، به بازار دیگری نیاز است که به آن بازار ثانویه اوراق بهادار گفته می‌شود. در این بازار، اوراق قابلیت دادوستد پیدا می‌کنند. وجود بازار دست دوم، صرفاً به این دلیل است که قابلیت نقدشوندگی اوراق بهادار منتشر شده در بازار دست اول را افزایش دهد، ضمن اینکه شرایطی فراهم می‌آورد که قرض‌دهندگان و قرض‌گیرندگان در صورت لزوم به آسانی بتوانند تصمیمات سرمایه‌گذاری خود را تغییر داده، به فروش اوراق بهادار خریداری شده یا خرید اوراق بهادار دیگر اقدام کنند.^{۲۱۸} دادوستد در بازار دست دوم به دفعات نامحدود انجام می‌شود و بنابراین با جابجا شدن مالکیت ابزارهای مالی قابل دادوستد در آن بازار، قدرت نقدشوندگی زیادی ایجاد می‌شود. در این حالت، از نقد شدن پیش از سررسید بدهی واحدهای متقاضی سرمایه یا ناشران اوراق بهادار جلوگیری می‌شود و در نتیجه ضربه‌های کمبود نقدینگی تأثیر محدودتری بر واحدهای سرمایه‌گذار خواهد داشت.

۲-۴- واسطه‌های مالی^{۲۱۹}

واسطه مالی یک شخص، و یا اغلب، یک نهاد مالی است که به‌عنوان واسطه بین یک یا چند شخص در سیستم اقتصادی می‌کند. واسطه مالی یک نهاد پولی است که، بین عامل‌های دارای کسری و مازاد یک کانال پولی برقرار می‌کند تا وجوه از واحدهای دارای مازاد نقدینگی، به سمت واحدهای دارای کسری نقدینگی هدایت شود. در حقیقت کارکرد اصلی واسطه‌های مالی انتقال منابع از پس‌اندازکنندگان به سرمایه‌گذاران/مصرف‌کنندگان دارایی واقعی/افیزیکی است.^{۲۲۰}

یک مدل ساده کلان را در نظر می‌گیریم، در این مدل، دو نوع عامل اقتصادی شامل خانوارها و بنگاه‌ها وجود دارد. خانوارها عوامل تولید را در اختیار بنگاه‌ها قرار می‌دهند و بنگاه‌ها کالاها و خدمات را تولید می‌کنند و در اختیار خانوارها قرار می‌دهند، اگر به ارزش پولی این جریان توجه کنیم، می‌بینیم، بنگاه‌ها ارزش محصول را در قبال عوامل تولید به خانوارها می‌دهند و خانوارها

²¹⁵ Primary Market

²¹⁶ Braun, Alexander, **Pricing in the primary market for cat bonds: new empirical evidence**, Journal of Risk and Insurance (2015).

²¹⁷ Secondary Market

²¹⁸ Jog, Chintamani, and Georgia Kosmopoulou, **Auctions with resale opportunities: an experimental study**, Economic Inquiry 53, no. 1 (2015): 624-639.

²¹⁹ Financial Intermediaries

²²⁰ Boyd, John H., and Edward C. Prescott, **Financial intermediary-coalitions**, Journal of Economic Theory 38.2 (1986): 211-232.

نیز درآمد خود را صرف خرید کالاها و خدمات تولید شده توسط بنگاه‌ها می‌کنند. حال در نظر داشته باشیم اگر کل تولید فقط بین عوامل تولید توزیع شود یعنی اگر بنگاه‌ها ۵۰۰ واحد تولید کنند، این ۵۰۰ واحد به عوامل تولید (خانوارها) داده شود.^{۲۲۱} اما مسئله‌ای که وجود دارد این است که خانوارها تمام درآمدشان را هزینه نمی‌کنند بلکه بخشی از آن را پس‌انداز می‌کنند. البته، گاهی دولت و نیز خارجی‌ها هم وجوه مازاد دارند. از سوی دیگر، بنگاه‌ها و دولت عمده‌ترین گروه‌های دارای کسری بودجه و در نتیجه وام‌گیرنده هستند، البته گاهی خانوارها و خارجی‌ها نیز وام می‌گیرند. با توجه به این توضیحات کارکرد اصلی واسطه‌های مالی انتقال مازاد وجوه ناشی از افرادی که کمتر از درآمدشان هزینه کرده‌اند به افرادی که دچار کسری وجوه هستند، می‌باشد. بدون وجود بازارهای مالی انتقال وجوه بسیار دشوار خواهد بود.

بنابراین، وجود بازارهای مالی برای ارتقای کارایی اقتصادی ضروری است. نیاز به واسطه‌گری از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که افراد از نظر دانش، مهارت و ثروت متفاوتند. ثروتمندانی وجود دارند که نمی‌دانند چگونه ثروتشان را افزایش دهند. بازرگانان خیره و ماهری نیز هستند که سرمایه‌ای در اختیار ندارند. حال اگر گروه اول دور از گروه دوم بوده و توانایی شناخت آن‌ها را نداشته باشند، فرصتی برای طرف سوم که این دو را می‌شناسد و مورد اعتماد آن‌هاست، پیش می‌آید که آن‌ها را به هم نزدیک کند و نیاز هر دو طرف را در برابر سود مورد اتفاق، برآورده کند. در حقیقت، واسطه‌های مالی به هدایت پس‌اندازها به سوی واحدهای دارای کسری اقدام می‌کنند.^{۲۲۲} در طول فرآیند مداخله مالی، یک دارایی یا بدهی مشخص به دارایی یا بدهی‌های مختلفی تبدیل می‌شود. همچون واسطه مالی که یک جریان پولی از افرادی که سرمایه مازاد دارند به افرادی که سرمایه کافی برای فعالیت‌های مورد علاقه خود ندارند، ایجاد می‌کند.

به عبارت دیگر، واسطه مالی یک نهاد مالی است که به‌طور غیر مستقیم یک کانال بین بدهکاران و طلبکاران ایجاد می‌کند بدین صورت که پس‌اندازکنندگان (وام‌دهندگان) سرمایه مازاد خود را در اختیار یک نهاد مالی (مانند بانک) قرار می‌دهند و آن نهاد به قرض‌گیرندگان این وجوه را تخصیص می‌دهد. این فرآیند می‌تواند به شکل وام یا رهن مسکن باشد. با توجه به توضیحات فوق می‌توان واسطه‌های مالی را به دو دسته کلی تقسیم کرد که عبارتند از:

✓ نهادهای غیر سپرده‌پذیر

✓ نهادهای سپرده‌پذیر

که در ادامه تقسیم‌بندی و توضیحات آن‌ها آمده است.

۱-۲-۴- نهادهای غیر سپرده‌پذیر^{۲۲۳}

نهادهای مالی غیر سپرده‌پذیر یا واسطه‌های مالی مبتنی بر قرارداد فعال در بازار سرمایه؛ بخشی از نظام کلی مالی می‌باشند و این نظام نیز به نوبه خود یکی از مهم‌ترین اجزای نظام اقتصادی است. نهادهای غیر سپرده‌پذیر وجوه را از منابعی غیر از حساب‌های سپرده تأمین می‌کنند اما همچنان نقش عمده‌ای در واسطه‌گری مالی به عهده دارند.^{۲۲۴} این نهادها شامل:

۱-۲-۱- شرکت‌های تأمین سرمایه

بانک سرمایه‌گذاری^{۲۲۵} که در ایران شرکت تأمین سرمایه نامیده می‌شود یک مؤسسه مالی است که به افراد، شرکت‌ها، و دولت‌ها کمک می‌کند تا از راه تعهد پذیرهنویسی، یا نمایندگی کارفرما در انتشار اوراق بهادار، به گردآوری سرمایه اقدام کنند.^{۲۲۶} بانکداری سرمایه‌گذاری یک فعالیت مالی غیر بانکی است که به بانکداری تشبیه می‌شود. این گونه مؤسسات نه مانند بانک‌های تجاری و صندوق‌های پس‌انداز، سپرده دیگران را جمع‌آوری می‌کنند و نه وجوه خود را به‌طور دائمی برای سرمایه‌گذاری اختصاص

²²¹ Allen, Franklin, and Anthony M. Santomero, **What do financial intermediaries do?**, Journal of Banking & Finance 25, no. 2 (2001): 271-294.

²²² Chaves, Rodrigo A., and Claudio Gonzalez-Vega, **The design of successful rural financial intermediaries: Evidence from Indonesia**, World Development 24, no. 1 (1996): 65-78.

²²³ Non-Depository Institution

²²⁴ Sealey, Calvin W., and James T. Lindley, **Inputs, outputs, and a theory of production and cost at depository financial institutions**, The Journal of Finance 32, no. 4 (1977): 1251-1266.

²²⁵ Investment Bank

²²⁶ Chemmanur, Thomas J., and Paolo Fulghieri, **Investment bank reputation, information production, and financial intermediation**, Journal of Finance (1994): 57-79.

می‌دهند.^{۲۲۷} ارائه یک تعریف عمومی برای عبارت بانکداری سرمایه‌گذاری به‌واسطه تنوعی که در خدمات آن وجود دارد مشکل به‌نظر می‌رسد، شرکت تأمین سرمایه به‌طور کلی برای توصیف مؤسساتی به‌کار می‌رود که فعالیت اصلی آن‌ها گردآوری سرمایه برای شرکت‌های نیازمند سرمایه است و به‌عبارتی اعتبارات میان مدت و بلندمدت را برای متقاضیان منابع مالی فراهم می‌کنند. ت بر اساس بند ۱۸ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار، شرکت تأمین سرمایه: شرکتی است که به‌عنوان واسطه بین ناشر اوراق بهادار و عامه سرمایه‌گذاران فعالیت می‌کند، و می‌تواند فعالیت‌های کارگزاری، معامله‌گری، بازارگردانی، مشاوره، سب‌گردانی، پذیره‌نویسی، تعهد پذیره‌نویسی و فعالیت‌های مشابه را با اخذ مجوز از سازمان بورس انجام دهد. مؤسسه مالی است که به‌افراد، شرکت‌ها، و دولت‌ها کمک می‌کند تا از راه تعهد پذیره‌نویسی، یا نمایندگی کارفرما در انتشار اوراق بهادار، به‌گردآوری سرمایه اقدام کنند. یک بانک سرمایه‌گذاری (شرکت تأمین سرمایه) همچنین می‌تواند خدمات مالی متنوع دیگری نیز به‌افراد و شرکت‌ها ارائه کند. از جمله: مشاوره در زمینه ادغام و تملیک، بازارگردانی، انتشار ابزارهای مالی با درآمد ثابت.

۲-۱-۲-۴- صندوق مشترک سرمایه‌گذاری^{۲۲۸}

صندوق سرمایه‌گذاری نهاد مالی است که فعالیت اصلی آن سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار است و مالکان آن به‌نسبت سرمایه‌گذاری خود، در سود و زیان صندوق شریک‌اند. گروهی از سرمایه‌گذاران که دارای هدف سرمایه‌گذاری مشابه می‌باشند، می‌توانند وجوه خود را در یک صندوق قرار دهند و با سرمایه‌گذاری از آن محل از مزایای حاصله از جمله کاهش مخاطره، مدیریت تخصصی پرتفوی، نقدینگی بالا و سهولت در امور سرمایه‌گذاری برخوردار شوند، که به‌آن صندوق مشترک سرمایه‌گذاری اطلاق می‌شود. به‌عبارتی، صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک گونه‌ای نهاد مالی است که وجوه دریافتی از سرمایه‌گذاران را در یک مجموعه اوراق بهادار سرمایه‌گذاری می‌کنند و هر سرمایه‌گذار به‌نسبت سهم خود در مجموعه، از سود و یا ضررهای حاصل از این سرمایه‌گذاری سهم می‌برد.^{۲۲۹}

این مؤسسات عملکردی شبیه به بانک‌ها دارند. سرمایه‌های خرد را از سراسر دنیا جمع‌آوری می‌کنند و در رشته‌های تخصصی خود سرمایه‌گذاری می‌کنند، که این سرمایه‌گذاری معمولاً منجر به سود می‌شود، که بخشی از این سود به‌شرکت و بخش دیگری به‌سرمایه‌گذار تعلق می‌گیرد. عمده عملکرد صندوق‌های سرمایه‌گذاری بستگی به عملکرد اوراق بهادار و سایر دارایی‌هایی دارد که صندوق‌ها در آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌است.^{۲۳۰}

صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک ابزاری برای سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز و بدون تخصص است و این صندوق‌ها معمولاً مدیرانی کارآزموده دارند که تنوع‌بخشی صحیح سبد اوراق بهادار را برای سرمایه‌گذاران خود انجام می‌دهند. با توجه به‌امکان و اجبار بازخرید سهام توسط صندوق، سهامداران در هر لحظه قادرند سهام خود را به‌فروش بفرسایند. هر صندوق سرمایه‌گذاری مشترک می‌بایستی امیدنامه (چشم‌انداز) صندوق شامل اهداف و اشکال سرمایه‌گذاری، هزینه‌ها، نحوه فروش و بازخرید سهام صندوق و سایر موارد را به‌سرمایه‌گذاران بالقوه و عموم ارائه کند.^{۲۳۱}

صندوق سرمایه‌گذاری مشترک در اواسط دهه ۱۹۲۰ در کشور آمریکا رواج پیدا کرد.^{۲۳۲} و از آن‌جا در بقیه جهان رایج شد. در ایران صندوق‌های سرمایه‌گذاری از سال ۱۳۸۷ تأسیس شده‌اند. سازمان صادر کننده مجوز تأسیس صندوق سرمایه‌گذاری مشترک، سازمان بورس می‌باشد. سه رکن اصلی هر صندوق سرمایه‌گذاری در ایران عبارت است از: مدیر صندوق، متولی و ضامن. با توجه به‌اعتبار بالای این شرکت‌ها و همچنین نظارت دقیق سازمان بورس بر این شرکت‌ها، ریسک نکول پول سرمایه‌گذاران در صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک تقریباً به‌صفر رسیده است.

²²⁷ Fang, Lily Hua, "Investment bank reputation and the price and quality of underwriting services, The Journal of Finance 60, no. 6 (2005): 2729-2761.

²²⁸ Mutual Fund, Hedge Fund and ETFs

²²⁹ Carhart, Mark M, on persistence in mutual fund performance, The Journal of finance 52, no. 1 (1997): 57-82.

²³⁰ Daniel, Kent, Mark Grinblatt, Sheridan Titman, and Russ Wermers. Measuring mutual fund performance with characteristic-based benchmarks, Journal of Finance (1997): 1035-1058.

²³¹ Berk, Jonathan B., and Richard C. Green, Mutual fund flows and performance in rational markets, No. w9275. National Bureau of Economic Research, 2002.

²³² Lounsbury, Michael, A tale of two cities: Competing logics and practice variation in the professionalizing of mutual funds, Academy of Management Journal 50, no. 2 (2007): 289-307.

۳-۱-۲-۴- شرکت‌های بیمه

شرکت‌های بیمه از جمله مهم‌ترین واسطه‌های مالی غیر سپرده‌پذیر هستند. کارکرد اساسی شرکت‌های بیمه عبارت است از: حمایت از افراد و شرکت‌های بیمه شده در مقابل حوادث غیرمترقبه است. این واسطه‌های مالی در ازای دریافت مبلغی، در مقام پذیرندگان خطر عمل می‌کنند.^{۲۳۳} به عبارتی، شرکت‌های بیمه نهادهایی هستند که به‌ازای قیمتی برای رویدادهای مشخص مبلغی پرداخت می‌کنند. آن‌ها در مقام پذیرندگان خطر عمل می‌کنند. تنها تضمین تعهدی که شرکت بیمه به‌موجب قرارداد می‌پذیرد، توان خود شرکت برای پرداخت‌های قید شده در قرارداد است. لذا قیمتی که شرکت بیمه برای بیمه‌نامه پیشنهاد می‌کند مستقیماً به‌درجه‌بندی اعتباری آن مربوط است. اغلب مشارکت کنندگان در بازار بیمه و شرکت‌های بیمه به‌نظام نرخ‌گذاری تخصصی مشتری در زمینه خدمات بیمه متکی هستند که براساس عملکرد شرکت‌های بیمه بر حسب سه عامل مهم سودآوری، اهرم مالی و نقدینگی محاسبه شده است. گسترش رقابت از نظر پوشش حمایت‌های بیمه‌ای باعث عرضه خدمات بیمه‌ای جدید و متنوعی شده است. همچنین این شرکت‌ها علاوه بر رقابت با یکدیگر از نظر سرمایه‌گذاری منابع با دیگر واسطه‌های مالی نیز در رقابت هستند و دامنه فعالیت‌های خود را فراتر از خدمات بیمه‌ای گسترش داده‌اند. شرکت‌های بیمه با دو دسته جریان وجوه مواجهند: جریان ورودی که معمولاً شامل حق بیمه‌های وصولی بابت موضوعات بیمه اشخاص و غیر اشخاص می‌شود و جریان خروجی که عمدتاً شامل خسارتهای پرداختی، پس‌انداز عمر افراد و نظایر آن است.^{۲۳۴} برای اینکه بین این دو جریان تعادلی مطلوب برقرار شود، شرکت‌های بیمه معمولاً سعی می‌کنند بخش عمده‌ای از وجوه خود را سرمایه‌گذاری کنند. یکی از بازارهای جذاب برای این قبیل شرکت‌ها، بازار اوراق بهادار می‌باشد. شرکت‌های بیمه معمولاً به‌لحاظ حجم قابل توجه منابع مالی، تأثیر بسزایی در این بازار دارند.^{۲۳۵}

نا مشخص بودن مبلغ در زمان پرداخت‌های لازم برای پاسخگویی به‌دعای بر استراتژی سرمایه‌گذاری شرکت‌های بیمه غیر عمر در قیاس با شرکت‌های بیمه عمر تأثیرگذار است. اغلب سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های بیمه عمر در اوراق قرضه است. شرکت‌های بیمه غیر عمر بیشتر در اوراق سهام سرمایه‌گذاری می‌کنند. اغلب مشاهده می‌شود که شرکت‌های بیمه بزرگ در زمینه هر دو نوع بیمه عمر و غیر عمر فعال هستند. بیمه ساز و کاری است که طی آن یک بیمه‌گر، بنا به ملاحظات تعهد می‌کند که زیان احتمالی یک بیمه‌گزار را در صورت وقوع یک حادثه در یک دوره زمانی خاص، جبران کند یا خدمات مشخصی را به‌وی ارایه دهد. بنابراین، بیمه یکی از روش‌های مقابله با ریسک است. طی یک قرارداد بیمه، ریسک مشخصی از یک طرف قرارداد (که بیمه‌گزار نامیده می‌شود) به‌طرف دیگر (که بیمه‌گر نامیده می‌شود) منتقل می‌شود. بنا به تعریف، بیمه‌گر شخصی حقوقی است که در مقابل دریافت حق بیمه از بیمه‌گزار، جبران خسارت یا پرداخت مبلغ مشخصی را در صورت بروز حادثه تعهد می‌کند. در مقابل، بیمه‌گزار شخصی حقیقی یا حقوقی است که با پرداخت حق بیمه، جان، مال یا مسئولیت خود یا دیگری را تحت پوشش بیمه قرار می‌دهد.

۴-۱-۲-۴- صندوق‌های بازنشستگی^{۲۳۶}

صندوق‌های بازنشستگی از این لحاظ که اقدام به جمع‌آوری وجوه مالی خرده سرمایه‌گذاران و سرمایه‌گذاری آن‌ها در بازارهای مالی می‌کنند، شبیه شرکت‌های بیمه و صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری هستند. صندوق بازنشستگی نهادی مالی است که اقدام به‌گردآوری، تجمیع و سرمایه‌گذاری وجوه ناشی از پرداخت حق بیمه افراد به‌منظور فراهم کردن زمینه پرداخت مستمری بازنشستگی به‌اعضا می‌نماید. بر اساس اصول اقتصادی صندوق‌های بازنشستگی که به‌روش ذخیره‌سازی مازاد حق بیمه بازنشستگی فعالیت می‌کنند، به‌دلیل عدم تقارن میان دریافت‌ها و پرداخت‌ها ناگزیر از بکارگیری این ذخایر و منابع در امر سرمایه‌گذاری بوده تا با دریافت بازدهی مورد انتظار بتوانند تعهدات، آتی خود را در قبال بازنشستگان و مستمری‌بگیران انجام

²³³ Phillips, Richard D., J. David Cummins, and Franklin Allen, **Financial pricing of insurance in the multiple-line insurance company**, Journal of Risk and Insurance (1998): 597-636.

²³⁴ Mayers, David, and Clifford W. Smith Jr, **Contractual provisions, organizational structure, and conflict control in insurance markets**, Journal of Business (1981): 407-434.

²³⁵ Stiglitz, Joseph E, **The role of the state in financial markets**, Vol. 21. Institute of Economics, Academia Sinica, 1993.

²³⁶ Pension Fund

دهند.^{۲۳۷} صندوق‌های بازنشستگی که به‌نوعی در همه کشورهای توسعه یافته وجود دارند، سرمایه‌گذاران نهادی و بازیگران عمده بازارهای مالی هستند. هر صندوق بازنشستگی یک طرح بازنشستگی دارد که بر مبنای آن مزایای بازنشستگی را می‌پردازد. صندوق‌های تأمین اجتماعی و بازنشستگی، نهادهای مالی هستند که با دارا بودن منابع مالی فراوان و قابل توجه نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد ایفا می‌نمایند و از اصلی‌ترین تأمین‌کنندگان مالی بازارهای مالی و سرمایه در همه کشورها هستند و می‌کوشند تا علاوه بر حفظ ذخایر ارزش پس‌اندازهای مردم بر ارزش آن نیز بیفزایند. این صندوق‌ها می‌توانند به‌صورت مختلف مانند وام، سهام، اوراق قرضه، سپرده بانکی و غیره در تأمین مالی کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت مشارکت داشته باشند.^{۲۳۸} صندوق‌های بازنشستگی متشکل از دو بخش مجزا است: صندوق‌های بازنشستگی خصوصی و صندوق‌های بازنشستگی عمومی. صندوق‌های بازنشستگی خصوصی به‌آن دسته از صندوق‌های بازنشستگی اطلاق می‌شود که به‌وسیله شرکت‌های خصوصی (مانند شرکت‌های بیمه، صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری) مدیریت می‌شوند. صندوق‌های بازنشستگی عمومی به‌آن دسته از صندوق‌های بازنشستگی اطلاق می‌شود که به‌وسیله دولت مرکزی، ایالتی، یا محلی (مانند، تأمین اجتماعی) مدیریت می‌شوند.^{۲۳۹}

صندوق‌های بازنشستگی ایالتی یا دولت‌های محلی. کارکنان نهادهای دولتی در سطح ایالتی یا محلی، ممکن است در آن دسته از صندوق‌های بازنشستگی مشارکت کننده که تصدی آن بر عهده خود کارکنان این نهادهای دولتی باشد. در این صندوق‌ها، پرداخت‌هایی که به بازنشستگان فعلی صورت می‌گیرد، از محل حق مشارکت‌هایی که از کارکنان فعلی اخذ می‌شود. با توجه به افزایش نسبت بازنشستگان به کارکنان، برخی از این صندوق‌های بازنشستگی با وضعیتی مواجه شده‌اند که در آن حق مشارکت‌های دریافتی از کارکنان، جوابگوی پرداخت مزایای بازنشستگی به بازنشستگان نیست.^{۲۴۰}

اعطای مستمری و برخی تسهیلات به بیمه شده و بازماندگان او تا سالها ادامه می‌یابد در نتیجه به‌طور معمول چندین برابر حق بیمه‌های دریافتی هزینه مستمری پرداخت می‌شود. لذا صندوق بازنشستگی برای استمرار بقای خود ناچار به سرمایه‌گذاری و بکارانداختن ذخایر خود در جهت کسب جمع‌آوری بالاترین بازدهی ممکن می‌باشد. بدیهی است غفلت در امر ضرورت سرمایه‌گذاری و یا اشتباه در انتخاب سرمایه‌گذاریها بقا و حیات اقتصادی این صندوق را با خطری جدی مواجه می‌سازد.

۵-۱-۲-۴- بورس اوراق بهادار^{۲۴۱}

بازار معاملات سهام یا بورس اوراق بهادار، در اصطلاح علم اقتصاد، مکانی است که کار قیمت‌گذاری و خرید و فروش کالا و اوراق بهادار در آن انجام می‌گیرد بازار سهام (بورس) مکانی است که در آن سهام شرکت‌های گوناگون تولیدی خدماتی و سرمایه‌گذاری داد و ستد می‌شود.^{۲۴۲} به عبارتی، بازار رسمی و سازمان‌یافته سرمایه است که در آن خرید و فروش سهام شرکت‌ها و اوراق بهادار تحت ضوابط، قوانین و مقررات خاصی انجام می‌شود. کارگزاری‌ها، بنگاه‌های معاملاتی هستند که خرید و فروش سهام، حق تقدم سهام، اوراق مشارکت پذیرفته شده در بورس و اوراق تبعی توسط آنان صورت می‌گیرد. کارگزاری‌ها در این خرید و فروش‌ها، به نمایندگی از خریداران یا فروشندگان سهام، معامله انجام می‌دهند و در ازای آن حق‌العمل یا حق کارگزاری دریافت می‌کنند. هم‌چنین خدمات دیگری هم‌چون مشاوره عرضه و پذیرش، مشاور سرمایه‌گذاری، سب‌گردانی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری توسط کارگزاری‌ها ارائه می‌دهد. تعیین قیمت سهام در بورس، بر اساس عرضه و تقاضا صورت می‌گیرد. مردم به‌بازار بورس بازاری سهام هم می‌گویند. اما نام رسمی و قانونی آن "بورس اوراق بهادار" می‌باشد. که منظور از اوراق بهادار همان برگه‌های سهام شرکت‌هاست. به‌مکانی که در آن عمل داد و ستد انجام می‌گیرد "تالار معاملات بورس" گفته می‌شود. در بورس

²³⁷ Morris, Beverley, **The most radical changes to pensions in almost a century**, Family law 45, no. 3 (2015): 290-293.

²³⁸ Blake, David P., Lucio Sarno, and Gabriele Zinna, **The Market for Lemmings: Is the Investment Behavior of Pension Funds Stabilizing or Destabilizing?**, Available at SSRN 2567381 (2015).

²³⁹ Andonov, Aleksandar, Piet Eichholtz, and Nils Kok, **Intermediated investment management in private markets: Evidence from pension fund investments in real estate**, Journal of Financial Markets 22 (2015): 73-103.

²⁴⁰ Rozanov, Andrew, **Public pension fund management: Best practice and international experience**, Asian Economic Policy Review 10, no. 2 (2015): 275-295.

²⁴¹ Stock Exchange

²⁴² Bonsu, Harry Darko, and Joseph KA Johnson, **The Impact Of The Ghana Stock Exchange On The Performance Of An Insurance Company In Ghana**, European Journal of Mathematics and Computer Science Vol 2, no. 1 (2015).

اوراق بهادار، یک سرمایه‌گذار می‌تواند با سرمایه هرچند کوچک خود، در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس سرمایه‌گذاری کند. سرمایه‌گذاران بورس، برای خرید و فروش سهام می‌بایست این کار را از طریق شرکت‌های کارگزاری بورس انجام دهند.

۶-۱-۲-۴- بازار اوراق قرضه^{۲۴۳}

بازار اوراق قرضه که همچنین با نام بازار درآمد ثابت^{۲۴۴} نیز شناخته می‌شود، بازار مالی است که در آن مشارکت‌کنندگان می‌توانند قرض جدید منتشر کنند که به نام بازار اولیه شناخته می‌شود، یا می‌توانند اوراق بهادار بدهی، معمولاً به شکل اوراق قرضه خرید و فروش کنند که به نام بازار ثانویه شناخته می‌شود. هدف اصلی بازار اوراق قرضه مهیا کردن مکانیزمی جهت تأمین سرمایه بلند مدت دولت و بخش خصوصی است.^{۲۴۵} واژه Bond در لغت به معنای قید، بند، زنجیر، قرارداد الزام‌آور، عهد و میثاق، هر چیزی که شخص را مقیدسازد، معاهده، قرارداد، کفیل، رابطه، پیوستگی، ضمانت، تضمین‌نامه یا تعهدنامه دایر به پرداخت وجه، رهن کردن، تضمین کردن و اوراق قرضه آمده است. اصطلاح "قرضه" در اقتصاد، بیانگر قراردادی است که انتشاردهنده آن سند، متعهد می‌شود تا در ازای قرض یا بدهی، مبالغی به صاحب آن سند بعد از گذشت مدت مشخص و تحقق شرایط بپردازد.

این اصطلاح، از قرون وسطی متداول بوده است. قرضه در آن زمان، به معنی تعهد یک فرد به دیگری، نگهداری کالاها در انبار سرپوشیده و آزاد کردن آن در ازای شرایطی خاص، نظیر پرداخت مالیات یا تعرفه یا آزادی فردی از زندان در ازای قرارداد و وثیقه توسط ضامن به کار گرفته شده است. در ادبیات اقتصادی معاصر، قرضه، ابزار بدهی‌ای است که در آن، بدهکار (که عموماً دولت یا شرکت تعاونی است)، وجهی از قرض‌دهنده می‌گیرد و متعهد می‌شود، که در مدت قرارداد، بهره‌هایی به دارنده سند بپردازد و بعد از اتمام دوره قرارداد، اصل مبلغ را به صاحب آن برگرداند.^{۲۴۶}

علی‌رغم سابقه طولانی کشورها در انتشار اوراق قرضه، قدمت انتشار این اوراق در ایران به سال ۱۳۲۰ باز می‌شود. در این سال، دولت وقت برای اولین بار، دست به انتشار اسناد خزانه زد. اسناد خزانه اسناد بی‌نامی است که خزانه‌داری کل برای تأمین احتیاجات خزانه و در سررسیدهای کوتاه‌مدت منتشر می‌کرد. متعاقب آن و در فواصل زمانی متفاوت، اوراق قرضه مختلفی با اسامی اوراق قرضه ملی، دفاعی، کشاورزی و ... منتشر گردید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا و اجرای آن از اول سال ۱۳۶۳ و مطرح کردن موضوع ممنوعیت شرعی فروش اوراق قرضه به بخش خصوصی، اوراق قرضه متعلق به افراد و بخش خصوصی در سررسید، توسط بانک مرکزی بازپرداخت گردید. در نتیجه، اوراق قرضه‌ی در جریان، فقط در اختیار سیستم بانکی و تعدادی از مؤسسات دولتی قرار گرفت.^{۲۴۷}

۶-۱-۲-۷- بازار اوراق مشارکت

اوراق مشارکت جزء از اوراق بهادار است که توسط دولت، شهرداری، شرکت‌های دولتی و خصوصی، برای تأمین اعتبار طرح‌های عمرانی در کشور، منتشر می‌شود. تهیه دستورالعمل اجرایی و مقررات ناظر بر انتشار اوراق مشارکت بر عهده بانک مرکزی است. طبق دستورالعمل بانک مرکزی، اوراق مشارکت اوراق بهاداری هستند که با مجوز بانک مرکزی برای تأمین بخشی از منابع مالی مورد نیاز، طرح‌های سودآور تولیدی و خدماتی (به استثنای امور بازرگانی) در چارچوب عقد مشارکت مدنی، توسط سازمان جاری منتشر می‌شود. در هر ورقه مشارکت، میزان سهم دارنده آن مشخص شده است. تفاوت اوراق مشارکت و اوراق قرضه این است که در اوراق مشارکت وجوه دریافتی حتماً باید در طرح‌های مشخص تولیدی، عمرانی، یا خدمات به کار گرفته شود، اما در اوراق قرضه برای وام‌گیرنده محدودیت خاصی ایجاد نمی‌شود. انتشار اوراق مشارکت از جمله سیاست‌های انقباضی پولی است. که گاهی ممکن است نتیجه معکوس داشته و باعث افزایش نقدینگی شود (استرداد اوراق به بانک‌ها بعد از مدت کوتاهی توسط خریداران).

²⁴³ Bond Market

²⁴⁴ Fixed Income Market

²⁴⁵ Badertscher, Brad, Dan Givoly, Sharon P. Katz, and Hanna Lee, **Private Ownership and the Cost of Debt: Evidence from the Bond Market**, Available at SSRN 2550300 (2015).

²⁴⁶ Ederington, Louis, Wei Guan, and Lisa Zongfei Yang, **Bond market event study methods**, Journal of Banking & Finance (2015).

²⁴⁷ رحیمی، زهرا؛ بررسی آثار اقتصادی انتشار اوراق مشارکت و روش‌های گسترش کاربرد آن در تأمین مالی، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی،

۸-۱-۲-۴- بازار ابزارهای مشتقه

ابزار مشتقه^{۲۴۸} در مباحث مالی ابزاری است که ساختار پرداخت و ارزش آن از ارزش دارایی پایه و شاخصهای مربوطه نشأت می‌گیرد. این ابزار به‌دارنده آن اختیار یا تعهد خرید و یا فروش یک دارایی معین را می‌دهد و ارزش آن از ارزش دارایی مربوطه مشتق می‌شود. در واقع معنای حقیقی مشتقات توافق میان دو گروه مشروط بر خروجی آتی دارایی پایه می‌باشد.^{۲۴۹} تصور رایج آن است که ابزارهای مشتقه خود دارایی می‌باشند، در صورتی که این تصور نادرست است، زیرا که یک ابزار مشتقه خود به‌تنهایی نمی‌تواند ارزشی داشته و ایجاد نماید. اما بسیاری از ابزارهای معمول مانند سوابها، معاملات آتی و اختیار معامله که دارای ارزش ذاتی نظری می‌باشند می‌توانند به‌صورت مکرر در بازارهای آزاد قبل از تاریخ سررسید مورد معامله قرار گیرند. در برخی از قراردادها دارنده قرارداد، مجبور است یا این حق را دارد که یک دارایی مالی را در زمانی در آینده بخرد یا بفروشد. به‌جهت اینکه قیمت این‌گونه قراردادها از قیمت آن دارایی مالی مشتق می‌شود. از این‌رو این قراردادها را اوراق مشتقه می‌نامند.^{۲۵۰} به‌عبارت دیگر علت نام‌گذاری این است که ارزش اوراق مشتقه از ارزش دیگر دارایی‌ها مثل اوراق بهادار، نرخ بهره، کالای اساسی و شاخص اوراق بهادار مشتق شده است. بازار ریسک و عدم اطمینان، شناور بودن نرخ ارز، نوسانات نرخ سهام و تغییرات پیش‌بینی نشده نرخ بهره از عواملی است که باعث شده است تا این ابزار، طرفدار بسیاری برای خود فراهم آورد.^{۲۵۱} این ابزار با توجه به‌انواع آن، تقریباً از اواسط قرن نوزدهم وارد بازار شده است.^{۲۵۲} ساختار این اوراق، به‌صورت مبادلات با مجموع صفر بین طرفین است. بدین معنی که زیان یکی از طرفین، معادل سود بازار طرف مقابل است. اختیارات و پیمان‌های آتی، نمونه‌هایی از "بازی با جمع صفر" هستند؛ بنابراین مشتقات، مبادلات واقعی نیستند؛ زیرا انتقال مالکیت صورت نمی‌گیرد و این فقط پول است که در پایان قرارداد دست به‌دست گردش می‌کند و تحویل دارایی پایه، به‌ندرت اتفاق می‌افتد. ابزار مشتقه جزو ابزار مدیریت ریسک در بازارهای مالی قلمداد می‌شوند. این ابزارها به‌تناسب رشد و توسعه سرمایه‌گذاری چه در بازارهای واقعی و چه در بازارهای مالی جهت پوشش ریسک سرمایه‌گذاری رشد پیدا کرده‌اند. در ادامه مفهوم و انواع ابزار مشتقه بررسی می‌شود.

قرارداد معاوضه^{۲۵۳}

قرارداد معاوضه و یا سواب، نوعی از ابزار مشتقه است که در آن یک طرف قرارداد نسبت به‌معاوضه عواید ناشی از ابزار مالی خود با عواید ناشی از ابزار مالی طرف مقابل اقدام می‌کند. عواید چنین قراردادی بستگی به‌نوع ابزار مالی مورد معامله دارد. برای مثال در معاوضه یا سواب اوراق قرضه منظور از عواید می‌تواند سود آن اوراق و به‌صورت کوپن‌های مربوط به‌آن باشد.^{۲۵۴} این گونه از قراردادها معمولاً شامل تاریخ پرداخت و نیز نحوه محاسبه عواید یا جریانهای نقدی مورد معامله می‌باشد. به‌عبارتی قرارداد معاوضه، قراردادی است که طرفین به‌موجب آن تعهد می‌کنند که برای مدت معین (توافق شده) دو دارایی یا منافع حاصله از دو دارایی را با کیفیت مشخص (توافق شده) به‌نسبت تعیین شده معاوضه کنند. پس از سررسید، هریک از طرفین متعهد است عین دارایی را به‌صاحب آن مسترد دارد. این دارایی ممکنست فیزیکی یا مالی باشد، این قراردادها به‌صورت غیررسمی^{۲۵۵} انجام می‌گیرند. نمونه متداول و شناخته شده معاوضه، معامله دو روش پرداخت سود برای یک مبلغ اصل یگانه است. در اینگونه مشتقه، مثلاً پرداخت سود یک وام. ۱۰۰۰ دلاری در ۱۰ سال با نرخ ثابت ۷ درصد با پرداخت سود یک وام ۱۰۰۰ دلاری ۱۰

²⁴⁸ Derivative Contract

²⁴⁹ Miller, Kai, Richard Ward, Ashley W. Craig, Elizabeth K. Lowe, Carrie A. Kroll, Tyler Hale, Edward Miller, John Cassels, Swen Schöne, and Andreas Höth, **Risk Management and Applications**, In HSBA Handbook on Ship Finance, pp. 297-321. Springer Berlin Heidelberg, 2015.

²⁵⁰ فیوزی، فرانک و همکاران؛ مبانی بازارها و نهادهای مالی، ترجمه حسین عبده تبریزی، تهران، نیل، ۱۳۷۶، چاپ اول، جلد اول، ص ۳۱.

²⁵¹ معصومی‌نیا، غلام‌علی؛ ابزارهای مشتقه، بررسی فقهی و اقتصادی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷، چاپ اول، ص ۴۴-۴۵

²⁵² السویلیم، سامی ابراهیم؛ پوشش ریسک در مالی اسلامی، محمدمهدی عسکری و همکاران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۶، چاپ اول،

ص ۴۴.

²⁵³ Swaps

²⁵⁴ Duffie, Darrell, and Jeremy C. Stein, **Reforming LIBOR and Other Financial Market Benchmarks**, the Journal of Economic Perspectives 29, no. 2 (2015): 191-212.

²⁵⁵ Over The - Counter Market

ساله با نرخ‌ی که طی ۱۰ سال تغییر می‌کند، معاوضه می‌شود. معاوضه نرخ بهره، معمولاً به‌سه صورت (نرخ ثابت در برابر نرخ شناور، نرخ شناور در برابر نرخ ثابت و نرخ شناور در برابر نرخ شناور) انجام می‌شود.

قراردادهای آتی^{۲۵۶}

قرارداد آتی قراردادی است که در آن خریدار و فروشنده توافق می‌کنند، مقدار معینی از کالای مشخص را با کیفیت مشخص، قیمت معلوم، در زمان و مکان مشخص معامله کنند. یک قرارداد آتی برای یک درجه، مقدار، ماه تحویل و قیمت معین منعقد می‌شود.^{۲۵۷} قیمت در ابتدا معین می‌شود و قبل از تاریخ تحویل هیچ مبلغی رد و بدل نمی‌شود. در مجموع فقط تعیین قیمت در اختیار طرفین قرارداد آتی گذاشته می‌شود. داد و ستد این قرارداد تنها در تالار بورس صورت می‌گیرد. تدوین مقررات و برقراری ضمانت اجراء آن در خصوص چگونگی داد و ستد قراردادهای آتی در زمره اختیارات و مسئولیتهای بورس است.^{۲۵۸}

اختیار معامله^{۲۵۹}

قراردادی میان خریدار و فروشنده اختیار است؛ که به‌سبب آن، خریدار اختیار، با پرداخت وجهی به‌فروشنده، حق خرید یا فروش دارایی مشخص را با قیمت معین در آینده به‌دست می‌آورد.^{۲۶۰} این قرارداد نیز مانند دیگر قراردادهای، عوض و معوض دارد. خریدار اختیار، وجهی به‌فروشنده پرداخت می‌کند؛ که درواقع همان قیمت اختیار معامله است و فروشنده اختیار نیز حق خرید یا فروش دارایی مشخصی را با قیمت معین به‌خریدار اعطا می‌کند.^{۲۶۱}

پیمان آتی سلف^{۲۶۲}

قراردادی است که به‌موجب آن دو طرف تعهد می‌کنند در یک تاریخ مشخص با یک قیمت مشخص یک کالا با کیفیت مشخص که کلاً براساس توافق طرفین تعیین خواهد شد را مبادله کنند.^{۲۶۳} در این قرارداد هم پیش شرط این است که تفاوت دیدگاه نسبت به‌قیمت آینده برای خریدار و فروشنده وجود داشته باشد. براساس قرارداد سلف تمامی مبلغ بایستی قبلاً پرداخت گردد و کالا در سررسید تحویل شود. بدین ترتیب، در این معاملات، غالباً یا پول نقد رد و بدل می‌شود یا اسنادی که معادل پول نقد به‌شمار می‌آیند. یکی از دارائیهایی که معامله سلف آن‌ها بسیار متداول است، نفت خام (مثل نفت خام سبک عربستان، تحویل در ژانویه) است.

۲-۲-۴- نهادهای سپرده‌پذیر^{۲۶۴}

نهادهای سپرده‌پذیر عبارتند از صندوق‌های پس‌اندار، بانک‌ها، مؤسسات مالی و اعتباری،^{۲۶۵} تعاونی‌های اعتباری و بانک‌ها. این نهادها همگی جزء واسطه‌های مالی هستند که سپرده می‌پذیرند.^{۲۶۶} این سپرده‌ها نشانه بدهی (قرض) نهادهای سپرده‌پذیر است. نهادهای سپرده‌پذیر با وجوهی که از سپرده‌ها و سایر منابع مالی به‌دست می‌آورند هم وام مستقیم به‌بسیاری از واحدهای

²⁵⁶ Future contracts

²⁵⁷ رضایی، مجید؛ اوراق اختیار معامله در منظر فقه امامیه، تهران، مجله علمی- پژوهشی دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۴، ش ۲۵، ص ۱۱۸.

²⁵⁸ Cui, Kaijie, and Anatoliy Swishchuk, **Applications of weather derivatives in the energy market**, The Journal of Energy Markets 8, no. 1 (2015): 59.

²⁵⁹ Options

²⁶⁰ حسین‌زاده، جواد و شیروی، عبدالحسین؛ بررسی فقهی و حقوقی قرارداد اختیار معامله، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مجله علمی- پژوهشی اقتصاد اسلامی، ۱۳۸۶، شماره ۲۷، ص ۱۰۳.

²⁶¹ Albeverio, Sergio, Silvestro Fassari, and Fabio Rinaldi, **A Remark on the Heat Equation with a Point Perturbation, the Feynman-Kac Formula with Local Time and Derivative Pricing**, Reports on Mathematical Physics 75, no. 2 (2015): 257-265.

²⁶² Forward contract

²⁶³ Duffie, Darrell, and Jeremy C. Stein, **Reforming LIBOR and Other Financial Market Benchmarks**, The Journal of Economic Perspectives 29.2 (2015): 191-212.

²⁶⁴ Deposit Institutions

²⁶⁵ Credit Unions

²⁶⁶ Hassan, Md Rizwan, **Issues and Challenges of Non-Bank Financial Institutions in Bangladesh**, Asian Business Review 2.1 (2015): 61-64.

اقتصادی می‌پردازند و هم در اوراق بهادار سرمایه‌گذاری می‌کنند. نهادهای سپرده پذیر به سبب نقش مهمی که دارند در آمریکا از امتیازات خاصی بهره‌ورند، مثل دسترسی به بیمه‌ی سپرده‌ی فدرال و دسترسی به سازمانی دولتی که منابع مالی برای نقدینگی یا نیازهای فوری فراهم می‌کند. درآمد این نهادها از دو منبع به دست می‌آید:

- ✓ درآمد حاصل از وام‌هایی که می‌دهند و اوراق بهاداری که می‌خرند
- ✓ -درآمد حاصل از کارمزدها. ^{۲۶۷}

نهادهای سپرده پذیر تحت نظارت شدید هستند و این به سبب نقش اساسی آن‌ها در نظام مالی کشور است. پس، نهاد سپرده‌پذیر یک نوع واسطه مالی مهم است که سپرده‌ها را از واحدهای دارای مازاد دریافت کرده و از طریق وام و خرید سهام به واحدهای دارای کسری وجوه نقد اعتبار می‌دهد. انواع نهادهای سپرده‌پذیر عبارتند از:

۱-۲-۲-۴- صندوق‌های پس‌انداز ^{۲۶۸}

صندوق‌های پس‌انداز (در ایران قرض‌الحسنه) در ابتدا مجاز به پذیرش سپرده‌هایی که با چک منتقل می‌شوند، نبودند. (سپرده‌های قابل انتقال) یا بنابر اصطلاحی مشهورتر، حساب جاری داشته باشند. در عوض این نهادها با جذب پس‌انداز خانوارها وجوه لازم را بدست می‌آورند. اما از اوایل دهه ۱۹۸۰ مؤسسات پس‌انداز اجازه یافتند سپرده‌های قابل انتقال نیز عرضه کنند و این سپرده‌ها دقیقاً معادل حساب جاری است اما نامی دیگر بر خود دارند (حساب‌های روز یا حواله‌های سهم‌الشرکه). ^{۲۶۹} به موجب قانون، حوضه سرمایه‌گذاری مجاز برای مؤسسات پس‌انداز بسیار محدود تر از حیطه سرمایه‌گذاری مجاز بانک‌هاست. اما قوانین اخیر حدود سرمایه‌گذاری مجاز این مؤسسات را گسترش داده و بدین ترتیب آن‌ها می‌توانند رقابتی مؤثرتر با بانک‌ها داشته باشند. از آنجا که صندوق‌های پس‌انداز اقدام به جذب سپرده می‌کنند و از طرف دیگر، آن‌ها را در قالب وام در اختیار متقاضیان قرار می‌دهند، منشا اثر روی نقدینگی و ضریب تکاثری نقدینگی خواهند بود. به عبارت دیگر، صندوق‌های پس‌انداز از سمت تقاضای پول به رشد نقدینگی و از طرف عرضه، به افزایش ضریب تکاثری کمک می‌کنند. تا زمانی که فعالیت‌های صندوق‌ها به جذب و اعطای سپرده منحصر باشد و صندوق‌ها نخواهند از ابزارهایی چون حساب جاری و مشابه آن استفاده کنند، تاثیر فعالیت صندوق‌ها بر رشد نقدینگی و ضریب تکاثری محدود خواهد بود، و تاثیر عمده آن‌ها از طریق تاثیرگذاری بر سرعت گردش پول خواهد بود.

۲-۲-۲-۴- مؤسسات مالی و اعتباری

مؤسسه‌های مالی و اعتباری نهادهای اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران هستند که برخلاف بانک‌های خصوصی و دولتی، تابع قوانین بانک مرکزی نیستند و به همین دلیل قدرت کسب توان مالی بسیار بالاتر از بانک‌ها دارند. اکثر آن‌ها وابسته به نهادهای دیگری هستند. بانک مرکزی ایران، مؤسسه اعتباری را مؤسسه‌ای می‌داند که از طریق جذب سپرده‌های مجاز بانکی (به استثناء سپرده قرض‌الحسنه جاری)، اخذ تسهیلات و استفاده از سایر ابزارهای مالی به تجهیز منابع مبادرت کرده و این منابع را به اعطای تسهیلات اعتباری اختصاص داده و یا به نحو دیگری به تشخیص بانک مرکزی، واسطه بین عرضه‌کنندگان و متقاضیان منابع مالی باشد. براساس ماده ۱ مقررات تأسیس و نحوه فعالیت مؤسسات اعتباری غیر بانکی مؤسسه اعتباری غیر بانکی مؤسسه‌ای است که از طریق جذب سپرده‌های مجاز بانکی (به استثنای سپرده قرض‌الحسنه جاری)، اخذ تسهیلات و استفاده از ابزارهای مالی به تجهیز منابع مبادرت کرده و این منابع را به اعطای تسهیلات اعتباری اختصاص داده و یا به نحو دیگری به تشخیص بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، واسطه بین عرضه‌کنندگان و متقاضیان منابع مالی باشد.

۳-۲-۲-۴- تعاونی‌های اعتباری

هدف اصلی تعاونی‌های اعتباری، تأمین نیاز اعضا از نظر پس‌انداز و پرداخت وام است. سپرده‌های اعضای تعاونی اعتبار (سهام یا سهم‌الشرکه) برای دادن وام به دیگر اعضا به کار می‌رود و سود حاصل از این وام‌ها منجر به پرداخت سود بیشتر به سپرده‌های

²⁶⁷ Fee income

²⁶⁸ Savings Funds

²⁶⁹ Heisler, Karen, and Seth Lutter, **Incorporating Savings into the Debt Management Plan**, A Fragile Balance: Emergency Savings and Liquid Resources for Low-Income Consumers (2015): 193.

اعضا می‌شود. این مؤسسات در قالب شرکت‌های تعاونی ایجاد می‌شوند و غیرانتفاعی هستند. این تعاونی‌ها سهام عام صادر نمی‌کنند و اعضا مالک آن هستند و به دلیل غیرانتفاعی بودن آن مشمول مالیات نیز نمی‌شوند. این شرایط امکان اعمال نرخ‌های بهره بالا به سپرده‌ها و نرخ‌های بهره پایین برای وام‌ها را فراهم می‌کند. از آنجایی که بیش از ۴۰ درصد دارایی‌های این تعاونی‌ها را وام‌های فردی کوتاه‌مدت تشکیل می‌دهند، احتمال وقوع بحران کمتر از بانکها و مؤسسات پس‌انداز است. این تعاونی‌ها تمایل زیادی به نگه‌داری اوراق بهادار دولتی (۱۶ درصد دارایی‌ها) دارند و سهم کمی از دارایی آن‌ها را وام‌های رهنی تشکیل می‌دهد. معمولاً اعضا یا از نظر محلی و یا حرفه‌ای باهم ویژگی مشتری‌داری دارند. از نظر تنوع خدمات نیز این تعاونی‌ها برای جذب و نگه‌داری اعضا خود (مشتریان خود) در رقابت با دیگر مؤسسات، خدمات خود را در سال‌های اخیر متنوع‌تر کرده‌اند؛ از جمله می‌توان به پرداخت وام‌هایی نظیر وام رهنی، وام ماشین ... و حتی خدمات خطوط اعتباری و به‌کارگیری دستگاه‌های خودپرداز اشاره کرد.

۴-۲-۲-۴- بانک‌ها

بانک‌ها به ارائه خدماتی از قبیل پذیرش سپرده‌ها، دادن وام‌های صنعتی و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم، اشتغال دارند. بانک‌ها با قبول انواع سپرده و اعطای اعتبار، در عمل نقش اساسی در فعالیت‌های اقتصادی هر کشور ایفا می‌کنند. بانک‌ها، به‌خصوص وظیفه دارند سرمایه جاری مؤسسات تولیدی و بازرگانی را تأمین نمایند.

بانک‌ها معمولاً به انجام دادن عملیات معمولی بانکی از قبیل قبول سپرده، نقل و انتقال پول در داخل، انجام معاملات ارزی، صدور ضمانت‌نامه، اعطای تسهیلات، افتتاح اعتبار در حساب جاری، تنزیل اسناد و اوراق تجاری و خدمات متنوع دیگر می‌پردازند. بانک‌های تجاری از نظر اندازه، بزرگ‌ترین گروه مؤسسات سپرده‌پذیر هستند. اگرچه از نظر دریافت سپرده و اعطای وام فعالیت‌های مشابه دیگر نهادهای سپرده‌پذیر نظیر مؤسسات پس‌انداز و تعاونی‌های اعتبار دارند، لیکن دارایی‌ها و بدهی‌های آن‌ها بسیار متنوع و گسترده است. در طرف دارایی‌ها انواع مختلفی از وام از جمله وام اشخاص حقیقی، تجاری و وام‌های رهنی دیده می‌شود. ترکیب وام بانک‌ها بسته به کوچکی و بزرگی آن‌ها متفاوت است، به طوری که بانک‌های بزرگ عمدتاً وام‌های تجاری پرداخت می‌کنند. در طرف بدهی بانک‌ها نیز علاوه بر سپرده‌ها منابع غیرسپرده‌ای متعددی وجود دارد.

۴-۳- پیدایش بانک در جهان

می‌توان گفت از همان زمان که داد و ستد و مبادله کالا توسط بشر آغاز گردید، بانکداری نیز در بین مردم رواج پیدا کرد. با گسترش تجارت پیش از آنکه پول به مفهوم جدید مورد استفاده قرار گیرد نیاز به خدمت مؤسسات بانکی محسوس‌تر گشت و احتیاج به یک وسیله پرداخت و سنجش ارزش‌ها و به‌ویژه وصول مطالبات از مشتریان دور و نزدیک با وجود خطرات ناشی از نقل و انتقال پول ایجاب می‌کرد که این فعل و انفعال توسط مؤسساتی به نام بانک انجام گیرد. در این قسمت با توجه به اهمیت تاریخی، پیدایش بانک را در بخش قبل از میلاد و پس از میلاد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۳-۱- قبل از میلاد

بانکداری یا فعالیتی شبیه به بانکداری دارای قدمت بسیاری است که حتی به چهار هزار سال قبل از میلاد باز می‌شود.^{۲۷۰} یکی از قدیمی‌ترین موارد مشاهده شد که نشان‌دهنده فعالیت‌های تبدیل پولی بود، سکه درهم نقره یونان است که از مستعمره تراپزون^{۲۷۱} یونان باستان در دریای سیاه، تراپزون کنونی، پیش از میلاد، می‌باشد که در موزه بریتانیا در لندن به نمایش گذاشته شده است.^{۲۷۲} این سکه نشان می‌دهد که میز یک بانکدار تراپزا^{۲۷۳} مملو از سکه بود، که جناسی از نام شهر می‌باشد.

علاوه بر این، در یونان باستان نهادهای خصوصی و به‌ویژه معابد سپرده‌های مردم را پذیرفته و به اشخاص یا شهرها وام پرداخت می‌کردند. از جمله این معابد آرمیس، هرا و دلفی را می‌توان نام برد که در شهر افسن واقع بود و به علت جنگ‌های

²⁷⁰ Luhmann, Niklas. *Communication and social order: risk: a sociological theory*. Transaction Publishers, 1993. p.181.

²⁷¹ Trabzon

²⁷² L. Adkins, R. A. Adkins, *Handbook to Life in Ancient Rome*, Oxford University Press, 16 Jul 1998. Retrieved 2012-05-28.

²⁷³ Trapeza

مداوم داخلی، معابد مطمئن‌ترین محل برای نگاهداری و حفاظت اموال گران‌بها و پرارزش به‌شمار می‌آمد. نخستین بانک در یونان حدود ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد شکل گرفت.^{۲۷۴} البته شکل آن بسیار متفاوت از بانک‌های کنونی بود.

هر کدام از شهرهای یونان دارای سکه‌های خاص خود بودند و هنگامی که بازرگانی از شهری به شهر دیگر می‌رفت، مجبور به تعویض سکه‌هایش بود. در هر شهری افراد خاصی وظیفه تعویض این سکه‌ها را به‌عهده گرفتند و به‌این ترتیب شغل صرافی شکل گرفت. این شغل سود کمی داشت اما به‌علت کثرت تقاضا به تدریج صرافان به‌افراد ثروتمندی تبدیل شدند. از طرفی همواره مقدار زیادی پول در اختیار صرافان بود که بدون استفاده می‌ماند، به‌همین جهت آن‌ها اقدام به وام دادن به‌افراد مقتضی کردند و به‌این ترتیب اولین بانک یونانی توسط صرافان شکل گرفت.^{۲۷۵}

در بین‌النهرین معاملات به‌شیوه ابتدایی آن رواج داشت و حتی در قوانین حمورابی مقرراتی برای دادن وام و قبول سپرده‌های تجاری ذکر و دستوراتی درباره سرمایه‌گذاری آمده است.^{۲۷۶} در شهر بابل تجارخانه‌ها و بانک‌های بزرگی وجود داشت که دادن حواله، برات و نیز گرفتن ربح معمول بود و میزان بهره ۲۰ درصد بوده و در مواردی به‌چهل و سه درصد هم می‌رسید. معابد این شهر در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح به‌عملیات بانکی محدودی مبادرت می‌ورزیدند و در مقابل وثیقه اموال غیرمنقول وام پرداخت می‌کردند.^{۲۷۷}

در اوایل تأسیس دولت رم که وصول مالیات‌ها به‌شکل مقاطعه به‌اشخاص واگذار می‌شد مأمورین غالباً به‌شهرها و مؤسسات دولتی وام می‌دادند. در واقع به‌نوعی بانکداری مبادرت می‌ورزیدند. بانکدارهای رومی گذشته از تبدیل پول‌های خارجی به پول‌های کشور و تعیین عیار آن‌ها و قبول سپرده و دادن وام، کار صندوق‌داری را هم برای مشتریان خود انجام می‌دادند.^{۲۷۸} عملیات بانکی بانکداران رومی از بیشتر جهات شبیه به بانکداری کنونی و عبارت بود از افتتاح حساب جاری و مدت‌دار به‌نفع افراد، پرداخت بهره به‌سپرده‌های مدت‌دار، دادن قرضه بانکی اعم از مصرفی و تجاری با بهره‌های متفاوت، رهن و صدور اعتبارنامه تجاری و غیره.

۲-۳-۴- بعد از میلاد

با بررسی‌های انجام گرفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که، در تمام ادوار تاریخ، صرافان کار بانکداری را تا حدودی انجام می‌دادند. هر تاجر صراف معینی حساب جاری داشت، یعنی صراف برای هر تاجر دفتر مخصوصی که کلیه دادوستدها، به تدریج در آن منعکس می‌ساخت، به‌جای چک از حواله‌های کوچک خطی و عادی استفاده می‌شد. کلیه پرداخت‌ها و دریافت‌ها در شهرهای دور و نزدیک به‌وسیله صراف و با استفاده از برات انجام می‌گرفت. این حواله‌های کوچک که جانشین چک امروزی بود بی‌چک نامیده می‌شد.

در قرون وسطی بانکداری و تجارت به‌مفهوم آنچه در یونان و امپراطوری روم وجود داشت عملاً از بین رفت و پس از سقوط رم یک سیر قهقراپی در عملیات بانکی و سایر مظاهر تمدن بشری پیدا شد. عرف بانکداری با انجام برخی عملیات بانکی توسط اقوام مختلف به‌خصوص یهودی‌ها که با استعداد طبیعی این قوم که بیشتر به‌فعالیت‌های بانکی پرداخته بودند، حیات تازه‌ای یافت ولی با مخالفت و تعصب شدید مقامات کلیسا علیه دریافت ربح از افراد و منع مشروط آن در قوم مذهب یهود قرار گرفت.^{۲۷۹} در مذهب یهود منع دریافت بهره منحصراً به‌منع دریافت آن از هم‌کیشان یهودی تعبیر شده، بنابراین عملیات صرافی و به‌خصوص دریافت بهره در مقابل دادن قرضه از افراد غیر یهود بلامانع رواج یافت.^{۲۸۰}

شکل‌گیری بانکداری به‌معنای امروزی را می‌توان در دوره رنسانس ایتالیا و در شهرهای ثروتمند آن در شمال مانند فلورانس، ونیز و جنووا و محله‌ای بنام گیتو یافت. گیتو محل اقامت یهودیانی بود که به‌اجبار در آنجا زندگی می‌کردند. در واقع یهودیان در آنجا محصور شده بودند و تحمل می‌شدند. یهودیانی که برای بیش از یک هفته در گیتو می‌ماندند باید یک شغل سبزی به‌گردن خود می‌انداختند تا از بقیه متمایز شوند. چون یهودیان خدمتی را به‌مسیحیان ارایه می‌دادند که در آیین مسیحیت منع شده بود.

²⁷⁴ P. Millett, *Lending and Borrowing in Ancient Athens*. Cambridge University Press, 2002. p.113.

²⁷⁵ N H Demand *The Mediterranean Context of Early Greek History* John Wiley & Sons 2012. p.84.

²⁷⁶ Chahin. Mekerdich, *Before the Greeks*, James Clarke & Co, 1996. p.34.

²⁷⁷ GW Bromiley, *International Standard Bible Encyclopedia: A-D* Wm. B. Eerdmans Publishing, 1995. p. 522.

²⁷⁸ Matyszak, Philip, *Ancient Rome on Five Denarii a Day*, New York: Thames & Hudson, 2007, p. 144.

²⁷⁹ Homer, Sidney, and Richard Eugene Sylla, *A history of interest rates*, Rutgers University Press, 1996, p133-134.

²⁸⁰ Schoon, Natalie, and Julinda Nuri, Comparative financial systems in Judaism, *Christianity and Islam: The case of interest*, Christianity and Islam: The Case of Interest (June 1, 2012).

آن‌ها به تاجران مسیحی که برای داد و ستد به ونیز می‌آمدند ربا می‌دادند. قوانین کلیسا در قرون وسطی مخالف دادن و گرفتن ربا بود. البته یهودی‌ها هم از دادن ربا منع شده‌اند، اما در فصل ۲۳ کتب عهد عتیق آمده است که نمی‌توان از برادر یهودی بهره گرفت اما در مورد افراد غریبه موضوع فرق می‌کند. هزینه‌ای که یهودیان برای این کار پرداختند انزوای اجتماعی بود.

واژه بانک در زبان انگلیسی میانه از زبان فرانسوی میانه *banque* و آن هم از واژه ایتالیایی قدیمی *banca* و آن نیز از واژه آلمانی بسیار قدیمی *bank, banc, bench* گرفته شده است.^{۲۸۱} *Beach*ها (نیمکت‌ها) به عنوان میزها یا شمارش‌گرهای مبادله در حین دوره رنسانس توسط بانکداران فلورانتین مورد استعمال قرار می‌گرفتند که مذاکرات و مبادلاتشان را پشت میزهایی انجام می‌دادند که با رومیزیهای سبز رنگ پوشیده شده بود.^{۲۸۲}

در ونیز ایتالیا مقابل اکثر منازل میز و صندلی برای استراحت و مصارف دیگر وجود دارد. اما در محله یهودیان گیتو^{۲۸۳} این میزها نام بخصوصی داشت این میزها که یهودیان پشت آن‌ها می‌نشستند و ربا می‌دادند *banky* خوانده می‌شدند.^{۲۸۴} بعدها یهودیان بدلیل کثرت وام گیرندگان و به جهت اینکه به افراد سرمایه‌داری تبدیل شده بودند محل کار خودشان را تغییر داده و آن را به داخل ساختمان‌هایی کشیدند که به بانک معروف شد.

با تعقیب شدید کلیسا علیه دریافت بهره و منع مشروط آن در مذاهب یهود، فعالیت بانکداری و صرافی و رباخواری منحصراً در اختیار قوم یهود قرار گرفت. و در مذهب یهود منع گرفتن بهره منحصراً به منع دریافت بهره از هم‌کیشان یهودی، تفسیر شده است. به علاوه ورود طلا و نقره فراوان از آمریکا و رفع ممنوعیت دریافت بهره در آئین مسیح بر اثر فتوای جان کالوین^{۲۸۵} رهبر پروتستان‌ها به افزایش فعالیت‌های بانکی کمک زیادی کرد و بانک‌های مختلفی تأسیس شدند که تا به امروز فعالیت آن‌ها ادامه دارد.^{۲۸۶} بنابراین دریافت سود و ربا، ماهیت بانکداری موجود در آئین یهود و مسیحیت را تشکیل می‌دهد. از طرف دیگر افزایش فعالیت‌های بانکی و تکامل آن در فلزات قیمتی و نقل و انتقال وجوه از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر و تسعیر پول‌های خارجی بود با نشر اسکناس تبدیل‌پذیر به فلز (طلا و نقره) به صورت صد در صد باعث رونق بانکداری گردید و محلی برای قبول سپرده‌های نقدی مردم و دولت شد پراخت وام و اعطای اعتبار توسعه پیدا کرد و چک (پول بانکی) کم‌کم جز پول‌های در گردش شد. فعالیت و قدرت پولی این بانکداران به قدری توسعه پیدا کرد که حتی به پادشاهان (حکام) قرض می‌دادند و همین توسعه فعالیت و استفاده بیش از حد اعتبارات بانکی به ورشکستگی‌های متعددی در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی منتهی شد و بالاخره منجر به وضع مقررات قانونی دایر به نفع عملیات بانکداران خصوصی در نشر اسکناس و ایجاد بانک‌های عمومی (بانک‌های مرکزی) در این آزمون گردید.

خانواده‌های باردی^{۲۸۷} و پروزی^{۲۸۸} در قرن ۱۴ میلادی بانکداری را در فلورانس با توزیع شعبات در بسیاری از بخش‌های دیگر اروپا گسترش دادند.^{۲۸۹} از مشهورترین بانک‌های ایتالیا می‌توان از بانک مدیچی نام برد که توسط جیووانی مدیچی در سال ۱۳۹۷ تأسیس شد. با ترقی خانواده مدیچی بانکداری هم به مدت یک قرن پیشرفت کرد، نگاه بدبینانه به بانکداری از بین رفت و بانکداری تبدیل به یک امر موجه و پایه نویی از قدرت تبدیل شد.^{۲۹۰}

دوره جدید با پیشرفت تدریجی تجارت و دادوستد در سواحل دریای مدیترانه بخصوص در شهرهای ونیز و فلورانس شروع شد و کشف آمریکا و راه‌های دریایی جدید و استقرار روابط بازرگانی بین شرق و غرب کم‌کم دامنه فعالیت اقتصادی از سواحل دریای مدیترانه به کشورهای سواحل اقیانوس اطلس مانند فرانسه، اسپانیا، پرتغال و انگلیس گسترش پیدا کرد. بانک ونیز رسماً

²⁸¹ Stevenson, Cornelius, *the McIlhenny Collection of Gothic Chest Fronts*, Bulletin of the Pennsylvania Museum (1915): 51-55.

²⁸² Wolfthal, Diane, *Florentine bankers, Flemish friars, and the pa-tronage of the Portinari altarpiece*, Cultural exchange between the Low Countries and Italy (1400-1600), Turnhout (2007): 1-21.

²⁸³ ghetto

²⁸⁴ Bonfil, Robert, *Jewish Life in Renaissance Italy*, Univ of California Press, 1994, p.34.

²⁸⁵ John Calvin

²⁸⁶ Höpfl, Harro. *The Christian polity of John Calvin*. CUP Archive, 1985, p.195.

²⁸⁷ Bardi

²⁸⁸ Peruzzi

²⁸⁹ Greif, Avner, *The study of organizations and evolving organizational forms through history: Reflections from the late medieval family firm*, Industrial and corporate change 5, no. 2 (1996): 473-502.

²⁹⁰ Goldthwaite, Richard A, *the Medici Bank and the world of Florentine capitalism*, Past and Present (1987): 3-31.

در سال ۱۱۷۱ میلادی^{۲۹۱}، بانک بارسلونا در سال ۱۴۰۱ میلادی توسط شهرداری بارسلون^{۲۹۲} و بانک آمستردام در سال ۱۶۰۹ میلادی^{۲۹۳} توسط دولت و بانک سوئد در سال ۱۶۵۶ میلادی^{۲۹۴} تشکیل شد. این بانک‌ها اکثراً به صورت شرکت‌های سهامی تشکیل می‌شدند. بانک‌های تجاری وظیفه نشر اسکناس و دریافت سپرده را در قرون هفدهم، هجدهم و نوزدهم به عهده داشتند. به افراد و دولت وام می‌دادند و در معاملات اوراق بهادار فعالیت داشتند.

در این دوره بانک از قبول سپرده و صدور رسید به میزان سپرده شروع شد و با توجه به قوانین آمار و احتمالات در آمار مربوط به ماندگاری نقود در بانک‌ها، خلق پول بانکی بدون پشتوانه برای کسب سود بیشتر فراگیر شد. این موضوع به منظور وامدهی بیشتر و کسب درآمد یا سود بیشتر انجام می‌پذیرفت. با گذر زمان اسکناس جایگزین رسیده‌ها گردید. نشر اسکناس و خلق پول بانکی را می‌توان از دستاوردهای این دوره خواند. هدف بانک‌ها در این دوره کسب حداکثر سود از طریق سپرده‌ها و پرداخت وام از محل مابه التفاوت سود پرداختی و دریافتی بوده است. به تعبیر دیگر این دوره صرفاً شاهد بانک‌های تجاری بوده است. این پیشرفت توأم با استفاده روزافزون از خدمات بانکی و در نتیجه ازدیاد حرفه بانکداری به ویژه در شهر ونیز بود.

در انگلستان صراف‌ها در تحول بانک و بانک داری نقش برجسته‌ای ایفا کردند. ابتدا تجار ثروتمند لندن طلا و نقره خویش را به برج لندن (دژ شاهی) می‌سپردند. در سال ۱۶۴۰ میلادی چارلز اول پادشاه انگلستان با ضبط اموال ضربه سنگین و بزرگی به تجار وارد کرد.^{۲۹۵} از این رو افراد تجار تصمیم گرفتند اموال گران قیمت خویش را در قبال اخذ سند و رسید به صراف‌ها بسپارند و با آوردن رسید اموال خود را دریافت کنند. و با پشت نویسی آن‌ها و واگذاری به دیگران، رسید صادر کنند. با صادر شدن حجم بسیاری از این رسیده‌ها، بانکداری پیشرفت کرد. با فعال شدن این سیستم صراف‌ها برای جذب بیشتر سپرده‌ها، اسناد صادر می‌کردند و به سپرده‌گذاران بهره پرداخت و به متقاضیان وام می‌دادند. عملاً کار اصلی بانک‌های امروزی را انجام می‌دادند. به طوری که این اسناد از اعتبار بالایی برخوردار شد و هر کس در خواست وام می‌کرد با صدور رسید ولو اینکه وجهی در بانک نباشد پرداخت وام (رسید) می‌شد. یک شرایط طلایی برای بانک‌ها ایجاد شده بود و با صدور رسید امکان پرداخت وام فراهم گردید و بستر درآمدزایی آسان و بدون انجام دادن زحمتی تحت عنوان بهره با پول بدون پشتوانه بدون حد و حصر ایجاد شد. یعنی چون نظام بانکی وجود نداشت و بانک مرکزی پا به عرصه بانکداری نگذاشته بود تا از طریق سپرده قانونی عرضه پول را کنترل شود خلق پول به میزان تقاضا (بی نهایت) صورت می‌گرفت. این موضوع دو مشکل بزرگ ایجاد می‌کرد. یکی این که به محض هجوم سپرده گذاران برای دریافت وجوه، بانک توان پاسخگویی به همه آن‌ها را نداشت لذا بانک ورشکست می‌شد. از طرفی عرضه پول بدون حد و حصر صورت می‌گرفت که این موضوع تورم آفرین بود. به طوری که در خصوص موضوع اول در سال ۱۶۷۲ میلادی ضربه سنگین دیگری به بازرگانان وارد شد، در این سال چارلز دوم پادشاه انگلستان قرض کلانی از بانکداران صراف اخذ کرد اما نتوانست برای نقد کردن اسناد، رسید آن را در سر رسید تعیین شده باز پرداخت کند. با هجوم دارندگان اسناد خود صراف‌ها نتوانستند پاسخگو این حجم بزرگ باشند. صراف‌ها برای جلب مجدد مشتریان، تسهیلاتی در نظر گرفتند که سپرده گذاران بدون اطلاع قبلی می‌توانند نقود خویش را دریافت کنند که این همان حساب دیداری امروزی می‌باشد.^{۲۹۶}

۴-۴- تشکیل بانک مرکزی

در پی گذشت زمان و رشد بی‌رویه بانک‌های ناشر اسکناس و عدم نظارت قانونی دولت بر عملیات بانکی موجب گردید تا بانک‌ها از موازین لازم برای ایجاد تسهیلات اعتباری و پرداخت وام تجاوز کرده و حتی حمایت مالی شرکت‌های سهامی را بدون محدودیت و بی‌توجه به عواقب آن در سیستم بانکی پذیرا شوند.^{۲۹۷} تندروی در اعطای اعتبارات و زیاده‌روی در پرداخت وام

²⁹¹ Hildreth, Richard, and *The History of Banks: to which is Added, a Demonstration of the Advantages and Necessity of Free Competition in the Business of Banking.* Hillard, Gray, 1837.p92.

²⁹² Giraldo, Zaida, *Martin I of Aragon and Negotiations for Peace and Prisoner Exchange with Tunis (1398-1410)*, Contributions to Mediterranean studies (1977): 82.

²⁹³ Gelderblom, Oscar C, *From Antwerp to Amsterdam: The Contribution of Merchants from the Southern Netherlands to the Commercial Expansion of Amsterdam (c. 1540-1609)*, Review (Fernand Braudel Center) (2003): 247-282.

²⁹⁴ Sandberg, Lars G, *Banking and economic growth in Sweden before World War I*, The Journal of Economic History 38, no. 03 (1978): 650-680.

²⁹⁵ Andreadēs, Andreas Michaēl, *History of the Bank of England, 1640-1903.* Psychology Press, 1966.p.14.

²⁹⁶ Andreadēs, Andreas Michaēl, *History of the Bank of England, 1640-1903.* Psychology Press, 1966.p.81.

²⁹⁷ Goodhart, Charles AE, *Central banks' function to maintain financial stability: an uncompleted task*, Part II June-December 2008 (2008): 195.

سرانجام موجب توقف و ورشکستگی بانک‌ها یکی پس از دیگری گردید به طوری که دخالت و نظارت دولت را مستقیم در کار بانکداری الزاماً عملی گردانید.

نیاز جوامع به برپایی بانک‌های تخصصی که معلول رشد صنعت و پیشرفت اقتصاد کشورها بود سبب شد که در راستای نظارت دولت بر عملیات بانکی، انتشار اسکناس را هم به طور انحصاری با تأسیس (بانک ناشر اسکناس، بانک مرکزی) بر عهده بگیرد و نظارت مستقیمی هم از طرف قانون‌گذار بر بانک‌های ناشر اسکناس نیز اعمال شود.^{۲۹۸} با این روش قانونی تعدد بانک‌های ناشر اسکناس سیر وحدت را طی کرد. بعد از جنگ جهانی اول بحران‌های پولی در کشورهای مختلف موجب اعتقاد بیشتر به لزوم حفظ ارزش پول از راه نظارت در نشر اسکناس شد. از اوایل قرن بیستم کشورها پذیرفتند که وجود بانک ناشر اسکناس یا بانک مرکزی در هر کشوری می‌تواند با حفظ ارزش پول و تنظیم حجم اعتبارات و اعمال سیاست‌های پولی و نظارت بر عملیات کلیه بانک‌های تجاری و تخصصی از بروز بحران‌های پولی جلوگیری کرده و نقش اساسی را در رشد و توسعه اقتصادی کشور ایفا کند.^{۲۹۹}

از ابتدای قرن بیستم در بیشتر کشورهای صنعتی و در حال توسعه صحبت از نظام بانکی به میان آمد. بدین ترتیب که با روند رو به گسترش بانک‌های تجاری و گسترش فعالیت‌های آن‌ها با هدف کسب حداکثر سود برای هر بانک، مصالح جامعه و اقتصاد کشورها تحت الشعاع قرار می‌گرفت و یا اصولاً به منافع ملی کشور توجهی نمی‌شد. سیاست‌گذاران و اقتصاددانان با توجه به مکاتب پولی بر آن شدند که بانک‌ها را در یک نظام متشکل سازماندهی کنند.^{۳۰۰} این نظام بانکی می‌بایست متکی به یک مجموعه مقررات باشد تا ضمن کسب سود و کارایی در راستای توسعه اقتصادی کشور نیز باشد. مشخصه این دوره تقسیم بانک‌ها به بانک‌های تجاری و غیر تجاری و ایجاد بانک مرکزی در رأس هرم هر نظام بانکی می‌باشد. در این نظام امور بانکی در قالب یک نظام بانکی مدیریت می‌شود. لذا بانک مرکزی به منظور صیانت از سپرده‌گذاران و جلوگیری از ورشکستگی بانک‌ها و همچنین ایجاد مکانیزمی برای تنظیم نقدینگی (عرضه پول) با حجم مبادلات و سایر وظایفی که بعدها برای آن‌ها تعیین شد در رأس بانک‌های تجاری قرار گرفت.

برخی از محققان اولین بانک مرکزی را ریکز بانک^{۳۰۱} سوئد می‌دانند که در سال ۱۶۵۷ با سرمایه خصوصی به وجود آمد. ۱ در سال ۱۶۶۸ به عنوان بانک دولت و ملی سوئد شناخته شد. در سال ۱۸۰۹ حق انتشار اسکناس را بدست آورد. در سال ۱۸۹۸ انتشار اسکناس به طور کامل در اختیار این بانک قرار گرفت.^{۳۰۲}

بانک انگلستان نیز یک بانک خصوصی بود که در سال ۱۶۹۶ تشکیل شد. این بانک در مقابل اجازه انتشار اسکناس به دولت قرض می‌داد.^{۳۰۳} در سال ۱۹۴۹ توسط دولت خریداری شد و به صورت بانک دولتی درآمد و در حال حاضر نیز به عنوان بانک مرکزی انگلستان فعالیت می‌کند. به همین ترتیب بانک هلند، اتریش، بلژیک، اسپانیا، روسیه، رایش آلمان، ژاپن تأسیس گردیدند. در خلال قرن نوزدهم به تدریج علاوه بر انحصار نشر اسکناس، وظایف و مسئولیت‌هایی برای بانک‌های مرکزی در نظر گرفته شد. بالاخره در قطعنامه پایانی کنفرانسی که به منظور مسایل پولی بین‌المللی در سال ۱۹۲۰ در بروکسل تشکیل شده بود. صاحب نظران شرکت کننده توصیه کردند که کلیه کشورهایی که هنوز بانک مرکزی ندارند، اقدام به تأسیس آن بنمایند. به طور کلی در سال‌های شروع ۱۹۰۰ بانک مرکزی کشورها یکی پس از دیگری تأسیس و شروع به کار کردند.^{۳۰۴}

۵-۴- نحوه کارکرد بانک‌ها

به طور کلی در خصوص کارکرد بانک‌ها دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول بانک را به عنوان یک بنگاه یا شرکتی که در بازار پولی فعالیت می‌کند شناسایی می‌کند. در نتیجه بانک به عنوان یک شرکت وجوه را جمع می‌کند و در اختیار تسهیلات گیرندگان

²⁹⁸ Schinasi, Garry J, **Responsibility of central banks for stability in financial markets**, (2003): 1-19.

²⁹⁹ Padoa-Schioppa, Tommaso, **Central banks and financial stability: exploring the land in between**, The Transformation of the European Financial System (2003): 269-310.

³⁰⁰ Goodhart, Charles Albert Eric, **The Changing Role of Central Banks**, Financial History Review 18, no. 02 (2011): 135-154.

³⁰¹ Riksbank

³⁰² Glete, Jan, **The Swedish fiscal-military state in transition and decline, 1650-1815**, In War, State and Development: fiscal-military States in the Eighteenth Century, pp. 87-108. Ediciones Universidad de Navarra. EUNSA, 2007.

³⁰³ Andreadēs, Andreas Michaēl. **History of the Bank of England**, 1640-1903. Psychology Press, 1966, p.90.

³⁰⁴ Ireland, Peter N, **Economic Growth, Financial Evolution, and the Long-Run Behavior of Velocity**, Journal of Economic Dynamics and Control 18, no. 3 (1994): 815-848.

قرار می‌دهد. در یک چنین کارکردی بانک برای کسب سود بیشتر سعی می‌کند به سپرده‌گذاران بهره کمتری بپردازد و از تسهیلات گیرندگان سود بیشتری دریافت کند. از طرف دیگر در این نظام بانک پس از گرفتن وجوه ارتباط با سپرده‌گذاران را قطع می‌کند و به آنها سود قطعی می‌پردازد. سود قطعی پرداخت شده معمولاً به‌عنوان نرخ بهره تلقی می‌شود.

دیدگاه دوم دیدگاه وکالتی است که در آن بانک از یک طرف منابع سپرده‌گذاران را جمع می‌کند و به‌عنوان وکیل آنها با تسهیلات گیرندگان طرف مذاکره می‌شود. در چنین شرایطی هرچه قدر از تسهیلات گیرندگان و فعالیت اقتصادی آنان سود حاصل شد درصدی از این سود به‌عنوان هزینه بانکی به بانک تعلق می‌گیرد و مابقی به سپرده‌گذاران پرداخت می‌شود.

لذا در شکل دوم بانک تنها وکیل سپرده‌گذاران تلقی می‌شود و به این دلیل به سپرده‌گذاران ابتدا نرخ سود علی‌الحساب را پرداخت کرده و پس از انجام فعالیت و مشخص شدن سود قطعی به سپرده‌گذار پرداخت می‌شود. براساس این تعاریف می‌توان چنین نتیجه گرفت که نرخ بهره، نرخ سود قطعی توافق شده میان بانک، سپرده‌گذاران و تسهیلات‌گیرندگان است. یعنی نرخ سود نشان‌دهنده نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی است که بانک در دو مرحله یک‌بار به‌عنوان علی‌الحساب و در پایان فعالیت به‌صورت قطعی آن را تعیین می‌کند.

در بسیاری از کشورها بانک یک شرکت فعال در بازار پول است، پس قرارداد و نرخ مشخص، بانک قرارداد می‌بندد و پول را در اختیار می‌گیرد و هر جا که احساس کند سود بیشتری کسب خواهد شد، سرمایه‌گذاری می‌کند. در چنین وضعیتی سپرده‌گذاری دخالت و نظارتی در کار بانک ندارد و فقط سود را محاسبه و دریافت می‌کند. این سود یا نرخ بهره در بازاری رقابتی که چندین بانک در آن فعال هستند تعیین می‌شود و تقریباً به یک نرخ واحدی نزدیک می‌شود. یعنی در همه بانک‌های خصوصی و دولتی که به آن بازار پول می‌گوییم نرخ سودی که توسط بانک پرداخت می‌شود همان نرخ بهره است که با یکدیگر تقریباً برابر می‌شود.

۴-۶- بانک‌ها و خلق پول

بانک مرکزی مؤسسات سپرده‌گذاری (بانک‌های تجاری و دیگر مؤسسات مالی) را ملزم می‌کند که بخشی از تعهدات معین سپرده‌ای خود را به‌عنوان ذخیره نگه دارند. مؤسسات سپرده‌گذاری این ذخایر را در قالب پول نقد در گاو صندوق‌ها یا دستگاه‌های خودپرداز خود و نیز به‌شکل سپرده نزد بانک مرکزی نگهداری می‌کنند. بانک مرکزی نیز به‌نوبه خود با وام‌دهی به مؤسسات سپرده‌گذاری، تغییر نرخ تنزیل این وام‌ها و انجام عملیات بازار باز میزان ذخایر را کنترل می‌کند. بانک مرکزی از عملیات‌های بازار باز هم برای کاهش و هم برای افزایش ذخایر استفاده می‌کند. از این طریق سیستم بانکی می‌تواند چندین بار سپرده خلق کند. وقتی که هر بانک وام داده و سپرده‌ای را ایجاد می‌کند، ذخایرش به بانک‌های دیگر منتقل می‌شود. بانک‌های دیگر نیز از این ذخایر استفاده می‌کنند تا وام بدهند و سپرده خلق کنند. این پروسه تا جایی که ذخایر اضافی به‌تمام برسد، ادامه می‌یابد.

با این وجود اگر نسبت ذخیره قانونی ۲۰ درصد و مقدار سپرده ۲۰۰۰ ریال باشد. در این صورت حداکثر مقداری که یک بانک می‌تواند وام دهد ۱۶۰۰ ریال است. زیرا باید ۴۰۰ ریال را به‌عنوان ذخیره قانونی در برابر سپرده‌ای که جذب کرده می‌کند، به حساب بانک مرکزی واریز کند. زمانی که فرد وام‌گیرنده با نوشتن چکی این ۱۶۰۰ ریال را که در بانک خود (مثلاً بانک A دارد خرج می‌کند، فرد دریافت‌کننده چک آن مبلغ را نزد بانک خود مثلاً بانک B سپرده‌گذاری می‌کند. در واقع هر سپرده دیداری جدیدی که نزد یک بانک ایجاد می‌شود، ذخایر جدیدی به‌همان اندازه را به‌وجود می‌آورد. بنابراین بانک B ذخایر اضافی معادل ۱۶۰۰ ریال به‌دست آورده است که ۳۲۰ ریال آن را باید نزد خود نگه دارد و بنابراین تنها می‌تواند ۱۲۸۰ ریال از آن را وام دهد. کل مقدار وام‌های جدیدی که سیستم بانکی در این مثال اعطا می‌کند، $۱۶۰۰ + ۱۲۸۰ + ۱۰۲۴ + ۸۱۹ + ۶۵۵$ پنج برابر مقدار اولیه ذخایر اضافی یا ۱۰۰۰۰ ریال خواهد بود. در سیستمی که الزامات ذخیره‌ای آن ناچیز باشد، افزایش میزان ذخایر بانک‌ها می‌تواند توسعه چند باره سپرده‌ها را موجب شود و کاهش آن نیز به‌انقباض چندباره آنها منجر می‌شود.

۴-۷- مکتب بانکداری

در این قسمت می‌پردازیم به آرا و نظرات اندیشمندان در خصوص نحوه کارکرد بانک‌ها که با دسته بندی این آرا در قالب نظریه پول، نظریه بانکداری، نظریه بانکداری آزاد، نظریه بانکداری ذخیره کسری و نظریه بانکداری ذخیره کامل آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۷-۱- مکتب پول (در گردش) ۳۰۵

مکتب پول (در گردش) متشکل از گروهی از اقتصاد دانان تأثیرگذار بریتانیایی بودند که درباره کنترل پولی در دهه‌های میانی قرن نوزدهم، مطالبی ارائه دادند. رهبران این گروه، ساموئل جونز لوید اورستون^{۳۰۶}، جورج وارد نورمن^{۳۰۷}، جیمز مک کلاچ^{۳۰۸} و ساموئل لانگفیلد^{۳۰۹}، بودند. نورمن برای اغلب سالهای ۷۲-۱۸۲۱ مدیر بانک (مرکزی) انگلستان بود.^{۳۱۰} مکتب پول در گردش، یک چرخه درون‌زا از درآمد واقعی فرض می‌کرد و استدلال می‌کرد که اگر عرضه اسکناس‌های بانک انگلستان کنترل شود، هرگاه کسری موازنه پرداختها وجود داشته باشد، مازاد، کاهش می‌یابد و می‌تواند خلاف چرخه تجاری عمل کند. کسری موازنه پرداختها ناشی از افزایش سطح قیمت و درآمد است که نیاز به انقباض پولی را نشان می‌داد. تجویز مکتب بانکداری در اجازه دادن به عرضه پول تا به "نیازهای تجارت"، واکنش نشان دهد، چرخه را بزرگتر خواهد کرد و با تشدید افزایش سطح قیمت که کسری موازنه پرداختها ایجاد می‌کند، نتیجه‌اش خروج طلا است که تبدیل‌پذیری اسکناس به طلا را به‌مخاطره می‌اندازد.^{۳۱۱}

مکتب پول (در گردش) طرفدار صد درصد ذخیره طلا برای پشتوانه اسکناس بود تا اطمینان ایجاد شود که حجم اسکناس متناظر با تغییر موجودی طلای کشور، تغییر می‌کند. این تجویز از اصل فلزی بدست می‌آمد که پایه تحلیل این مکتب است. طبق اصل فلزی، پول (در گردش) مختلط از کاغذ و سکه، باید به‌گونه‌ای رفتار کند که گویا تماماً فلزی است و با ورود و خروج طلا، به‌طور خودکار انبساط و انقباض صورت می‌گیرد. انحراف از این قاعده، باعث انتشار بیش از حد اسکناس می‌شود که تورمی است و خروج مسکوک را از طریق موازنه پرداختها تحت فشار قرار می‌دهد که به‌نوبه خود می‌تواند ذخیره طلا را به‌خطر اندازد و تبدیل‌پذیری پول (در گردش) به طلا را تهدید کند و نیاز به انقباض شدید را ضروری سازد و از این طریق باعث وقوع سراسیمگی مالی شود. با این حال هیچکدام از این پیامدها اتفاق نمی‌افتد اگر پول (در گردش) از اصل فلزی پیروی کند و تحت فشار قرار گیرد تا مانند طلا رفتار کند. در این صورت نوسانات شدید حجم پول که منشاء اصلی اختلالات اقتصادی است، از بین می‌رود. مکتب پول (در گردش)، طلا را با ثبات‌ترین استاندارد پولی می‌دانست و اظهار می‌داشت که مطلوب است اسکناس مانند طلا رفتار کند. نویسندگانی مانند دیوید ریکاردو راه حل را در تبدیل‌پذیری می‌دانستند و استدلال می‌کردند که اگر پول (در گردش) قابل تبدیل (به طلا) باشد، انتشار اضافی اسکناس که قیمت‌های بریتانیا را نسبت به قیمت‌های خارجی افزایش دهد، به طلا تبدیل خواهد شد تا خرید از خارج را ارزانتر کند. زیان حاصله در کاهش ذخایر پول مسکوک، بانک‌ها را وادار می‌کند تا انتشار اسکناس‌شان را کاهش دهند و در نتیجه انتشار اضافی اسکناس، حذف می‌شود.^{۳۱۲}

با این حال بحران‌های پولی دو دهه ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰، مکتب پول (در گردش) را متقاعد ساخت که صرفاً تبدیل‌پذیری به طلا کافی نیست. تبدیل‌پذیری ناکافی است زیرا بانک‌ها، آزادی عمل زیادی در انتشار اسکناس دارند. بانک‌ها به‌انتشار اسکناس ادامه می‌دهند حتی وقتی طلا در حال خارج شدن از کشور باشد و انقباض را تا آخرین لحظه که ذخایر، تقریباً تخلیه شدند، به تأخیر می‌اندازد و سپس منقبض می‌شود که به‌سراسر اقتصاد، شوک نامناسب وارد می‌کند. از نظر مکتب پول (در گردش) آنچه مورد نیاز است، قانونی است که انتشار اسکناس را از اختیار بانکداران درآورد و آنرا تحت مقررات سخت‌گیرانه قرار دهد. این قانون باید

³⁰⁵ Currency School

³⁰⁶ Samuel Jones Loyd Overstone

³⁰⁷ George Warde Norman

³⁰⁸ John Ramsay McCulloch

³⁰⁹ S. Mountifort Longfield

³¹⁰ O'Brien, Denis P, *Classical economics*, A Companion to the History of Economic Thought (2003): 112.

³¹¹ Daugherty, Marion R, *the Currency-Banking Controversy: Part I*, Southern Economic Journal (1942): 140-155.

³¹² Yohe, William P., and Denis S. Karnosky, *Interest rates and price level changes, 1952-69*, Federal Reserve Bank of St. Louis Review December 1969 (1969).

بانک‌ها را ملزم کند تا انتشار اسکناس‌شان را با تناظر یک به یک با جریان خروج طلا کاهش دهند و از این طریق خروج پول مسکوک را به تدریج و به سرعت متوقف سازند. مکتب پول (در گردش) وقتی ایده‌هایش به قانون تبدیل شد، پیروز شد.^{۳۱۳} قانون چارتر بانک سال ۱۸۴۴ مشتمل بر این تجویز مکتب پول (در گردش) بود که بجز برای انتشار اندک ثابت، پشتوانه اسکناس، معادل طلا باشد. در اصطلاح مدرن، این قانون الزام ذخیره طلا به میزان صد در صد اسکناس را ایجاد کرد. لذا اسکناس‌ها به طلا گره خوردند. در این روش، خروج طلا به خارج، با کاهش داخلی مقدار متناظر اسکناس، همراه بود، همانطور که اصل فلزی آنرا لازم می‌دانست.^{۳۱۴}

هدف مکتب پول (در گردش) دستیابی به ثبات سطح قیمت‌ها بود، چه عرضه پول به طور کامل، فلزی باشد یا ترکیبی از اسکناس و پول فلزی. طبق نظر لوید، جریان‌های ورودی یا خروجی طلا در نظام پولی کاملاً فلزی دارای اثر فوری بر افزایش یا کاهش پول در گردش است و پول ترکیبی می‌تواند به گونه‌ای عمل کند که جریان ورودی یا خروجی طلا با افزایش یا کاهش پول کاغذی برابری کند. نظریه پردازان مکتب پول (در گردش)، افزایش سطح قیمت و کاهش ذخیره شمش طلا در نظام پولی ترکیبی را به عنوان نشانه‌های نشر بیش از حد اسکناس می‌دانستند. آن‌ها برای حصول اطمینان از اینکه پول کاغذی نه بیش از حد باشد نه ناکافی، از کنترل قانونی نشر اسکناس طرفداری می‌کردند، چون در غیر این صورت نوسانات پول (در گردش) دوره‌های تجاری در اقتصاد را بدتر می‌کند. با این حال آن‌ها نیازی به کنترل فعالیت‌های بانکداری غیر از انتشار اسکناس نمی‌دیدند. از نظر مکتب پول (در گردش) حجم سپرده‌ها و برات‌ها با حجم اسکناس، محدود شده است و بنابراین می‌تواند تنها از طریق اسکناس، کنترل شود. این مکتب، سپرده‌ها را از مفهوم پول، مستثنا کرد، با این استدلال که سپرده‌ها بر خلاف اسکناس و سکه، در پرداخت‌های نهایی طی دوره سراسیمگی مالی، عموماً قابل قبول نیستند. امروزه اصطلاح مکتب پول (در گردش) دقیقاً مکتب پولی را تداعی می‌کند. نتایج اصلی مکتب پول (در گردش)، هسته مکتب پولی را تشکیل می‌دهد. مواضع اصلی مکتب پولی عبارتند از:^{۳۱۵}

۱. در اجرای سیاست پولی، قواعد بر آزادی عمل، ترجیح دارد.
۲. تورم منحصرأ یا تا حد زیادی، بر اثر رشد بیش از حد پولی، ایجاد می‌شود. شوک‌های پولی، منشاء اصلی اختلالات اقتصادی هستند.
۳. کل شوک پول و جانشین‌های پول، می‌تواند از طریق کنترل پایه پولی (با تعریف محدود آن)، مهار شود.

۲-۷-۴- مکتب بانکداری

مکتب بانکداری متشکل از گروهی از اقتصاد دانان تأثیرگذار بریتانیایی بودند که مخالف مکتب پول (در گردش) در مورد کنترل انتشار اسکناس بودند. رهبران مکتب بانکداری، رابرت تورنز^{۳۱۶}، توماس توک^{۳۱۷}، جان فولارتون^{۳۱۸}، جیمز ویلسون^{۳۱۹}، و جان استوارت میل^{۳۲۰} بودند.

مکتب بانکداری سه اصل را پذیرفت که راهی را برای پیروان مکتب بانکداری مشخص می‌کرد که بانک‌ها عملاً بدان عمل می‌کردند و مخالف مبانی مکتب پول (در گردش) بود.^{۳۲۱}

✓ نخستین اصل مکتب بانکداری، این دکتترین بود که اگر بانک‌ها دارایی‌های عایدی‌شان را به "برات‌های واقعی" محدود سازند، بدهی‌های ناشی از سپرده‌ها و اسکناس‌ها هیچ‌گاه بیش از اندازه نخواهد بود.

³¹³ Wang, Yougui, Ning Ding, and Li Zhang, *The circulation of money and holding time distribution*, Physica A: Statistical Mechanics and its Applications 324, no. 3 (2003): 665-677.

³¹⁴ Rochon, Louis-Philippe, *The creation and circulation of endogenous money: a circuit dynamique approach*, Journal of economic issues (1999): 1-21.

³¹⁵ Tobin, James, *The monetarist counter-revolution today-an appraisal*, The Economic Journal (1981): 29-42.

³¹⁶ Robert Torrens

³¹⁷ Thomas Tooke

³¹⁸ John Fullarton

³¹⁹ James Wilson

³²⁰ John Stuart Mill

³²¹ Skaggs, Neil T, *Changing Views: Twentieth-Century Opinion on the Banking School-Currency School Controversy*, History of Political Economy 31, no. 2 (1999): 361.

✓ دومین اصل مکتب بانکداری، دکترین "نیازهای تجارت" بود، بدین معنا که میزان اسکناس در گردش توسط تقاضا تعیین می‌شود. یعنی با رکود کسب و کار، تقاضای اسکناس کاهش می‌یابد و با رونق کسب و کار، تقاضای اسکناس گسترش پیدا می‌کند، صرف نظر از این که به دلیل فصلی باشد یا وقوع دوره‌های تجاری. فرض ضمنی این دکترین آن بود که بانک‌ها می‌توانند نسبت‌های ذخیره‌شان را برای وفق دادن با بدهی‌های اسکناس بالاتر یا پایین‌تر، تغییر دهند، یا در غیر این صورت تغییر در بدهی‌های اسکناس را با تغییرات مخالف در بدهی سپرده‌ها، خنثی کنند. به دلایل غیر فصلی در تقاضای اسکناس، این دکترین به طور ضمنی مدعی است که بانک‌های در حال گسترش می‌توانند ذخایر زیادی را از مازاد بین منطقه‌ای حاصل از موازنه تجاری به دست آورند.

✓ سومین اصل مکتب بانکداری، "قانون بازگشت" است. طبق این قانون انتشار بی‌رویه اسکناس تنها برای دوره‌های محدود امکان پذیر می‌باشد، چون اسکناس‌ها بلافاصله برای بازپرداخت وام به‌ناشر باز می‌گردد. این اصل، جرح و تعدیل دکترین برات‌های واقعی بود که توک و فولارتون مطرح کرده بودند، زیرا پشتیبانی از این دکترین، ظاهراً انتشار بی‌رویه اسکناس را غیرممکن می‌ساخت. آن‌ها هیچ تمایزی میان سرعت بازگشت به‌بانک (مرکزی) انگلستان و بانک‌های رقابتی انتشار اسکناس، قایل نشدند.

مکتب بانکداری با تمام شکل‌های کنترل پولی جز این الزام که بانک‌ها بنابه تقاضا، اسکناس را به‌سکه طلا تبدیل کنند، مخالف بود. به‌ویژه مکتب بانکداری، طرح مکتب پول (در گردش) در مورد الزام بانک‌ها به‌ذخیره طلای ۱۰۰ درصد برای اسکناس را که در قانون مصوب سال ۱۸۴۴ گنجانده شده بود، رد کرد. بر خلاف مکتب پول (در گردش) که نگران بود انبساط پولی تورمی اتفاق خواهد افتاد مگر آنکه اسکناس‌های قابل تبدیل، با رابطه یک به یک با طلا پشتیبانی شوند، مکتب بانکداری استدلال می‌کرد که حجم اسکناس‌های قابل تبدیل به‌طور خودکار با نیازهای تجارت، کنترل می‌شود و بنابراین هیچ محدودیت دیگری ضرورت ندارد. این نتیجه‌گیری مستقیماً ناشی از دکترین برات‌های واقعی و قانون بازگشت بود که برای انتشار بیش از حد اسکناس، محدودیت ایجاد می‌کردند و در نتیجه نیاز به کنترل پولی را بر طرف می‌ساختند.^{۳۲۲}

دکترین برات‌های واقعی ادعا می‌کرد، مادامی که اسکناس برای اعطای وامی منتشر شود که برای تأمین مالی معاملات واقعی کالاها و خدمات است، موجودی پول نمی‌تواند بیش از حد باشد. به‌طور مشابه قانون بازگشت تأکید می‌کرد که انتشار بیش از حد اسکناس، غیر ممکن است، زیرا هر اسکناس اضافی بلافاصله برای تبدیل به‌سکه طلا یا برای بازپرداخت وام، به‌بانک باز خواهد گشت. در هر دو دکترین، میزان عرضه پول توسط تقاضا تعیین می‌شد و در مقابل آن منفعل بود. مکتب بانکداری، قائل به رابطه علیت از قیمت‌ها به پول بود، نه برعکس. طبق فرضیه علیت معکوس، تغییر سطح قیمت‌ها و فعالیت اقتصادی باعث انتقال متناظر در تقاضای وام بانکی می‌شود و بانک‌ها از طریق تغییر انتشار اسکناس، آنرا تأمین می‌کنند. بدین طریق، قیمت‌ها موجودی پول را تعیین می‌کنند و انبساط پولی، نتیجه است و نه علت تورم قیمت. مکتب بانکداری سطح قیمت را به‌هزینه عوامل تولید (دستمزد، بهره، اجاره) منتسب می‌کرد و لذا مبانی نظریه تورم ناشی از فشار هزینه را ایجاد کرد.

همانطور که گفتیم مکتب بانکداری، نیاز به کنترل قانونی اسکناس را رد می‌کرد، با این استدلال که انتشار اسکناس به‌طور خودکار با نیازهای تجارت، تنظیم می‌شود. مکتب بانکداری معتقد بود که:

۱. انتشار بیش از حد، غیر ممکن است زیرا تقاضای اسکناس، عرضه آن را تعیین می‌کند.
۲. رابطه علیت از قیمت‌ها به پول است نه برعکس.
۳. خروج مسکوکات، ناشی از شوک‌های غیر پولی وارده به‌موازنه پرداختها است و نه ناشی از تورم قیمت در داخل کشور. مکتب بانکداری بر امکان کنترل گردش پول تنها از طریق اسکناس، تأکید می‌کرد، زیرا محدودیت اسکناس باعث می‌شود مردم به‌جای آن از سپرده‌های دیداری و برات استفاده کنند. مکتب بانکداری دیدگاه‌های مکتب پول (در گردش) را به‌چالش کشید. فولارتون انکار می‌کرد که انتشار بی‌رویه اسکناس در غیاب تقاضا امکان‌پذیر باشد و منکر آن بود که تغییر انتشار اسکناس بتواند سبب تغییر سطح قیمت داخلی شود یا اینکه چنین تغییراتی بتواند سبب کاهش ذخیره شمش طلا گردد. در نظام پولی کاملاً فلزی و همچنین در شرایط نظام ترکیبی (فلزی و کاغذی) سپرده‌ها، برات‌ها و تمامی شکل‌های اعتبار می‌تواند بر قیمت‌ها

³²² Lapavistas, Costas, *The banking school and the monetary thought of Karl Marx*, Cambridge Journal of Economics (1994): 447-461.

اثر گذارد. افزون بر آن جریانات ورودی و خروجی طلا در نظام پولی کاملاً فلزی می‌تواند ذخایر شمش طلا را تغییر دهد، اما قیمت‌ها را تغییر نمی‌دهد. اگر تبدیل‌پذیری حفظ شود، انتشار بیش از اندازه اسکناس امکان‌پذیر نیست و هیچ‌گونه کنترل قانونی انتشار اسکناس لازم نیست. تراز پرداخت‌های نامطلوب، پدیده‌ای موقتی است و خود تصحیح‌کننده خواهد بود.

مکتب بانکداری معتقد بود عرضه پول به سطح قیمت بستگی دارد و موازنه پرداخت‌ها به سطح قیمت بستگی ندارد و کسری‌ها، خود معکوس شونده هستند. انتشار بیش از حد اسکناس غیرممکن است اگر بانک مقید باشد که تنها به تنزیل "براهای واقعی" - بپردازد. انتشار بیش از حد به طور خودکار تحت دکترین به اصطلاح بازگشت، به بانک باز خواهد گشت.

یکی از پیوندهای مکانیزم انتقال پولی در مکتب پول (در گردش)، آن بود که افزایش حجم پول منجر به افزایش قیمت‌ها می‌شد و از قیمت‌ها به جریانات طلا منتقل می‌گردید و دوباره به پول باز می‌گشت. وقتی مکتب بانکداری تأکید کرد که جریان طلا از اندوخته‌های راکد می‌آید و نمی‌تواند بر حجم پول در گردش اثر گذارد، پیوند نهایی شکسته شد. برای اطمینان از اینکه این اندوخته‌ها برای جبران طلای خارج شده، کافی خواهد بود، مکتب بانکداری توصیه می‌کرد که بانک (مرکزی) انگلستان، ذخایر فلزی بیشتری نگهداری کند. همچنانکه این ادعای مکتب پول (در گردش) که کل موجودی پول و جانشین‌های پول می‌تواند از طریق پایه اسکناس بانکی کنترل شود، مکتب بانکداری آنرا مطلقاً رد می‌کرد. مکتب بانکداری بر عدم امکان کنترل گردش پولی تنها از طریق اسکناس تأکید می‌کرد، زیرا معتقد بود که محدودیت اسکناس باعث خواهد شد که مردم به جای آن از جانشین‌های پول (یعنی سپرده‌های دیداری و برات) استفاده کنند. به طور کلی، مکتب بانکداری فایده تلاش برای کنترل موجودی پول در نظام مالی (که می‌تواند انواع بی‌پایانی از جانشین‌های پول ایجاد کند)، را زیر سؤال برد. مکتب بانکداری تجویز مکتب پول (در گردش) مبنی بر اینکه قواعد ثابت جایگزین سیاست مصلحت‌گرایانه شود، را رد کرد، با این استدلال که قواعد انعطاف‌ناپذیر، نظام بانکی را از واکنش به نیازهای تجارت، باز خواهد داشت و از قدرت بانک مرکزی برای مقابله با بحران‌های مالی، جلوگیری می‌کند.^{۳۲۳}

اصول اساسی مکتب بانکداری، عبارتند از:

۱. عرضه پول منفعل است و به وسیله تقاضا تعیین می‌شود،
۲. رابطه علیت معکوس؛ از فعالیت اقتصادی به پول است،
۳. تورم ناشی از فشار هزینه است،
۴. پول جدید باید با ورود موجودی راکد بانک‌ها باشد نه با گردش فعال پول،
۵. حجم بزرگ و متغیری از جانشین‌های پول وجود دارد،
۶. درجه بالای قابلیت جانشینی میان پول و شبه پول‌ها وجود دارد،
۷. تلاش برای کنترل کل موجودی پول و جانشین‌های پول (نقدینگی) از طریق کنترل پایه پولی (به طور محدود تعریف شده) بی‌فایده است،
۸. علل غیر پولی باعث عدم تعادل در موازنه تجاری است نه علل پولی،
۹. در اجرای سیاست پولی، مصلحت اندیشی بر قواعد ترجیح دارد.

۳-۷-۴- مکتب بانکداری آزاد

اصلی که مکتب بانکداری آزاد از آن طرفداری می‌کرد، عبارت بود از: تجارت آزاد در انتشار پول قابل تبدیل به مسکوک. نمایندگان مکتب بانکداری آزاد؛ پارنل^{۳۲۴}، بعداً بارون کانگلتون^{۳۲۵}، جیمز ویلیام گیلبارت^{۳۲۶} و پولت اسکروپ^{۳۲۷} نمایندگان مکتب بانکداری آزاد بودند. اعضای این مکتب از نظامی شبیه نظام بانکداری اسکاتلند طرفداری می‌کردند که در آن بانک‌ها در تمام خدمات بانکی، از جمله انتشار اسکناس با یکدیگر رقابت می‌کردند و بانک مرکزی انحصار انتشار اسکناس را در اختیار نداشت.

³²³Fries, James F, **The chronic disease data bank: first principles to future directions**, Journal of Medicine and Philosophy 9, no. 2 (1984): 161-180.

³²⁴ Parnell

³²⁵ Baron congleton

³²⁶ James William Gilbert

³²⁷ Poulett scrope

لذا مکتب بانکداری آزاد طرفدار آن بود که به وجود بانک مرکزی نیاز نیست. آن‌ها دلیل می‌آوردند که در چنین نظامی، بانک‌ها بدون محدودیت اسکناس منتشر نمی‌کنند بلکه در واقع حجم پایداری از پول فراهم می‌کنند. اگرچه هزینه‌های چاپ و انتشار، حداقل بودند، اما برای آنکه اسکناس‌ها در گردش باقی بماند، مستلزم برقراری محدودیت بر انتشار آن‌ها بود. روش به‌حداکثر رساندن سود برای بانک‌های رقابتی عبارت بود از: حفظ اعتماد عمومی نسبت به انتشار اسکناس با حفظ تبدیل‌پذیری به پول مسکوک حسب تقاضا که آن هم مستلزم محدود کردن حجم پول بود.^{۳۲۸}

اعضای مکتب بانکداری آزاد که دکتترین برات‌های واقعی را نیز پذیرفته بودند، به اشتباه انتشار بیش از اندازه اسکناس توسط بانک انگلستان را به خرید دارایی‌های غیر از برات‌های واقعی نسبت می‌دادند، وقتی انتشار بیش از اندازه با پرتفوی ممکن بود که به برات‌های واقعی محدود شده بود و نرخ بهره‌ای به دست می‌آمد که منجر به موجودی از واسطه مبادله شود که با سطح قیمت حاکم ناسازگار است. از نظر مکتب بانکداری آزاد، انتشار بی‌رویه اسکناس و تورم تنها در مورد اسکناس‌های بانک (مرکزی) انگلستان امکان‌پذیر است، اما نمی‌تواند در نظام بانکداری رقابتی تحقق یابد. مکتب بانکداری آزاد، مخالفت مکتب پول (در گردش) با دکتترین برات‌های واقعی را متناقض نما می‌دانست. زیرا معتقد بود مزیت پول فلزی آن است که با نیازهای تجاری کشور وفق داده شود. تمایز میان سرعت بازگشت به بانک (مرکزی) انگلستان و بانک‌های رقابتی انتشار اسکناس، از مواضع کلیدی بانکداری آزاد بود.^{۳۲۹}

از نظر مکتب بانکداری آزاد اگر اسکناس‌ها در بانک‌های رقیب سپرده‌گذاری می‌شدند، بازگشت اسکناس‌های اضافی، سریع بود. این بانک‌ها سپس اسکناس‌ها را به بانک‌های ناشر آن باز می‌گرداندند و در نتیجه، نقطه پایانی بر انتشار بی‌رویه اسکناس می‌گذاشتند. در مقابل، بانک (مرکزی) انگلستان، چون هیچ رقیبی نداشت، می‌توانست برای دوره‌های طولانی، بیش از اندازه اسکناس منتشر کند. با این حال فولارتون فرض توجیه ناپذیری را مطرح کرد مبنی بر اینکه اسکناس‌ها برای بازپرداخت وام‌های قبلی با نرخ سریعتری از آنکه بانک وام‌های جدید را تنزیل کند، به بانک بازخواهند گشت و از این‌جا انتشار بی‌رویه اسکناس تصحیح می‌شود. افزون بر آن فولارتون معتقد بود که اگر بانک با انجام عملیات بازار باز، به‌طور بی‌رویه اسکناس منتشر کند، کاهش نرخ‌های بهره، جریانات خروجی سرمایه را به سرعت فعال خواهد کرد و آنهم به نوبه خود شمش طلای بانک را کاهش می‌دهد و برای فرار آنرا تحت فشار قرار می‌دهد. توک برای قانون بازگشت دلیل می‌آورد که اگر ترجیحات نگهدارندگان اسکناس به جای سپرده‌ها را برآورده نسازد، انتشار اضافی اسکناس ادامه نخواهد یافت.^{۳۳۰}

آدام اسمیت^{۳۳۱} از بخش خصوصی و بانکداری آزاد که در عملیات بانکداری اسکاتلند، برای بیش از یک قرن (بین ۱۷۱۶ و ۱۸۴۴)، بر بانکداری آزاد حاکم بود، طرفداری می‌کرد. این هنری تورنتون بود که ابتدا سنت اسمیت را در مقاله‌اش به نام "اعتبار کاغذی بریتانیای کبیر" (۱۸۰۲) رد کرد، و به‌صراحت انکار کرد که اسکناس منتشره در نظام بانکداری آزاد، همان طور که اسمیت گفته است، خود تنظیم کننده خواهد بود. در زمان ریکاردو، دیدگاه ارتدوکس آن بود که انتشار اسکناس یک استثنای روشن به دکتترین لسه فر^{۳۳۲} است. در اینجا اختلاف نظر میان اسمیت و ریکاردو وجود دارد.

در دهه ۱۸۲۰ مکتب بانکداری آزاد مدافع بانکداری سهامی عام هم در فعالیت بانک‌های کشور و هم در رقابت مستقیم با انتشار اسکناس توسط بانک (مرکزی) انگلستان در لندن بود. هرچند بانک‌های ناشر اسکناس باید دست کم ۶۵ مایل از لندن فاصله داشتند، ولی در سال ۱۸۲۶ بعد از موج شکست‌های بانکی، لغو شد و بانک انحصار خود را در گردش اسکناس در منطقه لندن حفظ کرد. افزون بر آن به بانک اجازه داده شد تا شعبی در سراسر انگلستان تاسیس کند. بررسی پارلمانی سال ۱۸۳۲ درباره تمدید منشور بانک به پرسش از طولانی‌تر کردن انحصار جهت‌گیری شد. قانون سال ۱۸۳۳ ورود بانک‌های سهامی عام را در محدوده ۶۵ مایلی آسان کرد، اما حق انتشار و تولید اسکناس‌های بانکی که ابراء قانونی برای پرداخت اسکناس بانکی کشور

³²⁸ Amon, Arie, *Free and not so free banking theories among the classical; or, classical forerunners of free banking and why they have been neglected*, History of political economy 31, no. 1 (1999): 79.

³²⁹ Cassidy, Mark, *The development of John Fullarton's monetary theory*, Journal of the History of Economic Thought 5, no. 3 (1998): 509-535.

³³⁰ Bilo, Simon, *Lucas Robert E. Jr., Collected Papers on Monetary Theory*, ed. Gillman Max. (Cambridge, MA, and London: Harvard University Press, 2013), pp. 568, \$65.00 (hardcover). ISBN 978-0-674-06687-8, Journal of the History of Economic Thought 35, no. 04 (2013): 552-554.

³³¹ Adam Smith

³³² Laissez-faire

باشد، از آن‌ها مضایقه شد. در عمل تضمین انحصار بانک، سبب محکومیت بانکداری آزاد شد و سرانجام توسط قانون منشور بانک در سال ۱۸۴۴ اعلام گردید که انتشار اسکناس توسط بانک‌های سهامی عام و بانک‌های خصوصی موجود در انگلستان و ویلز محدود می‌شود. از نظر مکتب بانکداری آزاد، انتشار بی‌رویه پول پدیده‌ای است که انحصار بانک (مرکزی) انگلستان آنرا تشویق می‌کند.^{۳۳۳}

پاسخ مکتب بانکداری آزاد به این پرسش، منفی بود. پاسخ مکتب پول (در گردش) و مکتب بانکداری، مثبت بود. مکتب‌های بانکداری و پول (در گردش) موافق بودند که یک بانک مرکزی با حق انحصاری نشر پول، برای سلامت اقتصاد لازم است. اما مکتب بانکداری آزاد معتقد بود که به بانک مرکزی نیاز نیست. مک کلاچ وجود نظام نهادهای رقابتی انتشار اسکناس را به عنوان عامل بی‌ثباتی ذاتی می‌دانست. توک از ناشر انحصاری پول طرفداری می‌کرد زیرا معتقد بود که به دلیل نگهداری ذخایر کافی، ریسک نشر بی‌رویه را کاهش می‌دهد و ایمنی بیشتر ایجاد می‌کند. این دو مکتب در نیاز به یک قاعده برای تنظیم نشر اسکناس با یکدیگر تفاوت داشتند، مکتب پول (در گردش) به یک مرجع صلاحیت‌دار قاعده‌مند، و مکتب بانکداری به یک مرجع صلاحیت‌دار غیرملزم، متعهد بودند. مکتب بانکداری آزاد مخالف پیروی از قاعده و همچنین قدرت بانک مرکزی بود، در عوض طرفدار یک نظام رقابتی انتشار اسکناس بود که خود تنظیم‌کننده است. برای مکتب بانکداری آزاد، اثبات اینکه نظام رقابتی نسبت به قدرت متمرکز بانک مرکزی، برتر است، با نوسانات چرخه کسب و کار که به وسیله خطاهای بانک (مرکزی) انگلستان ایجاد شده است، آشکار بود.^{۳۳۴}

۴-۷-۴- بانکداری ذخیره کسری^{۳۳۵}

بانکداری ذخیره کسری سیستمی است که بانک در آن ذخیره بانک، تنها کسریز تمامی حسابهای مشتریان است. در این سیستم بیشتر واریزی‌ها به بانک، به بیرون قرض داده می‌شوند و تنها کسری از آن‌ها برای جبران موجودی حسابهای مشتریان نگهداری می‌شود. بعضی از وام‌های بانک مجدداً در مؤسسات مالی دیگر پس‌انداز می‌شوند و مجدداً همین چرخه در بانک دوم تکرار می‌شود. به دلیل اینکه موجودی حسابها، جزو پول در گردش محسوب می‌شوند، سیستم ذخیره کسری نقش مهمی در افزایش نقدینگی داشته و بانک‌ها در آن پول تولید می‌کنند. از این رو میزان پول در گردش بیشتر کشورها چندین برابر مقدار تولید شده توسط بانک مرکزی است. میزان این افزایش توسط ضریبی تعیین می‌شود که معمولاً توسط مسئولین دولتی، ذخیره‌های زیادی بانک‌ها و مقدار پول در دست مردم که در بانک گذاشته نشده است تعیین می‌شود.^{۳۳۶}

بانک مرکزی در بیشتر کشورها میزان حداقل ذخیره بانک‌ها را تعیین می‌کند. این امر باعث محدود شدن تولید پول توسط بانک مرکزی می‌شود و باعث می‌شود که بانک دارای منابع کافی برای باز پس دادن پول مشتریان باشد. ولیکن به دلیل اینکه بانک مقدار کمتری از کل موجودی حسابها را در واقع دارا است، در زمانی که به دلیل ترس و یا عدم اطمینان و یا در زمانهای معینی از سال تعداد زیادی از مردم برای بازپس گرفتن پولشان به بانک مراجعه کنند بحران ایجاد می‌شود. در قدیم و قبل از تأسیس بانک مرکزی، این حالت باعث ورشکسته شدن بانک می‌شد زیرا با انتشار خبر در مورد وجود نداشتن پول در بانک مشتریان زیادی سراسیمه برای خارج کردن پول خود مراجعه می‌کردند.^{۳۳۷} ولیکن با تأسیس بانک مرکزی در این شرایط بانک مرکزی در شرایط بحرانی منابع مالی مورد نیاز بانک را تأمین می‌کند. از این رو در این حالت بحران برای یک بانک به صورت مجزا ایجاد نمی‌شود، ولیکن در حالت بحرانی یک کشور به طور کامل ورشکست می‌شود.

در حال حاضر تمامی بانک‌ها در تمامی کشورهای دنیا از سیستم بانکداری ذخیره کسری استفاده می‌کنند. در بیشتر سیستمها، پس از اینکه مشتری پول خود را در بانک واریز می‌کند یک رسید کاغذی به عنوان سند این کار دریافت می‌کند. این

³³³ Cariofillo, Dominique, **The Rationale For Central Banking And The Free Banking Alternative**, Journal de Economistes et des Etudes Humaines 3, no. 1 (1992): 166-174.

³³⁴ Nardinelli, Clark. "Report on Joint AEA-HES Sessions at The Annual Allied Social Science Meeting, Washington, DC December 27-30, 1981. **History of Economics Society, Bulletin** 3, no. 02 (1982): 19-22.

³³⁵ Fractional Reserve Banking

³³⁶ Block, Walter, and Kenneth M. Garschina, Hayek, **business cycles and fractional reserve banking: Continuing the de-homogenization process**, The Review of Austrian Economics 9, no. 1 (1996): 77-94.

³³⁷ Cochran, John P., and Steven T. Call, **the role of fractional-reserve banking and financial intermediation in the money supply process: keynes and the Austrians**, Quarterly journal of Austrian Economics 1, no. 3 (1998): 29-40.

سند نشاندهنده بدهی بانک به آن فرد است. بانک در عین حال وام‌هایی را برای مشتریانی که قصد وام گرفتن دارند می‌دهد. در این سیستم بانک تنها بخشی از ذخیره‌های مورد نیاز برای بازپرداخت حسابهای پس‌انداز را دارا است.^{۳۳۸}

تمامی مشتریان بانک حق درخواست پول خود را که در بانک پس‌انداز کرده بودند در هر زمان دارند. اگر تمامی مشتریان در هر زمانی قصد کنند پول خود را خارج کنند بحران ایجاد خواهد شد. زیرا بانک تنها مقدار کمی از کل موجودیها را واقعاً دارا است. در این شرایط معمولاً بانک ورشکست خواهد شد. به دلیل وجود بانک مرکزی این اتفاق در دنیای مدرن بسیار نادر است. ولیکن وقتی که بانک مرکزی به جای اجازه ورشکستگی به بانک، پول جدید برای باز پس دادن بدهیهای بانک ایجاد می‌کند به حجم نقدینگی افزوده می‌شود که باعث ایجاد تورم می‌شود. از این رو در دنیای مدرن بحران بانکی اتفاق نمی‌فتد ولیکن تورم به مساله شایعی تبدیل گشته است. در شرایط عادی گردش مالی در هر کشوری سیستم بانکداری ذخیره کسری معمولاً به طور عادی کار می‌کند. در این شرایط تنها تعداد کمی از مشتریان اقدام به باز پس گرفتن پس‌اندازهای خود از بانک می‌کنند.

مثال

حالتی را در نظر بگیرید که در آن نرخ ذخیره ۱۰ درصد باشد. در این حالت بانک در هر زمان تنها ۱۰ درصد کل مبلغ بدهی‌های خود را دارا است. از این رو اگر ۱۰۰۰ دلار در بانک واریز شد این ۱۰۰۰ دلار به ۹۹۵۴ دلار می‌تواند در ۵۰ مرتبه وام دهی تبدیل شود. این افزایش به صورت زیر است. در مرحله اول به دلیل نرخ ذخیره ۱۰ درصد تنها بانک ۱۰۰ دلار را نگهداشته و ۹۰۰ دلار را وام می‌دهد. مشتری که وام گرفته است احتمال زیاد این پول را برای خرید کالایی مصرف می‌کند. فرد دوم که این پول را دریافت می‌کند احتمال زیاد این پول را در بانک دیگری واریز می‌کند. در بانک دوم نیز به دلیل اینکه نرخ ذخیره ۱۰ درصد است از این ۹۰۰ دلار ۹۰ دلار نگهداشته شده و ۸۱۰ دلار وام داده می‌شود. این چرخه همینطور ادامه می‌یابد تا جایی که ۱۰۰۰ دلار اولیه تبدیل به ۹۹۵۴ دلار می‌شود که باعث ایجاد ۱۰ برابر پول در حجم نقدینگی می‌شود.

در بانکداری مرکزی مدرن، بانک مرکزی ارتباط بین بانک‌های مختلف را ایجاد می‌کند و جلوی ورشکستگی بانک را می‌گیرد. بانکداری ذخیره کسری حجم نقدینگی را افزایش می‌دهد ولیکن خطر ورشکستگی بانک به دلیل نداشتن بدهیها را نیز زیاد می‌کند. در سیستم بانکداری ذخیره کسری به همراه بانک مرکزی دو نوع پول وجود دارد:^{۳۳۹}

✓ پول بانک مرکزی: پولی است که توسط بانک مرکزی ایجاد شده است و ممکن است به صورت فلزات گرانبها، کالا، چک تضمین شده، سکه و یا پول الکترونیکی باشد.

✓ پول بانک‌ها: پولی که باید برای بدهیهای بانک به مشتریان پرداخت شود.

هنگامی که پول بانک مرکزی وارد چرخه می‌شود به ذخیره‌های بانک اضافه می‌شود. دلایل اقتصاد دانان موافق بانکداری ذخیره کسری اعتقاد دارند که این سیستم باعث شکوفا شدن اقتصاد می‌شود. زیرا در سیستم مخالف آن که بانکداری ذخیره کامل است بانک برای تمام بدهیهای خود دارای ذخیره است. از این رو بانک نمی‌تواند پول خود را در امور مختلف سرمایه‌گذاری کند و پولهای پس‌انداز شده برای سرمایه‌گذاری در امور دیگر در دسترس نیستند. همچنین این سیستم سود زیادی را برای بانک ایجاد خواهد کرد زیرا بانک از وام‌هایی که بدون پشتوانه ایجاد کرده است نیز سود بانکی دریافت می‌کند.

۵-۷-۴- بانکداری ذخیره کامل^{۳۴۰}

بانکداری ذخیره کامل، مورد فرضی است که در آن نسبت ذخیره ۱۰۰٪ در نظر گرفته می‌شود و وجوه سپرده گذاری شده توسط بانک قرض داده نمی‌شوند مادامی که سپرده گذار حق قانونی برداشت عندالمطالبه را داشته باشد.^{۳۴۱} تحت این رویکرد بانک‌ها وادار می‌شوند که سر رسیدهای وام‌هایشان و سپرده‌هایشان را مطابقت دهند، این کار به طور چشم گیری ریسک هجوم بانکی را کاهش می‌دهد. جایگزین برای نظام بانکداری ذخیره کامل ملزومات نسبت ذخیره است، که نسبت سپرده‌هایی که یک بانک می‌تواند قرض دهد را محدود می‌کند، در نتیجه احتمال شروع هجوم بانکی را کاهش می‌دهد، چون با اتخاذ این روش، ذخایر

³³⁸ Williams, Jeffrey C, **Fractional reserve banking in grain**, Journal of Money, Credit and Banking (1984): 488-496.

³³⁹ De Soto, Jesús Huerta, **A critical note on fractional-reserve free banking**, Quarterly Journal of Austrian Economics 1, no. 4 (1998): 25-49.

³⁴⁰ Full-reserve banking

³⁴¹ Soldatos, Gerasimos T., and Erotokritos Varelas, **A Letter on Full-Reserve Banking and Friedman's Rule in Chicago Tradition**, Kredit und Kapital/Credit and Capital Markets 47, no. 4 (2014): 677-687.

بیشتری برای تأمین درخواست برداشت از سپرده‌ها وجود دارد. اقتصاد دانان موافق بانکداری ذخیره کسری اعتقاد دارند که این سیستم باعث شکوفا شدن اقتصاد می‌شود. زیرا در سیستم مخالف آن که بانکداری ذخیره کامل است بانک برای تمام بدهیهای خود دارای ذخیره‌است. از این رو بانک نمی‌تواند پول خود را در امور مختلف سرمایه‌گذاری کند و پولهای پس‌انداز شده برای سرمایه‌گذاری در امور دیگر در دسترس نیستند. همچنین این سیستم سود زیادی را برای بانک ایجاد خواهد کرد زیرا بانک از وام‌هایی که بدون پشتوانه ایجاد کرده‌است نیز سود بانکی دریافت می‌کند.^{۳۴۲}

۸-۴-وظایف بانک مرکزی

تا قبل از ایجاد بانک مرکزی، دولتها نقش انتشار پول را به‌عهده داشتند. دولتها با استفاده از امتیاز نشر پول هر زمان که با کاهش درآمد یا کمبود نقدینگی در خزانه روبرو می‌شدند با افزایش شدید حجم پول در گردش، به‌تورم دامن می‌زدند. دولتها که به‌دلیل تصدی قوه مجریه و تکفل هزینه‌های بودجه‌ای تمایل به خرج کردن منابع به‌میزان بیش از درآمدها دارند، همواره بر بانک‌های مرکزی برای اخذ وام فشار وارد کرده و توجه زیادی به‌اثرات تورمی ناشی از این امر ندارند.^{۳۴۳} در واقع علی‌رغم اینکه مطابق ملاحظات تجربی و نظری اقتصاد کلان، تنظیم سیاستهای پولی از جمله حجم عرضه پول باید متناسب با اهدافی چون رشد اقتصادی و ثبات سطح عمومی‌قیمتها انجام پذیرد، مشکلات مالی دولتها بر این ملاحظات فایده‌آمده و در نتیجه کارکرد سیاستهای پولی را با مخاطره جدی مواجه ساخته است. به‌همین دلیل تجربه تاریخی درباره روابط بین دولت و بانک مرکزی منجر به‌شکل‌گیری نظریه استقلال پیرامون روابط بین دولت و بانک مرکزی منجر شده است. این نظریه در قانونهای پولی و بانکی بسیاری از کشورهای پیشرفته و یا در حال توسعه متجلی گردیده است و از سوی نهادهای اقتصادی و پولی و مالی بین‌المللی به‌صورت یک توصیه عمومی مورد تأکید قرار می‌گیرد.

بانک مرکزی وقتی مستقل به‌شمار می‌رود که بتواند وظایف خود را مستقل از هرگونه فشار سیاسی و یا روابط ویژه دولت بر اساس ضوابط و قوانین اقتصادی و نه سیاسی انجام دهد. اصولاً استقلال در طبیعت بانک مرکزی نهفته است زیرا لزوم استقلال نظام و مدیریت پولی یک کشور از نفوذ سیاستها و برنامه‌های (به ویژه کوتاه مدت) دولتها و منافع گروههای مختلف سیاسی از جمله مهمترین علل پیدایش بانک مرکزی است. استقلال بانک مرکزی بدان معنی نیست که بانک مرکزی آزادی مطلق دارد و نباید توجهی به‌سیاستهای دولت بکند، بلکه برعکس بانک مرکزی باید با توجه به‌شرایط اقتصادی و مراحل توسعه‌ای که کشور در آن قرار دارد، سیاستهای پولی موثری به‌کار گیرد تا ضمن کنترل تورم باعث رکود و بیکاری نشود و در عین حال، بتواند انگیزه و تحرک لازم در اقتصاد کشور را به‌وجود آورد. دو سطح از استقلال برای بانک مرکزی متصور است. این دو سطح عبارتند از: سطح اول استقلال در تعیین اهداف اقتصادی است، به‌این معنی که بانک مرکزی به‌تنهایی و مستقل از دولت به‌تعیین اهداف اقتصادی بپردازد. سطح دوم که از حالت اول محدودتر است استقلال در استفاده از ابزارهای اقتصادی منتخب است. در این شکل از استقلال، اهداف کلان اقتصادی توسط دولت تعیین می‌شود و تعیین روش محقق ساختن اهداف انتخابی به‌بانک مرکزی محول می‌شود. اهم وظایف بانک مرکزی را میتوان به‌شکل زیر دسته‌بند کرد:^{۳۴۴}

- ۱ **بانکداری دولت** : عموماً بانک‌های مرکزی بانک دولت هستند. درآمدهای دولت به‌حسابهای دولت نزد بانک مرکزی واریز شده و پرداخت‌های دولت نیز از محل این حساب‌ها صورت می‌گیرد. در صورت لزوم بانک مرکزی به‌دولت وام می‌دهد.
- ۲ انتشار سکه و اسکناس : منحصر در اختیار بانک مرکزی است و به‌عنوان بدهی بانک مرکزی به‌دارنده آن قلمداد می‌شود.
- ۳ **بانک بانک‌ها** : تمام بانک‌ها نزد بانک مرکزی حساب دارند و خدماتی که به‌مشتریان بانک‌های تجاری ارائه می‌دهند بانک مرکزی نیز به‌بانک‌های تجاری ارائه می‌دهد. بانک مرکزی، بخش اعظم ذخایر ارزی کشور را نگهداری می‌کند و منبع نهایی و غایی اعتباری کشور محسوب می‌شود.

³⁴² Bagus, Philipp, and David Howden, **The economic and legal significance of "full" deposit availability**, European Journal of Law and Economics (2012): 1-12.

³⁴³ Swinburne, Mark, and Marta Castello-Branco, **Central bank independence and central bank functions**, P. Downes and R. Vaez-Zadeh eds (1991): 414-44.

³⁴⁴ Blinder, Alan S., Michael Ehrmann, Marcel Fratzscher, Jakob De Haan, and David-Jan Jansen. **Central bank communication and monetary policy: A survey of theory and evidence**. No. w13932. National Bureau of Economic Research, 2008.

۴ **وام دهنده نهایی** : در دوران بحران‌های مالی، همواره این امکان وجود دارد که بانک‌ها و مؤسسات مالی با کمبود منابع روبه‌رو شوند و بنابراین بانک‌هایی که نیاز به نقدینگی دارند، قادر نخواهند بود که منابع مورد نیاز خود را از بازار بین بانکی تامین کنند. معمولاً بانک مرکزی اولین نهاد عمومی است که از چنین وضعیتی مطلع می‌شود و البته اولین مقامی نیز هست که از وی انتظار می‌رود برای حل این مشکل قدم بردارد. بر این اساس می‌توان گفت بانک‌های مرکزی، از یکسو وظیفه مدیریت نقدینگی در بازارهای مالی را بر عهده دارند و از سوی دیگر، وام‌دهنده نهایی در این بازارها تلقی می‌شوند. همانگونه که مردم از بانک‌ها وام می‌گیرند بانک‌ها نیز در مواقع کمبود نقدینگی و پول، از بانک مرکزی وام می‌گیرند. پس بانک مرکزی وام دهنده نهایی به بانک‌های تجاری محسوب می‌شود.

۵ **اجرای سیاست‌های پولی**: در اجرای سیاست پولی، بانک مرکزی می‌تواند مستقیماً از قدرت تنظیم‌کنندگی خود استفاده کرده و یا به‌طور غیرمستقیم از اثرگذاری بر روی شرایط بازار پول به‌عنوان انتشار دهنده پول پر قدرت (اسکناس و مسکوک در جریان و سپرده‌های نزد بانک مرکزی) استفاده کند. معمولاً در تمامی کشورهای جهان، مسئولیت اجرای سیاست‌های پولی، برعهده بانک‌های مرکزی است. بنابراین، بانک‌های مرکزی برای دستیابی به اهداف اقتصادی، نیاز به داشتن ابزارها و ساز و کارهای لازم دارند؛ که این مجموع، تحت عنوان ابزارهای سیاست پولی تعریف می‌گردند.

www.drSafdar.ir

www.drSafdari.ir

فصل پنجم: سیاست‌های اقتصادی

سیاست اقتصادی به معنای خاص، کلیتی از تدابیر اقتصادی است. با دیدگاهی محدودتر می‌توان آن را کاربرد تدابیر خاص برای وصول به اهداف معین تلقی کرد.^{۳۴۵} امروزه از علم اقتصاد دو گونه استفاده می‌شود: نخست استفاده، تشریح، تبیین و پیش‌بینی سیر تولید، تورم و درآمدها است؛ لیکن بسیاری برآنند که ثمره تلاش‌های فوق را باید در کاربرد دوم این علم، یعنی بهبود بخشیدن به عملکرد اقتصادی یافت.^{۳۴۶} در این صورت سیاست‌های اقتصادی در حوزه اقتصاد دستوری قرار می‌گیرد؛ زیرا تدابیر اقتصادی معمولاً شامل قضاوت درباره ارزش‌ها است؛ یعنی با مسائل چه باید باشد و 'چه نباید باشد' سر و کار دارد. از این جهت سیاست اقتصادی منشأ مجادله‌هایی درباره ارزش نظریه‌های اقتصادی و سیاست اقتصادی واقع می‌شود.^{۳۴۷} البته سیاست اقتصادی به منزله یک علم اثباتی در علم اقتصاد، درباره دیدگاه‌های گوناگون در این حوزه بحث می‌کند. این علم می‌کوشد ابتدا واقعیات محسوس و عینی را که ضمن عمل به دست آمده است، به‌طور منظم بیان و درجه‌بندی کند. مهم‌ترین وظیفه این علم در این زمینه توضیح این مطلب است که چرا عاملان اقتصادی در شرایط معین به‌طور نمونه ای و خاص رفتار می‌کنند. در مرحله بعدی، تحلیل هدف‌ها و مناسبات و پیش‌بینی تأثیرات ناشی از تدابیر اقتصادی را - که با روش‌های گوناگون و در مشاهده با مقامات صلاحیت‌دار سیاسی حاصل می‌شود - بحث می‌کند. بنابراین مبانی توضیحی علم سیاست اقتصادی در مقایسه با مبانی تئوری‌های اقتصادی - کم‌تر انتزاعی است.

سیاست‌های اقتصادی هر دولتی، تبلور اندیشه و منش دولتمردان در حل مشکلات اقتصادی - اجتماعی جامعه است. در دولت مسئول و خدمتگزار علوی - همان‌گونه که در بخش پیشین گذشت - دغدغه اصلی، حفاظت از کرامت مردم و نه بقای خود است. اقدامات و تدابیر به‌گونه‌ای اتخاذ شده‌اند که مردم نقش برجسته‌ای را ایفا کنند. دولت در این راه بستر ساز و حامی حرکت‌های مردمی در تمامی عرصه‌های اجتماعی می‌باشد؛ زیرا نه تنها به توانایی مردم اعتماد بود، بلکه این مردم هستند که باید مسئولیت اداره زندگی خود را در ابتلائات، رونق و رکود برعهده گرفته، نردبان ترقی را بپیمایند. مهم‌ترین ویژگی و برتری دولت علوی بر دولت‌های رقیب، مراقبت از این اصول و روی نتافتن از آن، در وضعیت‌های دشوار است. امام علی "ع" با درک صحیح از نابه‌سامانی‌ها و انحراف از آرمان‌های مقدس و بلند نبوی "ص"، کوشید تا علی‌رغم مشکلات تحمیلی، تدابیری در پیش گیرد که اهداف عالی اسلام را تضمین نماید. بخش دوم مقاله، برای اثبات این مدعا به بررسی وضعیت جامعه اسلامی تا پیش از خلافت امام "ع"، اهداف و سیاست‌های اقتصادی دولت علوی می‌پردازد. هر دولتی برای دستیابی به اهداف اقتصاد کلان خود، انواع ابزارها و سیاست‌ها را به‌کار می‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

✓ سیاست مالی

✓ سیاست پولی

۱-۵- سیاست‌های مالی^{۳۴۸}

سیاست مالی عبارتست از استفاده از مخارج و فعالیت‌های درآمد زای دولت برای رسیدن به اهداف خاص. مثلاً برای تحقق اهدافی همچون اشتغال کامل و تثبیت قیمت‌ها دولت می‌تواند تصمیم‌های مربوط میزان و منبع درآمد خود را تغییر دهد. هنگامی که دولت بیش از حجم مخارجش مالیات می‌گیرد، باعث تقلیل جریان درآمدی و در نتیجه باعث کاهش تقاضای کل می‌شود؛ و زمانی که بیش از درآمدهای مالیاتی خود خرج می‌کند در آمد ملی و در اثر آن تقاضای کل را ازدیاد می‌بخشد.

^{۳۴۵} ایسینگ، اوتمار، سیاست اقتصادی عمومی، ترجمه هادی صمدی، ص ۸.

^{۳۴۶} ساموئلسن، پل و ویلیام نوردهاوس، اقتصاد، ترجمه، نوروزی و جهان دوست، ج ۱، ص ۲۵.

^{۳۴۷} تفضلی، فریدون، اقتصاد کلان، نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ص ۲۶.

کسر بودجه یا مازاد بودجه از ابزارهای سیاست مالی دولت برای تنظیم ثبات و رشد اقتصادی به‌شمار می‌روند. برخی ابزارهای سیاست مالی خودکار و بدون دخالت مسئولان عمل می‌کنند. مثلاً مالیات تصاعدی یک تنظیم‌کننده خودکار است که، به‌هنگام کاهش درآمدهای شخصی و کسب کار، درآمدهای دولت را تقلیل می‌دهد و از این راه در جهت جبران سیر نزولی مصارف مختلف، که لازمه دوران کاهش درآمدهاست، عمل می‌کند. از سوی دیگر در دوره گسترش و انبساط اقتصادی، مالیات‌ها می‌توانند سریعاً افزایش یابند و در نتیجه از فشارهای تورمی بکاهند.

دولت می‌تواند با سیاست‌های مالی خود بر خلاف بانک مرکزی بر روی هر دو بخش عرضه و تقاضای اعتبار تاثیر بگذارد. در صورتی که دولت کلیه درآمدهای خود را ناشی از اخذ مالیات و دیگر منابع درآمدی است هزینه نماید، در واقع با مازاد بودجه روبرو می‌شود، که این به‌معنای افزایش پس‌انداز دولت و به‌تبع آن افزایش میزان عرضه اعتبارات خواهد بود و در نتیجه کاهش سطح عمومی‌نرخ بهره را به‌دنبال خواهد داشت.

در مقابل اگر دولت در نتیجه گسترش هزینه‌های خود با کسر بودجه روبرو گردد، این امر باعث افزایش میزان تقاضای اعتبارات در بازار و به‌تبع آن افزایش نرخ بهره خواهد شد. در واقع سیاست مالی اشاره به‌استفاده از بودجه دولت برای تاثیر گذاری درفعالیت‌های اقتصادی دارد... تغییرات در سطح و ترکیب مالیات و مخارج دولت می‌تواند متغیرهای زیر را در اقتصاد تحت تاثیر قرار دهد:

- ✓ تقاضای کل و سطح فعالیت‌های اقتصادی
- ✓ الگوی تخصیص منابع
- ✓ توزیع درآمد

۱-۵- ابزار سیاست‌های مالی

سیاست مالی از مجموعه درآمد دولت (مالیات) و مخارج (هزینه) برای تاثیر گذاری در اقتصاد استفاده می‌کند. دو ابزار اصلی سیاست مالی عبارتند از:

✓ **مالیات:**^{۳۴۹} مالیات واژه‌ای عربی است و در فارسی به‌معنای باج، خراج، زکات مال است و واژه مالیات خود جمع واژه مالیه است. مالیات یک نوع هزینه است که افراد جامعه آن را برای بهره‌وری از امکانات، منابع، خدمات عمومی و ضروری، تضمین امنیت و دفاع همگانی و عمران و آبادانی یک کشور به‌دولت خود پرداخت می‌کنند. دولت مالیات را در راستای تأمین نیازهای عمومی افراد جامعه مانند تأمین امنیت، بهداشت و درمان، آموزش و ... مصرف می‌کند. پرداخت مالیات اجباری و بلاعوض است. افراد جامعه مالیات خود را با تناسب به‌درآمد و ثروت خود و با توجه به‌نرخ مالیاتی که دولت تعیین می‌کند پرداخت می‌کنند. وضع مالیات از سمت دولت است. براساس این تقسیم بندی مالیات از نظر چگونگی تعلق گرفتن به‌کالاهای مورد مالیات دو نوع می‌تواند باشد: مستقیم یا غیرمستقیم.

➤ **مالیات مستقیم:** بدون هیچ واسطه‌ای روی درآمد افراد و یا سازمانها و مؤسسات اقتصادی بسته شود و توسط مامورین دولتی بطور مستقیم وصول شود. مانند مالیات سرانه‌ای که دولت براساس افراد ساکن در کشور و طبق آمار افراد هر خانوار مالیات می‌گیرد از این قبیل مالیاتی که دولت بطور مستقیم از حقوق کارمندان خود کسر می‌کند. مالیات مستقیم اگر براساس میزان دارائی و یا درآمد اشخاص و مؤسسات استوار باشد و شامل درآمدهای سطح پائین نگردد در تأمین عدالت اجتماعی نقش بسزایی خواهد داشت.

➤ **مالیات غیرمستقیم:** آنستکه با واسطه و بطور غیرمستقیم از اصل در آمد شهروندان گرفته می‌شود و اغلب پرداخت کننده می‌تواند آن‌ها را به‌اشخاص دیگری منتقل کند و خود وسیله پرداخت مالیات باشد. مالیات غیرمستقیم در شکلهای گوناگونی قابل پیاده شدن می‌باشد و پرداخت آن نیز با اینکه بر دوش همگان می‌باشد ولی محسوس نیست بطور معمول عموم مردم وجود آن را احساس نمی‌کنند. مانند: عوارض گمرکی

که بر ورود و صدور کالاها بسته می‌شود که در نهایت از نوع مالیات غیرمستقیم بشمار می‌آید. زیرا وارد کننده کالا به‌میزان عوارضی که از این بابت به‌دولت می‌پردازد به‌نرخ فروش کالا در بازارهای داخلی می‌افزاید چنانکه صادرکنندگان کالاهای داخلی به‌خارج نیز در هنگام خرید و فروش میزان عوارضی را که باید بابت صدور کالا بپردازند از نظر دور نمی‌دارند. مالیات بر فروش از دیگر شکل‌های مالیات غیرمستقیم می‌باشد. و آن باین صورت است که ابتدا دولت روی یک کالای ویژه مالیات می‌بندد در نتیجه بطور قهری قیمت آن برای مصرف کنندگان افزایش می‌یابد و در مجموع باید گفت: سنگینی مالیات‌های غیرمستقیم بر دوش اکثریت قشرهای کم درآمد و فقیر جامعه می‌باشد: زیرا در پرداخت این مالیات آن کس که دارد و آن کس که ندارد هر دو باید زیر یک بار بروند در این صورت فشار بر کسی است که ندارد.

✓ **مخارج دولت:** دولت‌ها برای انجام وظایف، مجبورند هزینه‌ها و مخارجی را متحمل شوند.

۲-۱-۵- انواع سیاست‌های مالی

سیاست مالی خنثی: معمولاً زمانی انجام می‌شود که اقتصاد در حالت تعادل است. مخارج دولت به‌طور کامل توسط درآمد‌های مالیاتی تامین می‌شده و به‌طور کلی نتیجه بودجه اثر خنثی در سطح فعالیت‌های اقتصادی دارد.

سیاست مالی انبساطی: شامل مازاد هزینه‌های دولتی نسبت به درآمد مالیاتی است و معمولاً در دوران رکود انجام شده است. سیاست مالی انبساطی در شرایط عدم اشتغال کامل و بویژه در شرایط کساد بازار و اقتصاد انتخاب می‌شود و عبارت از افزایش مخارج دولت و کاهش مالیات‌ها به‌منظور بسط فعالیت اقتصادی و رفع شکاف انقباضی است.

سیاست مالی انقباضی: وقتی مخارج دولت کمتر از درآمد مالیاتی باشد رخ می‌دهد و معمولاً متعهد به‌پرداخت بدهی‌های دولت است. سیاست مالی انقباضی در شرایط پراشتغالی و تورم ناشی از بهره‌برداری اضافی از منابع تولید انتخاب می‌شود و سیاست مناسبی جهت کاهش فشار تقاضا و تورم و یا رفع شکاف تورمی از طریق افزایش مالیات‌ها و کاهش مخارج دولتی به‌شمار می‌رود.

۳-۱-۵- معمای صرفه‌جویی^{۳۵۰}

کینز نمونه بارزی را از آثار رفتار واحدی را در عرصه کلان و خرد ارایه داده‌است که به‌معنای صرفه‌جویی مشهور است. اگر افراد به‌صورت انفرادی پس‌انداز کنند در سال‌های بعد دارای امکانات و قدرت مالی بیشتری خواهند بود و خواهند توانست که از سرمایه جمع شده خود استفاده کنند ولی اگر تمامی افراد جامعه هم‌زمان پس‌انداز خود را افزایش دهند و بخش بیشتری از درآمد خود را پس‌انداز کنند مصرف کل اقتصاد پایین می‌آید و این امر موجب کاهش تولید نیز خواهد شد که این امر به‌کاهش درآمد افراد در آینده منجر می‌شود. از این‌رو افزایش پس‌انداز برای اشخاص مفید می‌تواند باشد ولی برای جامعه به‌صورت کلی تأثیرات متفاوتی نسبت به تأثیرات فردی آن دارد. برنده جایزه نوبل، در سال ۲۰۰۸ پل کروگمن^{۳۵۱}، در یکی از مقالاتش در نیویورک تایمز با عنوان "وقتی مصرف‌کننده‌ها تسلیم می‌شوند"، راه اصلی برون رفت از رکود را افزایش مخارج دولت می‌داند. کروگمن از کاهش مصرف آمریکایی‌ها خبر می‌دهد و از این بابت اظهار تاسف می‌کند "افزایش پس‌انداز مصرف‌کننده‌ها در موقعیت فعلی اتفاق خوبی نیست... زیرا مصرف‌کننده‌ها دقیقاً زمانی مخارج خود را کاهش داده‌اند که اقتصاد آمریکا دچار دام نقدینگی شده است" دام نقدینگی همان شرایطی است که از نظر کینز، سیاست پولی دیگر برای تحریک سرمایه‌گذاری و تقاضای کل، کارآیی ندارد. کروگمن، برای تشریح پیشرفت رکود، به‌نظریه تناقض خست کینز رجوع می‌کند و می‌نویسد: «یکی از جالب‌ترین مواردی که استادان درس اقتصاد کلان مقدماتی تدریس می‌کنند، توضیح این نکته است که چگونه فضیلت‌های فردی، برای جامعه گران تمام می‌شود و چگونه افزایش پس‌انداز می‌تواند وضعیت همه را بدتر کند. نکته این‌جا است که اگر مصرف‌کننده‌ها مخارج‌شان را کاهش دهند و هیچ بخش دیگری از اقتصاد این کاهش را جبران نکند، اقتصاد دچار رکود خواهد شد و درآمد همه کاهش خواهد یافت و در نهایت پس‌اندازها کاهش می‌یابد. در واقع، ممکن است

³⁵⁰ Paradox of Thrift

³⁵¹ Paul Robin Krugman

که کاهش درآمد مصرف‌کننده‌ها بیشتر از کاهش مخارج‌شان شود، به گونه‌ای که تلاش‌شان برای پس‌انداز بیشتر، نتیجه معکوس بدهد؛ این امر تناقض خست نامیده می‌شود. اگر افراد جامعه در دام تناقض خست اسیر شوند مداوماً شروع به افزایش پس‌انداز می‌کنند و در نهایت درآمد و سرمایه‌گذاری در کل جامعه کاهش پیدا می‌کند. مصرف‌فرد تابع تقاضای او برای کالا و خدمات است و پس‌انداز و سرمایه‌گذاری فرد تابع درآمد است. بنابراین پس‌انداز اگر شکل افراطی به خود گیرد مخرب است، زیرا در کوتاه مدت سبب کاهش درآمد کل و به دنبال آن کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود.

۲-۵- سیاست‌های پولی ۳۵۲

سیاست پولی، فرایندی است که به‌وسیله آن مقامات پولی یک کشور عرضه پول را اغلب با هدف تنظیم نرخ بهره به‌منظور رشد اقتصادی، پایداری و ثبات نسبی قیمت‌ها و کاهش بیکاری کنترل و مهار می‌کنند. به‌طور معمول، دو سیاست پولی انقباضی و انبساطی وجود دارد که بر اساس آن‌ها عرضه پول به‌منظور رسیدن به‌اهداف ویژه در موقعیت‌های متفاوت اتخاذ می‌شوند.^{۳۵۳} در سیاست انبساطی، فراوری پول بیش از حد معمول می‌شود و هدف، مقابله با بیکاری در یک وضعیت رکود اقتصادی، از طریق کاهش نرخ بهره، به‌امید جلب اعتماد بازرگانان در گسترش فعالیت‌های اقتصادی است. در سیاست انقباضی، قصد کاهش تورم به‌امید جلوگیری از زوال و کج‌روی ارزش‌های دارایی است. سیاست پولی با سیاست مالی که به‌امور مالیات، هزینه‌های دولتی و استقراض و بدهی و امور اعتباری دولتی در اقتصاد مربوط است، تفاوت دارد.

سیاست پولی بر مبنای رابطه بین نرخ بهره در اقتصاد کشور یعنی، قیمتی که بر اساس آن می‌توان پول قرض گرفت و کل عرضه پول تعریف می‌شود. سیاست پولی از ابزارهای متنوعی برای کنترل یک یا هر دوی این موارد بهره می‌جوید تا بر مواردی مانند رشد اقتصادی، تورم، نرخ ارز و بیکاری تأثیر بگذارد.^{۳۵۴}

در وضعیتی که در کشور انحصار نشر پول وجود دارد یا اینکه بانک‌های ناشر پول به‌طور نظام‌مند و متصل به‌بانک مرکزی فعالیت می‌کنند، مقامات پولی توانایی تغییر در عرضه پول و بنابراین، نرخ بهره را به‌منظور دستیابی به‌اهداف سیاست پولی دارند. سیاست‌های پولی عموماً با در نظر داشتن نوسانات اقتصادی، دو نوع تدبیر را پیش‌بینی کرده است که به‌سیاست پولی انبساطی و سیاست پولی انقباضی شهرت یافته‌اند.^{۳۵۵}

۱-۶-۵- انواع سیاست‌های پولی

بانک‌های مرکزی و مقامات پولی با استفاده از ابزارهای پولی و برای دسترسی به‌اهداف اصلی اقتصادی، از دو گروه سیاست‌های پولی انقباضی و انبساطی استفاده می‌کنند^{۳۵۶}، که در ذیل به‌تشریح آن‌ها می‌پردازیم.

سیاست پولی انبساطی^{۳۵۷}: سیاست پولی انبساطی به‌سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که از طریق افزایش در عرضه پول، خود را به‌هدف عمومی سیاست پولی می‌رساند. به‌عبارت دیگر، هر سیاست یا تدبیری افزایش‌دهنده عرضه پول را سیاست پولی انبساطی می‌گویند. این سیاست بیشتر در حالاتی قابل تطبیق و مثمر است که اقتصاد در حالت رکود باشد که در این حالت بانک مرکزی جهت برقراری تعادل در اقتصاد کشور و رفع آثار نامطلوب این پدیده، بر مقدار عرضه پول می‌افزاید تا اینکه از این طریق رکود را مهار کند.^{۳۵۸} به‌عبارتی دیگر، به‌منظور مقابله با رکود و دستیابی به‌اشتغال کامل اتخاذ می‌شود. به‌طور مثال بانک مرکزی از طریق خرید اوراق قرضه از اشخاص یا دولت باعث افزایش پایه پولی و افزایش بیشتر حجم پول می‌شود. افزایش حجم پول باعث کاهش نرخ بهره و افزایش تقاضای کل شده، در شرایط ظرفیت خالی در اقتصاد وسیله‌ای برای نیل به‌اشتغال کامل است.

³⁵² Monetary Policies

³⁵³ Obstfeld, Maurice, Jay C. Shambaugh, and Alan M. Taylor, **The trilemma in history: tradeoffs among exchange rates, monetary policies, and capital mobility**, Review of Economics and Statistics 87, no. 3 (2005): 423-438.

³⁵⁴ Evans, George W., and Seppo Honkapohja, **Expectations and the stability problem for optimal monetary policies**, The Review of Economic Studies 70, no. 4 (2003): 807-824.

³⁵⁵ دادگر، یدالله و رحمانی، تیمور؛ مبانی و اصول علم اقتصاد، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، چاپ سوم، ص ۳۰۰.

³⁵⁶ مجتهد، احمد و حسن‌زاده، علی؛ پول و بانکداری و نهادهای مالی، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۸۷، چاپ دوم، ص ۳۲۵.

³⁵⁷ Expansionary monetary policy

³⁵⁸ Bordo, Michael D., Ehsan U. Choudhri, and Anna J. Schwartz, **Was expansionary monetary policy feasible during the great contraction? An examination of the gold standard constraint**, Explorations in Economic history 39, no. 1 (2002): 1-28.

سیاست پولی انقباضی^{۳۵۹}: سیاست‌های پولی انقباضی به تدابیری اطلاق می‌شود که از طریق کاهش در عرضه پول، اهداف عمومی سیاست‌های پولی را بر آورده می‌سازد. به عبارت دیگر، هر نوع تدابیر کاهشنده عرضه پول را سیاست پولی انقباضی می‌گویند.^{۳۶۰} معمولاً سیاست پولی به منظور مقابله با تورم و فشار قیمت‌ها اتخاذ می‌شود. به طور مثال بانک مرکزی از طریق فروش اوراق قرضه به اشخاص یا بالا بردن نرخ ذخیره قانونی حجم پول را کاهش می‌دهد. کاهش حجم پول از طریق کاهش تقاضای معاملات، درآمد ملی و اشتغال را کاهش داده جلوی فشارهای تورمی را سد می‌کند.

سیاست پولی اصولاً بر نظریه مقداری پول در هر دو شکل قدیمی (کلاسیک‌ها) و جدید آن (فریدمن و مکتب پولی) مبتنی است. نوع سیاست پولی مورد استفاده اغلب انقباضی و ضد تورمی است و به صورت انبساطی تنها در شرایط کم اشتغالی و آن هم در کوتاه مدت باعث افزایش تولید و اشتغال کل می‌شود.

۲-۶-۵- اهداف سیاست پولی در اقتصاد

۱. تسریع رشد اقتصادی،
۲. ایجاد اشتغال کامل،
۳. تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها،
۴. ایجاد تعادل در موازنه پرداخت‌های خارجی.

۳-۶-۵- ابزارهای سیاست‌گذاری پولی

دست یافتن به اهداف سیاست‌های پولی مستلزم در اختیار داشتن ابزارهایی است، این ابزارها عبارتند از:

نرخ بهره^{۳۶۱}: پولی که در ازای سپرده‌گذاری افراد به آن‌ها تعلق می‌گیرد و به آن سود بانکی می‌گویند. به عبارت دیگر؛ نرخ بهره عبارت است از نرخ‌ی که بابت جلوگیری از کاهش ارزش پول پرداختی در امروز و دریافتی در آینده (به دلیل ارزش زمانی پول و نرخ تورم) از وام‌گیرنده دریافت می‌شود. همچنین در شرایط متعارف بازار، به منظور جبران فرصت‌های سرمایه‌گذاری وام‌دهنده، ممکن است مبلغی به عنوان حداقل سود مورد انتظار وام‌دهنده به این نرخ اضافه شود.^{۳۶۲} اما فیشر نرخ بهره را اینطور تعریف می‌کند: نرخ بهره درصد پاداش پرداختی بر روی پول، برحسب پول در تاریخ معین که معمولاً یکسال بعد از تاریخ معین است، می‌باشد. نرخ بهره در واقع هزینه ایست که باید برای دریافت اعتبار بپردازید.

نرخ سپرده قانونی^{۳۶۳}: سپرده قانونی در بانکداری برای کنترل حجم پول و جلوگیری از افراط در ایجاد آن توسط بانک‌ها است. نرخ سپرده قانونی نرخ‌ی است که بانک مرکزی یاهر دستگاه کنترل کننده اعتبارات، بانک‌ها را مجبور کند که نسبت معینی از سپرده‌های مشتریان خود را نزد بانک مرکزی نگهداری کنند.^{۳۶۴} میزان سپرده‌های قانونی، مستقیماً بر سود سپرده گذار از دو طریق تاثیر می‌گذارد: یکی از طریق افزایش سهم سود این سپرده‌ها در تسهیم به نسبت سود بانک و مشتری. دوم از نسبت بیش تر سپرده‌های مذکور که وارد عملیات بانکی می‌شود؛ بنابراین، هر قدر ذخایر قانونی این سپرده‌ها بیش تر باشد، سود قابل پرداخت به سپرده گذار کم تر و در نتیجه، حجم کم تری از سپرده ممکن است جذب بانک شود. بانک مرکزی، ذخایر قانونی سپرده‌های بانکی را به عنوان مشارکت قبول کرده و متناسب با سیاست‌های اقتصادی، در خرید و فروش سپرده‌های انتقال پذیر بانک‌های تخصصی، سرمایه‌گذاری کرده و به بانک‌های عمومی از این بابت سود بپردازد.

³⁵⁹ Tight monetary policy

³⁶⁰ Romer, Christina D., and David H. Romer, **Federal Reserve Information and the Behavior of Interest Rates (Digest Summary)**, American Economic Review 90, no. 3 (2000): 429-457.

³⁶¹ Interest rate

³⁶² Hull, John, and Alan White, **Pricing interest-rate-derivative securities**, Review of financial studies 3, no. 4 (1990): 573-592.

³⁶³ Required reserve ratio

³⁶⁴ Xi, Ning, Ning Ding, and Yougui Wang, **How required reserve ratio affects distribution and velocity of money**, Physica A: Statistical Mechanics and its Applications 357, no. 3 (2005): 543-555.

نرخ تنزیل مجدد^{۳۶۵}: نرخ بهره‌ای است که بانک مرکزی اسناد مدت دار (سفته وبرات) بانک‌های تجاری را تنزیل می‌کند و بر اساس آن به‌بانک‌ها وام می‌دهد.^{۳۶۶} تغییر نرخ تنزیل مجدد باعث تغییر سایر نرخهای بهره در اقتصاد می‌شود. اگر هدف کاهش حجم اعتبارات باشد، بانک مرکزی نرخ تنزیل مجدد را افزایش می‌دهد. افزایش نرخ های بهره باعث کاهش تقاضا برای وام می‌شود اما افزایش نرخ بهره از طرف دیگر فعالیتهای اقتصادی را کاهش می‌دهد. کاهش وام های اعطایی بانک‌های تجاری به مشتریان حجم سپرده ها را کاهش می‌دهد و باعث کاهش قدرت خرید مردم و در نتیجه کاهش تقاضا و سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود.^{۳۶۷} با کاهش نرخ تنزیل مجدد هزینه وام کاهش می‌یابد، این مسئله باعث افزایش اعتبارات شده و حجم سپرده ها و قدرت خرید را افزایش می‌دهد و از طریق افزایش تقاضا باعث افزایش حجم فعالیت‌های اقتصادی و سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود علاوه بر این در کشورهای پیشرفته افزایش نرخ تنزیل مجدد باعث ورود سرمایه به اقتصاد و کاهش آن باعث خروج سرمایه اقتصاد می‌شود.

نرخ اوراق قرضه^{۳۶۸}: اسنادی است که به‌موجب آن شرکت انتشاردهنده متعهد می‌شود مبلغ مشخصی (بهره سالانه) را در زمان‌هایی خاص به‌دارنده آن پرداخت کند و در زمان مشخص (سررسید) اصل مبلغ را باز پرداخت کند. دارنده اوراق به‌عنوان بستانکار حق دریافت اصل و بهره آن را دارد ولی هیچ مالکیتی در شرکت ندارد. معمولاً بانک مرکزی کشورها (برای اجرای سیاست‌های پولی و کنترل وضعیت اقتصاد)، نهادهای دولتی، شهرداری‌ها و شرکت‌های سهامی عام، مبادرت به‌انتشار و تأمین مالی از طریق اوراق قرضه می‌کنند. در آمریکا اوراق قرضه خزانه‌داری از ایمن‌ترین (از لحاظ پرداخت اصل و سود) اوراق بهاداری است که در بازار منتشر می‌شود. این اوراق، معمولاً دارای سررسید ۱۰ تا ۳۰ ساله هستند، بهره آن به‌صورت شش ماهه پرداخت می‌شود و ارزش اسمی این اوراق (قیمت نوشته شده روی ورقه قرضه) بین هزار تا یک میلیون دلار متغیر است.^{۳۶۹} اوراق قرضه نهادهای دولتی معمولاً به‌منظور کمک به‌بخش‌های مشخص اقتصادی منتشر می‌شود. شهرداری‌ها (در آمریکا) معمولاً دو نوع اوراق قرضه منتشر می‌کنند؛ یکی اوراق قرضه عمومی و دیگری اوراق قرضه طرح‌های ویژه درآمدزا. سود متعلق به اوراق قرضه در اوراق قرضه عمومی از محل مالیات‌ها و در اوراق قرضه طرح‌های ویژه درآمدزا از محل درآمد طرح‌ها تأمین می‌شود. همان‌طور که گفته شد، شرکت‌های بزرگ نیز برای تأمین مالی عملیات خود به‌انتشار اوراق قرضه می‌کنند.^{۳۷۰} بنابراین، وقتی دولت جهت تأمین اعتبار یک طرح تولیدی یا دفاعی، اوراق قرضه نشر می‌دهد، فروش آن به‌بانک‌های تجاری یا مردم، به‌معنی گرفتن قرض با بهره خواهد بود. بانک مرکزی با کم و زیاد کردن نرخ اوراق قرضه می‌تواند سیاست پولی انبساطی و انقباضی اعمال کند.

کنترل کمی و کیفی اعتبارات: منظور تعیین و تنظیم اعتبارات در مجرای صحیح تولیدی و در جهت اعمال سیاست ارشادی دولت است.

عملیات بازار باز^{۳۷۱}: بانک مرکزی با اتخاذ این سیاست می‌تواند با خرید یا فروش اوراق بهادار بازار آزاد بر مقدار و عرضه پول و در نتیجه، بر فعالیت اقتصادی اثر بگذارد. به‌عبارت بهتر، مقام‌های بانک مرکزی از عملیات بازار باز، برای کنترل حجم نقدینگی استفاده می‌کنند.^{۳۷۲} زمانی که اقتصاد به‌جهت عرضه کم پول، با نرخ بهره بالا روبه روست و مؤسسه های تولیدی و تجاری با کمبود نقدینگی دست به‌گریباند، بانک مرکزی به‌خرید اوراق قرضه دولتی از مردم می‌پردازد و به‌این وسیله، پایه پولی (ذخایر بانک‌های تجاری و اسکناس و مسکوکات در دست مردم) را افزایش می‌دهد.^{۳۷۳} در نتیجه، عرضه پول افزایش یافته، نرخ بهره‌ها کاهش می‌یابد، به‌دنبال آن مشکل نقدینگی حل شده، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی افزایش می‌یابد. در برابر، زمانی که

³⁶⁵ Rediscount Rate

³⁶⁶ Brunner, Karl, and Allan H. Meltzer, **Liquidity traps for money, bank credit, and interest rates**, The Journal of Political Economy (1968): 1-37.

³⁶⁷ Aschheim, Joseph, **Financial Intermediaries and the Goals of Monetary Policy**, the American Economic Review (1963): 360-371.

³⁶⁸ Interest Rates of Bond

³⁶⁹ Woodford, Michael, **Price-level determinacy without control of a monetary aggregate**, In Carnegie-Rochester Conference Series on Public Policy, vol. 43, pp. 1-46. North-Holland, 1995.

^{۳۷۰} پی جونز، چارلز؛ مدیریت سرمایه‌گذاری، رضا تهرانی و عسگر نوربخش، تهران، نگاه دانش، ۱۳۸۴، چاپ دوم، ص ۳۹.

³⁷¹ Open Market Operations

³⁷² Taylor, John B, **Expectations, open market operations, and changes in the federal funds rate**, REVIEW-FEDERAL RESERVE BANK OF SAINT LOUIS 83, no. 4 (2001): 33-48.

³⁷³ Carpenter, Seth, and Selva Demiralp, **The liquidity effect in the federal funds market: evidence from daily open market operations**, m Journal of Money, Credit and Banking (2006): 901-920.

اقتصاد به جهت بالا بودن حجم نقدینگی با تورم روبه روست، بانک مرکزی با فروش اوراق قرضه، به جمع آوری نقدینگی و کاهش تقاضای کل و در نتیجه پایین آمدن سطح عمومی قیمت‌ها می‌پردازد. بانک مرکزی در شرایط تورمی، برای کاهش نقدینگی و یا جبران کسری بودجه دولت، به فروش اوراق قرضه پرداخته، به این ترتیب از مردم و بانک‌های تجاری قرض با بهره می‌گیرد و در روزگار ایستایی و کساد بازار، با خریدن اوراق یاد شده، اسناد بدهی دولت را جمع آوری می‌کند.^{۳۷۴} برابر قانون ورقه قرضه، برگه بهادار درخور معامله‌ای است که شناسای مبلغی وام، با بهره معین است که تمامی یا اجزای آن در زمان یا زمانهای معین بازگردانده می‌شود. و ناشر ورقه قرضه، متعهد است در سررسید یا سررسیدهای معین، افزون بر اصل مبلغ اسمی، بهره آن را به‌دارنده اوراق بپردازد. بنابراین، وقتی دولت جهت تأمین اعتبار یک طرح تولیدی یا دفاعی، اوراق قرضه نشر می‌دهد، فروش آن به بانک‌های تجاری یا مردم، به معنی گرفتن قرض با بهره خواهد بود و اگر خریدار تا سررسید معین صبر کرده و در آن تاریخ مراجعه کند و مبلغ آن را همراه بهره از دولت بگیرد، به معنی ستاندن دین و بهره خواهد بود. اما اگر خریدار قبل از سررسید، به فروش اوراق یاد شده دست یازد، این فروش به معنای فروش دین یا تنزیل است.^{۳۷۵}

۴-۶-۵- ابزارهای سیاست پولی در ایران

در اجرای سیاست پولی، بانک مرکزی می‌تواند مستقیماً از قدرت تنظیم‌کنندگی خود استفاده کرده یا به‌طور غیرمستقیم از اثرگذاری بر روی شرایط بازار پول به‌عنوان انتشاردهنده پول پر قدرت (اسکناس و مسکوک در جریان و سپرده‌های نزد بانک مرکزی) استفاده کند. بر همین اساس، دو نوع ابزار سیاست پولی قابل تفکیک است که ابزارهای مستقیم (عدم اتکا بر شرایط بازار) و غیرمستقیم (مبتنی بر شرایط بازار) سیاست پولی نامیده می‌شوند. ابزارهای سیاست پولی در ایران بر مبنای تفکیک مذکور به شرح ذیل می‌باشد.

✓ ابزارهای مستقیم

کنترل نرخ‌های سود بانکی: در کشور ما با اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا و معرفی عقود با بازده ثابت و مشارکتی، ضوابط تعیین سود یا نرخ بازده مورد انتظار ناشی از تسهیلات اعطایی بانک‌ها و حداقل و حداکثر سود یا بازده مورد انتظار بر طبق ماده ۲ آیین‌نامه، فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا بر عهده شورای پول و اعتبار می‌باشد. همچنین بر طبق ماده ۳ آیین‌نامه، فصل چهارم قانون مذکور، بانک مرکزی می‌تواند در تعیین حداقل نرخ سود (بازده) احتمالی برای انتخاب طرح‌های سرمایه‌گذاری یا مشارکت و نیز تعیین حداقل یا حداکثر نرخ سود مورد انتظار یا نرخ بازده احتمالی برای سایر انواع تسهیلات اعطایی بانکی دخالت کند.

حد اعتباری: این نوع ابزارهای پولی با ایجاد محدودیت‌های اعتباری و اعطای اعتبارات مستقیم با منظور کردن اولویت در امر اعطای اعتبارات بانکی در مورد بخش‌های خاص اقتصادی عملاً به جهت‌دهی اعتبارات به سمت بخش‌های مورد نظر اقدام می‌کند. بر اساس ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی کشور، بانک مرکزی می‌تواند در امور پولی و بانکی دخالت و نظارت‌هایی داشته باشد که از مفاد آن، محدود کردن بانک‌ها، تعیین نحوه مصرف وجوه سپرده‌ها و تعیین حداکثر مجموع وام‌ها و اعتبارات در رشته‌های مختلف است.

✓ ابزارهای غیرمستقیم

نسبت سپرده قانونی: نسبت سپرده قانونی از ابزارهای سیاست پولی بانک مرکزی است. بانک‌ها موظفند همواره نسبتی از بدهی‌های ایجاد شده و به‌طور اخص، سپرده‌های اشخاص نزد خود را در بانک مرکزی نگهداری کنند. بانک مرکزی از طریق افزایش نسبت سپرده قانونی حجم تسهیلات اعطایی بانک‌ها را منقبض و از طریق کاهش آن، اعتبارات بانک‌ها را منبسط می‌کند. بر طبق ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی، نسبت سپرده قانونی از ۱۰ درصد کمتر و از ۳۰ درصد بیشتر نخواهد بود و بانک مرکزی ممکن است برحسب ترکیب و نوع فعالیت بانک‌ها نسبت‌های متفاوتی برای آن تعیین کند.

³⁷⁴ Guttentag, Jack M, **The strategy of open market operations**, The Quarterly Journal of Economics (1966): 1-30.

³⁷⁵ Bryant, John, and Neil Wallace, **Open-market operations in a model of regulated, insured intermediaries**, The Journal of Political Economy (1980): 146-173.

اوراق مشارکت بانک مرکزی: اجرای بهینه سیاست‌های پولی توسط بانک مرکزی، توسط ابزار اصلی و محوری عملیات بازار باز صورت می‌گیرد که به بانک‌ها انعطاف لازم را در مدیریت نقدینگی و مداخله در بازار پولی اعطا می‌کند. به‌منظور توسعه و بسط عملیات بازار باز و اجرای سیاست‌های پولی از حیث مدیریت نقدینگی و تأثیر بر بازار پول و سرمایه، یافتن بدیل‌های مناسب در قالب موازین شرع مقدس اسلام بعد از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. اوراق قرضه به‌دلیل مبتنی بودن بر بهره، اصولاً در اسلام پذیرفته نیست. لیکن، اوراق مشارکت و سهام کردن سرمایه‌گذاران در فعالیت‌های اقتصادی و پرداخت سودهای واقعی، نه تنها با مانع مواجه نیست، بلکه مورد تشویق نیز می‌باشد. برای اولین بار، بر اساس ماده ۹۱ قانون برنامه سوم، به بانک مرکزی اجازه داده شد که با تصویب شورای پول و اعتبار، از اوراق مشارکت بانک مرکزی استفاده کند. شایان ذکر است، براساس برنامه چهارم توسعه، انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی با تصویب مجلس شورای اسلامی مجاز خواهد بود. انتشار و عرضه اوراق مشارکت بانک مرکزی از ابزارهای سیاست انقباضی و اجرای عملیات بازار باز می‌باشد. به طوری که با عرضه این اوراق از حجم نقدینگی کاسته شده و وجوه این اوراق نزد بانک مرکزی مسدود می‌شود. در بخش پایه پولی نیز انتشار این اوراق موجب افزایش جزء بدهی‌های بانک مرکزی و کاهش پایه پولی خواهد شد. لذا، در مجموع، انتشار اوراق موجبات کاهش رشد نقدینگی را فراهم می‌سازد. در واقع، سیاستگذار پولی را قادر می‌سازد تا در مواقع لزوم از طریق کنترل نقدینگی، دستیابی به نرخ تورم پایین را میسر سازد. **سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی:** یکی از مهم‌ترین اقداماتی که برای استفاده مطلوب از ابزارهای غیرمستقیم پولی در چهارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا صورت گرفت، اجازه افتتاح حساب سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی است که در اواخر سال ۱۳۷۷ به تصویب شورای پول و اعتبار رسید. هدف اصلی از اجرای این طرح، اعمال سیاست‌های پولی مناسب برای کنترل و مهار نقدینگی از طریق جذب منابع مازاد بانک‌ها بوده است. شایان ذکر است، بانک مرکزی به سپرده ویژه بانک‌ها نزد خود براساس ضوابط خاصی سود پرداخت می‌کند.

۱-۱۶-۲- انواع سیاست‌های پولی

سیاست پولی انبساطی: سیاست پولی انبساطی به سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که از طریق افزایش در عرضه پول، خود را به‌هدف عمومی سیاست پولی می‌رساند. به عبارت دیگر، هر سیاست یا تدبیری افزایش‌دهنده عرضه پول را سیاست پولی انبساطی می‌گویند. این سیاست بیشتر در حالاتی قابل تطبیق و مثمر است که اقتصاد در حالت رکود باشد که در این حالت بانک مرکزی جهت برقراری تعادل در اقتصاد کشور و رفع آثار نامطلوب این پدیده، بر مقدار عرضه پول می‌افزاید تا اینکه از این طریق رکود را مهار کند.

سیاست پولی انقباضی: سیاست‌های پولی انقباضی به تدابیری اطلاق می‌شود که از طریق کاهش در عرضه پول، اهداف عمومی سیاست‌های پولی را بر آورده می‌سازد. به عبارت دیگر، هر نوع تدابیر کاهش‌دهنده عرضه پول را سیاست پولی انقباضی می‌گویند.

۲-۱۶-۲- اهداف سیاست پولی در اقتصاد

۵. تسریع رشد اقتصادی،
۶. ایجاد اشتغال کامل،
۷. تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها،
۸. ایجاد تعادل در موازنه پرداخت‌های خارجی.

۳-۱۶-۲- ابزارهای سیاستگذاری پولی

دست یافتن به اهداف سیاست‌های پولی مستلزم در اختیار داشتن ابزارهایی است، این ابزارها عبارتند از:

۱. **نرخ بهره:** پولی که در ازای سپرده‌گذاری افراد به آن‌ها تعلق می‌گیرد و به آن سود بانکی می‌گویند.

۲. **نرخ سپرده قانونی:** همان نرخ‌ی است که بانک مرکزی یاهر دستگاه کنترل کننده اعتبارات، بانک‌ها را مجبور کند که نسبت معینی از سپرده‌های مشتریان خود را نزد بانک مرکزی نگهداری کنند.
۳. **نرخ تنزیل مجدد:** نرخ بهره‌ای است که بانک مرکزی اسناد مدت دار (سفته و برات) بانک‌های تجاری را تنزیل می‌کند و بر اساس آن به بانک‌ها وام می‌دهد.
۴. **نرخ اوراق قرضه:** اسنادی است که به موجب آن شرکت انتشاردهنده متعهد می‌شود مبالغ مشخصی (بهره سالانه) را در زمان‌هایی خاص به دارنده آن پرداخت کند و در زمان مشخص (سررسید) اصل مبلغ را باز پرداخت کند. دارنده اوراق به‌عنوان بستانکار حق دریافت اصل و بهره آن را دارد ولی هیچ مالکیتی در شرکت ندارد. بنابراین، وقتی دولت جهت تأمین اعتبار یک طرح تولیدی یا دفاعی، اوراق قرضه نشر می‌دهد، فروش آن به بانک‌های تجاری یا مردم، به معنی گرفتن قرض با بهره خواهد بود. بانک مرکزی با کم و زیاد کردن نرخ اوراق قرضه می‌تواند سیاست پولی انبساطی و انقباضی اعمال کند.
۵. **کنترل کمی و کیفی اعتبارات:** منظور تعیین و تنظیم اعتبارات در مجرای صحیح تولیدی و در جهت اعمال سیاست ارشادی دولت است.
۶. **شرکت در عملیات بازار باز:** بانک مرکزی با اتخاذ این سیاست می‌تواند با خرید یا فروش اوراق به‌دار بازار آزاد بر مقدار و عرضه پول و در نتیجه، بر فعالیت اقتصادی اثر بگذارد.

ابزارهای سیاست پولی در ایران

در اجرای سیاست پولی، بانک مرکزی می‌تواند مستقیماً از قدرت تنظیم‌کنندگی خود استفاده کرده یا به‌طور غیرمستقیم از اثرگذاری بر روی شرایط بازار پول به‌عنوان انتشاردهنده پول پر قدرت (اسکناس و مسکوک در جریان و سپرده‌های نزد بانک مرکزی) استفاده کند. بر همین اساس، دو نوع ابزار سیاست پولی قابل تفکیک است که ابزارهای مستقیم (عدم اتکا بر شرایط بازار) و غیرمستقیم (مبتنی بر شرایط بازار) سیاست پولی نامیده می‌شوند. ابزارهای سیاست پولی در ایران بر مبنای تفکیک مذکور به شرح ذیل می‌باشد.

✓ ابزارهای مستقیم

۱. کنترل نرخ‌های سود بانکی: در کشور ما با اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا و معرفی عقود با بازده ثابت و مشارکتی، ضوابط تعیین سود یا نرخ بازده مورد انتظار ناشی از تسهیلات اعطایی بانک‌ها و حداقل و حداکثر سود یا بازده مورد انتظار بر طبق ماده ۲ آیین‌نامه، فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا بر عهده شورای پول و اعتبار می‌باشد. همچنین بر طبق ماده ۳ آیین‌نامه، فصل چهارم قانون مذکور، بانک مرکزی می‌تواند در تعیین حداقل نرخ سود (بازده) احتمالی برای انتخاب طرح‌های سرمایه‌گذاری یا مشارکت و نیز تعیین حداقل یا عنداللزوم حداکثر نرخ سود مورد انتظار یا نرخ بازده احتمالی برای سایر انواع تسهیلات اعطایی بانکی دخالت کند.
۲. حد اعتباری: این نوع ابزارهای پولی با ایجاد محدودیت‌های اعتباری و اعطای اعتبارات مستقیم با منظور کردن اولویت در امر اعطای اعتبارات بانکی در مورد بخش‌های خاص اقتصادی عملاً به جهت‌دهی اعتبارات به سمت بخش‌های مورد نظر اقدام می‌کند. بر اساس ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی کشور، بانک مرکزی می‌تواند در امور پولی و بانکی دخالت و نظارت‌هایی داشته باشد که از مفاد آن، محدود کردن بانک‌ها، تعیین نحوه مصرف وجوه سپرده‌ها و تعیین حداکثر مجموع وام‌ها و اعتبارات در رشته‌های مختلف است.

✓ ابزارهای غیرمستقیم

۱. نسبت سپرده قانونی: نسبت سپرده قانونی از ابزارهای سیاست پولی بانک مرکزی است. بانک‌ها موظفند همواره نسبتی از بدهی‌های ایجاد شده و به‌طور اخص، سپرده‌های اشخاص نزد خود را در بانک مرکزی نگهداری کنند. بانک مرکزی از طریق افزایش نسبت سپرده قانونی حجم تسهیلات اعطایی بانک‌ها را منقبض و از طریق کاهش آن، اعتبارات بانک‌ها را منبسط می‌کند. بر طبق ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی، نسبت سپرده قانونی از ۱۰ درصد کمتر و از ۳۰ درصد بیشتر نخواهد بود و بانک مرکزی ممکن است برحسب ترکیب و نوع فعالیت بانک‌ها نسبت‌های متفاوتی برای آن تعیین کند.

۲. اوراق مشارکت بانک مرکزی: اجرای بهینه سیاست‌های پولی توسط بانک مرکزی، توسط ابزار اصلی و محوری عملیات بازار باز صورت می‌گیرد که به بانک‌ها انعطاف لازم را در مدیریت نقدینگی و مداخله در بازار پولی اعطا می‌کند. به‌منظور توسعه و بسط عملیات بازار باز و اجرای سیاست‌های پولی از حیث مدیریت نقدینگی و تأثیر بر بازار پول و سرمایه، یافتن بدیل‌های مناسب در قالب موازین شرع مقدس اسلام بعد از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. اوراق قرضه به دلیل مبتنی بودن بر بهره، اصولاً در اسلام پذیرفته نیست. لیکن، اوراق مشارکت و سهام کردن سرمایه‌گذاران در فعالیت‌های اقتصادی و پرداخت سودهای واقعی، نه تنها با مانع مواجه نیست، بلکه مورد تشویق نیز می‌باشد. برای اولین بار، بر اساس ماده ۹۱ قانون برنامه سوم، به بانک مرکزی اجازه داده شد که با تصویب شورای پول و اعتبار، از اوراق مشارکت بانک مرکزی استفاده کند. شایان ذکر است، براساس برنامه چهارم توسعه، انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی با تصویب مجلس شورای اسلامی مجاز خواهد بود. انتشار و عرضه اوراق مشارکت بانک مرکزی از ابزارهای سیاست انقباضی و اجرای عملیات بازار باز می‌باشد. به طوری که با عرضه این اوراق از حجم نقدینگی کاسته شده و وجوه این اوراق نزد بانک مرکزی مسدود می‌شود. در بخش پایه پولی نیز انتشار این اوراق موجب افزایش جزء بدهی‌های بانک مرکزی و کاهش پایه پولی خواهد شد. لذا، در مجموع، انتشار اوراق موجبات کاهش رشد نقدینگی را فراهم می‌سازد. در واقع، سیاستگذار پولی را قادر می‌سازد تا در مواقع لزوم از طریق کنترل نقدینگی، دستیابی به نرخ تورم پایین را میسر سازد.

۳. سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی: یکی از مهم‌ترین اقداماتی که برای استفاده مطلوب از ابزارهای غیرمستقیم پولی در چهارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا صورت گرفت، اجازه افتتاح حساب سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی است که در اواخر سال ۱۳۷۷ به تصویب شورای پول و اعتبار رسید. هدف اصلی از اجرای این طرح، اعمال سیاست‌های پولی مناسب برای کنترل و مهار نقدینگی از طریق جذب منابع مازاد بانک‌ها بوده است. شایان ذکر است، بانک مرکزی به سپرده ویژه بانک‌ها نزد خود براساس ضوابط خاصی سود پرداخت می‌کند.

۶.۱. منحنی IS-LM

منحنی IS-LM از اساسی‌ترین الگوهای تحلیلی اقتصاد کلان است. این الگو به وسیله منحنی‌های IS و LM به شرح و تحلیل رابطه میان نرخ بهره (r) و درآمد ناخالص ملی (Y) در بازارهای کالا و پول می‌پردازد و نشان‌دهنده نرخ بهره و درآمدی است که در آن، بازار کالا و پول به‌طور همزمان در تعادل هستند. در این الگو، منحنی IS مخفف Investment and Saving Equilibrium که بیانگر تعادل در بازار کالا و خدمات و منحنی LM مخفف Liquidity Preference and Money Supply Equilibrium که بیانگر تعادل در بازار پول است.

الگوی IS-LM به الگوی هیکس-هانسن^{۳۷۶} شهرت دارد. هیکس در آوریل ۱۹۳۷، درست یک سال پس از انتشار نظریه عمومی کینز، مقاله‌ای تحت عنوان "کینز و کلاسیک: یک تفسیر پیشنهادی"، انتشار داد که در آن، کار کینز را به صورت ساده شده و خلاصه‌های نموداری توضیح می‌داد. پس از آن، وی الگوی خود را به هانسن^{۳۷۷} (۱۹۷۵-۱۸۸۷) ارائه کرد و وی هم نکات مفیدی به آن اضافه کرد و الگوی وی کامل شد.

جان هیکس^{۳۷۸} (۱۹۸۹-۱۹۰۴) اقتصاددان معروف انگلیسی، یکی از صاحب‌نظرانی است که معتقد است منشاء گسترش اقتصاد ریاضی تحلیل‌های اقتصاد خرد بوده است. تا قبل از تلاش هیکس، در تدوین الگوی IS-LM، رابطه بازار پول و کالا خیلی شفاف نبود و او با کمک این الگو توانست این شفافیت را به وجود بیاورد. هیکس علاوه بر حل و فصل تفسیرهای کینز و کلاسیک‌ها با کمک الگوی IS-LM، همچنین به توضیح و معرفی مجموعه‌ای از نرخ‌های بهره پرداخت. هیکس توانست با استفاده از نظریه کینز، بحث تعادل طرف تقاضا را در چهارچوب الگوی IS-LM ارائه دهد. در طرف تقاضا، وی تعادل در بازار کالا (منحنی IS) و تعادل در بازار پول (منحنی LM) را به‌طور همزمان، مورد توجه قرار داده و از تعادل همزمان بازار کالا و پول، منحنی تقاضا را به دست می‌آورد.

376 - Hicks-Hansen

377 - Alvin Harvey Hansen

378 - John R. Hicks

تا پایان دهه ۱۹۵۰، اقتصاد کینزی با الگوی IS-LM شناخته می‌شد. دستگاه تحلیلی IS-LM در متون آموزشی اقتصاد کلان و مطالعات تجربی جایی برای خود باز کرد؛ اما به‌ر حال گفته می‌شود که این الگو، دقیقاً همان الگویی است که کینز در سر می‌پروراند، نیست؛ زیرا همه ایده‌های محوری و کلیدی کینز به‌طور صریح در آن مشاهده نمی‌شود. در عین حال این الگو، چهارچوب مفیدی برای ترکیب بخش حقیقی و پولی اقتصاد، به‌عنوان مکمل نظریه درآمد مخارج ارائه کرد. شاید مزیت اصلی این الگو و دلیل اینکه این الگو، هنوز در اقتصاد کلان میانه، یک الگوی استاندارد تلقی می‌شود، این است که به‌لحاظ مفهومی ساده است و در عین حال، نگرش‌های خوبی در مورد سیاست‌های رایج، ارائه می‌دهد.

۶.۵. منحنی IS

منحنی IS مکان هندسی ترکیباتی از نرخ بهره (r) و درآمد ملی (Y) است که در آن، بازار کالا در تعادل است. به‌عبارت دیگر، منحنی IS یک منحنی نزولی است که به‌ازای هر نرخ بهره، درآمد تعادلی بازار کالا را نشان می‌دهد؛ که حاکی از رابطه معکوس بین نرخ بهره و درآمد تعادلی است (شرط تعادل بازار کالا: تقاضای کل برای کالا و خدمات = عرضه کل کالاها و خدمات).

۶.۶. منحنی LM

منحنی LM مکان هندسی ترکیباتی از نرخ بهره (r) و درآمد ملی (Y) است که در آن بازار پول در تعادل است. به‌عبارت دیگر برای حفظ تعادل بازار پول بین سطح درآمد ملی و نرخ بهره رابطه‌ای مستقیم دارد که اصطلاحاً به آن منحنی LM می‌گویند. (شرط تعادل بازار پول: تقاضای حقیقی پول = عرضه حقیقی پول)

۶.۷. تعادل همزمان در بازار کالا و پول

برای بحث پیرامون دو بازار پول و محصول، دو نمودار هندسی به‌دست آوردیم. یکی از آن‌ها زوج‌های تعادلی Y (درآمد ملی) و r (نرخ بهره) در بازار محصول را بیان می‌کند (منحنی IS) و دیگری زوج‌های تعادلی Y و r در بازار پول (منحنی LM) را ارائه می‌دهد. با قرار دادن این دو منحنی (IS و LM) در کنار هم و در یک فضای دوبعدی، می‌توانیم از نقطه تقاطع آن دو، زوج مرتب واحدی از Y و r که هر دو بازار را به‌طور همزمان در تعادل نگه می‌دارد، به‌دست آوریم. اگر زوج مرتب نرخ بهره و درآمد در نمودار ترسیم‌شده در موقعیت r_0, y_0 باشد هر دو بازار (کالا و پول) در تعادل بوده و هیچ دلیلی ندارد، که بخواهند از این موقعیت دور شده و تغییر نمایند. (منظور از موقعیت تعادلی، موقعیتی است که وقتی متغیرها در آن استقرار یافتند، دلیلی ندارد که از آن جدا شوند، مگر اینکه نیروی مؤثر دیگر آن‌ها را وادار کند).

۶.۸. سیاست‌های پولی و مالی و انتقال منحنی‌های IS و LM

تغییر هر کدام از این موارد، سبب تغییر در وضع بودجه و وضع مالی دولت می‌شود. چراکه تغییر مخارج دولت و پرداخت‌های انتقالی به‌معنای تغییر پرداخت‌های دولت و تغییر مالیات‌ها به‌معنی تغییر دریافت‌های دولت است. هرگاه دولت، مخارج خود را افزایش دهد، مالیات‌ها را کاهش دهد یا پرداخت‌های انتقالی را افزایش دهد، اصطلاحاً گفته می‌شود که دولت سیاست مالی انبساطی اجرا کرده است. از طرف دیگر، هرگاه دولت، مخارج خود را کاهش دهد یا مالیات‌ها را افزایش دهد یا پرداخت‌های انتقالی را کاهش دهد، اصطلاحاً گفته می‌شود که دولت سیاست مالی انقباضی اجرا کرده است.

اگر یک سیاست مالی انبساطی، مثل افزایش هزینه‌های دولت اعمال گردد آنگاه درآمد ناخالص ملی (Y) نیز افزایش می‌یابد. (خالص صادرات + هزینه‌های دولت + سرمایه‌گذاری + مصرف خانوارها = تولید ناخالص ملی). با افزایش خریدهای دولت در صورت ثابت بودن مقدار حقیقی پول، تقاضا برای پول افزایش می‌یابد و در نتیجه در این رهگذر نرخ بهره (r) افزایش می‌یابد. مشاهده می‌شود که سیاست مالی انبساطی، منجر به افزایش نرخ بهره و درآمد ناخالص ملی به‌طور همزمان می‌شود و سیاست مالی انقباضی نیز اثر معکوس سیاست مالی انبساطی بر متغیرهای مذکور می‌گذارد. از لحاظ نموداری، در الگوی IS-LM سیاست‌های مالی، سبب انتقال منحنی IS و در نتیجه موجب تغییر نقطه تعادل از (r_0, y_0) به ترکیبی دیگر از نرخ بهره و درآمد می‌شوند. به‌طوری‌که سیاست مالی انبساطی موجب انتقال منحنی IS به‌بالا و راست (در نتیجه افزایش در Y و r) و سیاست مالی

انقباضی موجب انتقال منحنی IS به پایین و چپ (در نتیجه کاهش r و y) می‌شود. در شکل زیر اعمال سیاست مالی انبساطی به صورت انتقال از نقطه e_0 به e_2 نشان داده شده است.

سیاست‌های پولی، اثر خود را بر منحنی LM می‌گذارند. به طوری که تغییرات سیاست‌های پولی (تغییر حجم حقیقی پول)، منحنی LM را در امتداد منحنی IS ثابت منتقل کرده و موجب تغییر نرخ بهره (r) و محصول تعادلی تقاضا شده (y) می‌شود. به طور کلی سیاست پولی انبساطی سبب انتقال منحنی LM به راست و پایین (در نتیجه افزایش در y و r) می‌شود. در شکل زیر، به صورت انتقال از نقطه e_0 به e_2 نشان داده شده است و سیاست پولی انقباضی سبب انتقال منحنی LM به پایین و چپ (در نتیجه افزایش در y و r) می‌شود. البته سیاست‌های درآمدی (افزایش مصرف یا سرمایه‌گذاری) نیز تأثیر مشابه سیاست‌های مالی انبساطی را دارند.

۶.۹. نواحی عدم تعادل در الگوی IS-LM

به طور کلی، تمامی نقاط روی منحنی IS بیانگر تعادل بازار کالا هستند. همچنین در تمامی نقاط روی منحنی LM، بازار پول در تعادل است. در نقاط سمت چپ و پایین منحنی IS اضافه تقاضا در بازار کالا و در نقاط سمت راست و بالای منحنی IS اضافه عرضه در بازار کالا وجود دارد. در نقاط سمت راست و پایین LM اضافه تقاضا در بازار پول وجود دارد و در نقاط سمت چپ و بالای منحنی LM اضافه عرضه در بازار پول وجود دارد. بنابراین در الگوی IS-LM چهار ناحیه عدم تعادل وجود دارد. در ناحیه (۱) در بازار محصول، و در بازار پول مازاد عرضه وجود دارد. در ناحیه (۲) در بازار محصول مازاد عرضه و در بازار پول مازاد تقاضا وجود دارد. در ناحیه (۳) در بازار محصول مازاد تقاضا و در بازار پول نیز مازاد تقاضا وجود دارد. در ناحیه (۴) نیز در بازار محصول، مازاد تقاضا و در بازار پول، مازاد عرضه وجود دارد.

۶.۱۰. نقد الگوی IS-LM

اقتصاددانان به الگوی IS-LM نقدهایی را وارد کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. این الگو، یک الگوی ایستا است نه پویا. این امر، بدان معناست که آینده را تنها با فرض ناطمینانی می‌توان مطرح کرد و الگوی IS-LM به طور مبنایی فرمولی برای وضعیت آینده اجزای الگو ندارد؛
 ۲. این الگو، بخش‌های حقیقی و مالی را کاملاً از هم جدا کرده است. این کار، ممکن است برای مواردی صحیح باشد، امام به طور دقیق، دنیای واقعی را توصیف نمی‌کند. بازار پول و کالا به طور جدایی‌ناپذیر به هم مرتبطند؛
 ۳. این الگو را برون‌زا است؛ در حالی که پول جن‌به‌های درون‌زا هم دارد؛
 ۴. این الگو، طرف عرضه را به حساب نمی‌آورد و در مورد چگونگی تعیین قیمت‌ها و دستمزدها بحثی نمی‌کند.
- اما با توجه به تمامی ایرادهای وارد شده، نباید تصور کرد که این الگو، الگوی مناسب و خوبی نیست؛ بلکه در چهارچوب محدودیت‌هایی که دارد، یک ابزار تحلیلی بسیار مناسبی است. دنیای واقعی با پیچیدگی‌هایی که دارد، بدون ساده‌سازی قابل توصیف در قالب الگو نیست. این الگو، در واقع توانسته است با چهارچوب بسیار ساده، دنیای واقعی را به طور صحیح پیاده‌سازی کند. البته باید به محدودیت‌های آن هم توجه داشت و در هر شرایطی از آن استفاده نکرد. اصولاً نه تنها در علوم اجتماعی بلکه در علوم طبیعی نیز الگوها با محدودیت همراه هستند و برای قلمرو محدودی طراحی می‌شوند و باید در قلمرو خودشان از آن‌ها استفاده کرد. لذا ترسیم یک چهارچوب وسیع‌تر و نقد الگو در آن چهارچوب وسیع کار صحیحی نیست.

۷-۵- منحنی LM^{۳۷۹} - IS^{۳۸۰}

منحنی IS-LM از اساسی‌ترین الگوهای تحلیلی اقتصاد کلان است. این الگو به وسیله منحنی‌های IS و LM به شرح و تحلیل رابطه میان نرخ بهره (r) و درآمد ناخالص ملی (y) در بازارهای کالا و پول می‌پردازد و نشان‌دهنده نرخ بهره و درآمدی است که در آن، بازار کالا و پول به طور همزمان در تعادل هستند. الگوی IS-LM به الگوی هیکس-هانسن^{۳۸۱} نیز شهرت دارد. هیکس در آوریل ۱۹۳۷، درست یک سال پس از انتشار نظریه عمومی کینز، مقاله‌ای تحت عنوان "کینز و کلاسیک: یک تفسیر پیشنهادی"، انتشار داد که در آن، کار کینز را به صورت ساده شده و خلاصه‌های نموداری توضیح می‌داد. پس از آن، وی الگوی خود را به هانسن^{۳۸۲} ارائه کرد و وی هم نکات مفیدی به آن اضافه کرد و الگوی وی کامل شد.^{۳۸۳}

جان هیکس^{۳۸۴} اقتصاددان معروف انگلیسی، یکی از صاحب‌نظرانی است که معتقد است منشاء گسترش اقتصاد ریاضی تحلیل‌های اقتصاد خرد بوده است. تا قبل از تلاش هیکس، در تدوین الگوی IS-LM، رابطه بازار پول و کالا خیلی شفاف نبود و او با کمک این الگو توانست این شفافیت را به وجود بیاورد. هیکس علاوه بر حل و فصل تفسیرهای کینز و کلاسیک‌ها با کمک الگوی IS-LM، همچنین به توضیح و معرفی مجموعه‌ای از نرخ‌های بهره پرداخت. هیکس توانست با استفاده از نظریه کینز، بحث تعادل طرف تقاضا را در چهارچوب الگوی IS-LM ارائه دهد. در طرف تقاضا، وی تعادل در بازار کالا (منحنی IS) و تعادل در بازار پول (منحنی LM) را به طور همزمان، مورد توجه قرار داده و از تعادل همزمان بازار کالا و پول، منحنی تقاضا را به دست می‌آورد.^{۳۸۵}

تا پایان دهه ۱۹۵۰، اقتصاد کینزی با الگوی IS-LM شناخته می‌شد. دستگاه تحلیلی IS-LM در متون آموزشی اقتصاد کلان و مطالعات تجربی جایی برای خود باز کرد؛ اما به هر حال گفته می‌شود که این الگو، دقیقاً همان الگویی است که کینز در سر می‌پروراند، نیست؛ زیرا همه ایده‌های محوری و کلیدی کینز به طور صریح در آن مشاهده نمی‌شود. در عین حال این الگو، چهارچوب مفیدی برای ترکیب بخش حقیقی و پولی اقتصاد، به عنوان مکمل نظریه درآمد مخارج ارائه کرد. شاید مزیت اصلی این الگو و دلیل اینکه این الگو، هنوز در اقتصاد کلان میانه، یک الگوی استاندارد تلقی می‌شود، این است که به لحاظ مفهومی ساده است و در عین حال، نگرش‌های خوبی در مورد سیاست‌های رایج، ارائه می‌دهد.

۱-۷-۵- منحنی IS

منحنی IS مکان هندسی ترکیباتی از نرخ بهره (r) و درآمد ملی (y) است که در آن، بازار کالا در تعادل است. به عبارت دیگر، منحنی IS یک منحنی نزولی است که به ازای هر نرخ بهره، درآمد تعادلی بازار کالا را نشان می‌دهد؛ که حاکی از رابطه معکوس بین نرخ بهره و درآمد تعادلی است (شرط تعادل بازار کالا: تقاضای کل برای کالا و خدمات = عرضه کل کالاها و خدمات). منحنی IS دارای شیب منفی است زیرا میزان بهره بالاتر مخارج سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و بنابراین موجب کاهش تقاضای کل و در نتیجه سطح تعادل درآمد می‌شود.^{۳۸۶}

³⁷⁹ Liquidity Preference and Money Supply Equilibrium

³⁸⁰ Investment and Saving Equilibrium

³⁸¹ Hicks-Hansen

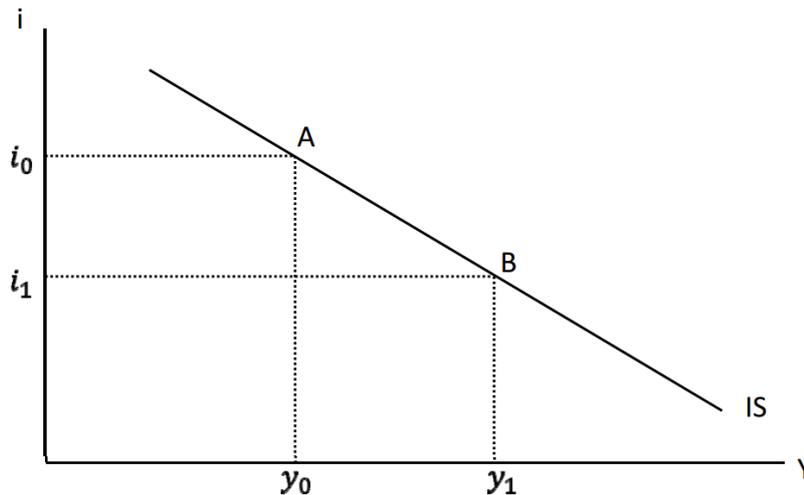
³⁸² Alvin Harvey Hansen

³⁸³ De Vroey, Michel, IS-LM à la Hicks versus IS-LM à la Modigliani, *History of Political Economy* 32, no. 2 (2000): 293-316.

³⁸⁴ John R. Hicks

³⁸⁵ King, Robert G, *The new IS-LM model: language, logic, and limits*, FRB Richmond Economic Quarterly 86, no. 3 (2000): 45-104.

³⁸⁶ Heyes, Anthony, *A proposal for the greening of textbook macro: IS-LM-EE*, *Ecological economics* 32, no. 1 (2000): 1-7.



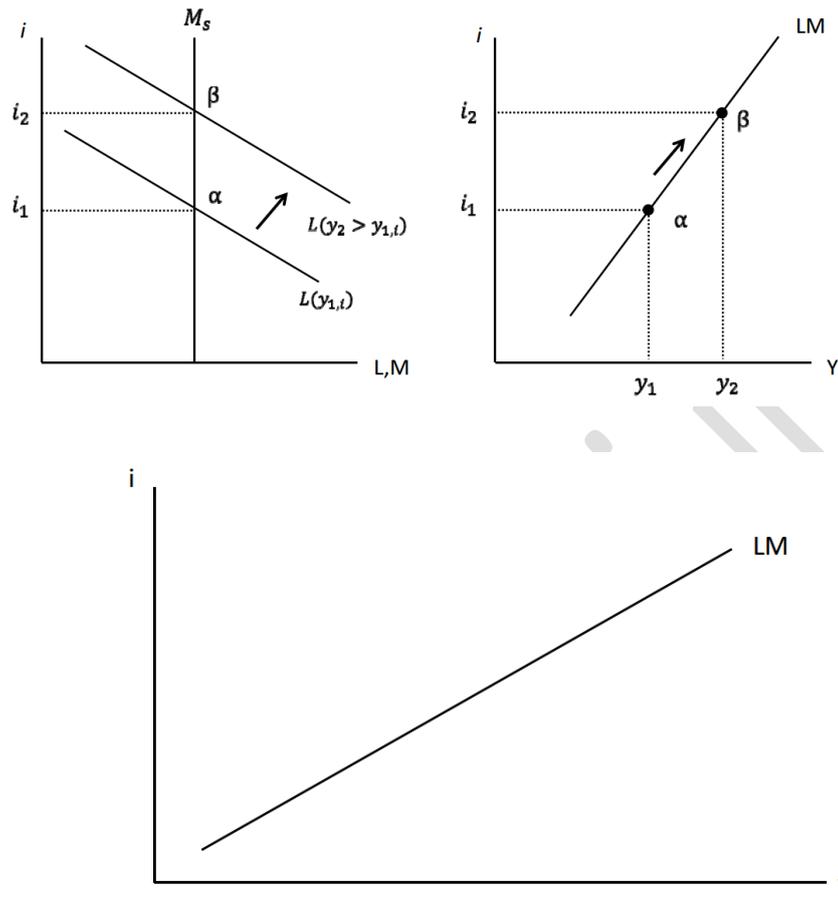
- تندی شیب منحنی به حساسیت مخارج سرمایه‌گذاری نسبت به تغییرات میزان بهره و نیز به ضریب فزاینده بستگی دارد. ویژگی‌های این منحنی عبارتند از:^{۳۸۷}
۱. منحنی IS منحنی ترکیب‌های میزان بهره و سطح درآمدی است که بازار کالا را در تعادل قرار می‌دهد.
 ۲. منحنی IS دارای شیب منفی است زیرا افزایش میزان بهره موجب کاهش مخارج سرمایه‌گذاری می‌شود و بنابراین سبب کاهش تقاضای کل و بدین سان کاهش سطح تعادل درآمد می‌شود.
 ۳. هرچه ضریب فزاینده کوچکتر و حساسیت مخارج سرمایه‌گذاری نسبت به تغییرات میزان بهره کمتر باشد، منحنی IS دارای شیب تندتری است.
 ۴. منحنی IS در اثر تغییر در مخارج مستقل می‌شود. افزایش مخارج مستقل از جمله افزایش در خریدهای دولت سبب جابه‌جایی منحنی IS به طرف راست می‌شود.
 ۵. نقاط طرف راست منحنی نشان دهنده فزونی عرضه در بازار کالا است، و در نقاط سمت چپ فزونی تقاضا برای کالا وجود دارد.

۲-۷-۵-منحنی LM

منحنی LM مکان هندسی ترکیباتی از نرخ بهره (r) و درآمد ملی (y) است که در آن بازار پول در تعادل است. به عبارت دیگر برای حفظ تعادل بازار پول بین سطح درآمد ملی و نرخ بهره رابطه‌ای مستقیم دارد که اصطلاحاً به آن منحنی LM می‌گویند. منحنی LM در بازار پول به دست می‌آید. تقاضا برای پول تابع درآمد و نرخ بهره است و عرضه پول به وسیله مقامات پولی تعیین و تثبیت می‌شود. نرخ در حال تعادل بهره وقتی تعیین می‌شود که تقاضا برای پول مساوی عرضه پول باشد. بر این اساس می‌توان رابطه بین نرخ بهره و درآمد را تعیین کرد. برای هر سطحی از نرخ بهره سطح معینی از تقاضای پول برای معاملات وجود دارد. در شکل منحنی کل تقاضا برای پول رسم شده است. منحنی‌های تقاضا برای پول به‌ازای سطوح مختلف درآمد دارای موقعیت‌های مختلف می‌باشد. وقتی درآمد افزایش یابد منحنی تقاضا برای پول به سمت راست انتقال پیدا می‌کند.^{۳۸۸}

³⁸⁷ Mundell, Robert, **Inflation and real interest**, The Journal of Political Economy (1963): 280-283.

³⁸⁸ Dubey, Pradeep, and John Geanakoplos, **Inside and outside fiat money, gains to trade, and IS-LM**, Economic Theory 21, no. 2-3 (2003): 347-397.



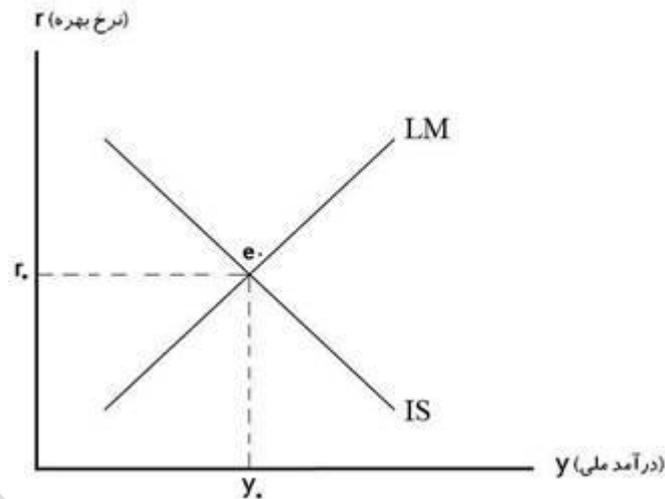
اگر عرضه پول در سطح آلفا تعیین شده باشد، به طوری که در شکل می‌بینیم وقتی که درآمد افزایش پیدا کند تقاضا برای پول و در نتیجه نرخ بهره نیز افزایش می‌یابد. رابطه i و Y منحنی LM را به وجود می‌آورد. شکل منحنی LM بستگی به شکل منحنی تقاضا برای پول و وضعیت عرضه پول دارد. با ثابت بودن منحنی تقاضا برای پول چنانچه عرضه پول تغییر کند منحنی LM مربوطه تغییر خواهد کرد. (شرط تعادل بازار پول: تقاضای حقیقی پول = عرضه حقیقی پول). ویژگی‌های این منحنی عبارتند از:^{۳۸۹}

۱. منحنی LM ترکیب‌های میزان بهره و سطوح درآمدی که بازار پول را به تعادل می‌رساند نشان می‌دهد.
۲. هنگامی که بازار پول در تعادل قرار دارد بازار اوراق قرضه نیز در تعادل است. بنابراین منحنی LM منحنی ترکیب‌های میزان بهره و سطوح درآمدی نیز هست که بازار اوراق قرضه را به تعادل می‌رساند.
۳. منحنی LM دارای شیب مثبت است. اگر عرضه پول ثابت باشد، افزایش سطح درآمد که موجب افزایش تقاضا برای پول می‌شود ناگزیر باید با افزایش میزان بهره همراه باشد. این امر سبب کاهش تقاضا برای مقدار پول می‌شود، و بدین ترتیب تعادل در بازار پول را حفظ می‌کند
۴. منحنی LM در اثر تغییر در عرضه پول جابه‌جا می‌شود. افزایش در عرضه پول سبب جابجایی منحنی LM به طرف راست می‌شود.
۵. کلیه نقطه‌ها در سمت راست منحنی LM نشان‌دهنده فزونی تقاضا برای پول اند و در کلیه نقاط در سمت چپ منحنی LM فزونی عرضه پول وجود دارد.

³⁸⁹ Colander, David C. **The strange persistence of the IS-LM model**, History of Political Economy 36, no. 5 (2004): 305-322.

۳-۷-۵- تعادل همزمان در بازار کالا و پول

برای بحث پیرامون دو بازار پول و محصول، دو نمودار هندسی به دست آوردیم. یکی از آن‌ها زوج‌های تعادلی y (درآمد ملی) و r (نرخ بهره) در بازار محصول را بیان می‌کند (منحنی IS) و دیگری زوج‌های تعادلی r و y در بازار پول (منحنی LM) را ارائه می‌دهد. با قرار دادن این دو منحنی (IS و LM) در کنار هم و در یک فضای دوبعدی، می‌توانیم از نقطه تقاطع آن دو، زوج مرتب واحدی از r و y که هر دو بازار را به طور همزمان در تعادل نگه می‌دارد، به دست آوریم. اگر زوج مرتب نرخ بهره و درآمد در نمودار ترسیم شده در موقعیت y_0, r_0 باشد هر دو بازار (کالا و پول) در تعادل بوده و هیچ دلیلی ندارد، که بخواهند از این موقعیت دور شده و تغییر نمایند.^{۳۹۰} (منظور از موقعیت تعادلی، موقعیتی است که وقتی متغیرها در آن استقرار یافتند، دلیلی ندارد که از آن جدا شوند، مگر اینکه نیروی مؤثر دیگر آن‌ها را وادار کند).



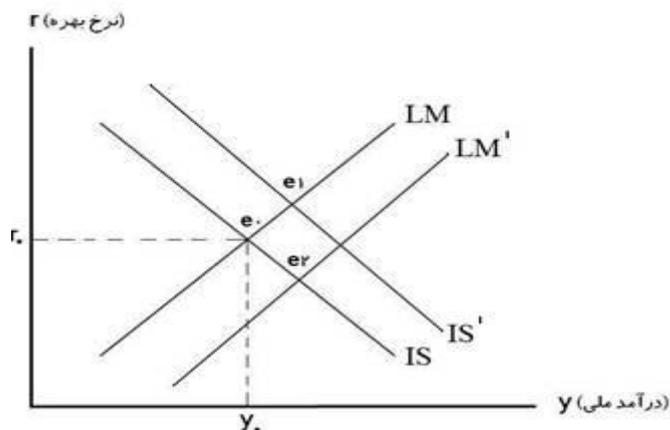
۴-۷-۵- سیاست‌های پولی و مالی و انتقال منحنی‌های IS و LM

تغییر هر کدام از این موارد، سبب تغییر در وضع بودجه و وضع مالی دولت می‌شود. چرا که تغییر مخارج دولت و پرداخت‌های انتقالی به معنای تغییر پرداخت‌های دولت و تغییر مالیات‌ها به معنی تغییر دریافت‌های دولت است. هرگاه دولت، مخارج خود را افزایش دهد، مالیات‌ها را کاهش دهد یا پرداخت‌های انتقالی را افزایش دهد، اصطلاحاً گفته می‌شود که دولت سیاست مالی انبساطی اجرا کرده است. از طرف دیگر، هرگاه دولت، مخارج خود را کاهش دهد یا مالیات‌ها را افزایش دهد یا پرداخت‌های انتقالی را کاهش دهد، اصطلاحاً گفته می‌شود که دولت سیاست مالی انقباضی اجرا کرده است.^{۳۹۱}

اگر یک سیاست مالی انبساطی، مثل افزایش هزینه‌های دولت گردد آنگاه درآمد ناخالص ملی (y) نیز افزایش می‌یابد. (خالص صادرات + هزینه‌های دولت + سرمایه‌گذاری + مصرف خانوارها = تولید ناخالص ملی). با افزایش خریدهای دولت در صورت ثابت بودن مقدار حقیقی پول، تقاضا برای پول افزایش می‌یابد و در نتیجه در این رهگذر نرخ بهره (r) افزایش می‌یابد. مشاهده می‌شود که سیاست مالی انبساطی، منجر به افزایش نرخ بهره و درآمد ناخالص ملی به طور همزمان می‌شود و سیاست مالی انقباضی نیز اثر معکوس سیاست مالی انبساطی بر متغیرهای مذکور می‌گذارد. از لحاظ نموداری، در الگوی IS-LM سیاست‌های مالی، سبب انتقال منحنی IS و در نتیجه موجب تغییر نقطه تعادل از (y_0, r_0) به ترکیبی دیگر از نرخ بهره و درآمد می‌شوند. به طوری که سیاست مالی انبساطی موجب انتقال منحنی IS به بالا و راست (در نتیجه افزایش در r و y) و سیاست مالی انقباضی موجب انتقال منحنی IS به پایین و چپ (در نتیجه کاهش r و y) می‌شود. در شکل زیر اعمال سیاست مالی انبساطی به صورت انتقال از نقطه e_0 به e_2 نشان داده شده است.

³⁹⁰ Taylor, Lance, and Stephen A. O'Connell, a Minsky crisis, *The Quarterly Journal of Economics* (1985): 871-885.

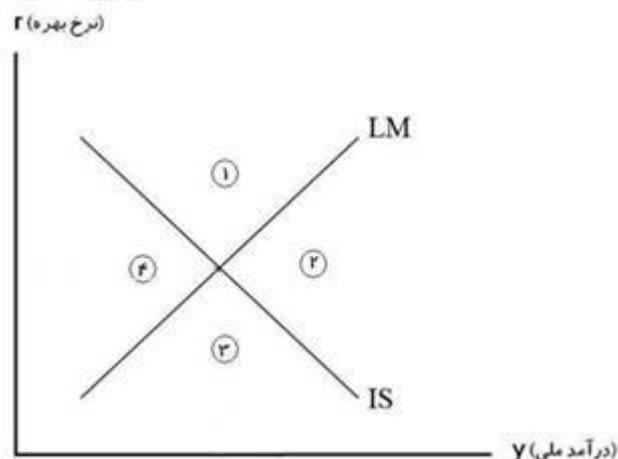
³⁹¹ Tobin, James, and Willem Buiter, *Long run effects of fiscal and monetary policy on aggregate demand*, Cowles Foundation for Research in Economics at Yale University, 1976, p22.



سیاست‌های پولی، اثر خود را بر منحنی LM می‌گذارند. به طوری که تغییرات سیاست‌های پولی (تغییر حجم حقیقی پول)، منحنی LM را در امتداد منحنی IS ثابت منتقل کرده و موجب تغییر نرخ بهره (r) و محصول تعادلی تقاضا شده (y) می‌شود. به طور کلی سیاست پولی انبساطی سبب انتقال منحنی LM به راست و پایین (در نتیجه افزایش در r و y) می‌شود. در شکل زیر، به صورت انتقال از نقطه e_0 به e_1 نشان داده شده است و سیاست پولی انقباضی سبب انتقال منحنی LM به پایین و چپ (در نتیجه افزایش در r و y) می‌شود. البته سیاست‌های درآمدی (افزایش مصرف یا سرمایه‌گذاری) نیز تأثیر مشابه سیاست‌های مالی انبساطی را دارند.^{۳۹۲}

۵-۷-۵- نواحی عدم تعادل در الگوی IS-LM

به طور کلی، تمامی نقاط روی منحنی IS بیانگر تعادل بازار کالا هستند. همچنین در تمامی نقاط روی منحنی LM، بازار پول در تعادل است. در نقاط سمت چپ و پایین منحنی IS اضافه تقاضا در بازار کالا و در نقاط سمت راست و بالای منحنی IS اضافه عرضه در بازار کالا وجود دارد. در نقاط سمت راست و پایین LM اضافه تقاضا در بازار پول وجود دارد و در نقاط سمت چپ و بالای منحنی LM اضافه عرضه در بازار پول وجود دارد. بنابراین در الگوی IS-LM چهار ناحیه عدم تعادل وجود دارد. در ناحیه (۱) در بازار محصول، و در بازار پول مازاد عرضه وجود دارد. در ناحیه (۲) در بازار محصول مازاد عرضه و در بازار پول مازاد تقاضا وجود دارد. در ناحیه (۳) در بازار محصول مازاد تقاضا و در بازار پول نیز مازاد تقاضا وجود دارد. در ناحیه (۴) نیز در بازار محصول، مازاد تقاضا و در بازار پول، مازاد عرضه وجود دارد.^{۳۹۳}



³⁹² Christ, Carl F, on fiscal and monetary policies and the government budget restraint, *The American Economic Review* (1979): 526-538.

³⁹³ Branson, William H, *Monetarist and Keynesian models of the transmission of inflation*, *The American Economic Review* (1975): 115-119.

www.drSafdari.ir

فصل ششم: تورم و بیکاری

۱-۶- تعریف تورم

واژه تورم در زبان فارسی به معنای آماس و افزایش حجم است در ترجمه‌ی واژه‌های انگلیسی و فرانسوی Inflation به کار رفته است که این دو کلمه و کلمات معادل آن‌ها در اکثر زبان‌های اروپایی ۳۹۴- از ریشه‌ی لاتینی Inflatus به معنای ورم - مشتق شده‌اند. شایان ذکر است که معنای عمومی Inflation در زبان‌های مذکور نیز، همانند فارسی، آماس و افزایش حجم است و اتفاقاً اصطلاح مورد استعمال عرب زبان‌ها برای تورم هم، به معنای مذکور کاملاً نزدیک است زیرا در زبان عربی برای تورم از واژه‌ی "نضخّم" (و گاهی "نضخّم المالی") استفاده می‌شود.

در مورد وجه تسمیه‌ی اصطلاح مذکور باید متذکر شویم که این لغت، نخستین بار در قرن نوزدهم در کشورهای اروپایی، به مفهوم انتشار بیش از حد اسکناس برای تأمین هزینه‌های جنگی متداول و مصطلح گردید. قابل توجه است که تا قبل از جنگ جهانی اول، واژه‌ی تورم، برای نشان دادن افزایش حجم اسکناس غیرقابل تبدیل به فلز (طلا یا نقره‌ی پشتوانه) و گسترش غیرعادی حجم پول در گردش به کار برده می‌شد و ارتباط چندانی با افزایش قیمت‌ها نداشت؛ زیرا در آن زمان، به علت وجود سیستم پایه‌ی طلا ۳۹۵ و محدودیت‌هایی که در سیستم مذکور برای انتشار اسکناس مقرر شده بود، قیمت‌ها، در اکثر کشورها عموماً از ثباتی نسبی برخوردار بود. چنان‌که ملاحظه می‌شود کاربرد کلمه‌ی Inflation برای افزایش مقدار (حجم) پول در گردش، تقریباً با معنای عمومی این کلمه - آماس و ازدیاد حجم - مطابقت داشته است.

در دوران بعد از جنگ جهانی اول، و بلاخص پس از "بحران (کساد) بزرگ" ۳۹۶ (۳۳-۱۹۲۹) اکثریت قریب به اتفاق کشورهای اروپایی سیستم پایه‌ی طلا را ترک و رواج اجباری اسکناس - به مفهوم تبدیل‌ناپذیری آن به فلز پشتوانه - را برقرار کردند. در نتیجه‌ی این تحول، محدودیت‌هایی که در راه افزایش حجم پول در گردش وجود داشت، کم و بیش، از میان برداشته شد و دست دولت‌ها برای انتشار اسکناس بدون پشتوانه و یا مازاد بر آن تا حدود زیادی، بازگردید و به دنبال آن، بر حجم وسایل پرداخت در کشورهای یاد شده به میزان معتنابهی، افزوده شد. این افزایش حجم پول، طبعاً، ازدیاد قیمت‌ها را در بسیاری از کشورها به دنبال داشت.

در دوره‌ی مزبور، اصطلاح تورم به مفهوم افزایش بیش از حد وسایل پرداخت - اعم از پول مسکوک ۳۹۷، اسکناس ۳۹۸ و پول اعتباری (تحریری) - به کار می‌رفت و علمای اقتصاد ازدیاد قیمت‌ها را منحصراً نتیجه و معلول افزایش حجم پول در گردش می‌دانستند. بعدها اقتصاددانان، بر اثر مطالعات و بررسی‌های دقیق‌تر، به یک جنبه و افراطی بودن این نظریه توجه یافتند و ثابت کردند که تغییرات قیمت‌ها، صرفاً تابع تغییرات حجم پول در گردش نیست بلکه در بعضی موارد، قیمت‌ها ممکن است به سبب علل و عوامل دیگری نیز، دستخوش تغییر گردد. به علاوه، این نکته هم مدلل شد که در برخی مواقع، جریان امر ممکن است کاملاً معکوس باشد به این ترتیب که تغییرات حجم پول، به تبعیت از تغییرات قیمت‌ها و متعاقب آن‌ها صورت پذیرد و یا به دیگر سخن، افزایش قیمت‌ها علت و افزایش حجم پول معلول آن باشد.

^{۳۹۴} در زبان آلمانی هم، به تورم Inflation، به ایتالیایی Inflazione، در اسپانیایی Inflacion و در هلندی Inflatie اطلاق می‌شود. (Ricci,

1960, p. 102)

^{۳۹۵} Gold Standard

^{۳۹۶} Great Depression

^{۳۹۷} Coined money

^{۳۹۸} Notes

۳.۱. تعریف تورم

ارائه تعریفی دقیق - و به اصطلاح منطق جامع و مانع - از "تورم"، اگر غیرممکن نباشد، لاقلاً بسیار دشوار است. ۳۹۹ زیرا، علما، و صاحب نظران مختلف اقتصادی دهها تعریف متفاوت و غالباً مکمل هم و در برخی موارد متناقض برای تورم مطرح کرده‌اند. وجود این اختلاف نظرها و تعاریف متعدد، در عین حال که دانش اقتصاد را غنی کرده، به ابهام و اشکال مسأله تورم، بیش از پیش، افزوده است.

برای راهیابی در میان این انبوه تعاریف و دسترسی به یک تعریف نسبتاً دقیق شاید بی‌مناسبت نباشد که به طبقه‌بندی تعاریف‌های مذکور و نقد آن‌ها بپردازیم.

الف- تعاریف مبتنی بر - یا متمایل به نظریه‌ی مقداری پول

به چند نمونه از این گونه تعاریف‌ها استناد می‌کنیم:

تعریفی که شادروان دکتر محمدحسین علی‌آبادی در جزوه‌ی درسی خود ارائه داده‌اند:

"تورم پولی عبارت است از عدم تعادل بین مقدار پول منتشر شده‌ای که برای معاوضه در اختیار مردم است و مقدار احتیاجی که مردم برای انجام معاوضات (مبادلات) خود به پول دارند"

تعریفی که روانشاد دکتر علی‌اصغر پورهمایون - از استادان و مؤلفان پیش‌کسوت اقتصاد در ایران - در کتاب "اقتصاد" خود ارائه کرده‌اند:

"تورم پول موقعی پیدا می‌شود که میزان وسایل پرداخت، زیاده‌تر از احتیاجات اقتصادی کشور و حجم کالاهای موجود باشد"

به طوری که ملاحظه می‌شود، تعریف اخیر، بیشتر متوجه علت‌یابی (چرایی) تورم است تا بیان ماهیت و چگونگی (چیستی) آن. با وجود این، روی هم رفته، جامع‌تر از تعریف قبلی به نظر می‌رسد.

پروفسور فردیناند بودوئن - مؤلف کتاب "اقتصاد نوین" - که صرف قدرت خرید اضافی را تورم دانسته است بدون اینکه به نتیجه و اثر آن اشاره کند. به گفته‌ی وی:

"تورم عبارت از مازاد قدرت خرید است یا مازاد وسایل پرداخت"

نکته‌ی قابل تأمل در این تعریف، در پی هم آوردن "مازاد قدرت خرید" و "مازاد وسایل پرداخت" است که تفاوت چندانی ندارند تا آنجا که، عامل نخست را می‌توان نتیجه و ثمره‌ی عامل دوم دانست.

هارود ورتینگن - کارشناس بازرگانی وزارت بازرگانی ایالات متحده‌ی آمریکا - که سبقت گرفتن حجم پول بر حجم کالاها و منابع را تورم تلقی کرده است وی می‌گوید:

"به نظر من، تورم چیزی بیش از افتادن پول به دنبال منابع کمیاب ۴۰۰ نیست و این همان چیزی است که قیمت‌ها را بالا می‌برد"

شایان ذکر است که در تعریف یاد شده، خود "تورم" با علت و عامل آن، مشتبه شده است.

پیش ۴۰۱ - اقتصاددان انگلیسی - "تورم" را به عنوان وضعی توصیف می‌کند:

"که در آن، درآمد پولی سریع‌تر از درآمد واقعی ملی رشد می‌کند"

این تعریف، ضمن آن که فاقد قابلیت شمول بر همه‌ی انواع تورم (از جمله "تورم وارداتی" و "تورم ناشی از فشار هزینه" ۴۰۲) است، بیشتر به بیان علت تورم (آن هم گونه خاصی از تورم) پرداخته است تا به ارائه‌ی یک تعریف جامع و عمومی.

تعریفی که تامسون - در "فرهنگ بانکداری" خود - ارائه کرده و ترجمه‌ی آن بدین شرح است:

^{۳۹۹} - هنگام تعریف، این سخن خردمندانه‌ی سقراط - فیلسوف سترگ یونان باستان - بی‌اختیار، متبادر به ذهن می‌شود که «دشواری کار در علم، تعریف کردن است.»

^{۴۰۰} این تعبیر در زبان انگلیسی به شکل زیر بیان می‌شود: Too much money chasing too little goods

401 Paish

402 Cost-push-inflation

“تورم هنگامی اتفاق می‌افتد که حجم پول رایج افزایش یابد بدون اینکه، حجم کالاها به همان اندازه افزایش یافته باشد؛ و نیز در موردی (روی می‌دهد) که حجم پول کاغذی افزایش یابد، بدون اینکه پشتوانه‌ی فلزی آن به همان اندازه زیاد شده باشد. تورم به شکل تعاضد قیمت‌ها و کمبود کالاهای ضروری ۴۰۳ و وسایل رفاه ۴۰۴ متجلی می‌شود و معلول ایجاد قدرت خرید اضافی است.”

چنانکه ملاحظه می‌شود در تعریف اخیر نیز، بین خود تورم و علت و آثار و تجلیات آن خلط شده و “قدرت خرید اضافی” به عنوان تنها عامل بروز تورم تلقی گردیده است. علاوه بر این، محدود کردن تورم به کالاهای ضروری و وسایل رفاه موجه به نظر نمی‌رسد.

ب- تعاریفی که در آن‌ها “تورم” به عنوان عدم انطباق و نابرابری عرضه و تقاضا تلقی شده‌اند:

دیلاً به نمونه‌هایی از این گونه تعاریف استناد می‌شود:

تعریفی که لرنر ۴۰۵ - اقتصاددان اصلاً روسی - ارائه کرده است:

“تورم عبارت است از زیادی تقاضا نسبت به عرضه”

تعریف انستیتوی ملی آمار و بررسی‌های اقتصادی فرانسه (I.N.S.E.E) که تورم را به عنوان “یک عدم انطباق غیرموقت تقاضای کل و عرضه کل” تلقی کرده است.

تعریف فرانسوا پرو ۴۰۶ - اقتصاددان شهیر فرانسوی - که تورم را عبارت از عدم انطباق و نابرابری بین دو جریان: یکی جریان تقاضا و دیگری جریان عرضه کالاها و خدمات می‌داند با این خصوصیت که این عدم تعادل ابتدا جن‌به‌ی موضعی و محلی دارد و سپس ممکن است عمومیت یابد. به گفته‌ی خود وی:

“تورم عبارت است از سیستم عدم انطباقی که در ناحیه‌ی انتقال پدید آمده یا مستهلک می‌شود و یا گسترش می‌یابد.”

در این تعریف، منظور پرو، از “ناحیه‌ی انتقال” دقیقاً مشخص نیست. شاید، مراد وی محدوده‌ای باشد که تورم نخست در آن ظاهر می‌شود.

تعریف نسبتاً دقیق‌تری که جان مینارد کینز ۴۰۷ - اقتصاددان نامدار انگلیسی - ارائه کرده است:

“تورم ناشی از فزونی تقاضای قطعی (مؤثر) در وضع اشتغال کامل است.”

گرچه تعاریف ذکر شده - در مقام مقایسه با تعریف‌های دسته‌ی اول - از جامعیت بیشتری برخوردارند، با وجود این، نمی‌توان آن‌ها را فاقد نقص به‌شمار آورد. چنین به نظر می‌رسد که در این تعاریف، علت پیدایش تورم، با خود تورم مشتبه شده است؛ زیرا عدم انطباق و فزونی جریان تقاضا بر جریان عرضه، در واقع، علت تورم است نه خود آن. علاوه بر این، تمام تورم‌ها، ناشی از فزونی تقاضا نسبت به امکانات عرضه ۴۰۸ نیست (دو مورد استثنای مشخص آن عبارتند از “تورم ناشی از افزایش هزینه تولید” و “تورم وارداتی”)

تعریف زیر از امیل ژام - اقتصاددان فرانسوی - را نیز می‌توان از شمار تعاریف وابسته به گروه دوم دانست هر چند که این تعریف - در قیاس با چهار تعریف سابق الذکر - از ویژگی و تمایز آشکاری برخوردار است:

“تورم عبارت است از زیادی جریان تقاضای کالاها نسبت به امکانات عرضه در صورتی که این زیادی به طوری موجب پیدایش جریان افزایش غیرقابل بازگشت قیمت‌ها شود که جریان مزبور به خودی خود ادامه یابد و منتهی به کم شدن تدریجی موجودی ارزی کشور شود.”

چنانکه ملاحظه می‌شود تعریف امیل ژام فاقد بسیاری از نقاط ضعف تعاریف سابق الذکر است زیرا در این تعریف، به رابطه‌ی بین عدم انطباق عرضه و تقاضا و مسأله‌ی افزایش قیمت‌ها توجه شده و به بعضی از مشخصات اساسی تورم - از قبیل خصیصه‌ی سیر تراکمی و خود افزایشی قیمت‌ها و همچنین به خصلت برگشت‌ناپذیری آن‌ها - اشاره گردیده است. با وجود این، در این تعریف نیز، همانند تعاریف قبلی، علت اصلی تورم، که عبارت از فزونی تقاضا بر عرضه است، با خود تورم خلط شده است. زیرا همان طور

403 Necessaries

404 Comforts

405 Lerner, A

406 Francois Perroux

407 John Maynard Keynes

408 Demand-pull-inflation

که قبلاً یادآور شدیم - و در تعریف کینز نیز، مورد تصریح قرار گرفته است - تورم نتیجه و معلول عدم تعادل عرضه و تقاضا است نه خود آن، ضمن اینکه کم شدن ذخایر ارزی کشور را نمی‌توان الزاماً از آثار و نتایج تورم به‌شمار آورد.

ج- تعاریفی که در آن‌ها تورم با افزایش زیاد و مداوم قیمت‌ها مترادف دانسته شده است: شمار تعریف‌های مشمول عنوان مذکور به‌مراتب، بیش از تعداد تعاریف دیگر است. از این‌رو در این جا تنها به‌ذکر اهم آن‌ها اکتفا می‌شود:

ریمون بار^{۴۰۹} - اقتصاددان شهیر و نخست‌وزیر اسبق فرانسه - که تعریف زیر را ارائه کرده است: "تورم موقعی وجود دارد که سطح عمومی قیمت‌ها رو به‌افزایش مداوم و کم یا بیش سریع است" ذکر قید "کم یا بیش" در این تعریف، قابلیت شمول آن را بر انواع مختلف تورم از نظر شدت (خزنده ۴۱۰، نیمه شدید ۴۱۱، تازنده ۴۱۲، افسار گسیخته ۴۱۳ و...) میسر ساخته است. دکتر ضیاء‌الدین هیئت - مؤلف کتاب "تورم جهانی" - که تورم را بدین گونه توصیف می‌کند: تورم عبارت است از "افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌ها" دکتر منوچهر کیانی - اقتصاددان ایرانی - که از تورم، با عبارت "افزایش غیرمنطقی و نامعقول سطح قیمت‌ها" تعبیر کرده است.

آنچه در این تعریف می‌تواند منشاء ابهام باشد تعیین و تشخیص حد "غیرمنطقی" و "نامعقول" افزایش قیمت‌هاست. دکتر باقر قدیری اصل - از استادان و مؤلفان شهیر اقتصاد در ایران - که تورم را "صعود خودافزای قیمت‌ها" تلقی می‌کند. تعریفی که در عین گویایی، نیازمند مختصری توضیح و تکمیل است.

دکتر علی طبیب‌نیا - مؤلف کتاب "تئوری‌های تورم ... - که تورم را با عبارت "افزایش مداوم در سطح عمومی قیمت‌ها و یا کاهش مستمر قدرت خرید پول" توصیف می‌کند.

جمشید صداقت کیش - مؤلف "فرهنگ اصطلاحات اقتصادی" - که در مقام تعریف "تورم" چنین می‌گوید: "تورم عبارت است از افزایش ناگهانی سطح قیمت‌ها درحالی‌که مقدار پول در جریان (اسکناس و ودایع ۴۱۴ بانکی) نسبت به کالاها و خدمات موجود زیاد است و از طرفی اعتماد مردم نسبت به پول کم [است] و مردم کوشش می‌کنند که پول خود را تبدیل به کالا نمایند"

قید صفت "ناگهانی" برای افزایش قیمت‌ها در این تعریف منافی با یکی از لوازم اصلی تورم یعنی استمرار از دیداد قیمت‌هاست ولی تأکید آن بر کاهش اعتماد مردم - گرایش آن‌ها به‌خلاصی و گریز از پول ۴۱۵ - بمورد است.

حسن گلریز - مؤلف "فرهنگ توصیفی اصطلاحات پول، بانکداری و مالی‌های بین‌المللی" - که تورم را "افزایش مداوم و شدید قیمت‌ها که موجب کاهش مستمر قدرت خرید یا ارزش پول می‌گردد" تلقی می‌نماید.

این تعریف فاقد جامعیت است و از جمله شامل تورم خزنده و تورم وارداتی نمی‌شود. شادروان دکتر مرتضی قره باغیان - مؤلف "فرهنگ اقتصاد و بازرگانی" - که در مقام تعریف تورم، به‌ذکر این عبارت کوتاه اکتفاء کرده است:

"در دوره‌ی تورم قیمت‌ها، ارزش واقعی پول کاهش می‌یابد."

^{۴۰۹} - Raymond Bar

^{۴۱۰} - Creeping inflation

^{۴۱۱} - Trotting inflation (Trot = یورتمه رفتن)

^{۴۱۲} - Galloping inflation

^{۴۱۳} - Runaway inflation (=Hyper inflation)

^{۴۱۴} - (Deposits) - (جمع ودیعه)، سپرده‌ها.

^{۴۱۵} - منظور، تمایل شدید و همراه با هراس مردم برای تبدیل هر چه سریع‌تر پول به کالا است که در اصطلاح اقتصادی، از آن با تعبیر پول سوزاننده

Hot money تعبیر می‌شود.

دکتر منیژه‌ی نخعی آغمیونی و دکتر رضا نجارزاده - مؤلفان "واژه‌های کلیدی اقتصاد خرد و کلان" - که در توصیف و تعریف تورم از عبارت زیر استفاده کرده‌اند:

"تورم یعنی افزایش در سطح عمومی قیمت‌های (یا سطح عمومی قیمت‌های) همه‌ی کالاها و خدمات یا به عبارتی کاهش در قدرت خرید واحد پول".

آنچه در این تعریف قابل تأمل است ذکر قید همه‌ی کالاها و خدمات است و حال آن که در محاسبه‌ی تورم معمولاً فقط افزایش قیمت کالاها و خدمات مصرفی^{۴۱۶} مدنظر است.

دکتر سیاوش مریدی، و علیرضا نوروزی - مؤلفان "فرهنگ اقتصادی" - که تورم را بدین شرح توصیف کرده‌اند:

"فرایند افزایش مداوم قیمت‌ها به نحوی که باعث کاهش قدرت خرید مقدار معینی پول شود".

از آنجا که صرف افزایش قیمت‌ها، فی‌نفسه به معنای کاهش قدرت خرید پول است، بنابراین، ذکر عبارت "به نحوی که باعث کاهش قدرت خرید مقدار معینی پول شود" ضروری به نظر نمی‌رسد و جنبه‌ی حشو دارد. زیرا، افزایش قیمتی که موجب کاهش قدرت خرید پول نشود اصولاً قابل تصور نیست.

م. عسگری‌زاده - مؤلف "اقتصاد به زبان ساده" - که ساده‌ترین تعریف را درباره‌ی تورم ارائه می‌دهد - تعریفی که در واقع معرف تلقی عامه‌ی مردم از این اصطلاح است.

"تورم عبارت است از بالا رفتن قیمت‌ها، در واقع گرانی همان تورم است".

آلکس ژاکمن و هانری تولکان - مؤلفان "مبانی علم اقتصاد" - که در مقام تعریف تورم چنین اظهارنظر کرده‌اند:

"تورم عبارت است از تغییرات همه‌جان‌به‌ی قیمت‌ها در جهت ترقی در مجموعه‌ی بازارها".

استاد دکتر منوچهر فرهنگ - مترجم کتاب مزبور - در ذیل تعریف یاد شده، متذکر این نکته شده‌اند که در محاسبه‌ی نرخ (نسبت) تورم، تغییرات نرخ اوراق بهادار - سهام، اوراق قرضه، و... معمولاً منظور نمی‌شود.

صرف‌نظر از تذکر به‌مورد استاد فرهنگ، کاربرد تعبیرهای "تغییرات همه‌جانبه" و "مجموعه‌ی بازارها" که در تعریف مذکور آمده نیز، محل تأمل و منشاء ابهام است زیرا اولاً معلوم نیست که منظور از کاربرد صفت "همه‌جانبه" برای تغییرات چیست؟ ثانیاً چنانکه قبلاً یادآور شدیم نرخ تورم عموماً مربوط به بازار کالاهای مصرفی است که جنبه‌ی خرده‌فروشی دارد و قیمت‌های عمده‌فروشی^{۴۱۷} غالباً از شمول آن خارج است.

تعریف دیگری از تورم که استاد فرهنگ در مأخذی دیگر: فرهنگ فشرده‌ی علوم اقتصادی ارائه کرده‌اند نیز، کم و بیش، مشمول ملاحظات یاد شده است.

"تورم فراگرد افزایش پیوسته و همه‌جان‌به‌ی قیمت‌های پولی کالاها و خدمات است و یا به معنایی برابر، کاهش پیوسته و همه‌جان‌به‌ی ارزش پول می‌باشد".

در ضمن، قید صفت پولی برای قیمت‌ها در تعریف مذکور با توجه به منسوخ بودن مبادله‌ی کالا به کالا ضروری به نظر نمی‌رسد.

سر رابرت پالگریو^{۴۱۸} - اقتصاددان نامدار انگلیسی - در فرهنگ اقتصادی معروف خود، تعریفی از تورم ارائه کرده است که ترجمه‌ی آن ذیل نقل می‌شود:

"تورم عبارت است از فرایند افزایش مداوم قیمت‌ها و یا به تعبیر معادل آن، فرایند تنزل مداوم ارزش پول".

چارلز ولفل^{۴۱۹} - در "دائرة‌المعارف بانکداری و مالیه" تعریفی را از تورم آورده که برگردان فارسی آن بدین شرح است:

"وضعیت اقتصادی که خصیصه‌ی آن افزایش قیمت‌ها است. این افزایش موجب جریان موازی و همزمانی می‌شود که همان

تنزل قدرت خرید پول به همان نسبت است"

^{۴۱۶} - Consumer goods and services

^{۴۱۷} - Wholesale Prices

^{۴۱۸} - Sir Robert Palgrave

^{۴۱۹} - Charlse Woelfel

چنانکه ملاحظه می‌شود در تعریف مذکور، تورم تقریباً با افزایش قیمت‌ها مترادف تلقی شده است بدون این که به ویژگی‌های افزایش قیمت‌ها اشاره شده باشد.

اسلوان ۴۲۰ و زورچر ۴۲۱ - مؤلفان "فرهنگ اقتصاد" - در کتاب خود، تعریفی از تورم ذکر کرده‌اند که ترجمه‌ی آن به شرح زیر است:

"افزایش نسبتاً ناگهانی ۴۲۲ و به‌نحو نامتناسب ۴۲۳ زیاد سطح عمومی قیمت‌ها"

تذکر دو نکته‌ی اساسی در مورد این تعریف ضروری است:

یک - ذکر صفت "ناگهانی" برای افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، چنانکه قبلاً نیز یادآور شدیم، اصولاً با ماهیت تورم منافعی و مانع‌ی‌الجمع است. زیرا چنانکه در اکثریت قریب به اتفاق تعاریف مربوط به تورم دیده‌ایم، اقتصاددانان، تداوم افزایش قیمت‌ها را یکی از ارکان و لوازم اصلی تحقق تورم تلقی می‌کنند.

دو - کاربرد صفت "نامتناسب زیاد" برای افزایش قیمت‌ها، ضمن اینکه خود تعبیری مبهم و نامشخص است، از جامعیت تعریف می‌کاهد.

جووان رابینسون ۴۲۴ - اقتصاددان انگلیسی - که تعریف بسیار کوتاهی از تورم به شرح زیر ارائه می‌دهد:

تورم عبارت است از "افزایش زیاد، نامنظم و لجام گسیخته قیمت‌ها"

برخی از صاحب‌نظران تعریف اخیرالذکر را تعریفی قابل قبول و جامع می‌دانند ولی به اعتقاد نگارنده این تعریف نیز به دلایل زیر، چندان جامع و مانع نیست:

اولاً - در این تعریف از عمومیت افزایش قیمت‌ها سخنی به میان نیامده است و حال آن که خصوصیت مزبور یکی از عناصر اساسی تورم به‌شمار می‌رود زیرا اگر افزایش قیمت‌ها شیوع نداشته و فقط محدود به یک یا چند کالا و یا خدمت باشد، تورم نمی‌تواند مصداق داشته باشد.

ثانیاً - به‌خصیصه‌ی برگشت‌ناپذیری قیمت‌ها اشاره‌ی نشده است در صورتی که این خصوصیت نیز، غالباً جزء عناصر اساسی تورم است. در واقع، ما کمتر تورمی را سراغ داریم که در آن قیمت‌ها، نهایتاً به سطح قبلی بازگشته باشد. (تنها مورد استثنای مشخص، "تورم دوری" ۴۲۵ است.)

ثالثاً - در تعریف مذکور به‌خصیصه‌ی "ادامه‌ی خود به‌خود" و حالت "خودافزایی" و "روزافزونی" افزایش قیمت‌ها - که مهم‌ترین عنصر تورم است - توجهی نشده است. منظور از حالت "خودافزایی" این است که اگر تورم به‌حال خود رها شود، یعنی برای رفع علل و جلوگیری از آن، اقدامات لازم صورت نپذیرد، افزایش قیمت‌ها متوقف نخواهد شد؛ بلکه برعکس، به‌نحوی روزافزون و با شدتی بیشتر ادامه خواهد یافت. به عبارت دیگر، قیمت‌ها، خود موجبات افزایش بیشتر خود را فراهم خواهد کرد.

رابعاً - در این تعریف، فقط افزایش "زیاد" و "لجام گسیخته" قیمت‌ها به‌عنوان تورم تلقی شده و در نتیجه برخی از اقسام تورم - از جمله "تورم خزنده" - از شمول آن خارج گردیده است. علاوه بر این، در کنار هم آوردن صفات "زیاد" و "لجام گسیخته" هم خالی از اشکال نیست.

علاوه بر موارد یاد شده، در تعریف مزبور از "نامتناسب" بودن افزایش قیمت‌ها ذکری به‌میان نیامده است؛ در حالیکه، این خصیصه نیز، از مشخصات اصلی تورم محسوب می‌گردد. در واقع، اگر در حالات تورمی، قیمت‌های کالاها و خدمات مختلف همگی به یک میزان و نسبت تغییر می‌کرد، اشکال عمده‌ای پیش نمی‌آمد. مشکل اساسی تورم در همین ناهماهنگی و عدم تناسب قیمت‌هاست.

۴۲۰ - H. Sloan

۴۲۱ - A. Zurcher

۴۲۲ - Sudden

۴۲۳ - Disproportionate

۴۲۴ - Joan Robinson

۴۲۵ - Cyclical inflation

دکتر امان‌الله مهاجر ایروانی - مؤلف کتاب "مبانی سیاست اقتصادی" - تعریف زیر را از تورم ارائه داده است:
 "تورم پولی عبارت است از افزایش شدید و غیرعادی قیمت‌ها در یک جامعه اقتصادی. حال این افزایش شدید ممکن است ناشی از گسترش حجم پول باشد و یا سبب و منشاء دیگری داشته باشد"

چنین به نظر می‌رسد که انتقادات وارد بر تعریف خانم رایبسون، کم و بیش، در مورد تعریف دکتر ایروانی نیز صادق باشد با این تفاوت که در تعریف اخیر، به جای صفات "زیاد" و "لجام گسیخته" از تعبیرهای "شدید" و "غیرعادی" - که مفاهیم چندان مشخصی هم نیستند - استفاده شده و ضمن تعریف تورم، به بیان علل و عوامل موج‌به‌ی آن نیز پرداخته شده است - کاری که چندان معمول نیست و غالباً در مبحث جداگانه‌ای صورت می‌گیرد. علاوه بر این، کاربرد صفت "پولی" بعد از تورم در آغاز تعریف هم، موجه نیست زیرا ممکن است این توهم را ایجاد کند که مشکل تورم صرفاً و منحصرأ یک مشکل ماهیتاً پولی است. همچنین استفاده از صفت "اقتصادی" برای جامعه نیز، ضروری به نظر نمی‌رسد.

سید محمود علوی - مؤلف کتاب "چهارچوب پولی متکی بر هدف‌گذاری تورم و زمینه‌ی اجرای آن در ایران" - که از تورم، تعریف زیر را ارائه داده است:

تورم "افزایش مستمر و نامنظم سطح عمومی قیمت‌ها است"

در فرهنگ انگلیسی ۴۲۶ تورم بدین گونه تعریف شده است:

"تورم به وضعیت اقتصادی اطلاق می‌شود که در آن، قیمت‌ها به نسبتی غیرعادی ۴۲۷ افزایش و ارزش پول به همان نسبت کاهش می‌یابد."

در این تعریف نیز، ملاک تشخیص غیرعادی و نامتعارف بودن افزایش قیمت‌ها معلوم نیست. بالاخره می‌رسیم به آخرین تعریف از این گروه که نگارنده بدان دست یافته است. تعریف دکتر عباس شاکری که در پایان‌نامه‌ی دکترای اقتصاد نامبرده تحت عنوان بررسی ماهیت تورم در اقتصاد ایران آمده است:

"تورم عبارت است از افزایش مستمر و همه‌گیر قیمت‌ها و یا به‌طور معادل عبارت است از کاهش مستمر ارزش پول"

د- تعاریف دیگر

در اینجا به ارائه تعاریف متفرقه‌ای می‌پردازیم که در قالب هیچ یک از گروه‌های سه‌گانه‌ی سابق‌الذکر نمی‌گنجد، هر چند که حاوی عناصری از آن‌ها هم هست:

تعریفی که دکتر عبدالحسین نیک‌گهر - در "فرهنگ علوم اقتصادی یا بازرگانی و مالی" - آورده است:

تورم عبارت است از "پدیده‌ی عمومی تعدیل تنش‌های فعال در مجموعه‌ی اقتصادی - اجتماعی از راه مکانیسم پولی که صفت مشخصه‌ی آن ترقی سطح عمومی قیمت‌ها و کاهش ارزش پول است"

قسمت اول این تعریف واجد ابهام بسیار است و معلوم نیست منظور نویسنده و یا مترجم از عبارت پرآب و تاب "تعدیل تنش‌های فعال در مجموعه‌ی اقتصادی - اجتماعی از راه مکانیسم پولی" چیست؟ اگر تورم عامل تعدیل‌کننده‌ی تنش‌های فعال در مجموعه‌ی اقتصادی - اجتماعی شمرده شود، بروز آن نمی‌تواند و نباید منشاء نگرانی باشد. اما قسمت دوم آن، برعکس، کاملاً گویا و مبین مفهومی از تورم است که امروزه مورد قبول اکثریت غالب اقتصاددانان قرار دارد.

تعریفی که گونتر بورگر از تورم ارائه کرده است:

"تورم یک نوع جنگ داخلی است یعنی مبارزه میان طبقاتی که دستمزدها و قیمت‌ها را تعیین می‌کنند"

این تعریف که بیشتر از دیدگاه سیاسی و طبقاتی مطرح گردیده، به جای بیان ماهیت این عارضه به توضیح یکی از آثار آن: تأثیر تورم بر توزیع مجدد درآمدها و ثروت‌ها در جامعه - مخصوصاً بین دو طبقه‌ی سودبران و مزدبران - می‌پردازد. در این تعریف، اندیشه‌ی مبارزه‌ی طبقات و گروه‌های اجتماعی برای حفظ موقعیت مالی خود، و در صورت امکان، کسب ثروت و یا درآمد هر چه بیشتر از رهگذر تورم و یا لاقط حفظ وضع موجود و تلاش برای جلوگیری از کاهش ارزش دارایی‌ها و قدرت خرید خود، کاملاً مطرح است.

426 - Beyond the Dictionary in English, 1973 (see inflation)

427 - Abnormal rate

۲-۴- هزینه‌های تورم

در چهارچوب اقتصاد کلاسیکی محض، تورم اساساً یک پدیده‌ی پولی است و چون بخش پولی از بخش حقیقی مجزا است، تورم در اقتصاد حالت خنثی دارد. یعنی تورم صرفاً انعکاسی از تغییرات رشد پول است و بنابراین بر بخش حقیقی و تخصیص منابع و توزیع درآمد تأثیری ندارد. اما فریدمن که در مورد نظریه‌های پولی و ماهیت تورم با کلاسیک‌ها دیدگاه‌های مشترک زیادی دارد، تورم را پرهزینه و مضر تلقی می‌کند. وی معتقد است تورم موجب نااطمینانی می‌شود و پیش‌بینی متغیرهایی که در ارزیابی پروژه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند را با مشکل مواجه می‌سازد و این موجب می‌شود هزینه‌ی ریسک فعالیت‌های اقتصادی به‌خاطر افزایش واریانس متغیرهای تصمیم و متغیرهای مرتبط با آن‌ها افزایش یابد و این خود موجب محدود شدن رشد سرمایه‌گذاری و کاهش بهره‌وری می‌شود.

هر قدر اقتصاد رقابتی‌تر و دارای ثبات بیشتر باشد و نیروهای بازار و رقابت در آن قوی‌تر باشند، تورم اثرات منفی کمتری در پی دارد و بیشتر با قواعد هیدرولیکی ظروف مرتبطه مطابقت دارد. اما باید به‌خاطر داشت که حتی در اقتصادهای کاملاً رقابتی (که در دنیای واقعی وجود خارجی ندارد)، خنثایی و بی‌ضرر بودن تورم موضوعیت ندارد. همان‌طور که خنثایی پول و عدم تأثیر آن نیز در چنین اقتصادهایی موضوعیت ندارد.

به میزانی که هر اقتصاد از حالت رقابت فاصله می‌گیرد یا در آن بی‌ثباتی بیشتر می‌شود، تورم، تخصیص منابع و بخش حقیقی را بیشتر تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. لذا در بیشتر اقتصادهای موجود، تورم تخصیص منابع را به‌هم می‌ریزد، زیرا به‌صورت متناسب و متوازن عمل نمی‌کند. اگر آن‌طور که کلاسیک‌ها می‌گفتند تورم به‌صورت متناسب عمل می‌کند، نباید تخصیص منابع را تغییر دهد، زیرا تخصیص منابع بر قیمت‌های نسبی مبتنی است و رفتار متناسب قیمت‌ها، قیمت‌های نسبی را تغییر نمی‌دهد، اما در اقتصادهای موجود تورم متناسب عمل نمی‌کند، لذا قیمت‌ها نسبی به‌هم می‌خورد و تخصیص منابع را دچار تغییر می‌سازد. اگر این رفتار نامتناسب قیمت‌ها در فرآیندهای تورمی گسترده باشد، علاوه بر تخصیص مجدد منابع، تورم توزیع مجدد درآمد هم انجام می‌دهد. در اقتصاد ایران تورم هم ایجاد نااطمینانی می‌کند و چشم‌انداز فعالیت‌های مولد اقتصادی را مکرر و نامشخص می‌سازد، هم تخصیص مجدد منابع انجام می‌دهد.

از آنجا که بخش‌های نامولد در اقتصاد کشور از قدرت قیمت‌گذاری بالایی برخوردارند، تورم بیشتر منابع را به‌سمت این نوع فعالیت‌ها سوق می‌دهد. همچنین تورم وضعیت نسبی درآمد دهک‌های پایین درآمدی را بدتر و وضعیت دهک‌های درآمدی بالا را بهتر می‌سازد. در جلد پنجم مستندات برنامه‌ی سوم با ارائه‌ی یک برآورد اقتصادسنجی نشان داده شده است که تورم وضعیت ۴ دهک درآمدی بالا را بهتر می‌سازد و وضعیت ۴ دهک پایینی را بدتر می‌کند.

تورم همچنین هزینه‌های برنامه‌های تعدیل ساختاری و تصحیح قیمت‌های نامرتب را افزایش می‌دهد، به‌طوری که امروز مانع اصلی اجرای برنامه‌های مذکور قلمداد می‌شود. تورم علاوه بر نااطمینانی، توزیع مجدد درآمد و تخصیص مجدد منابع، محیط کسب و کار و بستر توسعه‌ی اقتصادی را برای بهبود کیفیت، ارتقای تکنولوژی و ابداع و نوآوری نامناسب می‌سازد. البته در ارزیابی هزینه‌های تورم باید کیفیت تورم، میزان عدم تناسبی که ایجاد می‌کند و سایر ویژگی‌های آن را در نظر داشت.

از همه مهم‌تر وقتی پویایی‌های تورم قوی شود و حالت مزمن و مستمر به‌خود بگیرد، زمینه را برای بی‌ثباتی نقدینگی هم فراهم می‌کند و جهت‌علیت که عمدتاً از پول به‌تورم می‌باشد را تا حدی تغییر داده و جهت‌علیت از تورم به‌پول را هم فعال می‌سازد. بالاخره وقتی تورم مستمر و بالا باشد، در صورتی که نظام مالیات‌ستانی دولت قوی و مناسب نباشد، از طریق اثر الیورا تانزی زمینه‌ی کسر بودجه‌های زیاد و مستمر فراهم می‌شود و این خود زمینه را برای خود تقویت‌شوندگی تورم فراهم و یا حتی تشدید می‌کند.

نکته‌ی قابل ذکر مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که با وجودی که در کشورهای پیشرفته تورم به‌صورت نسبتاً متناسب عمل می‌کند و نیروهای بازار برای تعدیلات تعادلی قوی هستند، این کشورها اجازه نمی‌دهند تورم از ۲ الی ۳ درصد در اقتصادشان بالاتر رود. این در حالی است که هزینه‌ی تورم در مقایسه با کشورهای در حال توسعه بسیار پایین‌تر

است. در کشورهای پیشرفته جز در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۶۰ دهه‌ی ۱۹۷۰ که تورم‌های نسبتاً بالایی را تجربه کرده‌اند، در زمان‌های دیگر سعی کرده‌اند تورم خود را مهار کنند و در انجام این امر تا حد زیادی موفق بوده‌اند.

۳-۶- نظریه‌های تورم

نظرات مختلفی در خصوص ماهیت تورم و علل آن بیان شده است که ما در این قسمت چهار دیدگاه از این نظریات را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

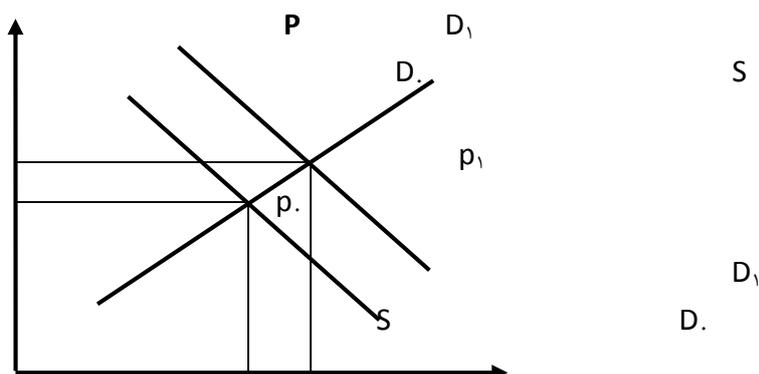
- ۱- نظریه پولی تورم؛
- ۲- تورم مبتنی بر جاذبه‌ی تقاضا؛
- ۳- تورم مبتنی بر فشار هزینه؛
- ۴- دیدگاه ساختارگرایان در مورد تورم.

۱-۳-۶- نظریه پولی تورم

نظریه پولی تورم از طرف اقتصاددانان مکتب پولیون مطرح شده است که براساس اعتقاد اقتصاددانان این مکتب تورم پدیده‌ای کاملاً پولی به‌شمار می‌آید بر پایه نظریه پولی تورم در صورت افزایش همزمان مخارج دولتی و عرضه پول یا تأمین مخارج دولتی در سطح جامعه از طریق افزایش عرضه پول توسط بانک مرکزی قطعاً در اقتصاد کشورها تورم پدید خواهد آمد. بر پایه نظریه پولی تورم در صورت افزایش هزینه‌ها یا مخارج دولتی و با ثابت بودن عرضه پول در سطح جامعه تورم در اقتصاد کشورها پدید نخواهد آمد. نظریه پولی تورم مدعی است که در صورت ثبات سرعت گردش پول و افزایش همزمان عرضه پول و تولید حقیقی در اقتصاد کشورها، نرخ تورم هم در سطح جامعه صفر خواهد بود از نظریه پولی تورم می‌توان نتیجه گرفت که برای پدید نیامدن تورم در سطح جامعه باید فعالیت‌های بانک مرکزی از فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولت استقلال داشته باشند و نباید دولت‌ها در صورت کسری بودجه و به‌منظور تأمین مخارجشان از بانک مرکزی به‌صورت دستوری و از طریق افزایش عرضه پول در سطح جامعه قرض بگیرند.

۲-۳-۶- تورم مبتنی بر جاذبه‌ی تقاضا

طبق ایده‌ی کلاسیک‌ها و پولیون، تورم از طریق جاذبه‌ی تقاضا و بر اثر رشد پول اسمی به‌وجود می‌آید در این چهارچوب تحلیلی تنها از طریق حجم پول در جریان و افزایش تقاضا، تورم به‌وجود می‌آید. به‌عبارت کلی طبق این دیدگاه تورم بر جاذبه‌ی تقاضا مبتنی است. همان‌طور که در نمودار زیر ملاحظه می‌شود با افزایش حجم پول در جریان (انتقال منحنی LM به سمت پایین و راست) و افزایش تقاضا (انتقال منحنی تقاضا به سمت راست)، سطح عمومی قیمت‌ها از به‌افزایش می‌یابد، اگرچه سطح محصول کل هم از به‌افزایش می‌یابد. اما اگر سطح محصول اشتغال کامل باشد در افق زمانی طولانی‌تر قیمت‌ها از هم فراتر می‌رود و با عکس‌العمل صاحبان صنایع نهاده‌های تولیدی نسبت به‌افزایش P ، قیمت نهاده افزایش یافته و منحنی عرضه‌ی کل طوری به‌سمت بالا منتقل می‌شود که سطح درآمد به‌سطح بلندمدت باز گردد و قیمت‌ها متناسب با افزایش حجم پول افزایش یابد.



Y Y_1 Y

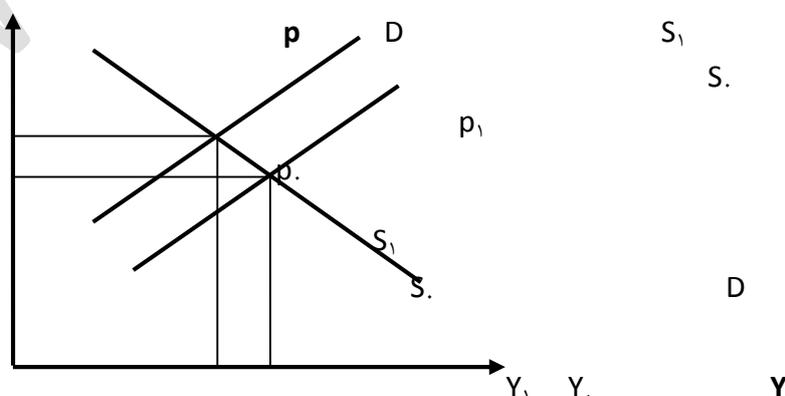
این نگرش با تأکید بر دو فرض ثابت بودن سرعت گردش پول و تمایل داشتن اقتصاد به وضعیت اشتغال کامل، تورم را ماهیتاً یک پدیده‌ی پولی ارزیابی می‌کند. حتی فریدمن مدعی می‌شود که تورم همه جا و همیشه یک پدیده‌ی پولی است. وی استدلال می‌کند که اگر در دهه‌ی ۱۹۷۰ حجم پول در جریان در کشورهای صنعتی افزایش نمی‌یافت، افزایش مستمر قیمت‌ها و تورم در این کشورها مجال بروز نداشت. وی برای اثبات مدعای خود از روش تجربه‌ی متقابل استفاده می‌کند. یعنی می‌گوید در دهه‌ی ۱۹۷۰ در کشورهای مذکور تورم‌های بالایی وجود داشته است، انباره‌ی حجم پول در جریان هم در این کشورها به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است، بنابراین علت این تورم‌ها افزایش انباره‌ی پول بوده است، زیرا اگر انباره‌ی پول این گونه افزایش نمی‌یافت چنین تورمی مجال بروز نداشت.

این روش تبیین پدیده‌ی تورم بخش قابل ملاحظه‌ای از تورم در دوره‌های مختلف در کشورهای پیشرفته و تا اندازه‌ی محدودتری در کشورهای در حال توسعه را توضیح می‌دهد و هیچ کس نمی‌تواند موضوعیت این ایده‌ی تا این حد گسترده را مورد انکار قرار دهد، اما اینکه آیا این ایده به‌طور مطلق تورم را در همه‌ی کشورها و همه‌ی زمان‌ها توضیح می‌دهد یا نه موضوع دیگری است که جای اما و اگر فراوان دارد.

نکته‌ی دیگری که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که در اقتصاد رکودی و در شرایط وجود بیکاری و ظرفیت‌های خالی، سیاست‌های پولی و مالی طرف تقاضا می‌تواند به افزایش محصول و اشتغال بیانجامد و اثر تورمی آن محدود باشد. اما اگر اقتصاد در نزدیکی اشتغال کامل باشد، سیاست‌های مالی از طریق اثر محدودکننده موجب کاهش تقاضای سرمایه‌گذاری شده و قیمت‌ها را چندان افزایش نمی‌دهد و این سیاست پولی است که در چنین شرایطی به افزایش تورم منجر می‌شود؛ یا سیاست مالی اگر از طریق پولی کردن کسر بودجه توسط بانک مرکزی تأمین مالی شود، به تناسب افزایش حجم پول موجب تورم می‌شود.

۳-۳-۶- تورم مبتنی بر فشار هزینه

عده‌ای تورم را به فشار هزینه‌های تولید منتسب می‌کنند و می‌گویند افزایش قیمت نهاده‌ها به‌صورت افزایش هزینه‌ی تولید از طریق منتقل کردن منحنی عرضه‌ی کل به سمت بالا و چپ موجب بروز تورم می‌شود. همان‌طور که در نمودار پایین ملاحظه می‌شود وقتی به‌خاطر افزایش قیمت نهاده‌ها یا کاهش بهره‌وری یا به‌طور کلی افزایش هزینه‌ی تولید، منحنی عرضه‌ی کل به سمت بالا و چپ منتقل می‌شود، هم سطح تولید کل کاهش می‌یابد هم سطح عمومی قیمت‌ها افزایش می‌یابد و متعاقب آن رکود تورمی به‌وجود می‌آید. لذا طرفداران این ایده اظهار می‌کنند که در دهه‌ی ۱۹۷۰ آنچه که باعث شد تورم در کشورهای صنعتی افزایش یابد، فشار هزینه‌های ناشی از افزایش قیمت سوخت بود. آن‌ها استدلال کردند که چگونه می‌شود هزینه‌ی تولید حدود ۳۰ الی ۴۰ درصد افزایش یابد اما قیمت محصول منتظر افزایش پول بماند و افزایش نیابد.



طرفداران این ایده معتقدند نهایت چیزی که از همراهی و هم‌جهتی پول و تورم در مشاهدات تجربی برداشت می‌شود این است که بگوییم پول و تورم همبستگی کامل مثبت دارند. اما در مورد نحوه‌ی تعامل این دو و جهت علیت میان این دو با صرف مشاهده‌ی این همبستگی مثبت کامل نمی‌توان به‌طور مشخص اظهارنظر کرد. باید بررسی کرد که آیا کل این تورم معلول بی‌ثباتی‌های پول و نقدینگی است یا بی‌ثباتی‌های پولی تا اندازه‌ای به‌خاطر بی‌ثباتی تورم است و یا پول و تورم در تأثیرگذاری بر یکدیگر با هم تعامل پیچیده دارند. از نظر این عده به‌روش تجربه‌ی متقابل مبتنی بر اینکه اگر پول زیاد نمی‌شد تورم هم مجال افزایش نداشت (حالا که پول زیاد شده است تورم هم افزایش یافته) نمی‌توان علیت پول برای تورم را ثابت کرد.

اساساً این روش استدلال، روش کاملی نیست، زیرا چه بسا پول تا حد قابل ملاحظه‌ای در عکس‌العمل به بی‌ثباتی قیمت‌ها افزایش پیدا کرده باشد و در نهایت آنچه که ما مشاهده می‌کنیم همراهی و همبستگی میان هر دو است. اگر تورم به‌فشار هزینه‌ها مربوط باشد، وقتی هزینه‌های تولید به‌طور قابل ملاحظه افزایش می‌یابد باید سرعت گردش پول به‌سمت بالا تعدیل شود یا پول به‌طور منفعل گردش باید تا افزایش تورم به‌لحاظ فنی و مکانیکی امکان‌پذیر شود. مسلماً ادعای این افراد این نیست که تورم همیشه و در همه جا از فشار هزینه‌ها به‌وجود می‌آید و تورم ماهیت پولی ندارد، بلکه تأکیدشان این است که در بعضی موارد افزایش هزینه‌ها منشاء تقویت استعدادهای تورمی است و پول هم به‌گونه‌ای تعدیل می‌شود که با تورم همراهی کند و استمرار قیمت‌های افزایش یافته را امکان‌پذیر سازد. به‌طور کلی هیچکس نمی‌تواند همراهی پول و تورم و اینکه تورم با رشد نقدینگی با هم، هم‌جهت هستند را انکار کند.

در کشور ما هزینه‌های تولید، مدام در معرض افزایش است. قیمت نهاده‌های کشاورزی و پرورش دام و طیور و هزینه‌ی تولیدات صنعتی مدام رو به‌افزایش است و نسبت به‌کشورهای پیشرفته بسیار بالا است و این موجب شده که قیمت کالاهای ساخت داخل نسبت به‌قیمت خارجی آن‌ها بالاتر باشد و رقابت‌پذیری کشور در سطح اقتصاد بین‌الملل کاهش یابد. لذا بخش تولید ما باید هنگام تحلیل تورم، مدعی شود که تورم در ایران به‌طور کامل ماهیت پولی دارد و ابتدا باید نقدینگی را کنترل کرد تا تورم مهار شود.

مقامات پولی هم نباید تورم را صرفاً به‌رشد هزینه‌ها منتسب کنند و از مسئولیت خود برای مدیریت صحیح نقدینگی کشور شانه خالی کنند، بلکه باید به‌نقش هر دو عامل و تعامل پیچیده میان این دو عنصر تأثیرگذار توجه داشته باشند و با این نگاه با تورم برخورد کنند. لذا در عین حال که باید رشد نقدینگی را مهار کرد و از سیلان و بی‌ثباتی آن جلوگیری کرد، باید سازمان کار و تولید را متحول و به‌روز کرد، انضباط مالی را باید در بنگاه‌ها نهادینه کرد، از واسطه‌گری‌های چندباره روی نهاده‌های تولید کشاورزی و پرورش دام و طیور جلوگیری کرد، تسهیلات مناسب در اختیار تولیدکننده قرار داده و ارتقای بهره‌وری و ابداع و نوآوری را مورد تأکید و توجه قرار داد.

تورم‌های مزمن و با پویایی‌های پیچیده نمی‌تواند ریشه در طرف عرضه‌ی اقتصاد نداشته باشند، لذا کشورهایی که از تورم‌های بالا و مستمر رنج می‌برند عمدتاً با مشکلات طرف عرضه، دست به‌گریبان هستند. این بدان معنی نیست که نقدینگی در این کشورها باثبات و محدود است. نقدینگی در این اقتصادها هم بی‌ثبات است، اما بی‌ثباتی نقدینگی در تعامل با مشکلات و موانع طرف عرضه استمرار پیدا می‌کند.

۴-۳-۶- دیدگاه ساختارگرایان در مورد تورم

ساختارگرایان در عین حال که نقش پول در ایجاد تورم را می‌پذیرند و برای فشار هزینه‌ها در تشکیل تورم نقش قائل هستند، برای تورم علل مهم دیگری را مطرح می‌کنند که می‌تواند به‌ما در درک صحیح پیچیدگی‌های تورم بسیار کمک کند. آن‌ها معتقدند که برای شناخت صحیح تورم باید به‌عوامل ساختاری و نهادی هم توجه کرد و تعامل این عوامل با عوامل پولی و هزینه‌ای را نیز در نظر گرفت. از دید آن‌ها تورم می‌تواند نتیجه‌ی تضادهای توزیعی باشد؛ یعنی عوامل اقتصادی که در اقتصاد کالا یا خدمات می‌فروشند، اگر از قدرت قیمت‌گذاری برخوردار باشند، سعی می‌کنند قیمت محصول خود را افزایش دهند به‌این امید که دیگران چنین کاری نمی‌کنند و آن‌ها می‌توانند از محصول ملی سهم بیشتری به‌خود اختصاص دهند، اما از آنجا که همه‌ی فروشندگان و همه‌ی عوامل اقتصادی (ولو به‌صورت ناهماهنگ و غیر همزمان) در معرض انگیزه‌های یکسان و مشابه قرار دارند،

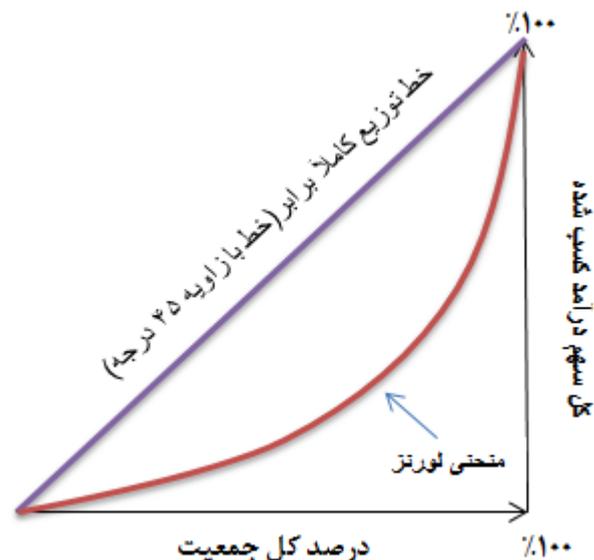
دیگران هم با همین تصور قیمت کالاهای خود را بالا می‌برند. لذا در طول زمان سطح عمومی قیمت‌ها مدام در حال افزایش است و تورم به‌طور پویا استمرار می‌یابد.

طبق این دیدگاه عامل اصلی تورم وجود قدرت قیمت‌گذاری میان عوامل اقتصادی و استفاده‌ی ناهماهنگ آن‌ها از این قدرت برای به‌دست آوردن سهم نسبی بیشتر از محصول ملی است. البته در عمل آن‌طور که عوامل فردی تصور می‌کنند سهم نسبی آن‌ها افزایش نمی‌یابد (یا افزایش آن زودگذر است)، زیرا وقتی دیگران هم با همین انگیزه‌همین اقدام را انجام دهند سهم نسبی همه تقریباً به‌وضعیت قبلی خود باز می‌شود و ثابت است. البته وضعیت نقدینگی هم در اینجا بی‌تأثیر نیست. اگر سیلان نقدینگی زیاد باشد، تقویت استعدادهای تورمی از طریق تضادهای توزیعی تسهیل و تقویت می‌شود و اگر نقدینگی محدود و منضبط باشد، مجرای مذکور محدودتر می‌شود، اما این‌طور نیست که این اقدامات معلول نقدینگی باشد؛ البته به‌طور حتم با نقدینگی تعامل دارد. لذا در تحلیل تورم باید این عوامل مهم را ابتدا مستقل ارزیابی کرد، بعد آن‌ها را در تعامل با عوامل پولی و هزینه‌ای بررسی کرد.

۵-۶- ضریب جینی ۴۲۸

یکی از نشانه‌های توسعه یافتگی جوامع برابری و توازن در توزیع درآمد است. در اقتصاد برای اندازه‌گیری میزان پراکندگی یا نابرابری درآمد از شاخصی به نام ضریب جینی استفاده می‌شود. ضریب جینی شاخصی اقتصادی برای محاسبه توزیع ثروت در میان مردم است. ضریب جینی یک واحد اندازه‌گیری پراکندگی آماری است که معمولاً برای سنجش میزان نابرابری در توزیع درآمد یا ثروت در یک جامعه آماری استفاده می‌شود. این ضریب با نسبتی تعریف می‌شود که ارزشی بین صفر و یک دارد. یکی از مهمترین نشانه‌های رشد اجتماعی و وضعیت رفاه در یک جامعه، تعادل و توازن توزیع درآمد یا ثروت در آن جامعه است. هر چقدر ضریب جینی نزدیک به عدد صفر باشد، برابری بیشتر در توزیع درآمد را نشان می‌دهد و بالعکس هر چقدر ضریب جینی نزدیک به عدد یک باشد، توزیع نابرابر درآمد را مشخص می‌کند. اگر ضریب جینی مساوی با عدد صفر باشد یعنی همه درآمد و ثروت یکسان دارند (برابری مطلق) و اگر مساوی با عدد یک باشد یعنی نابرابری مطلق به گونه‌ای که ثروت تنها در دست یک نفر است و مابقی هیچ درآمدی ندارد.

ضریب جینی از لحاظ ریاضیاتی معمولاً بر اساس منحنی لورنز تعریف می‌شود. در این منحنی محور y نشان‌دهنده درصدی از کل درآمد جامعه است که توسط x درصد فقیرتر جامعه کسب می‌شود (نگاه کنید به نمودار). برای مثال، عبور منحنی لورنز از نقطه $y=۱۵$ و $x=۳۰$ برای یک کشور نشان می‌دهد که در این کشور سی درصد فقیرتر جمعیت تنها ۱۵ درصد از کل درآمد این کشور را به خود اختصاص می‌دهند. همچنین، مشخص است که این منحنی همواره از نقطه $x=۱۰۰$ و $y=۱۰۰$ می‌گذرد.



منحنی لورنز

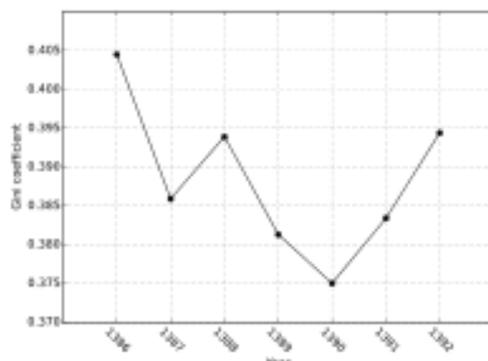
در این نمودار خط ۴۵ درجه توزیع برابری کامل درآمدها را نشان می‌دهد. می‌توان در نظر گرفت که ضریب جینی نسبت مساحت بین خط برابری و منحنی لورنز (منطقه A در شکل) و مساحت کل زیر خط برابری (منطقه A، B در شکل) باشد. یعنی:

$$G = A / (A + B)$$

شاخص جینی معمولاً به صورت درصد بیان می‌شود. عدد صفر نشان‌دهنده برابری کامل (انطباق منحنی لورنز با خط ۴۵ درجه) است و بالا رفتن این عدد به معنای نابرابری بیشتر است. برای محاسبه صحیح، لازم است که ارزش هیچ کالایی منفی در نظر گرفته نشود. در نتیجه اگر شاخص جینی برای توصیف اختلاف درآمد خانوارها استفاده می‌شود، هیچ خانواری نباید درآمد منفی داشته باشد.

با رویکردی دیگر می‌توان شاخص جینی را معادل نصف میانگین تفاوت نسبی دانست. به طور کلی، میانگین تفاوت برابر است با میانگین فاصله‌های اجزای جفت‌های مختلف از مقادیر یک مجموعه. در این مورد میانگین تفاوت برابر می‌شود با میانگین اختلاف درآمدی که دو خانوار تصادفی از یک جامعه با یکدیگر دارند. میانگین تفاوت نسبی، مقدار میانگین تفاوت تقسیم بر میانگین مقادیر است. بالا بودن این ضریب در یک کشور معمولاً به عنوان شاخصی از بالا بودن اختلاف طبقاتی و نابرابری درآمدی در این کشور در نظر گرفته می‌شود.

طبق گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۱۴، سوئد کمترین نابرابری درآمدی را دارد و نمره ضریب جینی این کشور ۲۵ اعلام شده است. اوکراین با نمره ۲۵،۶ در جایگاه دوم و نروژ با نمره ۲۵،۸ در رتبه سوم از این نظر قرار گرفته‌اند. رتبه ایران از نظر ضریب جینی در سال ۲۰۱۳ و همچنین سال ۲۰۱۴ با نمره ۳۸،۳ درصد، میان ۱۳۶ کشور جهان ۶۸ بوده است و بالاتر از کشورهای نظیر آمریکا، قطر، روسیه و ترکیه قرار دارد. متوسط ضریب جینی ایران بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ نیز همین مقدار بوده است. البته باید توجه داشت که بر اساس نتایج طرح آمارگیری مرکز آمار ایران از هزینه و درآمد خانوارهای ایرانی در سال ۱۳۹۲، ضریب جینی در مناطق شهری ایران اندکی بیشتر از ۳۵ درصد، در مناطق روستایی حدود ۳۲ درصد و در کل کشور حدود ۳۶،۵ درصد بوده است. طبق گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۱۴، برخی از کشورهای صنعتی و توسعه یافته، شکاف درآمدی بیشتری نسبت به ایران دارند که از جمله آنها آمریکاست با ضریب جینی ۴۰،۸ است. برخی دیگر از کشورها که شکاف درآمدی بیشتری نسبت به ایران دارند، طبق آمار در سال ۲۰۱۴ عبارتند از: برزیل با نمره ۵۴،۷، شیلی با نمره ۵۲،۱، مالزی با نمره ۴۶،۲، آرژانتین با نمره ۴۴،۵، چین با نمره ۴۲،۱، قطر با نمره ۴۱،۱، آمریکا با نمره ۴۰،۸، روسیه با نمره ۴۰،۱ و ترکیه با نمره ۴۰.



تغییرات ضریب جینی در ایران بین سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ مطابق آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۶-۶- بیکاری ۴۲۹

بیکار کسی است که حضراست کار کند و در سن کار (۱۵ تا ۶۵ سال) قرار دارد و جویای کار باشد اما شغل یا منبع درآمدی پیدا نکند. کودکان و افراد مسن از آن جهت که قادر به انجام کار نیستند، جزو جمعیت فعال به حساب نمی‌آیند. زنان خانه‌دار و دانشجویان نیز اگر جویای کار نباشند، جزو جمعیت فعال شمرده نمی‌شوند. جمعیت بیکار به تعداد افراد بیکار گفته می‌شود. بیکار از منظر مرکز آمار ایران، فردی بالای ۱۰ سال است که در هفته قبل از آمارگیری فاقد کار باشد، و در آن هفته یا بعد از آن آماده کار باشد و در آن هفته و سه هفته قبل از آن در جستجوی کار باشد. همچنین افرادی که به دلیل آغاز به کار در هفته آینده یا انتظار بازگشت به شغل قبلی جویای کار نیستند، بیکار محسوب می‌شوند.

میزان بیکاری در ایران نزدیک به یک چهارم است. حدود ۷۰ درصد جمعیت ایران زیر ۳۵ سال سن دارند. مرکز آمار ایران میزان بیکاری جوانان را ۲۱٫۸ درصد اعلام کرده که تقریباً دو برابر نرخ متوسط بیکاری در ایران است. نرخ بی‌کاری در استان‌های مختلف ایران متفاوت است. اما اغلب نرخ بی‌کاری در استان‌های مرز نشین از دیگر نقاط ایران بالاتر است. به گزارش بانک مرکزی ایران، در سال ۱۳۸۹، ۲۲٫۵ درصد از خانواده‌های ایران بدون فرد شاغل، ۵۵٫۴ درصد دارای ۱ فرد شاغل، ۲٫۱۷ درصد دو فرد شاغل و ۴٫۹ درصد دارای ۲ و بیشتر فرد شاغل بوده‌اند. در عین حال در سال ۱۳۹۰، ۸۰۰٫۰۰۰ فرصت شغلی از دست رفته که معادل ۱۸ میلیارد دلار تولید بوده‌است. در سال ۱۳۹۳ درصد خانواده‌های بدون فرد شاغل به ۲۴٪ رسید که از این میان ۵۷ درصد یک نفر شاغل، ۱۵٫۵٪ دو نفر شاغل و ۳٫۵٪ دارای سه نفر شاغل و بیشتر بوده‌اند.

۶-۷- انواع بیکاری

بیکاری را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

بیکاری طبیعی:^{۴۲۰} بدیهی است که در واقع همه افراد در همه اوقات دارای شغل نیستند و تمام سیستم‌های اقتصادی براساس بازار آزاد، تعدادی بیکار دارند.^{۴۲۱} "میزان نیروی کار بیکار موجود در اقتصاد، در شرایطی است که تعادل در کلیه بازارهای اقتصاد به غیر از بازار کار وجود داشته باشد."^{۴۲۲} نرخ بیکاری طبیعی در اقتصاد پول‌گراها و به‌خصوص در کار فریدمن، عبارت است از نرخ بیکاری که در آن نرخ تورم شتابان وجود ندارد. گاهی افرادی مانند مودیگیلیانی، آن را با لفظ NIRU به کار می‌برند که به معنی نرخ بیکاری غیرتورمی است. ایده‌ی پشت فرضیه نرخ طبیعی بیکاری که توسط فریدمن ارائه شد این بود که با توجه به ساختار بازار نیروی کار باید مقدار مشخصی از بیکاری وجود داشته باشد که این بیکاری شامل بیکاری اصطلاحاً ناشی از تغییر شغل کارگران و احتمالاً بیکاری کلاسیکی برخاسته از دستمزدهای حقیقی به دلیل بالاتر بودن دستمزدهای اسمی از سطح دستمزدهای تسویه‌کننده بازار (به دلیل قوانین حداقل دستمزد، اتحادیه‌های کارگری و یا دیگر نهادهای بازار نیروی کار) است. از

⁴²⁹ Unemployment

⁴³⁰ Natural Rate of Unemployment

^{۴۲۱} منکیو، گریگوری؛ اقتصاد کلان، علی پارسیان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳، چاپ دوم، ص ۱۵۳.

^{۴۲۲} قره‌باغیان، مرتضی؛ فرهنگ اقتصاد و بازرگانی، تهران، رسا، ۱۳۷۶، چاپ دوم، ص ۸۲۸.

طرفی تورم غیرمنتظره (پیش‌بینی‌نشده) ممکن است این امکان را ایجاد کند که به دلیل کاهش موقتی دستمزد حقیقی، نرخ بیکاری کمتر از نرخ بیکاری طبیعی شود، اما این اثر با یک بار اصلاح انتظارات تورمی از بین می‌رود. ضمناً تنها با تورم پیوسته شتابان می‌توان نرخ بیکاری را کمتر از نرخ بیکاری طبیعی حفظ کرد.

بیکاری اصطکاکی:^{۴۳۳} این نوع از بیکاری ناشی از پویایی‌های اقتصاد است. در این نوع بیکاری، گرچه برای افراد جویای کار، شغلی وجود دارد، اما به دلیل آن‌که به‌نظر فرد، در شأن وی نیست، از پذیرش آن اجتناب می‌کند. لذا مدت زمانی که افراد در نتیجه تعویض شغل و یا در جستجوی کار جدید هستند، را بیکاری اصطکاکی گویند. به عبارت بهتر، به بیکارانی گفته می‌شود که برای آنها شغل وجود دارد، ولی هنوز شغل خود را پیدا نکرده‌اند. هنگامی که افراد به دنبال شغل هستند مدت زمانی بیکار هستند که به این نوع بیکاری، بیکاری اصطکاکی می‌گویند. افراد شاغل نیز ممکن است برای یافتن شغل بهتر شغل خود را رها کند و مدتی به دنبال کار باشند که در این زمان دچار بیکاری اصطکاکی هستند.

بیکاری ساختاری:^{۴۳۴} این نوع بیکاری، ناشی از تحوّل در تکنولوژی تولید و جایگزین شدن ابزارآلات پیشرفته، به‌جای نیروی کار انسانی است. سیاست‌های برنامه‌ریزی پرورش نیروی کار، در راستای حذف این نوع بیکاری است. عامل اصلی دیگر این نوع بیکاری، کاهش درازمدت و تدریجی عمر یک صنعت است؛ که به‌علت افزایش هزینه تولید، تغییر ذوق و یا پیشرفت فنی، برخی صنایع از بین می‌رود، که در نتیجه آن کارگران این صنایع بیکار می‌شوند. گونه‌ای از بیکاری است، که حاصل از تغییر دراز مدت ساختاری در اقتصاد یا صنایع کشور است. برای مثال چنانچه ساختار اقتصادی کشور از صنایع تولیدی به صنایع مبتنی بر تکنولوژی تغییر کند و کشور دارای کارکنان واجد شرایط در صنعت تکنولوژی نباشد، اقتصاد شاهد بی‌کاری ساختاری خواهد بود.

بیکاری نهادی:^{۴۳۵} بیکاری‌ای است که در نتیجه عدم هماهنگی نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌وجود می‌آید. **بیکاری کلاسیک:**^{۴۳۶} این بیکاری، در نتیجه‌ی افزایش سطح دستمزدها و کاهش تقاضا برای کار، ایجاد می‌شود. در بیکاری کلاسیک نرخ دستمزدها بیشتر از نرخ بازار می‌شود. کلاسیک‌ها معتقدند دخالت‌های دولت در بازار کار نظیر قانون حداقل دستمزد اقتصاد را از کارایی می‌اندازد.

بیکاری کینزی:^{۴۳۷} بیکاری‌ای است که در نتیجه کمبود تقاضای مؤثر برای کالا ایجاد می‌شود؛ زیرا حجم تقاضا آن‌قدر نیست که بتواند اشتغال کامل^{۴۳۸} به‌دنبال داشته باشد. در این حالت، کاهش دستمزدها، صرفاً موجب افزایش تعداد بیکاران و کاهش تقاضای مؤثر کل بر محصول خواهد شد؛ زیرا قدرت خرید کل جامعه تنزّل می‌یابد. در نتیجه، اقتصاد دچار عرضه اضافی کار می‌شود.^{۴۳۹} کینز اعتقاد داشت که راه حل کلاسیک قدیمی که "هیچ کاری نکنیم و بگذاریم وضعیت خود به خود به حالت اشتغال کامل باز گردد" دیگر کارساز نیست. پس اگر وضعیت اشتغال کامل به وجود نیاید دولت مجبور است آنرا ایجاد کند. به نظر کینز چیزی که سطح اشتغال را تعیین می‌کند میزان تولید است و میزان تولید هم با سطح تقاضا تعیین می‌شود. کینز معتقد بود که دردنیای فقرزده، دامن زدن به بیکاری بدتر از مایوس کردن سهام داران است. او به این نظر قدیمی معتقد بود که اگر دولت افراد را استخدام کند که چاله‌ای بکنند و عده دیگر همان چاله را پر کنند بهتر است از اینکه این افراد بیکار باشند. او معتقد بود که دخالت دولت ضروری است چه به صورت کاهش نرخ بهره، چه با ایجاد طرح‌های سرمایه‌گذاری همراه با ضرب افزایش، که اشتغال کامل را به ارمغان می‌آورد.

بیکاری فصلی:^{۴۴۰} بیکاری‌ای که افراد در مدت‌زمانی از سال، با آن مواجه هستند و آن زمانی است که تقاضا برای کاری در فصل مشخصی وجود نداشته باشد. بیکاری فصلی ناشی از نوسانات تقاضائی است که به‌طور نامنظم در زمان معینی از سال

⁴³³ Fractional Unemployment

⁴³⁴ Structural Unemployment

⁴³⁵ Unemployment Institutional

⁴³⁶ Classical Unemployment

⁴³⁷ Keynesian Unemployment

⁴³⁸ Full Employment

^{۴۳۹} اخوی، احمد؛ اقتصاد کلان پایه‌ای و کاربردی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۴، ویرایش دوم، ص ۱۱۸.

⁴⁴⁰ Seasonal Unemployment

ایجاد می‌گردد، مانند فعالیت‌های کشاورزی که تحت تأثیر تحولات فصلی قرار دارند و صنایع ساختمانی که در زمستان و فصول بارندگی فعالیت کمتری دارند..

بیکاری پنهان:^{۴۴۱} بیکاری پنهان، وضعیتی است که در آن، افراد، به‌ظاهر در اشتغال کامل هستند؛ اما در واقع غیر مولدند و یا به‌عبارت دیگر نیروی کار، نسبت به نیاز تولید، اضافه است و اگر تعدادی از افراد از کار برکنار شوند، نقصانی در میزان تولید به‌وجود نمی‌آید. برای مثال اگر در شرکتی ۱۰۰ نفر کار کنند و با ۸۰ نفر نیز همان تولید را بتوان انجام داد، گفته می‌شود که ۲۰ نفر از آنها بیکار پنهان می‌باشند. البته بیکاری پنهان در آمارگیری، محاسبه نمی‌شوند ولی در بعضی از تحقیقات، برآوردهایی از این نوع بیکاری، ارائه می‌شود

بیکاری ناشی از دوره‌های تجاری:^{۴۴۲} دوره‌های افزایش فعالیت‌های اقتصادی را نوعاً دوره‌های رونق و دوره‌های کاهش فعالیت‌های اقتصادی را رکود یا کساد می‌نامند. ترکیب رونق‌ها و رکودها، یعنی ترکیب کاهش و افزایش فعالیت‌های اقتصادی را دوره‌های تجاری می‌نامند. برخی از سال‌ها، اغلب صنایع رونق پیدا کرده و بیکاری کم می‌شود، در دیگر سال‌ها، اغلب صنایع با ظرفیتی بسیار پایین کار می‌کنند و بیکاری زیاد می‌شود. لذا این بیکاری در شرایط رکود اقتصادی بروز می‌کند؛ که کارفرمایان، استخدام را متوقف و بعضاً عده‌ای از کارگران را اخراج می‌کنند. آرتور برنز^{۴۴۳} و وسلی میچل^{۴۴۴} در کتاب "اندازه‌گیری سیکل‌های تجاری" که در ۱۹۴۶ به نگارش درآوردند، سیکل‌های تجاری را تحلیل کردند. یکی از دیدگاه‌های اساسی برنز و میچل این بود که شاخص‌های اقتصادی به همراه یکدیگر حرکت می‌کنند. در دوره رونق، نه تنها تولید افزایش می‌یابد، بلکه اشتغال نیز زیاد شده و بیکاری کاهش می‌یابد. همچنین طرح‌های جدید، افزایش می‌یابند و در صورتی که رونق سرعت بسیار زیادی داشته باشد، تورم نیز افزایش می‌یابد. در مقابل، در حین رکود، تولید کالاها و خدمات کاهش یافته، اشتغال کم شده و بیکاری زیاد می‌شود. طرح‌های جدید نیز کاهش می‌یابند. در دوره قبل از جنگ جهانی دوم، نیز قیمت‌ها نوعاً در حین رکود کاهش می‌یافتند، (یعنی تورم، منفی بود). اما از دهه ۱۹۵۰ به این سو، در زمان کسادها، قیمت‌ها به‌افزایش خود ادامه می‌دهند، اگر چه این افزایش بسیار کندتر از دوره رونق اتفاق می‌افتد. (یعنی نرخ تورم، کاهش می‌یابد). برنز و میچل، رکود را به‌عنوان دوره‌ای تعریف می‌کنند که در آن، بسیاری از شاخص‌های اقتصادی، به‌طور مستمر و حداقل برای حدود ۶ ماه، کاهش می‌یابند. زمان سیکل‌های تجاری به‌زمان تغییر جهت فعالیت‌های اقتصادی باز می‌گردد و بر این اساس، تعیین می‌شود. اوج سیکل، آخرین ماه قبل از آن است که شاخص‌های اساسی اقتصاد، از قبیل اشتغال، تولید و خرده‌فروشی شروع به کاهش کنند. حضیض (حداکثر رکود) این چرخه نیز به آخرین ماه، قبل از آنکه همین شاخص‌های اقتصادی شروع به افزایش کنند، اشاره دارد. از آنجا که تغییر جهت شاخص‌های کلیدی اقتصاد غالباً در یک زمان واحد صورت نمی‌گیرد، لذا تعیین زمان اوج‌ها و حضیض‌ها لزوماً تا اندازه‌ای ذهنی است.

۸-۶- منحنی فیلیپس

منحنی فیلیپس^{۴۴۵} نشان‌دهنده ارتباط میان نرخ تورم و نرخ بیکاری است. اگر چه کسانی قبل از فیلیپس به‌مطالعه ارتباط میان این دو متغیر اقتصادی پرداخته بودند، اما تحقیقات وی راجع به تورم دستمزدی و بیکاری در بریتانیا در فاصله سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۹۵۷ نقطه عطفی در توسعه علم اقتصاد کلان بود.^{۴۴۶} فیلیپس به‌ارتباط معکوس و پایداری میان این دو متغیر رسید، به این نحو که هر گاه بیکاری بالا باشد، دستمزدها به‌آرامی افزایش می‌یابند و هر گاه بیکاری پایین باشد، افزایش دستمزدها سریع خواهد بود. فیلیپس حدس زد که هر چه نرخ بیکاری پایین‌تر باشد، بنگاه‌ها بی‌کیفیت‌تری دارند، باید دستمزدهای پرداختی خود را افزایش دهند تا بتوانند نیروی کار که حال کمیاب شده است را به‌سمت خود جذب کنند. این فشار در نرخ‌های بالاتر بیکاری کاهش خواهد یافت. در واقع، منحنی فیلیپس رابطه متوسط میان بیکاری و رفتار دستمزدها را طی چرخه‌های

⁴⁴¹ Disguised Unemployment

⁴⁴² Cyclical Unemployment

⁴⁴³ Arthur Burns

⁴⁴⁴ wesly mitchell

⁴⁴⁵ Phillips Curve

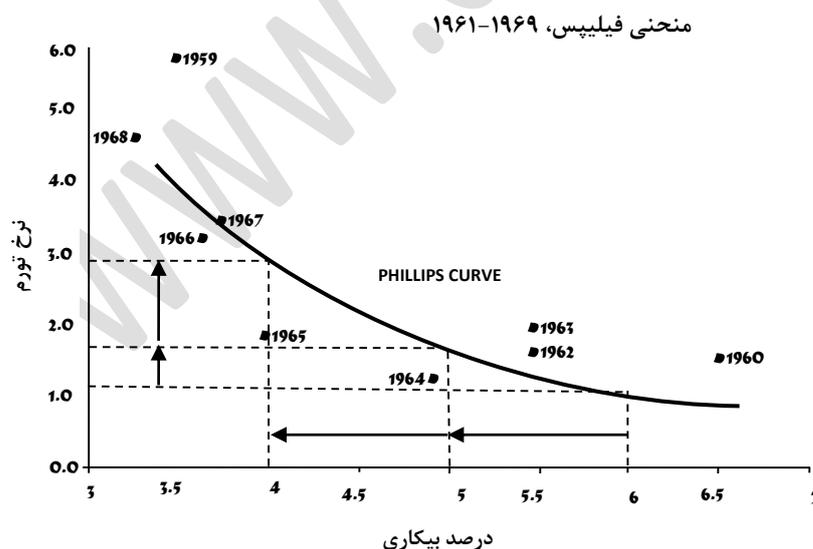
⁴⁴⁶ Wallusch, Jacek, *Evolution of the Neo-keynesian Philips Curve*, *Ekonomista (The Economist)* 5 (2008): 577-592.

کسب و کار نشان می‌داد. این منحنی، نرخ از تورم دستمزدی را به‌نمایش می‌گذاشت که در صورت دوام، سطح مشخصی از بیکاری برای یک مدت زمانی خاص به‌وجود خواهد آمد.^{۴۴۷}

اقتصاددان‌ها به‌سرعت منحنی‌های فیلیپس اکثر اقتصادهای توسعه‌یافته را برآورد کردند. اغلب این اقتصاددان‌ها تورم عمومی قیمت‌ها و نه تورم دستمزدی را به‌بیکاری ارتباط دادند. آشکار است که قیمت‌هایی که یک شرکت بر محصولات خود اعمال می‌کند، از ارتباط نزدیکی با دستمزدهای پرداخت شده توسط آن برخوردار است. شکل ۱ یک منحنی فیلیپس، مدلی که برای داده‌های مربوط به سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۹ در آمریکا به‌دست آمده را نشان می‌دهد.

نزدیکی میان منحنی برآورد شده و داده‌های موجود بسیاری از اقتصاددان‌ها که پل‌ساموئلسون و رابرت سولو در رأس آن‌ها قرار داشتند را به‌این سو ترغیب کرد که با منحنی فیلیپس به‌عنوان فهرست گزینه‌های سیاستی رفتار کنند. مثلاً این طور در نظر گرفته می‌شد که وقتی نرخ بیکاری ۶٪ است دولت می‌تواند اقتصاد را تحریک کند تا این نرخ به ۵٪ برسد. مطابق با شکل ۱ هزینه انجام این کار بر حسب افزایش تورم، اندکی بیشتر از ۰/۵ واحد درصد خواهد بود. اما در صورتی که دولت در بدو امر با نرخ‌های بیکاری کمتری مواجه باشد، این هزینه‌ها به‌میزان قابل ملاحظه‌ای بیشتر خواهند بود، طوری که مطابق با شکل، کاهش نرخ بیکاری از ۵٪ به ۴٪، نرخ تورم را بیش از ۲ برابر مقدار فوق (حدود ۱/۲۵ واحد درصد) افزایش خواهد داد.^{۴۴۸}

در زمان اوج شهرت منحنی فیلیپس به‌عنوان راهنمایی برای سیاست‌گذاری، ادموند فلیس و میلتون فریدمن به‌طور جداگانه بنیان‌های نظری این منحنی را به‌چالش کشیدند. آن‌ها معتقد بودند که کارگرها و کارفرماهای عقلایی تنها به‌دستمزدهای حقیقی (قدرت خرید دستمزدهای پولی که اثر تورم از آن زوده شده باشد) توجه می‌کنند. به‌نظر این دو، دستمزدهای حقیقی برای ایجاد تعادل میان عرضه و تقاضای نیروی کار تغییر می‌یابند و آن‌گاه نرخ بیکاری در سطحی قرار خواهد گرفت که منحصراً با آن میزان از دستمزد حقیقی هماهنگی داشته باشد (که به‌این نرخ، “نرخ طبیعی” بیکاری گفته می‌شود).



نکته: نرخ تورم بر مبنای شاخص قیمتی مصرف‌کننده محاسبه شده است.

⁴⁴⁷ King, Robert G., and Mark W. Watson, **The post-war US Phillips curve: a revisionist econometric history**, In Carnegie-Rochester Conference Series on Public Policy, vol. 41, pp. 157-219. North-Holland, 1994.

⁴⁴⁸ Taylor, Jim, **Incomes policy, the structure of unemployment and the Phillips curve: The United Kingdom experience, 1953-70**, Incomes policy and inflation (1974): 182-200.

هم فریدمن و هم فلیس اعتقاد داشتند که دولت نمی‌تواند همواره تورم بالاتر را با بیکاری پایین‌تر مبادله کند. تصور کنید که بیکاری در نرخ طبیعی آن قرار داشته باشد. دستمزدهای حقیقی ثابت است، زیرا کارگرانی که انتظار یک نرخ تورم قیمتی خاص را دارند، بر این نکته تأکید می‌نمایند که دستمزدهایشان با همان نرخ افزایش یابد تا از کاهش قدرت خرید خود جلوگیری کنند.^{۴۴۹}

حال فرض کنید که دولت در تلاش برای کاهش بیکاری به سطحی کمتر از نرخ طبیعی آن، از سیاست‌های مالی یا پولی انبساطی استفاده کند. افزایش تقاضای حاصل از این امر بنگاه‌ها را به این جهت ترغیب می‌نماید که قیمت محصولات خود را با نرخی سریع‌تر از آن چه کارگرها پیش‌بینی کرده‌اند بالا ببرند.

بنگاه‌ها با افزایش درآمد خود تمایل پیدا خواهند کرد که کارگران بیشتری را در همان نرخ‌های دستمزد سابق به‌استخدام خود درآورند یا حتی آن نرخ‌ها را تا حدودی افزایش دهند. کارگرها برای مدت زمانی کوتاهی دچار آن چیزی خواهند بود که اقتصاددان‌ها توهم پولی می‌نامند؛ به این معنی که می‌بینند دستمزدهای پولی‌شان افزایش یافته است و بنابراین عرضه نیروی کار مشتاقانه افزایش می‌یابد. بنابراین نرخ بیکاری کاهش پیدا می‌کند.^{۴۵۰}

در واقع، این کارگرها فوراً متوجه کاهش قدرت خرید خود نمی‌شوند، زیرا افزایش قیمت‌ها از آن چه آن‌ها پیش‌بینی کرده‌اند سریع‌تر بوده است، اما با گذشت زمان و با افزایش نرخ تورم انتظاری کارگرها، عرضه نیروی کار از جانب آن‌ها کاهش می‌یابد و این افراد بر افزایش دستمزدها به‌گونه‌ای که با تورم منطبق باشد پافشاری می‌کنند. بنابراین دستمزد حقیقی به سطح پیشین خود باز می‌گردد و بیکاری نیز به نرخ طبیعی خود می‌رسد. اما تورم قیمتی و تورم دستمزدی حاصل از سیاست‌های انبساطی دولت در نرخ‌های جدید و بالاتر خود ادامه خواهند یافت.

در واقع در تحلیل‌های ارائه شده از جانب فریدمن و فلیس میان منحنی‌های فیلیپس “کوتاه‌مدت” و “بلندمدت” تمایز نهاده شده است تا زمانی که متوسط نرخ تورم (همانند سال‌های دهه ۱۹۶۰) نسبتاً ثابت بماند، تورم و بیکاری با یکدیگر ارتباط معکوسی خواهند داشت. اما اگر متوسط نرخ تورم همانند زمانی که سیاست‌گذارها دائماً تلاش می‌کنند بیکاری را به‌مقداری کمتر از نرخ طبیعی آن برسانند تغییر کند، بیکاری پس از طی دوره تعدیل به نرخ طبیعی باز خواهد گشت. به این معنا اگر انتظارات کارگرها درباره تورم قیمتی زمان لازم برای تعدیل را بیابد، نرخ طبیعی بیکاری می‌تواند با هر نرخی از تورم تطابق پیدا کند. منحنی فیلیپس بلندمدت را می‌توان در شکل ۱ به‌صورت خطی عمودی روی نرخ طبیعی بیکاری نشان داد.^{۴۵۱}

در این صورت منحنی اولیه تنها در دوره‌های کوتاه‌گذار صادق خواهد بود و با هر تغییر پایداری در متوسط نرخ تورم جابه‌جا خواهد شد. این روابط بلندمدت و کوتاه‌مدت را می‌توان در یک منحنی فیلیپس واحد با عنوان منحنی فیلیپس “تعدیل شونده با انتظارات”^{۴۵۲} ترکیب کرد. هر چه سرعت منطبق شدن انتظارات کارگران درباره تورم قیمتی با تغییر در نرخ واقعی تورم بیشتر باشد، بیکاری با سرعت بیشتری به نرخ طبیعی خود باز خواهد گشت و موفقیت دولت در کاهش بیکاری از طریق اعمال سیاست‌های پولی و مالی کمتر خواهد بود. در دهه ۱۹۷۰ این نکته‌ی اساسی مطرح شده توسط فریدمن و فلیس به‌نحو قابل توجهی مورد تأیید قرار گرفت. زمانی که متوسط نرخ تورم از حدود ۲/۵٪ در دهه ۱۹۶۰ به حدود ۷٪ در دهه ۱۹۷۰ افزایش یافت، نرخ بیکاری برخلاف منحنی فیلیپس اولیه نه تنها کاهش نیافت، بلکه از رقمی نزدیک به ۴٪ به بالاتر از ۶٪ افزایش پیدا کرد. امروزه اغلب اقتصاددان‌ها این ایده اصلی در تحلیل‌های فریدمن و فلیس را می‌پذیرند. این ایده مبتنی بر آن است که نرخی از بیکاری وجود دارد که اگر حفظ شود، با یک نرخ پایدار تورم مطابقت خواهد داشت. بسیاری از افراد این نرخ را نرخ بیکاری با تورم غیرشتابنده NAIURU^{۴۵۳} می‌نامند؛ زیرا NAIURU برخلاف اصطلاح نرخ طبیعی حاکی از این نیست که یک نرخ بیکاری به‌لحاظ اجتماعی بهینه و غیرمتغیر است یا در برابر سیاست‌ها مقاومت می‌کند. ممکن است سیاست‌گذارها بخواهند رقم NAIURU را به‌دست بیاورند. برای آن که برآورد ساده‌ای از این نرخ به‌دست آوریم، در شکل ۲، تغییرات نرخ تورم (یعنی شتاب قیمت‌ها)

⁴⁴⁹ Debelle, Guy, and James Vickery. *Is the Phillips curve a curve?* Some evidence and implications for Australia. Reserve Bank of Australia, 1997, p 6.

⁴⁵⁰ Flanagan, Robert J, *The US Phillips curve and international unemployment rate differentials*, The American Economic Review (1973): 114-131.

⁴⁵¹ Archibald, G. Christopher, *The Phillips curve and the distribution of unemployment*, The American Economic Review (1969): 124-134.

⁴⁵² expectations-augmented” Phillips curve

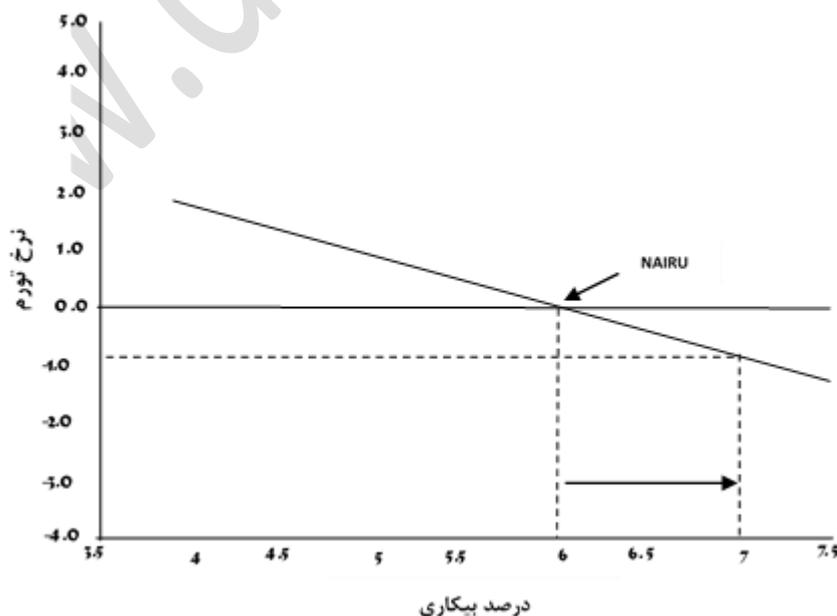
⁴⁵³ Non-Accelerating Inflation Rate Of Unemployment

در برابر نرخ بیکاری در فاصله ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۲ رسم شده‌اند. منحنی فیلیپس تعدیل شونده با انتظارات خط مستقیمی است که به‌بهترین وجهی با نقاط روی نمودار همخوانی دارد (خط رگرسیون). این خط نشان‌دهنده رابطه‌ای تقریباً معکوس است.^{۴۵۴} براساس این خط رگرسیون، مقدار NAIRU (یعنی نرخ بیکاری که تغییر نرخ تورم برای آن صفر باشد) در حدود ۶٪ است. شیب منحنی فیلیپس سرعت تعدیل قیمت‌ها را نشان می‌دهد. فرض کنید اقتصاد در NAIRU بوده و نرخ تورم ۳٪ باشد و دولت ترجیح دهد که این نرخ را تا صفر کاهش دهد. شکل ۲ بیانگر آن است که سیاست‌های انقباضی پولی و مالی که متوسط نرخ بیکاری را تا ۷٪ (یعنی یک واحد درصد بالاتر از NAIRU افزایش داده‌اند، با کاهش سالانه‌ای معادل تقریباً یک واحد درصد در نرخ تورم همراه خواهند بود. لذا در صورتی که سیاست‌های دولت باعث شوند که نرخ بیکاری در نزدیکی عدد ۷٪ باقی بماند، نرخ تورم ۳ درصدی به‌طور متوسط در هر سال یک واحد درصد کاهش خواهد یافت و در دوره زمانی نزدیک به ۳ سال به صفر خواهد رسید.^{۴۵۵}

منحنی فیلیپس تعدیل شونده با انتظارات^{۴۵۶}

منحنی فیلیپس تعدیل شونده با انتظارات، تقریباً در تمامی مدل‌های پیش‌بینی اقتصاد کلان که امروزه توسط دولت و بنگاه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند، نقشی اساسی دارد. اکثر مکاتب مختلف در حوزه تفکر اقتصاد کلان نیز این منحنی را پذیرفته‌اند.^{۴۵۷} در تئوری‌های کلاسیک‌های جدید اولیه چنین فرض می‌شد که قیمت‌ها به راحتی تعدیل می‌یابند و انتظارات به‌نحو عقلایی یعنی بدون بروز خطای سیستماتیک شکل می‌گیرند. این فرضیات حاکی از آنند که منحنی فیلیپس شکل ۲ باید بسیار پرشیب باشد و انحرافات صورت گرفته از NAIRU باید موقتی باشند (رجوع کنید به اقتصاد کلان کلاسیک‌های جدید و انتظارات عقلایی). امروزه حتی اقتصاددان‌های کلاسیک جدید نیز در حالی که فرضیه انتظارات عقلایی را به کار می‌گیرند، می‌پذیرند که دستمزدها و قیمت‌ها تا حدودی چسبنده هستند. افزایش قیمت‌ها و دستمزدها که باعث می‌شود دستمزدهای حقیقی و دیگر قیمت‌های نسبی از سطوح تسویه‌کننده بازار فاصله بگیرند، نوسانات زیاد بیکاری حول NAIRU و سرعت اندک بازگشت به این نرخ را توضیح می‌دهد.

منحنی فیلیپس تعدیل شونده با انتظارات



⁴⁵⁴ Finegold, Leonard, and Norman E. Phillips, *Low-temperature heat capacities of solid argon and krypton*, Physical Review 177, no. 3 (1969): 1383.

⁴⁵⁵ Taylor, Jim, Hidden unemployment, hoarded labor, and the Phillips curve, Southern Economic Journal (1970): 1-16.

⁴⁵⁶ Expectations-Augmented

⁴⁵⁷ Mitchell, William F, *The buffer stock employment model and the NAIRU: The path to full employment*, Journal of Economic Issues (1998): 547-555.

فصل هفتم: سرمایه‌گذاری ۴۵۸

در تئوری اقتصاد کلان، سرمایه‌گذاری مقدار خریداری شده از کالاها در واحد زمان است که مصرف نمی‌شوند اما برای تولید در آینده استفاده می‌شوند. به عبارتی، منظور از سرمایه‌گذاری، تولید کالاهایی است که برای تولید سایر کالاها مورد استفاده قرار می‌گیرند. این تعریف با آن چه عموم مردم از این واژه مراد می‌کنند و در آن تصمیم به خرید سهام (رجوع کنید به بازار سهام) یا اوراق قرضه را سرمایه‌گذاری می‌دانند، فرق دارد. سرمایه‌گذاری معمولاً نتیجه صرف نظر کردن از مصرف است. سرمایه‌گذاری به رشد اقتصادی منجر می‌شود. سرمایه‌گذاری یکی از مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی است. بدون سرمایه‌گذاری طی مسیر زندگی از غارها به آسمان‌خراش‌ها غیرممکن می‌بود. افزایش و کاهش سرمایه‌گذاری همچنان عامل اصلی بروز رکود است. سرمایه‌گذاری نوسان‌بارترین جزء مخارج کل است که در اقتصاد کلان مورد بحث قرار می‌گیرد.^{۴۵۹} سرمایه‌گذاری، فراگردی است که در آن، کالاهای سرمایه‌ای برای تولید کالاها و یا خدمات دیگر به کار می‌رود.^{۴۶۰} سرمایه‌گذاری در حقیقت مربوط به افزایش ذخیره‌های کالاها و امکانات سرمایه‌ای و تولیدی یک جامعه است. معمولاً یک جامعه برای سرمایه‌گذاری، باید پس‌اندازهای خود را تجهیز کند و قسمتی از تولید دوره فعلی خود را مصرف نکرده و برای ساختن ظرفیت‌های تولیدی به کار برد، تا در دوره‌های آینده امکانات مصرفی بیشتری فراهم گردد.^{۴۶۱}

مطالعه سرمایه‌گذاری به دلیل نقش دوگانه‌ای که در اقتصاد ایفا می‌کند حائز اهمیت است؛ از یک سو بخش بزرگی از مخارج کل را شامل می‌شود و بدین سبب تغییر آن، اثر قابل توجهی بر تقاضای کل دارد و از سوی دیگر، نقش مهمی بر عرضه و تولید دارد؛ زیرا سرمایه‌گذاری بیانگر افزایش موجودی سرمایه است.^{۴۶۲} در الگوی تقاضای کل، سرمایه‌گذاری را متغیری غیر مستقل و درون‌زا فرض می‌کنیم که مقدار متغیر در چارچوب آن الگو تعیین می‌شود.^{۴۶۳} البته نیازی نیست که سرمایه‌گذاری همواره در قالب کالاهای فیزیکی ساخت بخش خصوصی انجام پذیرد. معمول‌ترین نمونه از سرمایه‌گذاری غیرفیزیکی، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی است. در ذیل برخی از موارد سرمایه‌گذاری به صورت مجزا مورد بررسی واقع می‌شود.

۷-۱- ارزش زمانی پول ۴۶۴

ارزش زمانی پول عبارت است از؛ وجود نقدی که در آینده به طور یک‌جا، یا به مرور، دریافت (یا پرداخت) خواهد شد. پول، هرچه زودتر دریافت شود، دارای ارزش بیشتری است. این اصل اساسی در امور مالی، نشان دهنده آن است، که از محل دریافت پول، می‌توان بهره کسب کرد. بهره، در حقیقت بهای پول وام‌گرفته شده است. هرگاه مبلغی پول برای مدت معینی به‌وام داده شود مبلغی که وام‌گیرنده در آینده به‌وام‌دهنده می‌پردازد، بیش از مبلغ دریافتی اولیه خواهد بود. این پرداخت اضافی یا نرخ بهره را می‌توان به صورت نسبت ما به التفاوت مبلغ بازپرداخت در پایان یک دوره معین به کل پول دریافتی بیان کرد. بدین ترتیب، هرگاه ۱۰۰ ریال به‌وام داده شود و در پایان یک سال ۱۰۵ ریال دریافت گردد، نرخ بهره سالانه برابر خواهد بود با ۵ درصد.^{۴۶۴} یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در امور مالی این است که، پول دارای ارزش زمانی است. این در حالی است که بگوییم، در زمان حال، پول در دست، ارزشی بیش از پولی که انتظار می‌رود در آینده دریافت شود، خواهد داشت، زیرا یک ریال دریافت شده در زمان حال را می‌توان سرمایه‌گذاری کرد، به طوری که در زمان آینده، بیش از یک ریال خواهد شد و به‌طور خلاصه ارزش زمانی پول را

⁴⁵⁸ Investment

^{۴۵۹} اخوی، احمد؛ اقتصاد کلان کاربردی، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۱.

^{۴۶۰} تفضلی، فریدون؛ اقتصاد کلان نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، تهران، نی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۱.

^{۴۶۱} طبیبیان، محمد؛ اقتصاد کلان، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۹، ص ۱۹۷.

^{۴۶۲} کردبچه، حمید؛ اقتصاد کلان، همدان، نور علم، ۱۳۸۵، ص ۹۳.

^{۴۶۳} گلیهی، فرد؛ نظریه و سیاست اقتصاد کلان، مهدی تقوی، تهران، فروردین، ۱۳۶۶، ص ۱۸۳.

⁴⁶⁴ Time Value of Money

^{۴۶۴} مریدی، سیاوش و نوروزی، علیرضا؛ فرهنگ اقتصادی، تهران، پیشبرد و نگاه، ۱۳۷۳، ص ۷۴۶.

می‌توان این گونه تعریف کرد: یک ریال امروز، ارزشی بیش از یک ریال فردا دارد. هزینه فرصت^{۴۶۶} سرمایه‌گذاری حداکثر سودی است که یک سرمایه‌گذار می‌تواند در یک بازار مطمئن و بدون متحمل شدن هیچ ریسکی و با استفاده از سرمایه خود کسب کند. سپرده‌گذاری در بانک و یا خرید اوراق قرضه که دارای سود ثابت سالانه و تضمین شده می‌باشد از جمله چنین بازارهایی است. همانطور که عنوان شد پول دارای ارزش زمانی می‌باشد. پولی که امروز در دسترس ما می‌باشد دارای مزایا و مخاطراتی می‌باشد که موجب ایجاد ارزش زمانی برای آن می‌شود از جمله این مزایا و مخاطرات به‌موارد زیر میتوان اشاره کرد:

✓ **نرخ بهره:** هر فردی میتواند حتی با وجود عدم آشنایی با فنون مالی و اقتصادی و عدم توانایی پیش بینی اتفاقات آتی پول خود را در بانک سپرده کرده و از محل آن سود هایی را در یافت کند که با این فرض پول پایان سال برابر خواهد بود با پول ابتدای سال به‌اضافه سود تعلق گرفته به آن

✓ **تورم:** با توجه به‌وجود میزانی از تورم در بازار ها پول همواره به‌صورت مداوم توان خرید و قدرت خود را در مقابل سایر کالاها در طول زمان از دست میدهد و به‌همین دلیل قدرت خرید پول امروز با قدرت خرید پول فردا برابر نخواهد بود .

✓ **هزینه فرصت:** با توجه به‌وجود فرصت ها و نوسانات موجود در بازار هر واحد پولی این فرصت را در اختیار دارنده آن قرار میدهد تا با استفاده از فرصت های موجود در بازار بر ارزش پول امروز خود در آینده بیفزاید بنابر این یکی دیگر از دلایلی که موجب ایجاد ارزش زمانی ژول میشود فرصت های مورد انتظاری می‌باشد که پول در اختیار دارنده آن قرار میدهد .

✓ **ریسک و خطر از دست دادن سرمایه توسط وام‌دهنده؛** عامل ریسک در تعیین و محاسبه نرخ بهره تأثیر بسیاری دارد؛ به‌طوری‌که بنگاه‌های اقتصادی بزرگ‌تر با آینده مطمئن‌تر به‌میزان کمتری (به‌نسبت بنگاه‌های اقتصادی کوچک‌تر و دارای ریسک‌پذیری بیشتر) بهره پرداخت می‌کنند. در این شرایط مواقعی که نرخ‌های بهره بین بانکی در نظام پولی افزایش می‌یابد و در سطحی بالاتر از نرخ بهره پایه قرار می‌گیرد؛ شرکت‌های بزرگ‌تر از موفقیت ایجادشده استفاده کرده و با توجه به‌تفاوت موجود در نرخ‌های بهره و با استفاده از اعتبار خود شروع به‌استقراض می‌کنند و وجوه به‌دست آمده را به‌مؤسسات کوچک‌تر در مقابل بهره بیشتر وام می‌دهند.^{۴۶۷}

۱-۱-۷- ارزش آتی

به وضعیت یکسان از نظر زمانی و ارزش نگاه کنید مبلغی که شما می‌خواهید وام بدهید ارزش فعلی وام و مبلغی که شما ملزم می‌کنید تا در پایان دوره وام پرداخت شود، ارزش آتی وام است. بنابراین ارزش دوره آتی از دو جزء تشکیل شده:

ارزش فعلی + بهره = ارزش آتی

تصور کنید یک نفر امروز می‌خواهد ۱۰۰۰ ریال وام بگیرد و تعهد می‌کند مبلغ وام گرفته را در یک ماه بپردازد. آیا بازپرداخت تنها ۱۰۰۰ ریال منصفانه خواهد بود؟ احتمالاً نه. دو نکته وجود دارد که باید در نظر گرفته شود: اول، اگر وام دهنده ۱۰۰۰ ریال را قرض ندهد چه کاری می‌تواند با آن انجام دهد؟ دوم، آیا این احتمال وجود دارد که وام گیرنده وام را بازپرداخت نکند؟ پس، هنگامی که وام دادن پول بررسی می‌شود ما باید هزینه فرصت از دست رفته (مانند: چه چیزی می‌توانسته تحصیل یا بهره برداری شود) همچنین عدم اطمینان مرتبط با برگشتن پول همانطور که تعهد داده شده را در نظر بگیریم. بیائید فرض کنیم که یک نفر می‌خواهد پولی را وام دهد. اما قرض گیرنده را به‌بازپرداخت ۱۰۰۰ ریال را به‌علاوه پاداشی برای

⁴⁶⁶ Opportunity Cost

^{۴۶۷} قره‌باغیان، مرتضی؛ فرهنگ اقتصاد و بازرگانی، تهران، رسا، ۱۳۷۲، ص ۵۶.

هزینه فرصت از دست رفته و هرگونه عدم اطمینان بازپرداخت وام ملزم می‌کند. مبلغ ۱۰۰۰ ریال اصل مبلغ وام است، پاداش الزامی برای امکان استفاده یک نفر دیگر از ۱۰۰ ریال بهره است.

برای محاسبه این هزینه، از نرخ بهره ساده استفاده می‌شود. برای وام ساده به مبلغ ۱۰۰۰۰ ریال را که گیرنده وام باید پس از یک سال، اصل مبلغ ۱۰۰۰۰ ریال و نیز بهره ۱۰۰۰ ریال آن را بازپرداخت کند؛ نرخ بهره ساده ۱۰ درصد می‌شود:^{۴۶۸}

$$i = \frac{1000}{10000} = 0.10 = 10\% \text{ درصد}$$

این که کسی ۱۰۰۰۰ ریال وام بگیرد؛ آخر سال باید ۱۱۰۰۰ ریال باز پس دهد را می‌توان به این گونه نوشت:

$$11000 \text{ ریال} = 10000 \times (1 + 0.10)$$

اگر مبلغ ۱۱۰۰۰ ریال برای سال دوم تمدید شود در پایان سال دوم اصل و فرع آن به ۱۲۱۰۰ ریال خواهد رسید:

$$12100 \text{ ریال} = 11000 \times (1 + 0.10)$$

به بیان دیگر

$$12100 \text{ ریال} = 11000 \times (1 + 0.10)^2 = 10000 \times (1 + 0.10)^2$$

پس اگر نرخ بهره سالانه ۱۰ درصد باشد، ۱۰۰۰ واحد پولی امروز یک سال بعد ۱۱۰۰ واحد، ۲ سال بعد ۱۲۱۰ واحد و ۵ سال بعد ۱۶۱۰ واحد می‌ارزد. برای محاسبه این وام در n سال می‌توان از رابطه زیر استفاده کرد:

$$1000 \times (1 + 0.10)^2$$

$$1000 \times (1 + 0.10)^3$$

$$1000 \times (1 + 0.10)^4$$

بنا بر این رابطه کلی زیر همواره وجود دارد:

$$F = P(1+i)^n$$

در رابطه فوق؛

F: ارزش آتی

P: ارزش فعلی

i: نرخ بهره

n: تعداد دوره زمانی

مثال ۱: اگر امروز ۱۵۰۰۰۰ ریال با نرخ بهره ۱۲ درصد سرمایه‌گذاری شود، پس از ۴ سال جمع اصل و سود سرمایه‌گذاری چقدر می‌شود؟

$$150000 \times (1 + 0.12)^4 = 236028$$

^{۴۶۸} میشکین، فریدریک؛ پول، ارز و بانکداری، ترجمه علی جهانخانی و علی پارسایان، تهران، سمت، ۱۳۸۱، ص ۸۶.

۲-۱-۷- ارزش فعلی

ارزش فعلی^{۴۶۹}، عبارت است از؛ وجه نقدی که در آینده به طور یک جا، یا به مرور، دریافت (یا پرداخت) خواهد شد. تبدیل یک جریان نقدی آینده به ارزش معادل آن در یک دوره گذشته تنزیل^{۴۷۰} نامیده شده است. ارزش فعلی با تغییر نرخ تنزیلی که برای دریافتها و یا پرداختهای آینده مورد استفاده قرار می گیرد، تغییر می کند. پول، هرچه زودتر دریافت شود، دارای ارزش بیشتری است. به عبارتی؛ ارزش یک ریالی که یک سال بعد در چنین روزی به شما داده می شود، بسی کمتر از ارزش یک ریالی است که امروز دریافت می کنید؛ زیرا می توان یک ریال را به حساب سپرده گذاشت و یک سال بعد اصل و فرع آن را که بیش از یک ریال است، دریافت کرد. در مورد وام ساده، برای تعیین هزینه وام می توان بهره را بر اصل مبلغ تقسیم کرد. این اصل اساسی در امور مالی، نشان دهنده آن است، که از محل دریافت پول، می توان بهره کسب کرد.

اگر رابطه $F = P(1+i)^n$ را بر اساس P بنویسیم، رابطه زیر به دست می آید:

$$P = \frac{F}{(1+i)^n}$$

که می توان با استفاده از آن ارزش فعلی یک قسط را محاسبه کرد. برای مثال اگر ۵ سال دیگر به ما ۲۰۰۰۰۰ ریال بدهند، با نرخ بهره ۲۶ درصد ارزش فعلی این پول چقدر است؟

$$P = \frac{200000}{(1+26\%)^5} = 62976 \text{ ریال}$$

به عبارت بهتر، اگر به ما الان ۶۲۹۷۶ ریال پول بدهند معادل ۲۰۰۰۰۰ ریال پنج سال آینده خواهد بود.

۲-۷- بهره و نظریات آن

واژه بهره^{۴۷۱} در لغت به معنی سود مازاد و ربح به کار می رود و در اصطلاح، پرداختی است که در ازای استفاده از وجوه به کار گرفته شده، در تولید سرمایه انجام می شود و در واقع قیمتی است که وام گیرنده بابت استفاده از پول وام دهنده می پردازد و به صورت درصدی از پول یا وجوه قابل استقراض بیان می شود. طبق این تعریف، پول همانند هر کالای دیگر، ارزش و قیمت دارد و قیمت آن، بهره است.^{۴۷۲} در واقع بهره، قیمتی است که وام گیرنده بابت استفاده از پول وام دهنده می پردازد. در نظام سرمایه داری، نرخ بهره نقش بسیار مؤثری در تعیین درآمد ملی دارد. در واقع نرخ بهره عاملی است که در مقایسه با بازده نهایی سرمایه گذاری حجم سرمایه گذاری مستقل را تعیین می کند و با فرض این که تابع مصرف ثابت است، سطح تعادل درآمد ملی به دست می آید. سیر تاریخی مباحث بهره در غرب را از جن به های گوناگونی می توان طبقه بندی کرد.^{۴۷۳} نظرات و عقاید متنوعی در زمینه بهره و موضوعات مربوط به آن وجود دارد:

افلاطون^{۴۷۴}: قبل از میلاد وام دادن پول در مقابل گرفتن بهره را به طور مطلق منع می کرد.

ارسطو^{۴۷۵}: قبل از میلاد مخالف بهره بود؛ زیرا پول را عقیم می دانست. در قرون وسطی نیز کلیسای کاتولیک، مخالف با پرداخت بهره بود. به نظر آن ها پرداخت بهره به وام دهنده که خود فردی ثروتمند است، فعالیتی غیر اخلاقی است؛ زیرا قرض دهنده پولی بیشتر از آنچه قرض داده از وام گیرنده که فردی فقیر است، دریافت می کند.

⁴⁶⁹ present value

⁴⁷⁰ Discounting

⁴⁷¹ Interest

⁴⁷² Woodford, Michael, and Carl E. Walsh, *Interest and prices: Foundations of a theory of monetary policy*, (2005): 462-468.

⁴⁷³ Fisher. Irving, *The theory of interest*, Kelley, 1965.p4.

⁴⁷⁴ Plato

⁴⁷⁵ Aristotle

سن توماس آکویناس قدیس^{۴۷۶}: از اقتصاددان‌های فئودالیسم؛ از آن جایی که پول ابزار مبادله است، در نظر گرفتن بهره برای پولی که به قرض داده می‌شود، ناعادلانه است؛ پس بهره پول حرام است.

دادلی نورث^{۴۷۷}: از اقتصاددان مؤثر در شکل‌گیری مکتب کلاسیک؛ در زمینه تعیین نرخ بهره به نقض عرضه و تقاضا توجه داشت. بر اساس اندیشه وی، نرخ بهره عادلانه حاصل برخورد عرضه و تقاضای پول خواهد بود.

تورگو^{۴۷۸}: از اقتصاددان‌های مکتب فیزیوکرات؛ معتقد بود که ساز و کار نرخ بهره به‌عنوان تنظیم‌کننده زندگی اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علاوه بر آن، وی برای سرمایه نیز بهره در نظر می‌گرفت و معتقد بود، عدم در نظر گرفتن بهره برای سرمایه، موجب می‌شود تا این عامل تولید، به‌زمین و ساختمان مبدل شود.

جرمی بنتام^{۴۷۹}: از جمله اقتصاددان‌هایی بود که بهره را به‌طور مطلق تأیید کرده و آن را توجیه کرده، پدر علم امور اداری و یا حقوق عمومی، اثری در دفاع از “رباخواری” منتشر کرد و به‌شدت بهره را تأیید کرد.

مانگولت^{۴۸۰}: معتقد بود سطح دستمزد را بازده قابل پیش‌بینی آخرین کارگری که استخدام می‌شود، مشخص می‌کند؛ بنابراین بازده خالص آخرین واحد سرمایه سطح نرخ بهره را تعیین خواهد کرد.

بوم باورک^{۴۸۱}: از اقتصاددان‌هایی است که در معرفی مکتب اتریش، سهم بسیاری داشته است. وی در کتاب دو هزار صفحه‌ای خود، به‌نام “سرمایه و بهره سرمایه” به‌طرح عقاید خود در زمینه بهره پرداخته است. در این کتاب، تاریخچه بهره و نظرات یکصد نویسنده و اقتصاددان بزرگ درباره بهره را در پنج گروه طبقه‌بندی و مورد بررسی قرار داده است. بوم باورک میان پرداخت بهره و چگونگی تعیین نرخ آن، تفاوت قائل است. به‌نظر وی، عوامل بسیاری بر روی نرخ بهره تأثیر می‌گذارند و افراد، همیشه برای کالاها در زمان حال در مقایسه با آینده ارزش بیشتری قائل‌اند.

وی در پاسخ به‌این سؤال که چرا بعضی مردم قبول می‌کنند تا مقداری کالا در زمان حال را از دست بدهند، تا در آینده مقدار بیشتری از همان کالا را به‌دست آورند، سه دلیل ذکر می‌کند؛ دو دلیل اول از دلایل روان‌شناختی است که در عبارت معروف رجحان زمان خلاصه می‌شود. تمایل برخی افراد به‌گونه‌ای است که منافع آینده را کمتر از حال و نیازهای آینده را بیش از زمان حال در نظر می‌گیرند. دلیل سوم حاکی از برتری فنی کالاهای موجود بر کالاهای آینده است. منظور وی از عبارت مزبور این نیست که کالاهای سرمایه‌ای از نظر فیزیکی مولدند؛ بلکه این کالاها مولد ارزش‌اند.

کنوت ویکسل^{۴۸۲}: نرخ واقعی بهره را نرخ طبیعی بهره می‌نامد و مدعی می‌شود که اگر این نرخ بهره وام‌ها، به‌هر دلیلی تفاوت پیدا کند، باعث یک فرآیند تراکمی روی قیمت‌ها می‌شود؛ که تنها وقتی متوقف می‌شود که نظام بانکی با الزام بر نگه‌داری ذخایر قانونی از اعطای وام بیشتر بازداشته شود.

نظریه آلبرت فتر^{۴۸۳}: درباره بهره متکی بر عامل ترجیح زمان، به‌عنوان تنها علت پرداخت بهره است. به‌نظر فتر این موضوع که سرمایه، کارایی دارد، دلیل نمی‌شود تا قیمت کالاهای آینده از قیمت حال آن ارزان‌تر باشد. سرمایه تنها باعث تولید کالاهای بیشتری در آینده می‌شود. اما اگر زمان مطرح نباشد، به‌این معنا که از نظر زمانی فرقی نداشته باشد که کالا چه زمانی به‌دست ما می‌رسد، کالاها در زمان حال نباید از کالاهای آینده گران‌تر باشند. این نکته درست است؛ اما عکس مطلب درست نیست. اگر سرمایه مولد نیست ترجیح زمانی به‌تنهایی نمی‌تواند باعث شود نرخ بهره مثبت وجود داشته باشد.

کارل گوستاو کاسل^{۴۸۴}: از اقتصاددان‌های بنیانگذار مکتب نئوکلاسیک؛ معتقد است که بهره به‌عنوان قیمت سرمایه باید بر پایه کمیابی این عامل تولید تعیین شود.

ایروینگ فیشر^{۴۸۵}: عقیده دارد که رابطه میان سرمایه و درآمد نرخ بهره است؛ چرا که ارزش سرمایه، چیزی جز ارزش حال درآمدهای آتی حاصل از آن نیست که با توجه به‌نرخ بهره جاری به‌دست آمده است؛ پس این سرمایه نیست که به‌درآمد،

⁴⁷⁶ Saint Thomas Aquinas

⁴⁷⁷ Dudley North

⁴⁷⁸ Jacques Robert Turgot

⁴⁷⁹ Jeremy Bentham

⁴⁸⁰ - Hans Karl Emil Von Mangoldt

⁴⁸¹ Eugen Von Bohm Bawerk

⁴⁸² Johan Gustav Knut Wicksell

⁴⁸³ Frank A. Fetter

⁴⁸⁴ Karl Gustav Cassel

⁴⁸⁵ Irving Fisher

ارزش می‌بخشد؛ بلکه برعکس، این درآمد است که به سرمایه، ارزش می‌دهد؛ زیرا فعالیت اقتصادی در اصل آینده‌نگر است. بنابر اعتقاد فیشر در کتاب "ماهیت سرمایه و درآمد" سرمایه تنها عامل تولید است همه درآمدها به‌نوعی بهره‌اند برای مثال دستمزد صرفاً بهره پرداختی روی موجودی سرمایه انسانی است و درآمد ملی تنها شامل مخارج است. در کتاب "نظریه بهره" فیشر می‌کوشد تا نشان دهد که نرخ بهره واقعی توسط تقاضای وام‌های مصرفی و تولیدی از یک سو و عرضه پس‌انداز از سوی دیگر تعیین می‌شود.

مایرز^{۴۸۶} و هایک^{۴۸۷}: از طرفداران مکتب اتریش؛ اعطای بیش از حد اعتبارات بانکی از طریق تغییر نرخ بهره باعث طولانی شدن زمان تولید و ناگزیر افت فعالیت‌ها می‌شود.

۱-۲-۷- نظریه بهره کلاسیک

وفق نظریه کلاسیک‌ها، نرخ بهره بر اساس عرضه و تقاضای منابع وامی^{۴۸۸} یعنی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تعیین می‌شود. در این تئوری‌ها، مقولات^{۴۸۹} اقتصادی به‌دو صورت واقعی و پولی ارائه می‌گردند. با فرض رقابت کامل و قابلیت تغییر قیمت‌ها، میل به تعادل و اشتغال کامل، تا آنجا که به‌جنبه واقعی اقتصاد مربوط می‌شود. همیشه برقرار است.^{۴۹۰} بنابراین نقطه شروع تئوری بهره در این مکاتب، اشتغال کامل می‌باشد. بطوری که با ثابت شدن درآمد در سطح اشتغال کامل، افراد تصمیم می‌گیرند که درآمد خود را به‌چه نسبتی به‌مصرف یا سرمایه‌گذاری (مصرف در آینده) اختصاص دهند.^{۴۹۱} در اینجا یک فرض دیگر به‌فروض بالا اضافه می‌شود و آن اینکه افراد، کاملاً قادر به‌پیش‌بینی درآمد خویش و چگونگی تغییر قیمت‌ها در آینده، می‌باشند. با این فرض و با توجه به‌حالات روانی متفاوت مردم، بازده سرمایه‌گذاری و امکانات دریافت و پرداخت وام، بعضی افراد وام‌دهنده و برخی دیگر وام‌گیرنده می‌شوند. بدین ترتیب، تلاقی عرضه و تقاضای منابع وامی، میزان نرخ بهره را تعیین می‌کند. بنابراین بر حسب این تئوری، نرخ بهره نیز مانند قیمت نسبی کالاهای مختلف، جنبه واقعی دارد و نه پولی. پول در این نوع تئوری، فقط وسیله مبادله کالا و پرداخت محسوب می‌شود و سرعت گردش پول (V) نیز ثابت بوده و به‌عوامل تکنیکی و عادات مردم، بستگی دارد. تولید (T) هم چنانکه اشاره شد، در سطح اشتغال کامل ثابت می‌باشد. بنابراین تغییر مقدار پول (M) اثر مستقیم بر سطح عمومی قیمت‌ها (P) می‌گذارد:^{۴۹۲}

$(MV = PT)$. گرچه افزایش مقدار پول در مرحله اول بر عرضه منابع وامی اثر می‌کند و نرخ بهره را پائین می‌آورد ولی، طبق این تئوری، این تنزل زودگذر و سطحی بوده و با بالا رفتن قیمت‌ها، مقدار واقعی عرضه منابع وامی و در نتیجه نرخ بهره، مجدداً به‌سطح قبلی خود باز می‌گردند. با توجه به‌نکات فوق و نتایجی که از این تئوری‌ها گرفته می‌شود، آن‌ها را تئوری‌های غیرپولی بهره می‌نامند. چنانکه اشاره شد، بر طبق این تئوری‌ها نمی‌توان نرخ بهره را از آنچه که هست، پائین‌تر آورد. به‌عبارتی تقاضا برای پس‌انداز یا سرمایه‌گذاری، تابع غیر مستقیم نرخ بهره است. وقتی نرخ بهره بالا رود؛ در شرایط برابر مقدار مورد تقاضا برای سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد و بالعکس با کاهش نرخ بهره، مقدار مزبور افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، فرض می‌شود که پس‌انداز تابع مستقیم نرخ بهره است؛ بدین معنی که با افزایش نرخ بهره حجم پس‌انداز افزایش می‌یابد و بالعکس با کاهش نرخ بهره مقدار پس‌انداز کاهش می‌یابد.

نرخ بهره وقتی عرضه پس‌انداز با تقاضای سرمایه‌گذاری برابر شود در حالت تعادل خواهد بود. نظریه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کلاسیک، نظریه تعیین نرخ بهره است؛ برخلاف نظریه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کینز که نظریه تعیین درآمد ملی است. پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در مدل کلاسیکی هر دو در نرخ بهره متعادل در وضعیت تعادل هستند و درآمد ملی هیچ ارتباطی با این مکانیسم متعادل‌کننده ندارند. در واقع فرض شده است که درآمد ملی در حد اشتغال کامل، ثابت است.^{۴۹۳}

⁴⁸⁶ Ludwig Edler Von Mises

⁴⁸⁷ Friedrich August Von

⁴⁸⁸ Loanable funds

⁴⁸⁹ Category

⁴⁹⁰ Modigliani, Franco, **Liquidity preference and the theory of interest and money**, *Econometrica*, Journal of the Econometric Society (1944): 45-88.

⁴⁹¹ Eisner, Robert, and M. Ishaq Nadiri, **Investment behavior and neo-classical theory**, the review of economics and statistics (1968): 369-382.

⁴⁹² Myint, Hla, **The "classical theory" of international trade and the underdeveloped countries**, *The Economic Journal* (1958): 317-337.

⁴⁹³ Boruvka, L., and A. W. Neumann, **Generalization of the classical theory of capillarity**, *The Journal of Chemical Physics* 66, no. 12 (1977): 5464-5476.

از آنجا که اقتصاددانان کلاسیک به آینده اقتصاد خوش‌بینند به تقاضای نقدینگی پول اعتقاد ندارند و بدین ترتیب فرض می‌کنند که پس‌اندازکنندگان، پس‌اندازهای خود را در راه‌هایی به کار می‌برند که از آن بهره به صورت درآمد کسب گردد و نه اینکه به شکل غیر فعال نگهداری نمایند. در نتیجه پس‌انداز همیشه در دسترس بخش تولیدی برای مقاصد سرمایه‌گذاری قرار دارد. تا هنگامی که سطح درآمد ملی ثابت فرض می‌شود، روابط متقابل بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری برحسب کلاسیک، بر سطح کلی تولید اثری ندارد؛ بلکه بر ترکیب تولید تأثیر می‌گذارد.^{۴۹۴}

۲-۲-۷- انواع بهره

انواع نرخ بهره به‌قرار زیر است:

نرخ بهره طبیعی؛ نرخ بهره طبیعی یا حقیقی، نرخ بهره بر اساس بازدهی سرمایه یا همان نرخ بهره بازار سرمایه است. نرخ بهره طبیعی معیار اندازه‌گیری افزایش خالص در بهره‌وری به‌خاطر استفاده از کالاهای سرمایه‌ای است؛ به‌طور مثال اگر استفاده از ماشین در کشاورزی موجب افزایش خالص تولید به‌میزان ۱۰۰ تن گندم در سال شود، در این صورت، نرخ طبیعی بهره ۱۰۰ تن گندم در سال می‌شود.

نرخ بهره بازار؛ یا نرخ جاری بهره، که همان بهره سرمایه در کوتاه‌مدت یا نرخ بهره بازار پول است، بهره‌ای که باید برای استفاده از کالاهای سرمایه‌ای پرداخت شود؛ مقدار آن را عرضه و تقاضای کالای سرمایه‌ای تعیین می‌کند.

نرخ بهره تعادل؛ زمانی که نرخ بهره طبیعی با نرخ بهره بازار مساوی شود، نرخ بهره تعادل به‌وجود می‌آید.

نرخ بهره واقعی و نرخ بهره اسمی؛ نرخ بهره اسمی، نرخ است که در قرارداد میان وام‌دهنده و وام‌گیرنده تعیین می‌شود و بدهکار موظف است بدون توجه به سطح و روند قیمت، درصد مشخص شده را به‌طلب کار بپردازد؛ در حالی که در محاسبه نرخ بهره واقعی، تورم مورد توجه است. تورم از نرخ بهره رس‌می‌کسر می‌شود و باقی‌مانده بهره واقعی است که به حساب سپرده‌گذار واریز می‌شود.^{۴۹۵}

۳-۲-۷- نظریه بهره کینز

به نظر کینز، سطح درآمد به‌جای نرخ بهره، مکانیسم متعادل‌کننده پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است. در این صورت، براساس تحلیل کینز، نرخ بهره قیمتی است که تمایل عامه را به‌نگهداری ثروت به‌صورت پول یا مقدار پول در دسترس متعادل می‌کند.^{۴۹۶} از نظر کینز، نرخ بهره در بازار پول از طریق عرضه و تقاضای پول به‌تعادل می‌رسد.^{۴۹۷} کینز در نقد و طرد نظریه بهره کلاسیک می‌گوید: پیچیدگی و ابهامی که در بررسی مارشال از این موضوع (بهره) یافته‌ایم، به‌عقیده ما اساساً ناشی از این است که مفهوم «بهره»، که متعلق به اقتصاد پولی است، در رساله‌ای (اصول اقتصاد مارشال) وارد شده است که پول را به‌حساب نمی‌گیرد. بنابراین، از نظر کینز نرخ بهره پدیده‌ای پولی است و در بازار پول تعیین می‌شود و در تعیین آن، تقاضای سفته‌بازی برای پول دارای اهمیتی درخور توجه است.

کینز سطوح سرمایه‌گذاری‌ها را تابع نرخ بهره نمی‌داند؛ بلکه این امر را ناشی از ضریب تمایل به سرمایه‌گذاری می‌داند. به‌نظر کینز، شدت این تمایل به‌خاطر کاهش فرصت‌های سرمایه‌گذاری ضعیف است. کمبود فرصت‌های سرمایه‌گذاری به‌خاطر تراکم سرمایه‌هاست که بیشتر در کشورهای سرمایه‌داری دیده می‌شود. به‌این ترتیب، با وجود این‌که در نظام‌های سرمایه‌داری دولت دخالتی در امور ندارد، اما در این‌جا دولت باید با دخالت مستقیم خود در فعالیت‌ها اقدام به سرمایه‌گذاری کند؛ تا بتواند کمبود سرمایه‌گذاری‌ها توسط بخش خصوصی را جبران کند. به‌همین خاطر کینز سرمایه‌گذاری را یک متغیر مستقل می‌داند. اکثر بررسی‌های کینز کوتاه‌مدت بود. وی بیشتر به‌بازار کوتاه‌مدت سرمایه‌ها یعنی بازار پول توجه داشت. نرخ بهره از

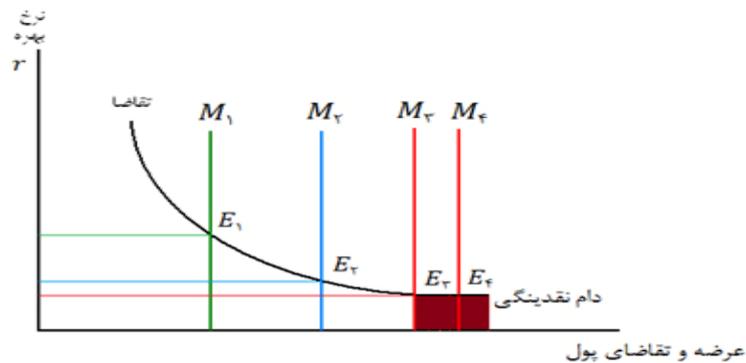
⁴⁹⁴ Brubaker, Rogers, **Rethinking classical theory**, Theory and society 14, no. 6 (1985): 745-775.

^{۴۹۵} دورنبوش، رودریگر و فیشر، استانلی؛ اقتصاد کلان، ترجمه محمد حسین تیزهوش تابان، تهران، سروش، ۱۳۷۱، ص ۳۰۸.

^{۴۹۶} تفضلی، فریدون؛ اقتصاد کلان نظریه و سیاست‌های اقتصادی، تهران، نی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۸ تا ۲۶۰.

⁴⁹⁷ Milgate, Murray, **Keynes on the 'classical' theory of interest**, Cambridge Journal of Economics (1977): 307-315.

دید کینز به منزله بهای چشم‌پوشی کردن از نقدینگی پول عنوان شد که تعیین نرخ آن در نقطه تقاطع میان منحنی‌های عرضه و تقاضای سرمایه پولی در بازار پول صورت می‌گرفت.



در منحنی فوق، سطوح مختلف M از نرخ بهره که توسط مسئولان پولی مشخص می‌شود، جداست؛ تنها منحنی تقاضا تابع نرخ بهره است که در نهایت تعادل نیز در نقطه برخورد عرضه و تقاضا به وجود می‌آید؛ اما با رسیدن به یک حد خاص، شک افراد نسبت به اوضاع و به خصوص کاهش نرخ بهره موجب می‌شود تا آن‌ها تقاضای نقدینگی خود را بر پایه نرخ بهره انجام دهند. سپس با تجاوز از آن حد، ورود هر میزان پول به نظام اقتصادی بدون آن‌که منجر به کاهش نرخ بهره شود در گردابی می‌افتد که به دام نقدینگی^{۴۹۸} معروف است.

۳-۷- انواع سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذاری ثابت کسب و کار؛ که شامل مخارج بنگاه‌های کار و کسب در ماشین‌آلات با دوام، تجهیزات و سازه‌هایی نظیر کارخانه‌هاست.

سرمایه‌گذاری مسکن؛ که عمدتاً سرمایه‌گذاری در خانه‌های مسکونی را دربرمی‌گیرد.

سرمایه‌گذاری در ذخایر انبار؛ کالاهایی که بنگاه‌ها و تولیدکنندگان در انبار نگهداری می‌کنند، مثل مواد، ملزومات، کالاهای در جریان ساخت و کالای ساخته‌شده.^{۴۹۹}

سرمایه‌گذاری انجام‌شده توسط بخش دولت؛ در بخش دولت، تصمیم‌گیری‌های انجام‌شده برای سرمایه‌گذاری ممکن است، به دلایل سیاسی و ملاحظات اجتماعی انجام گیرد و منطق اقتصادی در درجه دوم اهمیت باشد.^{۵۰۰}

سرمایه‌گذاری مستقیم و غیر مستقیم خارجی؛ سرمایه‌گذاری غیر مستقیم خارجی در اوراق بهادار نمود پیدا می‌کند. اعطای وام و اعتبار، خرید قرضه و سهام شرکت‌ها در معاملات بورس در زمره این نوع سرمایه‌گذاری است. در این حالت، سرمایه‌گذار خارجی در اداره واحد تولیدی نقش نداشته و مسئولیت مالی نیز متوجه وی نیست.^{۵۰۱}

۴-۷- نظریه‌های سرمایه‌گذاری

۱-۴-۷- نظریه سود مورد انتظار

یک بنگاه (با این‌که بنگاه نگرش خرد است، اما از جمع بنگاه‌ها می‌توان هزینه و سود کلان را به دست آورد)، هنگامی اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کند، که انتظار کسب سود داشته باشد. سود پیش‌بینی شده برای طرح، مهم‌ترین عامل تصمیم‌گیری سرمایه‌گذار است. سود، برابر با درآمد منهای هزینه است.^{۵۰۲}

⁴⁹⁸ Liquidity Trap

⁴⁹⁹ درون‌بوش، رودریگر و فیشر، استانلی؛ اقتصاد کلان، محمدحسین تیزهوش تابان، تهران، سروش، ۱۳۷۱، ص ۲۹۷.

⁵⁰⁰ گرچی، ابراهیم؛ اقتصاد کلان تئوریا و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۹، ص ۵۴.

⁵⁰¹ پختیاری، صادق؛ اقتصاد کلان، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴، ص ۲۰۶.

⁵⁰² کردبچه، حمید؛ اقتصاد کلان، همدان، نور علم، ۱۳۸۵، ص ۹۴.

۲-۴-۷- نظریه شتاب سرمایه‌گذاری (کلاسیک‌ها)

کلاسیک‌ها پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را تابعی از نرخ بهره میدانند و از شرط برابری آن‌ها، در حال اشتغال کامل یک نرخ بهره انعطاف‌پذیر را به دست می‌آورند. آن‌ها معتقدند که این تعادل خود به خود در اقتصاد به وجود می‌آید. و نیز بر این باورند که سرمایه‌گذاری تابعی از نرخ بهره است و هر چقدر نرخ بهره افزایش یابد، تقاضا برای سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد. نظریه مهم دیگر در ارتباط با سرمایه‌گذاری، اصل شتاب^{۵۰۳} است که برای نخستین بار توسط جان کلارک^{۵۰۴} مطرح گردید. تئوری شتاب، در ساده‌ترین شکل آن براساس این تصور قرار دارد که ذخیره لازم سرمایه، به سطح تولید و درآمد بستگی دارد.^{۵۰۵} البته تأکید نظریه شتاب بر این نکته است که عامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری، سطح درآمد دوره جاری نیست؛ بلکه میزان سرعت افزایش تولید جامعه است. برای تولید، مقدار ثابتی از محصول و مقدار معینی از عوامل تولید مورد نیاز است. اگر سطح تولید بخواهد بالا رود، عوامل مورد نیاز برای ایجاد آن نیز باید افزایش یابد. بنابراین با افزایش تولید، موجودی سرمایه مورد نیاز نیز افزایش می‌یابد. نظریه ساده شتاب نشان می‌دهد که در یک دوره، برای تولید یک واحد محصول به چند واحد سرمایه نیاز است.^{۵۰۶}

در علم اقتصاد، نظریه‌ای که سرمایه‌گذاری را به تغییر در سطح تولید یا درآمد ملی مربوط می‌کند، به نظریه شتاب موسوم است. در تحلیل ساده شتاب، تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای مستقیماً با تغییر در سطح تولید یا درآمد ملی تغییر می‌کند. میزان تغییر در کالاهای سرمایه‌ای علاوه بر اینکه به میزان تغییر در سطح درآمد ملی بستگی دارد، به یک عامل دیگر یعنی نسبت سرمایه به تولید (K/Y) یا ضریب متوسط سرمایه نیز وابسته است. بعد از طرح اصل شتاب ساده، "اصل تعدیل موجودی سرمایه" که تلاشی در جهت رفع نواقص و در عین حال حفظ اندیشه اول اصل شتاب است، به کار گرفته می‌شود. طبق روابط جدید تغییر حجم سرمایه‌گذاری با سطح درآمد ملی رابطه مستقیم و با حجم موجودی سرمایه با یک وقفه رابطه غیرمستقیم دارد.

۳-۴-۷- نظریه نئوکلاسیک‌ها

نظریه سرمایه‌گذاری نئوکلاسیک‌ها، بر رفتار و حداکثرسازی سود بنگاه‌ها مبتنی است. از نظر این گروه با فرض ثابت بودن درآمد بنگاه با توجه به ثابت بودن سطح تولید، بنگاه برای رسیدن به سود بیشتر باید هزینه‌های خود را کاهش دهد. هزینه استفاده از سرمایه عبارتست از:

۱. هزینه فرصت پولی که برای خرید تجهیزات به کار می‌رود.

۲. نرخ استهلاک تجهیزات سرمایه است.

با فرض ثابت بودن قیمت‌های نسبی، تجهیزات مورد نیاز بنگاه ثابت باقی می‌ماند؛ در نتیجه، بنگاه تنها برای تجهیزات مستهلک شده سرمایه‌گذاری می‌کند. زمانی که هزینه استفاده، مقدار تولید و هزینه کار معین باشد؛ بنگاه آن روش تولیدی را برمی‌گزیند که هزینه تولیدش را حداقل کند، پس حجم موجود سرمایه تابع فزاینده‌ای از مقدار تولید و تابع کاهنده‌ای از هزینه استفاده از سرمایه خواهد بود. برای رسیدن به حجم مطلوب سرمایه باید سیاست‌های پولی و مالی را بر حجم سرمایه‌گذاری در نظر گرفت. این سیاست‌ها، به دو طریق بر حجم سرمایه‌گذاری اثر می‌گذارد:^{۵۰۷}

✓ از طریق تغییر حجم مطلوب سرمایه

✓ از طریق تغییر زمان مناسب برای انجام سرمایه‌گذاری

با اعمال سیاست پولی انبساطی، بهره اسمی کاهش می‌یابد و این کاهش بهره هزینه استفاده از سرمایه را کاهش می‌دهد؛ در نتیجه، بنگاه‌ها تشویق به برگزیدن فنون سرمایه‌بر می‌شوند که نتیجه آن افزایش سرمایه‌گذاری خالص است؛ البته اثر سیاست پولی بستگی به وضعیت اقتصاد دارد؛ در وضعیت رکودی و نرخ بهره پایین، سیاست پولی انبساطی و افزایش حجم پول باعث

⁵⁰³ Acceleration Principle

⁵⁰⁴ John Bates Clark

^{۵۰۵} فرجی، یوسف؛ اقتصاد کلان، تهران، کویر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۲۰.

^{۵۰۶} بختیاری، صادق؛ اقتصاد کلان، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴، ص ۱۳۷ و ۲۰۰.

^{۵۰۷} بختیاری، صادق؛ اقتصاد کلان، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

کاهش کمی در نرخ بهره شده و به میزان اندکی سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد؛ در حالت رونق و نرخ بهره بالا این سیاست باعث کاهش بیشتر نرخ بهره و افزایش سرمایه‌گذاری و تولید می‌شود. هنگامی که اعتبارات بلندمدت، به صورت ارزان‌قیمت در اختیار سرمایه‌گذار باشد، زمان مناسبی برای اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری برنامه‌ریزی شده است.^{۵۰۸}

۷-۴-۴- میزان ریسک و امنیت اقتصادی

سرمایه‌گذاری، عمل همراه با مخاطره ریسک است. سرمایه‌گذار، وقتی می‌خواهد برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌ای تصمیم بگیرد، باید بازده آن را محاسبه کند؛ ولی به دلیل آن که بازده پروژه در آینده صورت می‌گیرد، به صورت دقیق قابل احصا نیست. در وضعیت نااطمینانی قیمت‌ها به صورت انتظاری برآورد می‌شود؛ ممکن است آنچه در واقع اتفاق می‌افتد، با آنچه برآورد شده، بسیار متفاوت باشد. در اقتصاد غرب، روش‌های متفاوتی برای تحلیل سرمایه‌گذاری در وضعیت ریسک پیشنهاد شده است؛ صفت مشترک آن‌ها این است که میزان ریسک، بالاتر با نرخ سود بیشتر جبران شود. از این رو بهای ریسک بر نرخ بهره افزوده و به صورت هزینه تولید از مصرف‌کننده دریافت می‌شود.^{۵۰۹}

۷-۴-۵- نظریه کارایی نهایی سرمایه‌گذاری (کینز)

کینزینها که در تحلیل خود به طرف تقاضای اقتصاد توجه خاصی دارند، معتقدند که معیار کارایی نهایی سرمایه‌گذاری بسیار مهمی در تصمیمات سرمایه‌گذاران دارد. در تحلیل کینز، نرخ واقعی بازده سرمایه‌گذاری نرخ تنزیلی است که ارزش تنزیل شده درآمدهای انتظاری خالص ناشی از سرمایه‌گذاری در یک پروژه خاص را با هزینه اولیه سرمایه‌گذاری در آن پروژه مساوی می‌کند. این نرخ در حقیقت کارایی نهایی سرمایه‌گذاری نامیده می‌شود. تصمیم به سرمایه‌گذاری براساس روش کینز به دو نرخ بستگی دارد: نخست، نرخ بازده داخلی ناشی از سرمایه‌گذاری که در واقع همان بازده نهایی سرمایه‌گذاری است و دوم، نرخ جاری بهره (این نرخ معیار ارزیابی هزینه‌های فرصت ذخایر موجود است).

۷-۴-۶- نظریه سرمایه‌گذاری توبین

نظریه توبین به بیان این موضوع می‌پردازد که چطور خانوارها و بنگاه‌ها ترکیب دارایی‌های خود را تعیین می‌کنند. این نظریه که توبین از بنیان اصلی آن بوده به نظریه انتخاب پرتفوی معروف شده است. او این ایده‌ها را به نظریه تعادل عمومی برای دارایی‌های حقیقی و مالی گسترش داد و تعامل بین بازارهای واقعی و مالی را تحلیل کرد. عنصر اصلی در تحلیل توبین به مطالعه سازوکارهای انتقالی مربوط است که تغییرات در بازارهای مالی را به تصمیمات هزینه‌ای خانوارها و بنگاه‌ها منتقل می‌کند. تحقیقات توبین منجر به ادغام شرایط مالی و واقعی در نظریه اقتصادی شد.

نظریه انتخاب پرتفوی در مطالعه تصمیمات بنگاه‌ها و خانوارها بر این مبنا است که دارایی‌های مالی و واقعی مختلف آنها را به طور همزمان حفظ کرده و از بدهی نیز استفاده کنند. توبین نشان داد که این تصمیمات تحت تسلط ارزیابی ریسک و نرخ بازدهی انتظاری قرار دارند. توبین بر خلاف بسیاری از نظریه پردازان در این زمینه تحلیل خود را به پول محدود نکرده و کل مجموعه دارایی‌ها و بدهی‌ها را در نظر گرفته است. توبین سعی داشت نشان دهد که چطور افراد واقعا دارایی‌های مختلف را به دست می‌آورند و بدهی‌های مختلف را متحمل می‌شوند.

توبین همچنین بر تاثیر وقایع مالی در تقاضا برای دارایی‌های واقعی یعنی سرمایه‌گذاری‌ها و تقاضای مصرف‌کننده تاکید داشت. در این حیطه او دو مساله اساسی ذیل را دنبال کرده است. مساله اول این است که چگونه سیاست‌های پولی و مالی بر درآمد ملی تاثیر می‌گذارند. مساله دوم به عواملی باز می‌گردد که تعیین می‌کند چگونه تغییر در درآمد ملی اسمی حاصل از سیاست‌های پولی و مالی در بین تغییرات در حجم تولید و سطح قیمت‌ها توزیع می‌گردد. توبین به منظور پاسخگویی به سوال دوم، توجه خود را به مساله شکل‌گیری دستمزد معطوف کرد.

^{۵۰۸} بختیاری، صادق؛ اقتصاد کلان، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴، ص ۲۰۰ تا ۲۰۴.

^{۵۰۹} توتونچیان، ایرج؛ پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، تهران، توانگران، ۱۳۷۹، ص ۴۱۷.

www.drSafdari.ir

۸-۱- مروری بر تاریخ تکوین تجارت

قبل از آن که بپردازیم به تاریخچه تجارت بهتر آنست که ابتدا بپردازیم به تعریف تجارت به طور خلاصه می‌توان گفت که تجارت یا دادوستد عبارت است از انتقال مالکیت کالا و خدمات از یک شخص یا نهاد به دیگری به ازای دریافت چیزی از خریدار است. به‌طور کلی هر گونه عملی (قابل سنجش و اندازه‌گیری مادی) را که اشخاص در مقابل کالا یا خدمتی، کالا یا خدمتی را واگذار نموده و هر دو طرف به هنگام این عمل راضی باشند تجارت گفته می‌شود. تجارت به دو قسمت تجارت داخلی و تجارت خارجی تقسیم می‌شود. در عرف معمول به تبادل کالاها یا خدمات تجارت اطلاق می‌شود و برای بهتر معامله کردن در زمان لازم و محدود نیاز به اطلاعات و مدیریت کردن اطلاعات جهت رسیدن به هدف است. تجارت سازوکاری است که کلیت سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. تجارت با شروع ارتباطات در زمان ماقبل تاریخ آغاز گردیده است. بازرگانی مرکز اصلی مردم ماقبل تاریخ است، که کالا و خدمات را از یکدیگر قبل از نوآوری مدرن و ایجاد ارز مبادله می‌کردند.

بسیاری بر این عقیده هستند که تجارت در سراسر تاریخ ثبت شده بشر انجام می‌گرفته است. شواهد تبادل ابسیدین و سنگ چخماق در عصر حجر وجود دارد. اولین استفاده از ابسیدین در شرق نزدیک مربوط به پارینه سنگی زیرین و میانی است. بوسانکوات یکی از محققانی است که تجارت سنگ را، در حفاری در سال ۱۹۰۱ کشف کرده است. تجارت اولین بار در جنوب غرب آسیا آغاز شد. گمان می‌شود که از ابسیدین به‌عنوان یک ماده برای ظروف و یا ابزار برش استفاده می‌شد، هر چند از مواد دیگر به آسانی قابل تهیه‌تر بود، در عوض، کاربران ابسیدین متعلق به طبقه ثروتمند در نظر گرفته شده‌اند زیر مجموعه‌ای از قبایله که از آن برای وظایفشان استفاده می‌کردند و به‌عنوان "مرد ثروتمند سنگ چخماق" نامیده می‌شدند. تجارت این ماده در اروپا در دوران نوسنگی در مدیترانه بود. در حدود ۱۲۰۰۰ سال قبل از میلاد شبکه‌ای از آناتولی به‌عنوان منبع درجه اول برای تجارت با شرق مدیترانه، ایران و مصر وجود داشت.

مواد مورد استفاده برای ایجاد جواهرات در مصر از سال ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد معامله می‌شد. مسیرهای دور تجارت برای اولین بار در ۳ هزار سال قبل از میلاد ظاهر شد، زمانی که سومری‌ها در بین‌النهرین با تمدن هاراپان از دره سند معامله می‌کردند. فنیقی‌ها، که به معامله‌گران دریا معروف شده‌اند، در سراسر دریای مدیترانه و تا بریتانیا در شمال با منابع قلع برای تولید برنز سفر می‌کردند. برای این منظور آن‌ها مستعمرات یونانی تجارت به نام مرکز فروش را تأسیس کردند. از آغاز تمدن یونانی تا سقوط امپراطوری روم در قرن ۵، تجارت ادویه ارزشمند به اروپا از شرق دور، تجارت پر سود، از جمله چین و هند است. امپراطوری روم به رشد و افزایش تجارت اجازه داد. امپراطوری روم، شبکه با ثبات و امن حمل‌ونقل را فعال کرد تا کالاهای تجاری بدون ترس از دزدی دریایی حمل‌ونقل شوند. سقوط امپراطوری روم و قرون وسطی بی ثباتی برای اروپای غربی و فروپاشی شبکه‌های تجاری در جهان غرب را به ارمغان آورد. تجارت با این حال ادامه یافت و در میان پادشاهی آفریقا، شرق میانه، هند، چین و جنوب شرق آسیا شکوفا شد.

در طول قرون وسطی، آسیای مرکزی مرکز اقتصادی جهان بود. سغدیان شرق و غرب را در مسیر تجارت تحت سلطه داشتند که به‌عنوان جاده ابریشم پس از قرن ۴ تا قرن ۸ میلادی، با سویاب و تالاس در میان مراکز اصلی خود در شمال شناخته شده‌اند. آن‌ها بازرگانان کاروان اصلی آسیای مرکزی بودند. از قرن ۸ تا ۱۱، وایکینگ‌ها و وارانجیان‌ها در اسکاندیناوی سفرهای تجاری می‌کردند. وایکینگ‌ها به اروپای غربی سفر می‌کردند، در حالی که وارانجیان‌ها به روسیه می‌رفتند. هانسیتیک اتحاد تجاری شهرستان‌هایی است که انحصار تجارت را در بیشتر شمال اروپا و منطقه بالتیک، بین قرن ۱۳ و ۱۷ در اختیار داشتند.

واسکودا گاما پیشگام تجارت ادویه اروپا بود در سال ۱۴۹۸ او بعد از سفر در اطراف دماغه امید نیک در نوک جنوبی قاره آفریقا به کالیکات رسید. پیش از این، جریان ادویه از هند به اروپا توسط قدرت‌های اسلامی، به ویژه مصر کنترل می‌شد. تجارت ادویه از اهمیت اقتصادی زیادی برخوردار بود و محرک تاریخچه کشف در اروپا بود. ادویه‌جات ترشی جات و برخی از کالاهای که

با ارزش‌ترین بودند، از جهان شرق به اروپا منتقل می‌شدند و گاهی اوقات رقیب طلا می‌شدند. تجارت در هند شرقی توسط پرتغال در قرن ۱۶، هلند در قرن ۱۷، و بریتانیا در قرن ۱۸ تحت سلطه بود. امپراتوری اسپانیا روابط تجاری به طور منظم در سراسر اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام را توسعه داده بود. آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶، با چاپ مقاله تحقیق در ماهیت و علل ثروت ملل، این سیاست موازنه بازرگانی کشور را مورد انتقاد قرار داد. و استدلال کرد که ملت‌ها می‌توانند از تخصص اقتصادی فقط به‌عنوان شرکت‌های زیادی بهره‌مند شوند. از آنجا که تقسیم کار به اندازه بازار محدود می‌شد، او گفت که کشورها با دسترسی به بازارهای بزرگتر قادر به تقسیم کار مؤثرتر و در نتیجه سازنده‌تر خواهند بود.

در طی مدت رکود بزرگ اقتصادی که از سال ۱۹۲۹ تا اواخر دهه ۳۰ ادامه داشت، افت بزرگ در تجارت و سایر شاخص‌های اقتصادی دیده شد. عدم وجود تجارت آزاد توسط بسیاری به‌عنوان یک عامل اصلی رکود در نظر گرفته شد. در طول جنگ جهانی دوم رکود اقتصادی در ایالات متحده به پایان رسید. همچنین در پایان جنگ، در سال ۱۹۴۴، ۴۴ کشور، برای جلوگیری از رکود و جلوگیری از موانع تجاری ملی توافقنامه برتون وودز را امضا کردند. که هدف آن تصویب قوانین و ایجاد نهادهایی برای تنظیم اقتصاد سیاسی بین‌الملل بود: صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی بازرگانی و توسعه از جمله این نهادها هستند (که بعدها به بانک جهانی و بانک تسویه بین‌المللی معروف شدند). پس از آن که کشورها به اندازه کافی پایبندی خود را به این توافقنامه نشان دادند این سازمان‌ها در سال ۱۹۴۶ عملیاتی شدند. همچنین در سال ۱۹۴۷، ۲۳ کشور با توافقنامه عمومی تعرفه و تجارت برای ترویج تجارت آزاد موافقت کردند.

۲-۸- نظریات مالیه بین‌الملل

از همان آغاز پیدایش علم اقتصاد مبادلات بین‌المللی هم مورد بحث قرار گرفته است. اقتصاد بین‌الملل با روابط اقتصادی میان کشورها سروکار دارد. وابستگی متقابل حاصل از این روابط از جهت رفاه اقتصادی اکثر کشورها اهمیت زیاد دارد. روابط اقتصادی میان کشورها با روابط اقتصادی میان بخش‌های مختلف یک کشور تفاوت دارد و این امر سبب می‌شود تا مسائل متفاوتی بروز کند که نیاز به ابزارهای تحلیلی نسبتاً متفاوتی دارد. بدین ترتیب اقتصاد بین‌الملل به‌عنوان رشته‌ای متمایز و جدا از اقتصاد کاربردی درآمده است. اقتصاد بین‌الملل با مباحث چندی سروکار دارد که نظریه محض تجارت و نظریه سیاست بازرگانی از آن جمله است. نظریه محض تجارت به اساس تجارت و منافع حاصل از آن می‌پردازد و نظریه سیاست بازرگانی به دلایل مربوط به موانع جریان آزاد تجارت و نتایج حاصل از آن می‌پردازد. مرکانتیلیسم اولین مکتب اقتصادی است که در مورد تجارت خارجی سخن گفته و سیاست تشویق صادرات و کاهش واردات و در نهایت افزایش یافتن تراز تجاری کشورها را مورد تأکید قرار داده است.

۱-۲-۸- نظریه مرکانتیلیسم

مکتب سوداگرایی یا مرکانتیلیسم از قرن شانزدهم تا نیمه قرن هجدهم رواج داشت و بیشترین سهم را در ایجاد خصلت تهاجمی خصومت، رقابت و استعمار در نظام اقتصادی سرمایه‌داری داشت. نظریات مکتب مرکانتیلیسم اگر چه متناسب با رونق تجارت و اهمیت روز افزون مبادلات بین‌المللی شکل گرفته است اما به نوبه خود در تکامل نظام اقتصادی سرمایه‌داری تجاری و حتی ایجاد زمینه برای پیدایش نظام اقتصادی سرمایه‌داری صنعتی نقشی در خور توجه داشت. این مکتب مجموعه نظریاتی منسجم ندارد و بیشتر ارائه دهنده نوعی اقتصاد سیاسی است و بیشتر به تعیین جهت سیاست اقتصادی می‌پردازد. هدف‌های سیاست‌های اقتصادی این مکتب در رسیدن کشور به ثروت و شهرت خلاصه می‌شود، و چون تنها عامل ایجاد ثروت را تجارت می‌داند بیشترین مقررات را در همین زمینه وضع می‌نماید. تمام این مقررات در جهت ایجاد تراز تجاری مثبت است که خود موجب مثبت شدن تراز پرداخت‌ها می‌شود. مثبت شدن تراز تجاری کشور از دید مرکانتیلیست‌ها از طریق جاری شدن طلا از کشورهای دیگر به کشور خودی است که همزمان موجبات تضعیف کشوری که طلا از آن خارج کشته و قدرت یافتن کشوری که طلا به آن وارد گشته می‌شود. بر همین اساس مرکانتیلیست‌ها بر ممنوعیت‌هایشان بر سه زمینه متمرکز بود:

۱. ممنوعیت ورود کالاها به‌صورت آماده و ساخته شده که باعث بیکاری در کشور می‌شد؛
۲. ممنوعیت صدور مواد خام از کشور که باعث تضعیف صنعت به علت نبود مواد اولیه در داخل کشور می‌شد؛

۳. ممنوعیت مهاجرت نیروهای متخصص به خارج از کشور.

همچنین پیشنهادهای ایشان نیز طبعاً بر سه مورد متمرکز بود:

۱. صدور کالاهای ساخته شده و آماده مصرف به خارج که موجب اشتغال‌زایی در داخل کشور می‌شد؛
۲. واردات مواد خام اولیه برای در اختیار بنگاهای تولیدی قرار دادن و در نهایت افزایش تولید؛
۳. جذب نیروهای متخصص خارجی به کشور که همزمان با پیشرفت تولید داخلی به پرفت کشور مهاجر فرست منجر می‌شد.

این موارد نشانگر عمق توجه اروپائیان به مسائل اقتصادی از چند صد سال پیش می‌باشد و در واقع پیشرفتی که اکنون شاهد آن هستیم حاصل توجه به علم اقتصاد و دستاوردهای آن از طرف اروپائیان از قرن‌ها پیش می‌باشد. اغلب کشورهای اروپایی که دارای نظام سرمایه‌داری تجاری بودند برای کسب قدرت و برخورداری از تراز تجاری مثبت اقدام به اعمال سیاست‌های مرکانتیلیستی نمودند و به زودی تضاد منافع و درگیری میان آن‌ها شدت یافت. جنگ‌هایی که بین کشورهای اروپایی مانند جنگ‌های هلند و انگلستان یا انگلستان و فرانسه و همچنین مابین پرتغال و اسپانیا به وقوع پیوست ناشی از همین تضاد منافع حاصل از تفکر مرکانتیلیستی بود. پیش‌تازان این مکتب در فرانسه کلبر و ژان بدن، در انگلستان الیزابت اول، توماس‌مان و کرامول، در هلند دلاکورت، در آلمان فریدریش دوم و ماریا ترزیا بودند. بعدها به تدریج این اهداف از طریق استعمار کشورهای آسیایی و آفریقایی تأمین شد که از آن جمله می‌توان به مستعمرات انگلیس، هلند، اسپانیا، ایتالیا، فرانسه و آلمان در آفریقا و آسیا مانند هند و آفریقای جنوبی اشاره نمود. به این شکل کشورهای سرمایه‌داری توانستند همزمان با تأمین مواد خام اولیه به قیمت ناچیز و استفاده از نیروی کار ارزان‌قیمت مستعمرات خویش، بازارهای فروش وسیع برای کالاهای ساخته شده خود را در این کشورها پیدا کنند و بدین شکل اقتصاد خود را رونق ببخشند.

مرکانتیلیست‌ها طرفدار کنترل شدید دولت بر تجارت بودند. آن‌ها سعی داشتند نشان دهند که اهداف کشورها در تضاد با یکدیگر قرار دارند. مطابق نظر مرکانتیلیست‌ها، ثروت یک کشور از روی موجودی فلزات قیمتی (به‌ویژه طلا) آن کشور اندازه‌گیری می‌شد. بنابراین به منظور جمع‌آوری طلا، کشور می‌بایستی صادرات خود را تشویق و واردات را محدود می‌کرد که در نتیجه تولید و اشتغال ملی را بالا می‌برد. لیکن ممکن است تمامی کشورها به طور همزمان در جهت افزایش صادرات و کاهش واردات چنین سیاستی را اعمال نمایند که در آن صورت امکان مبادله بین کشورها دچار مشکل می‌گردد. بنابراین باید برخی کشورها به‌عنوان کشورهای پیرامون، تحت استعمار قرار می‌گرفتند تا کشورهای استعمارگر بتوانند به اهداف خود دست یابند.

۲-۲-۸- نظریه‌ی برتری مطلق

از همان آغاز پیدایش علم اقتصاد، مبادلات بین‌المللی (تجارت بین‌الملل) هم مورد بحث قرار گرفته است. اولین نظریه‌ای که در مورد تجارت بین‌الملل ارائه شده است در اواسط قرن شانزدهم و در انگلستان به نام مرکانتیلیسم بوده است. اساس نظریه مرکانتیلیسم تأکید بر صادرات بیشتر و واردات کمتر است. تا در نهایت به مازاد تراز بازرگانی منجر شود. اما آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳)، بنیانگذار مکتب کلاسیک، در سال ۱۷۷۶ در کتاب "ثروت ملل"، نظریه جدیدی را تحت عنوان برتری مطلق در تجارت بین‌الملل مطرح نمود. در ادامه، دیوید ریکاردو که از شاگردان همین مکتب به‌شمار می‌آید، در کتاب "اصول اقتصاد سیاسی" که در سال ۱۸۱۷ منتشر شد، نظریه برتری نسبی را ارائه کرد؛ که نسبت به نظریه اسمیت فراگیرتر بود. این نظریات (برتری مطلق و نسبی)، تا مدت‌ها به‌عنوان پایه نظریات تجارت بین‌الملل به‌شمار می‌آمد. تا این‌که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، نظریات دیگری هم در این قلمرو ارائه گردید.

براساس نظریه آدام اسمیت، تجارت بین دو کشور، با توجه به برتری مطلق انجام می‌شود. وقتی یک کشور، کالایی را با کارایی بیشتر، نسبت به کشور دیگر تولید می‌کند (اقتصاددانان در این زمینه می‌گویند کشور A در تولید کالای X خرید مطلق دارد) و تولید کالای دوم نسبت به کشور دیگر با کارایی کمتر صورت می‌گیرد (عدم برتری مطلق دارد)، در این صورت هر دو کشور با تخصص در تولید کالایی که در آن برتری مطلق دارند و مبادله آن با یکدیگر، منافی به‌دست می‌آورند. به این ترتیب افزایش در تولید هر دو کالا، منافع حاصل از تخصص در تولید و تقسیم منافع حاصل از تجارت بین دو کشور را نشان می‌دهد.

مثال: یک نفر ساعت نیروی کار، ۶ بوشل گندم در ایالات متحده و فقط یک بوشل گندم در انگلستان تولید می‌کند. از طرف دیگر یک نفر ساعت نیروی کار ۵ یارد پارچه در انگلستان و فقط ۴ یارد پارچه در ایالات متحده تولید می‌کند. لذا آمریکا نسبت به انگلیس در تولید گندم دارای برتری مطلق است. در مقابل، انگلستان نسبت به آمریکا در تولید پارچه دارای برتری مطلق است. لذا در تجارت، آمریکا در تولید گندم و انگلیس در تولید پارچه تخصص پیدا می‌کنند و آمریکا گندم خود را با پارچه انگلیس معاوضه می‌کند. اگر آمریکا ۶ بوشل گندم را با ۶ یارد پارچه انگلیس مبادله کند، در این صورت، ۲ یارد پارچه یا ۱/۲ نفر ساعت یا ۳۰ دقیقه نیروی کار ذخیره کرده است (زیرا آمریکا در داخل می‌تواند ۶ بوشل گندم را با ۴ یارد پارچه معاوضه کند)، در مقابل، ۶ بوشل گندمی که انگلستان دریافت می‌کند، ۶ نفر ساعت نیروی کار لازم دارد؛ تا در داخل تولید شود. ۶ نفر ساعت نیروی کار در انگلیس می‌تواند ۳۰ یارد پارچه تولید کند. با مبادله ۶ بوشل گندم، انگلیس ۲۴ یارد پارچه یا حدود ۵ نفر ساعت نیروی کار ذخیره می‌کند.

۳-۲-۸- نظریه برتری نسبی

حدود ۴۰ سال بعد از اسمیت، قانون مزیت نسبی که هنوز به صورتی غیرقابل تردید مبنای استدلال بسیاری از علمای تجارت بین‌الملل است، جهت تبیین بخش مهمی از تجارت جهان ارائه گردید. هر چند تئوری مزیت نسبی عموماً به دیوید ریکاردو نسبت داده می‌شود، اما پیش از آن می‌توان این نظریه را به طور اجمالی در کارهای رابرت تورنز مشاهده نمود، بنابراین بجاست تئوری مزیت نسبی به تورنز-ریکاردو نسبت داده شود.

اصل برتری نسبی می‌گوید کل تولید گروهی از افراد، یک اقتصاد، و یا گروهی از ملت‌ها زمانی بیشینه است که تولید هر کالا توسط فرد یا بنگاهی انجام شود که کمترین هزینه فرصت را دارد. اگرچه آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل خود از برتری نسبی یاد کرده است ولی در آغاز سده نوزدهم دیوید ریکاردو اقتصاددان بزرگ انگلیسی این اصل را گسترش داده است. با اندکی تأمل در زندگی خود متوجه می‌شوید که هر روز برای فراهم کردن کالاها و خدماتی که از آن‌ها لذت می‌برید به تعداد زیادی از افراد وابسته هستید که اکثر آن‌ها را نمی‌شناسید. چنین وابستگی متقابلی از آنجا امکان پذیر است که افراد با یکدیگر مبادله می‌کنند. افرادی که تلاش می‌کنند تا برای شما کالا و خدمات تهیه کنند، نه از روی بخشش و دلسوزی چنین کاری انجام می‌دهند و نه دولت آن‌ها را مجبور کرده‌است که چنین کاری انجام دهند. بلکه آن‌ها برای شما و مصرف‌کنندگان دیگر کالا و خدمات فراهم می‌کنند تا چیزی در مقابل آن دریافت کنند.

امروزه در اکثر کشورهای دنیا، بسیاری از کالاها و خدمات مصرفی از خارج وارد می‌شوند، و بسیاری از کالاها و خدماتی که در داخل تولید می‌شوند به خارج صادر می‌شوند. برتری نسبی، وابستگی متقابل بین افراد، ملت‌ها و... را توضیح می‌دهند. همانگونه که خواهیم دید، منافع حاصل از مبادله، خواه کوتاه کردن موی سر در پیرایشگاه محلتان باشد و خواه خریدن پیراهنی باشد که در آن سر دنیا تولید شده باشد، بسیار به هم شبیه است.

برای این که متوجه شویم چرا مردم خود را برای تأمین کالا و خدمات مورد نیاز، وابسته به دیگران قرار می‌دهند و چگونه این تصمیم باعث بهبود زندگی آن‌ها می‌شود، بیایید به یک اقتصاد ساده نگاه کنیم. تصور کنید که تنها دو کالا در دنیا وجود دارد، گوشت و سیب‌زمینی، و نیز تنها دو نفر در دنیا زندگی می‌کنند، یک کشاورز و یک دامدار، که هر دو دوست دارند از هر دو کالا مصرف کنند.

سود حاصل از مبادله در حالتی که دامدار تنها گوشت و کشاورز تنها سیب‌زمینی بتوانند تولید کنند بسیار واضح است. حالت اول این است که کشاورز و دامدار تصمیم بگیرند که کاری با هم نداشته باشند و مبادله‌ای انجام ندهند. دامدار پس از چندین ماه خوردن گوشت آب‌پز شده، بخارپز شده، سرخ شده، کباب شده و... ممکن است به این نتیجه برسد که تنها بسنده کردن به تولید خود کافی نیست. کشاورز نیز که در این مدت مشغول خوردن سیب‌زمینی پوره، سرخ شده، کباب شده، آب‌پز شده و... بوده‌است نیز احتمالاً موافق است. واضح است که مبادله به آن‌ها امکان می‌دهد که از تنوع بیشتر، لذت ببرند. در این حالت هر دو می‌توانند همبرگر و سیب‌زمینی سرخ شده داشته باشند.

حال چنانچه دامدار و کشاورز هر دو بتوانند از کالای دیگر، به شرط هزینه بسیار زیاد، نیز تولید کنند باز هم منافع مبادله شبیه حالت قبل خواهد بود. به‌عنوان مثال فرض کنید که کشاورز، می‌تواند دام هم پرورش دهد و گوشت تولید کند، اما خیلی

در این کار ماهر نیست. به طور مشابه فرض کنید که دامدار می‌تواند سیب‌زمینی بکارد ولی زمینی که او در اختیار دارد خیلی برای این کار مناسب نیست. در این حالت واضح است که دامدار و کشاورز با استفاده از تخصص‌گرایی در کاری که بهتر می‌توانند انجام‌دهند و مبادله، می‌توانند بر منافع خود بیفزایند.

اما موردی که منافع مبادله در آن خیلی واضح نیست، حالتی است که یک نفر در تولید هر دو کالا ماهرتر باشد. به عنوان مثال فرض کنید که دامدار هم در پرورش دام و هم در کاشت سیب‌زمینی از کشاورز ماهرتر است. پرسش این است که آیا کشاورز و دامدار باید با هم مبادله داشته باشند یا به تولید خود بسنده کنند؟ برای این که به این پرسش پاسخ دهیم، باید دقیق‌تر به عواملی که این تصمیم را تحت تأثیر قرار می‌دهند نگاه کنیم.

۴-۲-۸- نظریه فرصت‌های از دست رفته

هابرلر اقتصاددانی است که در سال ۱۹۳۶ ارزش کار ریکاردو را از بن‌بست خارج نمود و نظریه مزیت نسبی خود را بر پایه نظریه هزینه فرصت تشریح نمود. طبق نظریه هزینه فرصت هابرلر، هزینه تولید یک کالا عبارت است از مقداری کالای دیگری که باید از تولید آن صرف‌نظر کرد تا منابع کافی برای تولید یک واحد اضافی از کالای اول فراهم شود. بر این اساس کشوری که دارای هزینه فرصت کمتری در تولید یک کالا است در تولید آن کالا مزیت نسبی دارد. در اینجا این فرض که نیروی کار تنها عامل تولید است یا نیروی کار همگن است وجود ندارد.

هابرلر از جمله نخستین افرادی است که بین تجارت خارجی و توسعه اقتصادی پیوند برقرار می‌کند. منابع پویای تجارت بین‌الملل از نظر هابرلر به شرح زیر است:

- منابع بین‌الملل ابزار مادی لازم را برای توسعه اقتصادی فراهم می‌آورد؛
 - تجارت آزاد مهم‌ترین سیاست ضد انحصاری است؛
 - تجارت بین‌الملل وسیله انتشار اطلاعات و تکنولوژی است؛
 - تجارت، ماشین تحرک و جابه‌جایی بین‌المللی سرمایه از کشورها توسعه‌یافته به کشورهای عقب مانده است.
- با توجه به مطالب بالا روشن است که هابرلر طرفدار تجارت آزاد بوده و آن را وسیله‌ای مهم در دستیابی به توسعه اقتصادی می‌داند.

۵-۲-۸- نظریه سیکل عمر کالا

این نظریه در سال ۱۹۹۶ توسط ریموند ورنون ارائه شد. نظریه چرخه زندگی محصول براساس عملکرد تجاری ژاپن و برخی کشورهای نوپای صنعتی تنظیم گردیده است. براساس این نظریه، محصولات جدید در مسیر توسعه‌شان از یک سری مراحل عبور می‌کنند و با حرکت از طریق چرخه محصولات ورنون، وضعیت نسبی‌شان تغییر می‌کند مراحل چهارگانه چرخه محصول عبارتند از:

- مرحله اول: توسعه محصول و فروش در بازار داخلی (کشور الف)؛
 - مرحله دوم: با افزایش تقاضای خارجی در کشور ب، صادرات آن محصول توسط کشور الف افزایش می‌یابد؛
 - مرحله سوم: با تولید آن محصول توسط شرکت‌های خارجی برای عرضه در بازارهای کشور ب، صادرات آن محصول توسط کشور الف کاهش می‌یابد؛
 - مرحله چهارم: با کاهش قیمت‌های خارجی، کشور الف واردکننده خالص آن محصول می‌شود.
- در دهه‌های اخیر، این مراحل با تجربه مشاهده شده در تعدادی از محصولات جدید مانند رادیو، تلویزیون، الیاف مصنوعی، ترانزیستورها و ماشین حساب‌های جیبی به خوبی صدق می‌کنند.
- برخی شواهد وجود دارد که فاصله زمانی میان مرحله اول و چهارم در حال کوتاه‌تر شدن است، اگر چه طول چرخه احتمالاً از یک محصول به محصول دیگر تغییر می‌کند. یک محصول خاص ممکن است حتی مستقیماً از مرحله اول به مرحله چهارم برود. یعنی مرحله دوم و سوم را جهش نماید.

در توضیح این که چرا ایالات متحده غالباً اولین کشوری است که محصولات جدید را تولید می‌کند، برخی می‌گویند درآمد متوسط بالا و بازار داخلی بزرگ آمریکا، انگیزه و فرصت برای نوآوری فراهم می‌کند؛ سایرین می‌گویند که دستمزدهای بالا به شرکت‌های آمریکایی، انگیزه‌های خاصی جهت توسعه نوآوری‌های کاراندوز می‌دهد. آمریکا دارای وفور نسبی اشخاص آموزش دیده از نظر علمی و تسهیلات پژوهشی است و بنابراین دارای مزیت نسبی در نوآوری است. اما رهبری آمریکا در تولید محصولات جدید موقتی است. با رشد تقاضا برای آن محصول و با یادگیری تکنولوژی جدید و مشابه‌سازی آن در سایه کشورها و با استاندارد شدن فرآیند تولیدی، تعیین‌کننده‌های مزیت نسبی، مکان تولید را در جای دیگر تعیین می‌کند. ایالات متحده به‌عنوان رهبر در نوآوری، دارای مزیت نسبی موقتی در آخرین محصولات تولیدی خود است. اما طبق چرخه زندگی محصول، آن مزیت را از دست می‌دهد. این کشور باید به طور مداوم محصولات جدید دیگری را تولید کند تا جایگزین محصولاتی شود که به بلوغ می‌رسند و رقبا در تولید آن مزیت پیدا می‌کنند. پژوهش‌های تجربی متعددی از این تحلیل حمایت می‌کند. صادرات صنعتی آمریکا از همان صنایع است که R&D بالایی دارند. طول مدت رهبری کشور نوآور در تولید محصول جدید به موارد زیر بستگی دارد:

۱. نرخ رشد تقاضا در بازارهای خارجی؛
۲. ماهیت محصولات توسعه‌یافته؛
۳. سرعتی که خارجیان تکنولوژی جدید را فرا می‌گیرند؛
۴. اثربخشی حقوق امتیاز؛
۵. اندازه صرفه‌های مقیاس؛
۶. سازمان صنعت.

۶-۲-۸- نظریه برتری رقابتی

این نظریه که به سبب تلاش‌های وسیع پورتر با نام وی عجین شده است، به واقع دارای سابقه‌ای طولانی بوده و آغاز مطالعات در این زمینه به زمان پیدایش مکتب هاروارد در اواخر دهه ۱۹۵۰ بازمی‌گردد. این نظریه در برخی از منابع اقتصاد صنعتی به‌عنوان نظریه توسعه صنعتی ذکر شده و در برخی منابع تجارت بین‌الملل از آن به‌عنوان نظریه جدید یا تکمیلی تجارت بین‌الملل یاد شده است. سیاست‌های ضد انحصار نقش مهمی در تقویت رقابت داخلی ایفا می‌کند اما نباید مانعی برای ادغام‌های عمودی شود که رشد نوآوری را در پی دارد. اما از سوی دیگر مقررات رقابت به زیان شکل‌گیری کارآفرینی جدید است و مقررات‌زدایی از خصوصی‌سازی و رقابت‌گاه به مزیت ملی کمک می‌کند. موج جدید نظریات تجارت بین‌الملل از اواخر دهه ۱۹۸۰ با هدف پرکردن خلأ دیدگاه رایج وارد ادبیات اقتصادی شد که بررسی هر یک از این نظریات مجال مستقلی را می‌طلبد. از جمله جریان‌سازترین نظریات این حوزه که تنها به اصلاحات جزئی اکتفا نکرده و تلاش نمود تا مبنایی متفاوت برای تبیین جامع روندهای تجارت جهانی ارائه دهد، نظریه برتری رقابتی نام دارد. "مایکل پورتر" در سال ۱۹۹۰ با کتاب "برتری رقابتی ملت‌ها" به‌عنوان بنیانگذار این نظریه، مهم‌ترین تأثیر را بر جای گذاشت.

بر این اساس، برای موفقیت یک کشور در تجارت جهانی، نمی‌توان تنها به مزیت‌های نسبی آشکار شده بسنده نمود بلکه اقتصادها می‌باید از طریق شناخت وضعیت و ساختار خود و ظرفیت‌سازی، به خلق مزیت پرداخته و با فراهم آوردن بسترهای سرآمدی جهانی و شرایط کارایی رقابتی، به فعالان اقتصادی اجازه دهند همگام با هدایت دولت، حوزه‌های جدیدی در تجارت جهانی را به خود اختصاص دهند. در این دیدگاه نقش موجودی عوامل تولید به معنای سنتی آن رو به کاهش می‌گذارد و همچنین فرصت‌هایی که فضای جهانی شدن در اختیار بنگاه‌ها و دولت‌ها قرار می‌دهد، موجب شکسته شدن محدودیت‌های پیشین می‌شود. آنچه در دیدگاه پورتر اهمیت دارد، همین محوریت بخشی به اصلاحات در سطح عاملان اقتصادی و نهادهای مرتبط است.

مایکل پورتر در کتاب «مزیت رقابتی» خود توجه‌اش را از یک دیدگاه صنعت محور به دیدگاه شرکت محور تغییر می‌دهد. نویسنده مدلی را برای استراتژی سازمانی معرفی می‌کند که به طور مستقیم از اقتصاد صنعتی ریشه می‌گیرد. در اقتصاد، شرایط و مشخصات یک بازار و یا صنعت را عرضه و تقاضا تعیین می‌کند. مدل «ساختار، رفتار، کارایی» در اقتصاد صنعتی، بیان می‌کند

که ساختار صنعت براساس شرایط تعیین می‌شود. بنابراین محیط رقابتی که نتیجه‌ی آن است، رفتار سازمان‌ها را شکل می‌دهد و عملکرد بازیگران صحنه‌ی هر صنعت را تعیین می‌کند.

پورتر، به‌عنوان وارث «مکتب طراحی اندروز» و «مکتب برنامه‌ریزی آنسوف» توانست از نظرات آن‌ها فراتر رفته و با تکمیل این دیدگاه‌ها، مدل جدیدی ارائه کند که به ایجاد مکتب جدیدی به نام «مکتب جایگاه‌یابی» منتهی شد. مفهوم مرکزی در این مکتب اشخاص نخبه (مدیران ارشد در مکتب اندروز و برنامه‌ریزان در مکتب آنسوف) نیست. مفهوم کلیدی آن توانایی مدیران در اندیشیدن و درک صنعتی است که در آن هستند. مکاتب قبلی به اهمیت نقش محیط خارج اعتقاد داشتند که یا باید از آن بهره گرفته شود و یا تأثیرات منفی آن کاهش یابد. در شرایطی که شرکت‌ها کنترلی روی صنعت خود ندارند، دستاورد پورتر حمایتی است از مدیران که از طریق ایجاد تغییراتی در ساختار صنعت، ارزش شرکت خود را افزایش دهند، به نحوی که این شرایط برای آنان برتری رقابتی ایجاد کند.

کاری که پورتر کرد این بود که اقتصاد صنعتی را به گونه‌ای به استراتژی تجاری تغییر داد که مرکز ثقل و تمرکز روی شرکت قرار گرفت. به این ترتیب وی نقاط ضعف مدل (SCP ساختار، رفتار، کارایی) را با قدرت بیشتری به نمایش گذاشت. او این مدل را توسعه بخشید و آن را از یک روند غیررسمی یک طرفه به یک سیستم پیچیده تکامل داد که ایجاد یک چرخه دریافت بازخورد از کارایی به رفتار و از رفتار به ساختار را امکان‌پذیر می‌سازد. این سیستم امکان می‌دهد که ساختار و مفاهیم پویای یک صنعت پدیدار و آشکار شوند.

از نظر پورتر جوهر تدوین سیاست استراتژیک، چگونگی مدیریت موفق رقابت است و رقابت در یک صنعت فقط در چهارچوب رقبا دیده نمی‌شود بلکه تحت تأثیر زیرساخت‌های صنعت نیز هست. علاوه بر این، نویسنده تأکید دارد که برتری رقابتی توسط شرکت و یا مؤسسه ایجاد می‌شود و بنابراین توسط آن شرکت نیز قابل کنترل است. در حالی که برتری‌های نسبی از این جنس نیستند، مانند عوامل تولید یا مواد اولیه ارزان که عمدتاً از پیش موجود است.

در نتیجه این عوامل بنیادی به ایجاد یک چهارچوب متشکل از پنج نیرو می‌انجامد. این نیروهای اصلی عبارتند از: رقبا، تهدید تازه واردها، محصولات جایگزین، قدرت چانه‌زنی تأمین‌کننده منابع و خریدار.

از دید پورتر، استراتژی انتخاب‌هایی است که یک شرکت می‌خواهد داشته باشد و اجتناب از آن گزینه‌هایی است که تمایلی به آن‌ها ندارد (هیچ شرکتی نمی‌تواند همه چیز برای همه کس باشد). این یک تلاش آگاهانه و عامدانه برای متفاوت بودن از سایر بازیگران صحنه صنعت است و بدان معنی است که یک شرکت باید محدوده‌هایی را برای خود تعیین کند تا بدانند می‌خواهد برای یگانه شدن به چه دستاوردهایی برسد. یگانه بودن گاهی مستلزم فدا کردن برخی از خواسته‌هاست.

این یک نگاه بسیار مواجهه‌گرا نسبت به جهان است که معتقد است شرکت‌ها در جنگ دائمی علیه این پنج نیرو و در عین حال در تلاش دائم برای ایجاد ارزش هستند تا به بقای آنان کمک کند. استراتژی رقابتی از نظر پورتر یعنی یافتن موقعیتی در صنعت که شرکت بتواند به بهترین شکل از خود در مقابل پنج نیروی رقابتی دفاع کند و یا بتواند از تأثیر آن‌ها به نفع خویش استفاده کند. مدل پنج نیرویی پورتر در واقع یک چهارچوب فکری است برای درک واقعیت‌ها و نیروی محیط بیرونی. مدیران با تحلیل صنعت خود با استفاده از این ابزارها، جایگاه کنونی خود را درک می‌کنند و به این ترتیب قادر خواهند بود تأثیری سازنده بر ساختار گذاشته و یا جایگاهی را تعریف کنند که در آن به طور خاص برتری رقابتی دارند.

به طور خلاصه، پورتر معتقد است استراتژی مسابقه‌ای است برای کسب جایگاه ایده‌آل، ایجاد یک جایگاه ارزشمند و یکتا. جایی که شرکت بتواند خود را در دید مشتریان هدف خود متمایز نشان دهد و با مجموعه فعالیت‌هایی متفاوت از رقبا، ارزش افزوده ایجاد کند. علاوه بر این پورتر معتقد است که استراتژی، ترکیبی است از اهداف نهایی که شرکت برای رسیدن به آن تلاش می‌کند و ابزار و وسایلی که برای رسیدن به آن اهداف مورد استفاده قرار می‌دهد.

نقش تأثیرگذار پورتر در علم استراتژی او را به یکی از «خدایان استراتژی» تبدیل کرده است. کسب این جایگاه به این دلیل است که او مفهوم استراتژی و ابزارهایی از قبیل حلقه بازخورد (زنجیره ارزش) و گسترش مفاهیم آن در درون سازمان و صنعت را فراتر از حد و توانایی استادان سابق خویش تشریح کرده و صیقل داده است. به این ترتیب که وی نه تنها اهمیت تکامل ساختاری صنعت و همچنین شور و اشتیاق شرکت برای کسب موقعیتی متمایز در صنعت را برجسته کرده، بلکه همچنین نیاز

مداوم شرکت را به حفظ موقعیت خود و در عین حال همراه شدن و انطباق با تب و تاب روند تغییر و تحولات بی‌پایان نمایش می‌دهد.

به نظر می‌رسد پورتر این واقعیت را می‌پذیرد که تغییرات کوچک می‌توانند اتفاق بیفتند و راه‌حلهایی برای مواجهه با چنین شرایطی نیز ارائه می‌شود. ولی او اعتقاد دارد که تغییرات ریشه‌ای و عمیق پدیده‌های نادری هستند و مدیران بهتر است که روی تغییر و تحولات تدریجی تمرکز بیشتری داشته باشند که نتایج بهتری را نیز به بار می‌آورد.

برای چیره شدن بر شرایط سخت و نامشخص پورتر تأکید بر نیازی حیاتی دارد، نیاز به نهادینه کردن فرهنگ آموزش در سازمان و بهره‌گیری از آموخته‌ها برای ترسیم خطوط استراتژیک و سرنوشت‌ساز در جهت حل معضل شرایط نامشخص و ناپایدار به نفع سازمان.

از دید پورتر استراتژی مانند کوهنوردی است. حتی اگر ماهرترین کوهنوردان (مدیران) را هم در تیم‌تان داشته باشید، قبل از آن که کورکورانه (بدون استراتژی) شروع کنید باز هم نیازمند داشتن درکی از واقعیت‌های کوهنوردی (صنعت) هستید. تیم سعی می‌کند تا بهترین مسیر (موقعیت) را شناسایی کند و راه‌های بالا رفتن از آن مسیر (برنامه) و ابزارهای مورد نیاز (زنجیره ارزش) را فراهم کند.

هر چند مطالعه مدل پورتر برخی از ضعف‌های مدل‌های پیشین را نمایان می‌کند اما خود این مدل هم نقاط ضعفی دارد. اولین نکته این است که آیا مدل پورتر تمامی فاکتورهای اساسی را که پویایی یک صنعت را شکل می‌دهد، در بر می‌گیرد؟ تأثیر دولت‌ها (ارگان‌های قانون‌گذار) و تاریخچه شرکت کجا در نظر گرفته شده است؟ علاوه بر این تمرکز پورتر روی دینامیسم صنایع سه پرسش مهم را بر می‌انگیزد:

- یک صنعت را چگونه می‌توان تعریف کرد و چهارچوب‌های آن چیست؟ تأثیر محیط بیرونی بر صنعت چیست؟

- چگونه با رقاباتی که امروز وجود ندارند ولی فردا ممکن است ظاهر شوند، برخورد می‌شود؟

- از همه مهم‌تر این که او با سازمان‌ها مانند جعبه سیاه رفتار می‌کند، بدون این که هیچ توضیحی در مورد عملکردهای داخلی آن‌ها بدهد. نقش انتخاب‌های مدیران و ویژگی‌های شرکت کجا مطرح شده است؟

یکی از انتقادهای مطرح در مورد نگرش پورتر این است که او همیشه فهرست بلند بالایی از «نیروها» و «فاکتورها» ارائه می‌دهد که به جای توضیح و تشریح از آن‌ها استفاده می‌کند. وی علاقه مفراطی به طراحی لیستی دست و دلبازانه از داده‌ها و عواملی دارد که گاهی بیش از اندازه به نظر می‌رسند.

یکی از اظهارات رایج این است که با تکثیر و توزیع اطلاعات، فناوری‌های ارزان قیمت و نیروی کار قابل دسترس، امکان ایجاد برتری رقابتی پایدار و منحصر به فرد تقریباً غیرممکن است چون رقبا به راحتی می‌توانند آن را کپی کنند. به این ترتیب آیا بهتر نیست که شرکت‌ها تمرکزشان بر انعطاف‌پذیری باشد تا از فرصت‌هایی که به وجود می‌آید بلافاصله استفاده کنند؟

به بیان دیگر حتی اگر مدل پورتر این امکان را ایجاد می‌کند که کسی در کوهنوردی با دقت و درستی مسیرش را بییماید، اما در صورتی که وقایع پیش‌بینی نشده‌ای در این مدل رخ دهد، مانند تغییر ناگهانی و شدید آب و هوا، کولاک، یا حتی زمین لرزه‌ای که ساختار و نمای زمین را تغییر دهد، آن‌گاه چه اتفاقی خواهد افتاد؟ درست است که پورتر استراتژی را نیز شامل حکم سازگاری و تطابق با شرایط می‌داند. اما چهارچوب‌های اصلی و جزئیات مدل او در نهایت سخت و بی‌انعطاف هستند.

با این اوصاف به نظر می‌رسد مفاهیم کلیدی پورتر بیشتر برای شرایط شروع یک کسب و کار مناسب است. یک مدیر و مؤسس کسب و کار می‌تواند از این ابزارهای تحلیل صنایع برای انتخاب صنعت مناسب برای آغاز کار بهره‌مند شود. اما برای توسعه و پیشرفت سازمان مدل پورتر دیگر چندان کارساز نیست. همچنین شرکت‌هایی که سرمایه‌گذاری‌های سنگینی روی صنعت خاصی کرده‌اند، با آن هزینه‌های سنگین عملاً راه خروجی برایشان متصور نیست. البته طرح این مطالب به هیچ وجه انکارکننده‌ی تأثیرات شگرف پورتر در زمینه ساختار سازمانی نیست و مدل او همچنان به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳-۸- تراز پرداختها BOP ۵۱۰

تراز پرداختها، صورت‌حسابی است که در قلمرو حسابداری ملی برای هر کشور تنظیم می‌گردد. این صورت‌حساب یکی از ابزارهای مهم تحلیلی در قلمرو اقتصاد کلان و تجارت خارجی است که می‌تواند نشان دهد اقتصاد کشور با چه شرایطی روبرو است و سیاست‌ها و تدابیر دولت در بخش تجارت خارجی چه شرایطی را برای اقتصاد ملی پیش می‌آورد. تراز پرداختهای کشور یک صورت مالی است که کلیه مبادلات اقتصادی ساکنین کشور را با ساکنین کشورهای دیگر، در مدت معینی نشان می‌دهد. ساکنین در این تعریف، شامل افراد، شرکت‌ها اشخاص شخصی و حقوقی و عاملین اقتصادی می‌باشد؛ همچنین مبادلات اقتصادی اشاره به مبادله‌ی کالا، خدمات یا دارایی‌ها بین ساکنین کشور و ساکنین کشورهای دیگر دارد که معمولاً به پرداخت وجه منتهی می‌شود. به علاوه تعریف فوق، تراز پرداختها را در طول یک دوره زمانی اندازه‌گیری می‌کند. پس تراز پرداختها یک پارامتر جریان است و پارامتر انباره نمی‌باشد. اهمیت تراز پرداختهای کشور برای اقتصاددانان و برنامه‌ریزان کشور از آن رو است که اطلاعات مهمی را از موقعیت بین‌المللی و همچنین چگونگی ارتباط اقتصاد ملی با کشورهای دیگر نشان می‌دهد. مثلاً نشان دهنده‌ی موقعیت تجارت خارجی کشور، همچنین موقعیت کشور به‌عنوان قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده است. به علاوه، وضعیت تغییرات در موجودی ارز و طلای کشور را تشریح می‌کند.

۴-۸- ساختار تراز پرداختهای خارجی

به طور کلی داد و ستدهای یک کشور یا با جهان خارج را می‌توان در دو دسته جداگانه تقسیم نمود. دسته اول معاملاتی که جنبه تجاری دارند و به خرید و فروش کالاها و خدمات مربوط می‌شوند. در این بخش صادرات کالاها و خدمات کشور به خارج منجر به دریافت ارزی یا درآمد ارزی می‌شود و واردات کالاها و خدمات از خارج به پرداخت ارزی یا مخارج ارزی می‌انجامد.

۱-۴۲-۸- حساب جاری

آن بخش از تراز پرداختها که با صادرات و واردات کالاها و خدمات کشور سر و کار پیدا می‌کند تراز جاری نامیده می‌شود. اقلام اصلی این حساب شامل کالاها و خدمات و انتقال‌های یک طرفه می‌باشد. کالاها و خدمات نیز خود به دو بخش مرئی و نامرئی تقسیم می‌شود. پرداخت‌های یک‌طرفه آن‌هایی هستند که به‌وسیله افراد یا سازمان‌ها یا دولت‌ها به‌عنوان اعطای کمک، دادن هدیه و انجام امور خیریه صورت می‌گیرد و الزاماً در برابر آن‌ها چیزی دریافت نمی‌شود.

تراز حساب جاری = صادرات کالا - واردات کالا

تراز حساب جاری = (صادرات کالا + صادرات خدمات) - (واردات کالا + واردات خدمات)

۲-۴-۸- حساب سرمایه

حساب سرمایه تغییرات خالصی را که در مقدار دارایی‌ها و بدهی‌های بین‌المللی یک کشور در مدت زمان یک سال رخ می‌دهد ثبت می‌نماید. خرید سهام، اوراق قرضه و سایر دارایی‌های مالی یک کشور به وسیله خارجی‌ان به معنای ورود سرمایه به آن کشور است و در مقابل آن بدهی‌های بلندمدت اهالی کشور به خارجی‌ان افزایش می‌یابد که شامل پرداخت سود سهام، بهره وام‌ها و اوراق قرضه، اجاره سایر دارایی‌ها و بازپرداخت اصل مبلغ اوراق قرضه در سررسید آن‌ها خواهد بود.

اقلام اصلی حساب سرمایه شامل:

الف- سرمایه‌گذاری مستقیم؛

ب- سرمایه‌گذاری پورتفولیو^{۵۱۱} (سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار)؛

ج- جریان بین‌المللی سرمایه کوتاه‌مدت می‌باشد.

تراز سرمایه = سرمایه‌گذاری در خارج از کشور - سرمایه‌گذاری در داخل کشور

۳-۴-۸- حساب ذخایر دولتی

حساب ذخایر دولتی شامل موارد زیر می‌باشد:

۱. صادرات و واردات طلا؛

⁵¹⁰ Balance of Payments

⁵¹¹ Portfolio

۲. تغییر در مقدار ذخایر ارزی دولتی؛

۳. کم و زیاد شدن میزان بدهی‌های کشور به بانک‌های خارجی می‌باشد.

۸-۴-۴- تعادل و عدم تعادل در تراز پرداخت‌ها

تراز پرداخت‌های خارجی می‌تواند با سه حالت روبرو شود:

۱. دریافت‌های ارزی با پرداخت‌های ارزی برابر باشند که نشان دهنده تعادل است؛
۲. دریافت‌های ارزی بیش از پرداخت‌های ارزی باشد که بیان‌کننده مازاد است؛
۳. دریافت‌های ارزی کمتر از پرداخت‌ها باشد که به معنای کسری است.

۸-۴-۵- عناصر تشکیل‌دهنده تراز پرداخت‌های خارجی

۱. حساب جاری؛
۲. صادرات و واردات کالا؛
۳. صادرات و واردات خدمات؛
۴. پرداخت‌های یک‌جانبه به خارج یا از خارج؛
۵. خالص حساب جاری؛
۶. حساب جاری سرمایه؛
۷. انجام سرمایه‌گذاری مستقیم در خارج؛
۸. انجام سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در داخل کشور؛
۹. انجام سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی خارج؛
۱۰. انجام سرمایه‌گذاری خارجی در بازارهای مالی داخل؛
۱۱. سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت در خارج؛
۱۲. سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت خارجی در داخل کشور؛
۱۳. خالص حساب سرمایه؛
۱۴. حساب ذخایر دولتی؛
۱۵. صادرات و واردات طلا؛
۱۶. افزایش یا کاهش ذخایر ارزی؛
۱۷. افزایش یا کاهش بدهی‌های بانک‌های خارجی (بانک‌های مرکزی)؛
۱۸. خالص ذخایر دولتی.

۱. اخوی، احمد؛ اقتصاد کلان پایه‌ای و کاربردی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۴، ویرایش دوم.
۲. استیون، لویت، استیون، دامبز(۱۳۸۶)، "اقتصاد ناهنجاری های پنهان اجتماعی"، سعید مشیری، تهران: نشرنی
۳. اسملسر، نیل(۱۳۸۰)، "جامعه شناسی اقتصادی"، کلاهی، تهران: نشر کویر
۴. افینگر، سیلوستر. «استقلال بانک مرکزی از دیدگاه اقتصادسیاسی 1 و 2» پیام بانک (شماره 134، هفته اول آبان 1376 و شماره 135، هفته دوم آبان 1376)
۵. اقتداری، علیمحمد؛ اقتصاد عمومی، تهران، انتشارات دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، ۲۵۳۶.
۶. اوزان و مقادیر در ایران باستان، آستانه حسابداری، کامبیز فرقاندوست حقیقی، للی یوحنا، تهران بازتاب ۱۳۸۵.
۷. آکسفورد، باری (۱۳۷۸)، "نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ"، حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه
۸. بختیاری، صادق؛ اقتصاد کلان، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴.
۹. بخش پژوهش و مشاوره شرکت سرمایه گذاری سازمان صنایع ملی ایران، «بانک مرکزی: استقلال با تغییر ساخت؟» اطلاعات سیاسی-اقتصادی: (سال هفتم، شماره سوم و چهارم-پیاپی 75 و 76، آذر و دی. 1372)
۱۰. بررسی نقش استقلال بانک مرکزی در ثبات مالی یک کشور». تازه‌های اقتصاد: شماره 59، بهمن (1375)
۱۱. بررسی و شناسایی سکه های ضرب شده در اسفراین (از آغاز ایلیخانان تا پایان صفویه)، احمد نیک گفتار و محمد حسن بهنام فر، مشهد راهیان سبز ۱۳۸۸.
۱۲. بلاگ، مارک؛ اقتصاددانان بزرگ جهان، ترجمه حسن گلریز، تهران، نی، ۱۳۷۵.
۱۳. پازوکی، مهدی (۱۳۶۸)، "بن بست توسعه در جهان سوم"، تبریز: کیهان
۱۴. پالان، رونن (۱۳۸۶)، "اقتصاد سیاسی جهانی"، حسین پور احمدی، ایوب کریمی، تهران: نشر مهاجر
۱۵. پژوهشی در سکه‌ها و مهر های شاهان صفوی، تالیف صغری اسماعیلی، تهران سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده زبان و گویش ۱۳۸۵.
۱۶. پژوهش، جمشید. «پول و عرض و بانکداری». چاپ سوم (دانشگاه پیام نور، آبان 1376)
۱۷. پطروشفسکی، ایلیولورویچ (۱۳۶۶)، "تاریخ اجتماعی- اقتصادی ایران در دوران مغول"، تهران: اطلاعات
۱۸. پی جونز، چارلز؛ مدیریت سرمایه‌گذاری، رضا تهرانی وعسگر نوربخش، تهران، نگاه دانش، ۱۳۸۴، چاپ دوم.
۱۹. پیکاک، آلن، بروز، ایلدر (۱۳۷۶)، "اقتصاد فرهنگ و سیاست های فرهنگی"، علی اعظم محمد بیگی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲۰. پیگولوسکایا، ترجمه کریم کشاورز، تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن ۱۸، تهران، ۱۳۵۳.
۲۱. تاریخ تبریز به روایت سکه و ضمایم، سید جمال ترابی طباطبایی، تبریز مؤلف ۱۳۸۴.
۲۲. تاریخ و سکه در پایان امپراتوری ساسانی، امین امینی، تهران ققنوس ۱۳۸۷.
۲۳. تاریخ و گاهشماری در سکه های تبرستان، حسن پاکزادیان، تهران حسن پاکزادیان ۱۳۸۷.
۲۴. تاریخچه اسکناس در ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی. ۵ اسفند ۱۳۹۰.
۲۵. تاریخ سکه، تالیف ملکزاده بیانی، تهران دانشگاه تهران ۱۳۵۷.
۲۶. تاریخ سکه (دوره قاجاریه)، داریوش شهبازی فراهانی ۱۳۸۰.
۲۷. تاریخ و گاهشماری در سکه های ساسانی، تالیف حسن پاکزادیان، تهران ۱۳۸۴.
۲۸. تاونی، ریچارد هنری (۱۳۷۷)، "دین و ظهور سرمایه داری"، تهران: مرکز
۲۹. تراسبی، دیوید (۱۳۸۹)، "اقتصاد و فرهنگ"، کاظم فرهادی، تهران: نشر نی
۳۰. تفضل، فریدون؛ اقتصاد کلان نظریه‌ها و سیاستهای اقتصادی، تهران، نی، ۱۳۶۶، چاپ هشتم.
۳۱. توتونچیان، ایرج؛ پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، تهران، توانگران، ۱۳۷۹.
۳۲. جیروند، عبد الله (۱۳۶۸)، "توسعه اقتصادی: مجموعه عقاید"، تهران: مولوی
۳۳. حسین‌زاده، جواد و شیروی، عبدالحسین؛ بررسی فقهی و حقوقی قرارداد اختیار معامله، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مجله علمی- پژوهشی اقتصاد اسلامی، ۱۳۸۶، شماره ۲۷.
۳۴. خلعت بری، فیروزه. «مجموعه مفاهیم پولی، بانکی و بین المللی». چاپ اول. (انتشارات شبابویز، مرداد. 1371)
۳۵. خیرالهی، احمد (۱۳۸۳)، "تاثیر اقتصاد و اخلاق در محرومیت زدایی"، تهران: نشر گلبن
۳۶. دادگر، یدالله و رحمانی، تیمور؛ مبانی و اصول علم اقتصاد، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، چاپ سوم.

۳۷. درونبوش، رودریگر و فیشر، استانی؛ اقتصاد کلان، محمدحسین تیزهوش تابان، تهران، سروش، ۱۳۷۱.
۳۸. راسمنیسکی، لویی «نقش بانکداری مرکزی معاصر». مجموعه سخنرانی‌های چاپ شده در مجله بانک مرکزی-سال 1346.
۳۹. رحیمی، زهرا، «سیاست‌های پولی و ابزار اجرایی آن، نقش بانک مرکزی از نظر داخلی و بین‌المللی». مجموعه سخنرانی‌های ایجاد شده در کنفرانس ماهانه (مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، 1370).
۴۰. رحیمی، زهرا؛ بررسی آثار اقتصادی انتشار اوراق مشارکت و روش‌های گسترش کاربرد آن در تأمین مالی، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۸۲.
۴۱. رشید پور، علی، چاوش باشی، فرزانه (۱۳۸۷)، «اقتصاد فرهنگ و هنر»، تهران: فکر بکر
۴۲. رضایی، مجید؛ اوراق اختیار معامله در منظر فقه امامیه، تهران، مجله علمی- پژوهشی دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۴، ش ۲۵.
۴۳. رئیس دانا، فریبرز (۱۳۸۳)، «جهانی سازی قتل عام اقتصادی»، تهران: نشر آگاه
۴۴. رئیس دانا، فریبرز (۱۳۸۱)، «اقتصاد سیاسی و توسعه»، تهران: نشر آگاه
۴۵. رئیس دانا، فریبرز (۱۳۸۳)، «رویکرد و روش در اقتصاد»، نشر آگاه
۴۶. زرفروشان، احد (۱۳۵۵)، «جامعه‌شناسی اقتصادی»، تبریز: نوبل
۴۷. زمانی فراهانی، مجتبی. ۱۳۸۶. پول، ارز و بانکداری. ویرایش سوم. تهران: انتشارات ترمه.
۴۸. زندی حقیقی، منوچهر؛ نظریه‌های اقتصادی در قرن بیستم (توسعه و رشد اقتصادی هماهنگ)، تهران، کتاب‌فروشی دهخدا، ج ۳، ص ۴۱.
۴۹. زنگنه عبدالحمید، بانک و بانکداری، چاپ تهران ۱۳۱۸.
۵۰. ساموئلسن، پل و ویلیام نوردهاوس. اقتصاد، ترجمه، نوروزی و جهان‌دوست، ج ۱.
۵۱. السویلیم، سامی ابراهیم؛ پوشش ریسک در مالی اسلامی، محمد مهدی عسکری و همکاران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۶، چاپ اول.
۵۲. سوئینبرن و کاستلو، برانکو و مارک ماراتا. «پیرامون استقلال بانک مرکزی». ترجمه مؤسسات تحقیقات پولی و بانکی. چاپ اول (مؤسسات تحقیقاتی پولی و بانکی - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تیر. 1372)
۵۳. شرقی علی، مروری بر تاریخ بانکداری جهانی و سهم ایرانیان در پیدایش آن، بانک و اقتصاد ۱۳۸۶ شماره ۹۰.
۵۴. شلزینگر، هملوت. «اهمیت استقلال بانک مرکزی برای خط مشی اقتصاد آلمان و اروپا». تازه‌های اقتصاد: (شماره 37، فروردین 1373).
۵۵. صفی، محمد (۱۳۸۸)، «نکته‌های اقتصاد و فرهنگ به انضمام گزیده‌هایی از نظرات دیوید تراسبی»، شمس
۵۶. صدقی، عباس. «اصول بانکداری». چاپ ششم. (انتشارات دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی - دانشگاه تهران، 1355).
۵۷. طبیبیان، محمد، غنی نژاد، موسی (۱۳۸۱)، «آزادی خواهی نافرجام: نگاهی از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه ایران معاصر»، تهران: گام نو
۵۸. طبیبیان، محمد؛ اقتصاد کلان، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۹.
۵۹. طبیبیان، محمد، اقتصاد کلان (اصول نظری و کاربرد آن)، چاپ چهارم، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۷.
۶۰. عابدین درکوش، سعید (۱۳۸۸)، «درآمدی به اقتصاد شهری»، تهران: نشر دانشگاهی
۶۱. عادل، سید محمد حسینی. «درآمدی بر بحث استقلال بانک مرکزی». گزارش اولین سمینار سیاست‌های پولی و ارزی-اسفند: 1369 چاپ اول، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، (1370)
۶۲. عرب ساسانی، سگه‌های دوره جنگ داخلی، ملک ایرج مشیری، تهران پایزنه ۱۳۸۹.
۶۳. عزتی، مرتضی (۱۳۷۶)، «روش تحقیق در علوم اجتماعی: کاربرد در زمینه مسائل اقتصادی»، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس
۶۴. عنبری، موسی (۱۳۹۰)، «جامعه‌شناسی توسعه از اقتصاد تا فرهنگ»، انتشارات سمت
۶۵. غریب شاه، مصطفی (۱۳۸۹)، «معیشت و اقتصاد خانواده»، تهران: نشر قلم علم
۶۶. غنی نژاد، موسی و دیگران (۱۳۹۰)، «اقتصاد و عدالت اجتماعی»، نشرنی
۶۷. فیوزی، فرانک و همکاران؛ مبانی بازارها و نهادهای مالی، ترجمه حسین عبده تبریزی، تهران، نیل، ۱۳۷۶، چاپ اول، جلد اول.
۶۸. فرجی، یوسف؛ اقتصاد کلان، تهران، کویر، ۱۳۷۵، ج ۱.
۶۹. فردرو، محسن (۱۳۸۷)، «مروری بر مبانی و دیدگاه‌ها در اقتصاد فرهنگ»، نشر عباسی
۷۰. فردرو، محسن، حمیدی، سهراب (۱۳۸۰)، «جامعه و فرهنگ (مجموعه مقالات)»، تهران: آرون
۷۱. فرهنگ، منوچهر. «فرهنگ علوم اقتصاد چاپ پنجم». (1366).
۷۲. فکوهی، ناصر (۱۳۷۹)، «از فرهنگ تا توسعه: توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی»، تهران: نشر فردوس
۷۳. فولبر، نانس (۱۳۸۸)، «قلب نامرئی: علم اقتصاد و ارزش‌های خانوادگی»، حسن گلریز، نشرنی
۷۴. قائم مقامی، عبدالوهاب، خلاصه‌ای از پیدایش پول در ایران، تهران، مجله ارمنان، شهریور ۱۳۴۱، شماره ۶.
۷۵. قدیری اصلی، باقر؛ کلیات علم اقتصاد، تهران، سپهر، ۱۳۶۸.
۷۶. قره‌باغیان، مرتضی؛ فرهنگ اقتصاد و بازرگانی، تهران، رسا، ۱۳۷۶، چاپ دوم.
۷۷. کریستال ک، الک، برایس سایمون. اختلاف نظرها در اقتصاد کلان، تقوی، مهدی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۶، چاپ اول.
۷۸. کیان راد، حسین (۱۳۸۵)، «جامعه و اقتصاد در عصر ساسانی»، تهران: سخن
۷۹. کردیچه، حمید؛ اقتصاد کلان، همدان، نور علم، ۸۵، چاپ چهارم.

۸۰. گرجی، ابراهیم؛ اقتصاد کلان تئوریا و سیاستگذاری‌های اقتصادی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۹.
۸۱. گلریز، حسن. «فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی». چاپ اول. (آموزش بانکداری-بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، پائیز ۱۳۶۸).
۸۲. گلپویی، فرد؛ نظریه و سیاست اقتصاد کلان، مهدی تقوی، تهران، فروردین، ۱۳۶۶.
۸۳. گنجینه سکه‌های نیشابور مکشوفه در شهر ری، عبدالله قوچانی، تهران پژوهشکده زبان و گویش ۱۳۸۳.
۸۴. لویت، استیون، دامبز، استیون (۱۳۸۶)، «اقتصاد ناهنجاری‌های پنهان اجتماعی»، سعید مشیری، تهران: نشر نی
۸۵. مجتهد، احمد و حسن‌زاده، علی؛ پول و بانکداری و نهادهای مالی، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۸۷، چاپ دوم.
۸۶. محمدی، رمضان (۱۳۹۰)، «تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران (از صفویه تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی)»، تهران: مبنای خرد
۸۷. محمدی، مجید (۱۳۷۷)، «درآمدی بر جامعه‌شناسی و اقتصاد فرهنگ در ایران امروز»، تهران: نشر قطره
۸۸. مروری بر تاریخچه سکه در ایران، تحقیق بتول احمدی، ۱۳۶۲.
۸۹. مریدی، سیاوش و نوروزی، علیرضا؛ فرهنگ اقتصادی، تهران، پیشبرد و نگاه، ۱۳۷۳.
۹۰. مشیری، مهشید، فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۱.
۹۱. معرف زاده، عبدالمهدی (۱۳۸۸)، «جامعه‌شناسی اقتصادی، آموزش و پرورش ایران»، نشر آبیژ
۹۲. معصومی‌نیا، غلام‌علی؛ ابزارهای مشتقه، بررسی فقهی و اقتصادی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷، چاپ اول.
۹۳. مکلانسی، دیردری (۱۳۸۵)، «گناهان پنهان علم اقتصاد»، ابولقاسم مهدوی، لاله خاکپور، تهران: نشرنی
۹۴. منتظر ظهور، محمود؛ اقتصاد (اقتصاد خرد، اقتصاد کلان)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۵.
۹۵. منکیو، گریگوری؛ اقتصاد کلان، علی پارسیان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳، چاپ دوم.
۹۶. موزه سکه بانک سپه، گردآورنده صدیقه فروغیان ۱۳۸۰.
۹۷. موسایی، میثم (۱۳۸۹)، «دین، توسعه و فرهنگ»، نشر جامعه‌شناسان
۹۸. موسوی فرد، سمیرا، از چاو تا اسکناس، موسسه همشهری، ۵ اسفند ۱۳۹۰.
۹۹. مهاجر، داریوش (۱۳۸۹)، «اخلاق اقتصادی ایرانیان»، نشر بادبان
۱۰۰. مهدی نجم آبادی، سید حسین. «بانکداری مرکزی». جزوه آموزشی (دوره آموزش مدیران سطوح میانی-ویژه بانک مرکزی ایران، فروردین و اردیبهشت). (1360)
۱۰۱. مهرآسا، غلامعلی. «بانک مرکزی ایران و بررسی علل موجدآن (1349)».
۱۰۲. مؤیدی موفق، فریده. «استقلال بانکهای مرکزی». تازه‌های اقتصاد: (شماره 27، شهریور، 1371)
۱۰۳. میشکین، فریدریک؛ پول، ارز و بانکداری، ترجمه علی جهانخانی و علی پارسیان، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
۱۰۴. نقش بهینه بانک مرکزی در دولت و جریان توسعه اقتصادی. اقتصاد و مدیریت: (شماره 4، بهار، 1346)
۱۰۵. وبر، مارکس (۱۳۷۱)، «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری»، تهران: سمت
۱۰۶. وبر، مارکس (۱۳۸۴)، «اقتصاد و جامعه»، مهرداد ترابی نژاد، مصطفی عمادزاده، عباس منوچهری، انتشارات سمت
۱۰۷. ویس وده، گونتر (۱۳۸۲)، «جامعه‌شناسی برای اقتصاد»، هادی صمدی، انتشارات سمت
۱۰۸. هدایتی، سید علی اصغر. «نقش استقلال بانک مرکزی». گسترش اولین سمینارسیاستهای پولی و ارزی - اسفند (1369: چاپ اول، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، 1370)
۱۰۹. یونگ، الک (د ۱۳۹۰)، «فرهنگ و اقتصاد: در باب ارزشها، علم اقتصاد و کسب و کار بین المللی»، سهیل سهی، زهره حسین زادگان، نشر ققنوس
110. Albeverio, Sergio, Silvestro Fassari, and Fabio Rinaldi, A Remark on the Heat Equation with a Point Perturbation, the Feynman-Kac Formula with Local Time and Derivative Pricing, Reports on Mathematical Physics 75, no. 2 (2015): 257-265.
111. Aleksander. Berentsen, On the Private Provision of Fiat Currency, European Economic Review 50, no. 7 (2006): 1683-1698.
112. Allen, Franklin, and Anthony M. Santomero, What do financial intermediaries do?, Journal of Banking & Finance 25, no. 2 (2001): 271-294.
113. Allen, Franklin, Elena Carletti, and Douglas Gale, Money, financial stability and efficiency, Journal of Economic Theory 149 (2014): 100-127.
114. Andonov, Aleksandar, Piet Eichholtz, and Nils Kok, Intermediated investment management in private markets: Evidence from pension fund investments in real estate, Journal of Financial Markets 22 (2015): 73-103.
115. Andreadēs, Andreas Michaēl. History of the Bank of England, 1640-1903. Psychology Press, 1966, p.90.
116. Andrew K. Rose, A stable international monetary system emerges: Inflation targeting is Bretton Woods, reversed, Journal of International Money and Finance 26, no. 5 (2007): 663-681.
117. Archibald, G. Christopher, The Phillips curve and the distribution of unemployment, The American Economic Review (1969): 124-134.
118. Arnon, Arie, Free and not so free banking theories among the classical; or, classical forerunners of free banking and why they have been neglected, History of political economy 31, no. 1 (1999): 79.
119. Aschheim, Joseph, Financial Intermediaries and the Goals of Monetary Policy, the American Economic Review (1963): 360-371.

120. Atchariyachanvanich, Waranya, Changes in Structure of Demand for Money after the 1997 Asian Crisis, *AU Journal of Management* 1, no. 1 (2014).
121. Backhouse, Roger E, Sidgwick, Marshall, and the Cambridge school of economics, *History of Political Economy* 38, no. 1 (2006): 15-44.
122. Backhouse, Roger E. , and Steven Medema (2009). "Retrospectives: On the Definition of Economics", *Journal of Economic Perspectives*, 23(1), p. 229, Introduction, and Conclusion [pp. 221–33].
123. Badertscher, Brad, Dan Givoly, Sharon P. Katz, and Hanna Lee, Private Ownership and the Cost of Debt: Evidence from the Bond Market, Available at SSRN 2550300 (2015).
124. Bagus, Philipp, and David Howden, The economic and legal significance of “full” deposit availability, *European Journal of Law and Economics* (2012): 1-12.
125. Balassa, Bela A, John Stuart Mill and the law of markets, *The Quarterly Journal of Economics* (1959): 263-274.
126. Bartov, Eli, Gordon M. Bodnar, and Aditya Kaul. Exchange rate variability and the riskiness of US multinational firms: evidence from the breakdown of the Bretton Woods system. *Journal of Financial Economics* 42, no. 1 (1996): 105-132.
127. Berk, Jonathan B., and Richard C. Green, Mutual fund flows and performance in rational markets, No. w9275. National Bureau of Economic Research, 2002.
128. Bernanke, Ben S, Alternative explanations of the money-income correlation, In *Carnegie-Rochester conference series on public policy*, vol. 25, pp. 49-99. North-Holland, 1986.
129. Bilo, Simon, Lucas Robert E. Jr., *Collected Papers on Monetary Theory*, ed. Gillman Max. (Cambridge, MA, and London: Harvard University Press, 2013), pp. 568, \$65.00 (hardcover). ISBN 978-0-674-06687-8, *Journal of the History of Economic Thought* 35, no. 04 (2013): 552-554.
130. Bjørn L. Basberg, Keynes, Trouton and the Hector Whaling Company. A personal and professional relationship, SAM, 2015.
131. Blake, David P., Lucio Sarno, and Gabriele Zinna, The Market for Lemmings: Is the Investment Behavior of Pension Funds Stabilizing or Destabilizing?, Available at SSRN 2567381 (2015).
132. Blinder, Alan S., Michael Ehrmann, Marcel Fratzscher, Jakob De Haan, and David-Jan Jansen. Central bank communication and monetary policy: A survey of theory and evidence. No. w13932. National Bureau of Economic Research, 2008.
133. Block, Walter, and Kenneth M. Garschina, Hayek, business cycles and fractional reserve banking: Continuing the de-homogenization process, *The Review of Austrian Economics* 9, no. 1 (1996): 77-94.
134. Bob. Jessop, Regulationist and autopoieticist reflections on Polanyi's account of market economies and the market society, *New Political Economy* 6, no. 2 (2001): 213-232.
135. Bonfil, Robert, *Jewish Life in Renaissance Italy*, Univ of California Press, 1994, p.34.
136. Bonsu, Harry Darko, and Joseph KA Johnson, The Impact Of The Ghana Stock Exchange On The Performance Of An Insurance Company In Ghana, *European Journal of Mathematics and Computer Science* Vol 2, no. 1 (2015).
137. Bordo, Michael D., Ehsan U. Choudhri, and Anna J. Schwartz, Was expansionary monetary policy feasible during the great contraction? An examination of the gold standard constraint, *Explorations in Economic history* 39, no. 1 (2002): 1-28.
138. Boruvka, L., and A. W. Neumann, Generalization of the classical theory of capillarity, *The Journal of Chemical Physics* 66, no. 12 (1977): 5464-5476.
139. Boyd, John H., and Edward C. Prescott, Financial intermediary-coalitions, *Journal of Economic Theory* 38.2 (1986): 211-232.
140. Bracken. Christopher, *The potlatch papers: a colonial case history*, University of Chicago Press, 199, p.15.
141. Branson, William H, Monetarist and Keynesian models of the transmission of inflation, *The American Economic Review* (1975): 115-119.
142. Braun, Alexander, Pricing in the primary market for cat bonds: new empirical evidence, *Journal of Risk and Insurance* (2015).
143. Bretton Woods system
144. Brian Snowdon and Howard Vane, *Modern Macroeconomics; its origins, Development and Current State*, Edward Elgar, 2005, pp.37- 45
145. Brubaker, Rogers, Rethinking classical theory, *Theory and Society* 14, no. 6 (1985): 745-775.
146. Brunner, Karl, and Allan H. Meltzer, Liquidity traps for money, bank credit, and interest rates, *The Journal of Political Economy* (1968): 1-37.
147. Bryant, John, and Neil Wallace, Open-market operations in a model of regulated, insured intermediaries, *The Journal of Political Economy* (1980): 146-173.
148. Bunke, Horst, Recognition of cursive Roman handwriting: past, present and future, In *Document Analysis and Recognition, 2003. Proceedings. Seventh International Conference on*, pp. 448-459. IEEE, 2003.
149. Campbell, John Y., Andrew Wen-Chuan Lo, and Archie Craig MacKinlay. *The econometrics of financial markets*. Vol. 2. Princeton, NJ: Princeton University press, 1997. P6.
150. Carhart, Mark M, on persistence in mutual fund performance, *The Journal of Finance* 52, no. 1 (1997): 57-82.
151. Cariofillo, Dominique, The Rationale For Central Banking And The Free Banking Alternative, *Journal de Economistes et des Etudes Humaines* 3, no. 1 (1992): 166-174.
152. Carlyle, Thomas] (1849). "Occasional Discourse on the Negro Question", *Fraser's Magazine*, republished in *Works of Thomas Carlyle*, 1904, v. 29, Charles Scribner's Sons, pp. 348–383.
153. Carpenter, Seth, and Selva Demiralp, The liquidity effect in the federal funds market: evidence from daily open market operations, in *Journal of Money, Credit and Banking* (2006): 901-920.
154. Cassidy, Mark, The development of John Fullarton's monetary theory, *Journal of the History of Economic Thought* 5, no. 3 (1998): 509-535.

155. Chahin. Mekerdich, Before the Greeks, James Clarke & Co, 1996. p.34.
156. Chari, Varadarajan V., Lawrence J. Christiano, and Patrick J. Kehoe. , Optimality of the Friedman rule in economies with distorting taxes, *Journal of Monetary Economics* 37, no. 2 (1996): 203-223.
157. Chaves, Rodrigo A., and Claudio Gonzalez-Vega, The design of successful rural financial intermediaries: Evidence from Indonesia, *World Development* 24, no. 1 (1996): 65-78.
158. Chemmanur, Thomas J., and Paolo Fulghieri, Investment bank reputation, information production, and financial intermediation, *Journal of Finance* (1994): 57-79.
159. Chick, Victoria, and Geoff Tily, Whatever happened to Keynes's monetary theory?, *Cambridge Journal of Economics* 38, no. 3 (2014): 681-699.
160. Christ, Carl F, on fiscal and monetary policies and the government budget restraint, *The American Economic Review* (1979): 526-538.
161. Christopher M. Meissner, A new world order: explaining the international diffusion of the gold standard, 1870–1913." *Journal of International Economics* 66, no. 2 (2005): 385-406.
162. Cline, William R. Quantity Theory of Money Redux? Will Inflation Be the Legacy of Quantitative Easing? No. PB15-7. 2015.
163. Cochran, John P., and Steven T. Call , the role of fractional-reserve Banking and financial intermediation in the money supply process: keynes and the Austrians, *Quarterly journal of Austrian Economics* 1, no. 3 (1998): 29-40.
164. Colander, David C, The strange persistence of the IS-LM model, *History of Political Economy* 36, no. 5 (2004): 305-322.
165. Corneanu, Sorana, Rhodri Lewis, ed. William Petty on the Order of Nature: An Unpublished Manuscript Treatise, *Renaissance Quarterly* 67, no. 2 (2014): 642-643.
166. Cornell, Bradford, The money supply announcements puzzle: Review and interpretation, *The American Economic Review* (1983): 644-657.
167. Cui, Kaijie, and Anatoliy Swishchuk, Applications of weather derivatives in the energy market, *The Journal of Energy Markets* 8, no. 1 (2015): 59.
168. Daniel, Kent, Mark Grinblatt, Sheridan Titman, and Russ Wermers. Measuring mutual fund performance with characteristic-based benchmarks, *Journal of Finance* (1997): 1035-1058.
169. Daugherty, Marion R, the Currency-Banking Controversy: Part 1, *Southern Economic Journal* (1942): 140-155.
170. Davies. Glyn, History of money, University of Wales Press, 2010, P.5.
171. De Soto, Jesús Huerta, A critical note on fractional-reserve free banking, *Quarterly Journal of Austrian Economics* 1, no. 4 (1998): 25-49.
172. De Soto, Jesus Huerta, the Austrian School, and Panoeconomicus 1 (2010): 119-122.
173. De Vroey, Michel, IS-LM à la Hicks versus IS-LM à la Modigliani, *History of Political Economy* 32, no. 2 (2000): 293-316.
174. Debelle, Guy, and James Vickery. Is the Phillips curve a curve? Some evidence and implications for Australia. Reserve Bank of Australia, 1997, p 6.
175. Del Mar. Alexander. A, History of money in ancient countries from the earliest times to the present. Adegri Graphics LLC, 2013, p.54.
176. DeSteno, David, Ye Li, Leah Dickens, and Jennifer S. Lerner, Gratitude a Tool for Reducing Economic Impatience, *Psychological science* (2014): 0956797614529979.
177. Dooley, Michael P., David Folkerts-Landau, and Peter Garber, The revived bretton woods system, *International Journal of Finance & Economics* 9, no. 4 (2004): 307-313.
178. Dooley, Michael P., David Folkerts-Landau, and Peter Garber. The revived bretton woods system, *International Journal of Finance & Economics* 9, no. 4 (2004): 307-313.
179. Dreger, Christian, and Jürgen Wolters, Money demand and the role of monetary indicators in forecasting euro area inflation, *International Journal of Forecasting* 30, no. 2 (2014): 303-312.
180. Dreger, Christian, and Jürgen Wolters, on the empirical relevance of the Lucas critique: the case of euro area money demand, *Empirica* (2015): 1-22.
181. Dubey, Pradeep, and John Geanakoplos, Inside and outside fiat money, gains to trade, and IS-LM, *Economic Theory* 21, no. 2-3 (2003): 347-397.
182. Duffie, Darrell, and Jeremy C. Stein, Reforming LIBOR and Other Financial Market Benchmarks, *the Journal of Economic Perspectives* 29, no. 2 (2015): 191-212.
183. Duffie, Darrell, and Jeremy C. Stein, Reforming LIBOR and Other Financial Market Benchmarks, *The Journal of Economic Perspectives* 29.2 (2015): 191-212.
184. Dyker, David A, the Degeneration of the Yugoslav Communist Party as a Managing Elite—a Familiar East European Story? Yugoslavia and After: A Study in Fragmentation, Despair and Rebirth (2014): 48.
185. Ederington, Louis, Wei Guan, and Lisa Zongfei Yang, Bond market event study methods, *Journal of Banking & Finance* (2015).
186. Eichengreen, Barry, Exorbitant Privilege: The rise and fall of the Dollar and the Future of the International Monetary System. Oxford University Press, 2011.pp:68-78.
187. Eisner, Robert, and M. Ishaq Nadiri, Investment behavior and neo-classical theory, the review of economics and statistics (1968): 369-382.
188. Ekelund Jr, Robert B, Power and utility: the normative economics of Friedrich von Wieser, *Review of Social Economy* 28, no. 2 (1970): 179-196.
189. Evans, George W., and Seppo Honkapohja, Expectations and the stability problem for optimal monetary policies, *The Review of Economic Studies* 70, no. 4 (2003): 807-824.

190. Fang, Lily Hua, "Investment bank reputation and the price and quality of underwriting services, *The Journal of Finance* 60, no. 6 (2005): 2729-2761.
191. Finegold, Leonard, and Norman E. Phillips, Low-temperature heat capacities of solid argon and krypton, *Physical Review* 177, no. 3 (1969): 1383.
192. Fisher, Irving, I Discovered the Phillips Curve: A Statistical Relation between Unemployment and Price Changes, the *Journal of Political Economy* (1973): 496-502.
193. Fisher, Irving, *The theory of interest*, Kelley, 1965.p4.
194. Flanagan, Robert J, The US Phillips curve and international unemployment rate differentials, *The American Economic Review* (1973): 114-131.
195. Fred L. Block, *The origins of international economic disorder: a study of United States international monetary policy from World War II to the present*. No. 214. Univ of California Press, 1977.pp:215.
196. Friedman, Milton, and Anna J. Schwartz, *The role of money, In Monetary Trends in the United States and United Kingdom: Their Relation to Income, Prices, and Interest Rates, 1867–1975*, pp. 621-632. University of Chicago Press, 1982.
197. Friedman, Milton, *Money and the stock market*, *The Journal of Political Economy* (1988): 221-245.
198. Fries, James F, *The chronic disease data bank: first principles to future directions*, *Journal of Medicine and Philosophy* 9, no. 2 (1984): 161-180.
199. Gelderblom, Oscar C, *From Antwerp to Amsterdam: The Contribution of Merchants from the Southern Netherlands to the Commercial Expansion of Amsterdam (c. 1540-1609)*, *Review (Fernand Braudel Center)* (2003): 247-282.
200. Gillman, Max, *The welfare cost of inflation in a cash-in-advance economy with costly credit*, *Journal of Monetary Economics* 31, no. 1 (1993): 97-115.
201. Giraldo, Zaida, *Martin I of Aragon and Negotiations for Peace and Prisoner Exchange with Tunis (1398-1410)*, *Contributions to Mediterranean studies* (1977): 82.
202. Glete, Jan, *The Swedish fiscal-military state in transition and decline, 1650-1815*, In *War, State and Development: fiscal-military States in the Eighteenth Century*, pp. 87-108. Ediciones Universidad de Navarra. EUNSA, 2007.
203. *Gold And Exchange Base Monetary System*
204. Goldthwaite, Richard A, *the Medici Bank and the world of Florentine capitalism, Past and Present* (1987): 3-31.
205. Goodhart, Charles AE, *Central banks' function to maintain financial stability: an uncompleted task, Part II June-December 2008* (2008): 195.
206. Goodhart, Charles Albert Eric, *The Changing Role of Central Banks*, *Financial History Review* 18, no. 02 (2011): 135-154.
207. Greif, Avner, *The study of organizations and evolving organizational forms through history: Reflections from the late medieval family firm, Industrial and corporate change* 5, no. 2 (1996): 473-502.
208. Guttentag, Jack M, *The strategy of open market operations*, *The Quarterly Journal of Economics* (1966): 1-30.
209. GW Bromiley, *International Standard Bible Encyclopedia: A-D Wm. B. Eerdmans Publishing, 1995. p. 522.*
210. Harkin, Michael E., *Potlatch in Anthropology, International Encyclopedia of the Social and Behavioral Sciences*, Neil J. Smelser and Paul B. Baltes, eds., vol 17, pp. 11885-11889. Oxford: Pergamon Press, 2001.
211. Hassan, Md Rizwan, *Issues and Challenges of Non-Bank Financial Institutions in Bangladesh*, *Asian Business Review* 2.1 (2015): 61-64.
212. Hayek, Friedrich A. von, *The journal of libertarian studies* 7, no. 2 (1985): 217-247.
213. Heisler, Karen, and Seth Lutter, *Incorporating Savings into the Debt Management Plan, A Fragile Balance: Emergency Savings and Liquid Resources for Low-Income Consumers* (2015): 193.
214. Heyes, Anthony, *A proposal for the greening of textbook macro: IS-LM-EE*, *Ecological economics* 32, no. 1 (2000): 1-7.
215. Hildreth, Richard, and *The History of Banks: to which is Added, a Demonstration of the Advantages and Necessity of Free Competition in the Business of Banking*. Hillard, Gray, 1837.p92.
216. Homer, Sidney, and Richard Eugene Sylla, *A history of interest rates*, Rutgers University Press, 1996, p133-134.
217. Höpfl, Harro. *The Christian polity of John Calvin*. CUP Archive, 1985, p.195.
218. Horesh, Niv, *Chinese Money in Global Context: Historic Junctures between 600 BCE and 2012*, Stanford University Press, 2013, p44.
219. Hull, John, and Alan White, *Pricing interest-rate-derivative securities*, *Review of financial studies* 3, no. 4 (1990): 573-592.
220. Ireland, Peter N, *Economic Growth, Financial Evolution, and the Long-Run Behavior of Velocity*, *Journal of Economic Dynamics and Control* 18, no. 3 (1994): 815-848.
221. Ireland, Peter N. *Comment on "On the stability of money demand" by Robert E. Lucas Jr. and Juan Pablo Nicolini*. *Journal of Monetary Economics* (2015).
222. Jang, Wooseok, Junghoon Lee, and Woojin Chang, *Currency crises and the evolution of foreign exchange market: Evidence from minimum spanning tree*, *Physica A: Statistical Mechanics and its Applications* 390, no. 4 (2011): 707-718.
223. Jog, Chintamani, and Georgia Kosmopoulou, *Auctions with resale opportunities: an experimental study*, *Economic Inquiry* 53, no. 1 (2015): 624-639.
224. King, Robert G, *The new IS-LM model: language, logic, and limits*, *FRB Richmond Economic Quarterly* 86, no. 3 (2000): 45-104.
225. King, Robert G., and Mark W. Watson, *The post-war US Phillips curve: a revisionist econometric history*, In *Carnegie-Rochester Conference Series on Public Policy*, vol. 41, pp. 157-219. North-Holland, 1994.
226. Kraenzlin, Sébastien, and Thomas Nellen, *Access policy and money market segmentation*, *Journal of Monetary Economics* 71 (2015): 1-12.

227. Kundu, Nobinkhor, and Muhammad Musharuf Hossain Mollah, Empirical Approaches to the Post-Keynesian Theory of Demand for Money: An Error Correction Model of Bangladesh, (2014): 1-17.
228. L Adkins, R A. Adkins, Handbook to Life in Ancient Rome, Oxford University Press, 16 Jul 1998. Retrieved 2012-05-28.
229. Laidler, David, The definition of money: theoretical and empirical problems, Journal of money, credit and banking 1, no. 3 (1969): 508-525.
230. Lapavistas, Costas, The banking school and the monetary thought of Karl Marx, Cambridge Journal of Economics (1994): 447-461.
231. Lounsbury, Michael, A tale of two cities: Competing logics and practice variation in the professionalizing of mutual funds, Academy of Management Journal 50, no. 2 (2007): 289-307.
232. Lucas, Robert E, Money demand in the United States: A quantitative review, In Carnegie-Rochester Conference Series on Public Policy, vol. 29, pp. 137-167. North-Holland, 1988.
233. Ludwig Edler Von Mises
234. Luhmann, Niklas. Communication and social order: risk: a sociological theory. Transaction Publishers, 1993. p.181.
235. Mankiw, N. Gregory, and Lawrence H. Summers, Money demand and the effects of fiscal policies, Journal of Money, Credit and Banking (1986): 415-429.
236. Marshall- Edgeworth Index
237. Marshall, Alfred (1890 [1920]). Principles of Political Economy, v. 1, pp. 1-2 [8th ed.]. London: Macmillan.
238. Matyszak, Philip, Ancient Rome on Five Denarii a Day, New York: Thames & Hudson, 2007, p. 144.
239. Maurer, Bill, The anthropology of money, Annu. Rev. Anthropol. 35 (2006): 15-36.
240. Mayers, David, and Clifford W. Smith Jr, Contractual provisions, organizational structure, and conflict control in insurance markets, Journal of Business (1981): 407-434.
241. McBride, James P. "Study habits of Isaac Newton." Education 114, no. 3 (1994): 461.
242. McLeay, Michael, Amar Radia, and Ryland Thomas, Money in the modern economy: an introduction, Bank of England Quarterly Bulletin (2014): Q1.
243. Michael D. Bordo, The Bretton Woods international monetary system: a historical overview, In A retrospective on the Bretton Woods system: Lessons for international monetary reform, pp. 3-108. University of Chicago Press, 1993.
244. Milgate, Murray, Keynes on the 'classical' theory of interest, Cambridge Journal of Economics (1977): 307-315.
245. Mill, John Stuart (1844). "On the Definition of Political Economy; and on the Method of Investigation Proper to It", Essay V, in Essays on Some Unsettled Questions of Political Economy (V39). (Accessed Nov 2011)
246. Miller, Kai, Richard Ward, Ashley W. Craig, Elizabeth K. Lowe, Carrie A. Kroll, Tyler Hale, Edward Miller, John Cassels, Swen Schöne, and Andreas Höth, Risk Management and Applications, In HSBA Handbook on Ship Finance, pp. 297-321. Springer Berlin Heidelberg, 2015.
247. Mitchell, William F, The buffer stock employment model and the NAIRU: The path to full employment, Journal of Economic Issues (1998): 547-555.
248. Modigliani, Franco, Liquidity preference and the theory of interest and money, Econometrica, Journal of the Econometric Society (1944): 45-88.
249. Montgomery. James A, an Aramaic Ostrakon from Nippur and the Greek Obolos, Journal of the American Oriental Society 29 (1908): 204-209.
250. Morris, Beverley, The most radical changes to pensions in almost a century, Family law 45, no. 3 (2015): 290-293.
251. Mundell, Robert A. The international monetary system: The missing factor, Journal of Policy Modeling 17, no. 5 (1995): 479-492.
252. Mundell, Robert, Inflation and real interest, The Journal of Political Economy (1963): 280-283.
253. Myint, Hla, The "classical theory" of international trade and the underdeveloped countries, The Economic Journal (1958): 317-337.
254. N H Demand The Mediterranean Context of Early Greek History John Wiley & Sons 2012. p.84.
255. Nardinelli, Clark. "Report on Joint AEA-HES Sessions at The Annual Allied Social Science Meeting, Washington, DC December 27-30, 1981, History of Economics Society, Bulletin 3, no. 02 (1982): 19-22.
256. Nguyen, Van Bon, Effects of fiscal deficit and money M2 supply on inflation: Evidence from selected economies of Asia, Journal of Economics, Finance & Administrative Science 20, no. 38 (2015).
257. O'Brien, Denis P, Classical economics, A Companion to the History of Economic Thought (2003): 112.
258. Obstfeld, Maurice, Jay C. Shambaugh, and Alan M. Taylor, The trilemma in history: tradeoffs among exchange rates, monetary policies, and capital mobility, Review of Economics and Statistics 87, no. 3 (2005): 423-438.
259. P Millett, Lending and Borrowing in Ancient Athens. Cambridge University Press, 2002. p.113.
260. Padoa-Schioppa, Tommaso, Central banks and financial stability: exploring the land in between, The Transformation of the European Financial System (2003): 269-310.
261. Palley, Thomas I., Money, fiscal policy, and interest rates: a critique of modern monetary theory, Review of Political Economy 27, no. 1 (2015): 1-23.
262. Parigi, Bruno Maria, Lorian Pelizzon, and Von Thadden, Stock Market Returns, Corporate Governance and Capital Market Equilibrium, Corporate Governance and Capital Market Equilibrium (February 2015). CEPR Discussion Paper No. DP10392 (2015).
263. Phillips, Richard D., J. David Cummins, and Franklin Allen, Financial pricing of insurance in the multiple-line insurance company, Journal of Risk and Insurance (1998): 597-636.
264. Powell. Marvin A, Identification and interpretation of long term price fluctuations in Babylonia: more on the history of money in Mesopotamia, Altorientalische Forschungen 17, and no. 1-2 (1990): 76-99.
265. Pukthuanthong, Kuntara, and Richard Roll, Gold and the Dollar (and the Euro, Pound, and Yen) Journal of Banking & Finance 35, no. 8 (2011): 2070-2083.

266. Quantity theory of money
267. Ragot, Xavier, The case for a financial approach to money demand, *Journal of Monetary Economics* 62 (2014): 94-107.
268. Richter, Chris, Sascha Kraus, and Ricarda B. Bouncken, Virtual Currencies like Bitcoin As A Paradigm Shift In The Field Of Transactions, *International Business & Economics Research Journal (IBER)* 14, no. 4 (2015): 575-586.
269. Robbins, Lionel (1932). An Essay on the Nature and Significance of Economic Science, p. 16.
270. Rochon, Louis-Philippe, The creation and circulation of endogenous money: a circuit dynamic approach, *Journal of economic issues* (1999): 1-21.
271. Romer, Christina D., and David H. Romer, Federal Reserve Information and the Behavior of Interest Rates (Digest Summary), *American Economic Review* 90, no. 3 (2000): 429-457.
272. Romer, David, A simple general equilibrium version of the Baumol-Tobin model, *The Quarterly Journal of Economics* (1986): 663-686.
273. Rozanov, Andrew, Public pension fund management: Best practice and international experience, *Asian Economic Policy Review* 10, no. 2 (2015): 275-295.
274. Samuels, Warren J, The Influence of Friedrich von Wieser on Joseph A. Schumpeter Presidential Address History of Economics Society May, 1982, *History of Economics Society Bulletin* 4, no. 02 (1983): 5-19.
275. Sandberg, Lars G, Banking and economic growth in Sweden before World War I, *The Journal of Economic History* 38, no. 03 (1978): 650-680.
276. Sargent, Thomas J., and Neil Wallace. , Rational, Expectations, the Optimal Monetary Instrument, and the Optimal Money Supply Rule, *the Journal of Political Economy* (1975): 241-254.
277. Say, Jean-Baptiste (1803). A Treatise on Political Economy; or the Production, Distribution, and Consumption of Wealth, trans. 1834, C. C. Biddle, ed., Grigg and Elliot.
278. Schinasi, Garry J, Responsibility of central banks for stability in financial markets, (2003): 1-19.
279. Schoon, Natalie, and Julinda Nuri, Comparative financial systems in Judaism, Christianity and Islam: The case of interest, *Christianity and Islam: The Case of Interest* (June 1, 2012).
280. Sealey, Calvin W., and James T. Lindley, Inputs, outputs, and a theory of production and cost at depository financial institutions, *The Journal of Finance* 32, no. 4 (1977): 1251-1266.
281. Skaggs, Neil T, Changing Views: Twentieth-Century Opinion on the Banking School-Currency School Controversy, *History of Political Economy* 31, no. 2 (1999): 361.
282. Soldatos, Gerasimos T., and Erotokritos Varelas, A Letter on Full-Reserve Banking and Friedman's Rule in Chicago Tradition, *Kredit und Kapital/Credit and Capital Markets* 47, no. 4 (2014): 677-687.
283. Stellar, Jennifer E., and Robb Willer, The Corruption of Value Negative Moral Associations Diminish the Value of Money, *Social Psychological and Personality Science* 5, no. 1 (2014): 60-66.
284. Stiglitz, Joseph E, The role of the state in financial markets, Vol. 21. Institute of Economics, Academia Sinica, 1993.
285. Storm, Servaas, Foley on Keynes, *International Journal of Political Economy* 43, no. 1 (2014): 27-33.
286. Swinburne, Mark, and Marta Castello-Branco, Central bank independence and central bank functions, P. Downes and R. Vaez-Zadeh eds (1991): 414-44.
287. Talbott, John A., and Steven S. Sharfstein, A proposal for future funding of chronic and episodic mental illness, *Psychiatric Services* (2014).
288. Tanzi, Vito, Income taxes and the demand for money: a quantitative analysis, *PSL Quarterly Review* 32, no. 128 (2014).
289. Taylor, Jim, Hidden unemployment, hoarded labor, and the Phillips curve, *Southern Economic Journal* (1970): 1-16.
290. Taylor, Jim, Incomes policy, the structure of unemployment and the Phillips curve: The United Kingdom experience, 1953-70, *Incomes policy and inflation* (1974): 182-200.
291. Taylor, John B, Expectations, open market operations, and changes in the federal funds rate, *REVIEW-FEDERAL RESERVE BANK OF SAINT LOUIS* 83, no. 4 (2001): 33-48.
292. Taylor, Lance, and Stephen A. O'Connell, a Minsky crisis. *The Quarterly Journal of Economics* (1985): 871-885.
293. Tobin, James, and Willem Buiter, Long run effects of fiscal and monetary policy on aggregate demand, Cowles Foundation for Research in Economics at Yale University, 1976, p22.
294. Tobin, James, The monetarist counter-revolution today-an appraisal, *The Economic Journal* (1981): 29-42.
295. Van den End, Jan Willem, The breakdown of the money multiplier at the zero lower bound, *Applied Economics Letters* 21, no. 13 (2014): 875-877.
296. Velde, François R., Warren E. Weber, and Randall Wright. A model of commodity money, with applications to Gresham's law and the debasement puzzle, *Review of Economic Dynamics* 2.1 (1999): 291-323.
297. Wallusch, Jacek, Evolution of the Neo-keynesian Philips Curve, *Ekonomista (The Economist)* 5 (2008): 577-592.
298. Wang, Harry Hainan, Michael Shengtao Wu, Jiechen Liu, and Lindi Tang, Cash Is King: Time Preference of Chinese Investors and Cancellation Axiom in the Intertemporal Choice, *ASBBS Proceedings* 21, no. 1 (2014): 709.
299. Wang, Yougui, Ning Ding, and Li Zhang, The circulation of money and holding time distribution, *Physica A: Statistical Mechanics and its Applications* 324, no. 3 (2003): 665-677.
300. Williams, Jeffrey C, Fractional reserve banking in grain, *Journal of Money, Credit and Banking* (1984): 488-496.
301. Wolfthal, Diane, Florentine bankers, Flemish friars, and the patronage of the Portinari altarpiece, *Cultural exchange between the Low Countries and Italy (1400-1600)*, Turnhout (2007): 1-21.
302. Woodford, Michael, Price-level determinacy without control of a monetary aggregate. In *Carnegie-Rochester Conference Series on Public Policy*, vol. 43, pp. 1-46. North-Holland, 1995.
303. Xi, Ning, Ning Ding, and Yougui Wang, How required reserve ratio affects distribution and velocity of money, *Physica A: Statistical Mechanics and its Applications* 357, no. 3 (2005): 543-555.
304. Yohe, William P., and Denis S. Karnosky, Interest rates and price level changes, 1952-69, *Federal Reserve Bank of St. Louis Review* December 1969 (1969).

305. Yun, Tack, Nominal price rigidity, money supply endogeneity, and business cycles, Journal of Monetary Economics 37, no. 2 (1996): 345-370.

www.drSafdari.ir